مقدمہ

مترجم

بحار الانوار

الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطہار

از محدث کبیر شیخ علامہ محمد باقر مجلسی رحمۃ اللہ علیہ

ترجمه بحارالانوار جلد صفر (مقدمه)

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 978-600-7150-71-9 : ؛ ج.6 978-600-7150-72-6 : ؛ ج.7 978-600-7150-73-3 : ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 978-600-7150-76-4 : ؛ ج.11 978-600-7150-83-2 : ؛ ج.12 978-600-7150-66-5 : ؛ ج.13 978-600-7150-85-6 : ؛ ج.14 978-600-7150-86-3 : ؛ ج.15 978-600-7150-87-0 : ؛ ج.16:978-600-7150-88-7 ؛ ج.17:978-600-7150-89-4 ؛ ج.18: 978-600-7150-90-0 ؛ ج.19:978-600-7150-91-7 ؛ ج.20:978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22:978-600-7150-94-8 ؛ ج.23:978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ص: 2

ترجمه

بحار الانوار

جلد صفر (مقدمه)

ترجمه: گروه مترجمان

ص: 3

نام کتاب: ترجمه بحارالانوار، جلد صفر

مولف: علامه محمد باقر مجلسی

مترجم: گروه مترجمان

ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور

تمام حقوق این اثر برای نهاد کتابخانه های عمومی کشور محفوظ است

آدرس نهاد: تهران - بلوارکشاورز - خیابان فلسطین - کوچه شهید ذاکری

ص: 4

فهرست مطالب

مقدمه گروه ترجمه کامل بحار الانوار.....7

مقدمه موسسه انتشاراتی وفاء.....17

سخن ناشر چاپ اول بحار.....18

سخن انتشارات اسلامی.....23

تشکر و تقدیر حاج سید ابراهیم میانجی به مناسبت ختم کتاب 26

کلماتی کوتاه پیرامون بحار الانوار و علامه مجلسی (به قلم مصحح بحار استاد محمد باقر بهبودی) 28

ارزش و اهمیت کتاب بحار الانوار.....45

شرح حال علامه مجلسی.....48

تالیفات علامه مجلسی.....52

اساتید و مشایخ علامه مجلسی.....66

وفات و مدفن او 77

کسانی که از علامه مجلسی روایت کرده اند.....81

شرح حال مؤلفین مصادر بحارالانوار.....84

ص: 6

خداوند را شاکریم که توفیق ترجمه کامل بزرگترین مجموعه حدیثی شیعه یعنی بحار الانوار اثر محدث و متکلم بزرگ و نام آور شیعه علامه محمد باقر مجلسی - رحمه الله - را نصیب ما کرد. این توفیق رهین ژرف اندیشی و پایمردی برادر ارجمند، فاضل و فرهیخته جناب آقای مهندس منصور واعظی دبیر کل محترم نهاد کتابخانه های عمومی سراسر کشور بود که هزینه و لوازم انجام این پروژه بزرگ و چاپ و انتشار آن را از سوی موسسه کتاب نشر (وابسته به نهاد مزبور) فراهم نمود.

در باره این ترجمه نکات و مطالب زیر گفتنی است:

1. در باره اهمیت بحار الانوار و نیز ابعاد و عظمت شخصیت علامه مجلسی در مقدماتی که از سوی ناشران به متن عربی بحار الانوار ملحق شده است از جمله مقدمه جناب آقای محمد باقر بهبودی از مصححین متن عربی (که همگی در همین مجلد منعکس شده است) مطالب مفیدی مطرح شده است که ما را از طرح مجدد آن در این مقدمه بی نیاز می کند و تنها به ذکر یک نکته مهم که روشنگر غلطی مشهور در باره بحار الانوار است، اکتفا می کنیم و آن این که برخی چنین پنداشته اند که مرحوم مجلسی در این موسوعه عظیم تنها در صدد گرد آوری احادیث اعم از غث و سمین و صحیح و ضعیف بوده و التفاتی به صحت و سقم آنها نداشته است و بحار او شامل صدف و خزف و درست و غلط است و برخی نام گذاری این موسوعه به بحار را از سوی مرحوم مجلسی دلیلی بر این پندار خود گرفته اند در حالی که مجلسی نام «بحار الانوار» (دریاهای نور) و نه «بحار» را بر موسوعه خود نهاده است. مجلسی در مقدمه خود بر اعتماد و اعتقادش به محتوای بحار بدین بیان تصریح می کند:

«ای برادران دینی من و ای دوستان ائمه طاهرین علیهم السّلام! اگر شما در اظهار دوستی خود صادق هستید، بشتابید به جانب خوانی که من گسترده ام، با دست های اعتراف و یقین آن را بگیرید، با وثوق و اطمینان به آن چنگ زنید و از آنها نباشید که چیزی بر زبان می رانند که در دل ندارند. و از آنها نباشید که از روی نادانی و گمراهی، دل هایشان از بدعت گذاری و هواپرستی سیراب شده و آنچه را که ادیان حقه ترویج کرده اند، با مطالب و عقاید باطل و شبیه به حق منکران شرایع مخلوط می سازند.

برادران من! به شما مژده می دهم؛ مژده می دهم به کتابی که جامع مقاصد و دارای نکات بی نظیری است که روزگار به خوبی و روشنی آنها نیاورده است، و ستارگانی است که از افق غیب درخشیده و چشم بندگان به روشنی و درخشندگی آنها ندیده است؛ رفیق شفیقی است که پیش از این کسی در صداقت و وفا، مانند آن را یاد ندارد.

ای بیچاره ای که منکر شاخه های تناور و ساقه های فضل و احسان آن هستی، همان حسد و عناد و کوردلی که داری برای تو کافی است!

و ای کسی که اعتراف به مقام بلند و حلاوت بیان بحار الانوار نمی کنی، تردیدی که از جهل و گمراهی و حماقت تو سرچشمه گرفته، برایت بس است!!

من نظر به اینکه این کتاب مشتمل بر انواع علوم و حکمت ها و اسرار است و از مراجعه به تمام کتب بی نیازکننده می باشد، آن را «بحار الانوار»، (دریاهای نور) جامع گوهرهای اخبار ائمه اطهار علیهم السلام، نامیدم.»(1)

بر این اساس، باطل بودن این پندار که خود مجلسی نیز معترف به عدم اعتبار کامل بحار و مخلوط بودن آن از احادیث و روایات درست و نادرست و معتبر و غیر معتبر است، روشن می شود.

1- . بحار الانوار 1 :

جای جای مجلدات بحار مطالبی یافت می شود که حاکی از نقد و انتقاد مجلسی بر برخی از احادیث و بی اعتمادی او به برخی کتب روایی است. به عنوان مثال در مقدمه خود بر بحار در باره کتاب مصباح الشریعه می نویسد:

«در کتاب مصباح الشریعه مطالبی وجود دارد که خردمند ماهر را به شک می اندازد. اسلوب آن شبیه سایر کلمات و احادیث و آثار اهل بیت علیهم السلام نیست. شیخ طوسی در کتاب مجالس خود بعضی از روایات مصباح الشریعه را چنین نقل می کند: روایت کرده اند برای ما جماعتی از ابی مفضل شیبانی با اسنادش از شقیق بلخی از فردی از اهل علم که برای او روایت کرده است. این نحوه نقل روایت بیانگر این است که مصباح الشریعه نزد شیخ و در عصر او موجود بوده و از آن روایت می کرده اما اطمینان کاملی به آن نداشته است و نزد او انتساب روایات آن به امام صادق علیه السلام ثابت نبوده چون سند آن به صوفیه (شقیق بلخی) منتهی می شود و از این رو مشتمل بر اصطلاحات و تعابیر صوفیان و مبتنی بر روایت از مشایخ آنان و کسانی که صوفیان در روایاتشان بدانان اعتماد دارند، می باشد.»(1)

به عنوان نمونه دیگر مجلسی در مورد دو کتاب حافظ رجب برسی با عنوان مشارق انوار الیقین و الفین در مقدمه بحار می نویسد: من اعتمادی به آنچه که فقط در این دو کتاب نقل می شود (و در کتب دیگر روایی نیامده است) ندارم زیرا این دو کتاب برسی مشتمل بر روایاتی است که موهم خبط و خلط و غلو است و به همین دلیل ما تنها روایاتی از این دو کتاب را در بحار نقل کرده ایم که با روایات برگرفته شده از اصول و منابع حدیثی معتبر موافقت دارند.»(2)

حتی گاهی مجلسی روایتی را مثلا به خاطر این که شیخ صدوق نیز آن را روایت کرده است، نقل می کند اما در انتهای روایت می نویسد: «در نظر من این خبر بسیار عجیب و غریب است و من به آن اعتماد ندارم چون از اصل معتبری نیست، گرچه به صدوق نسبت داده شده است.»(3)

1- . بحار الانوار 1 : 32
2- . بحار الانوار 1 : 10

3- . بحار الانوار 54 : 341

پس مجلسی نه محدثی ساده نگر و سطحی و صرفا روایتگر، بلکه عالمی نقاد و حدیث شناس و جدا کننده سره از ناسره است.

با این حال این سئوال را می توان مطرح کرد که آیا هر آنچه از احادیث و روایات در بحار آمده است معتبر و صحیح است؟ پاسخ این سئوال بدون شک منفی است و نمی توان منکر وجود برخی احادیث ضعیف(1) در موسوعه عظیم بحار شد و این به دلایلی چند می تواند باشد:

1. عدم دقت کافی در برخی موارد از سوی مرحوم مجلسی و همکاران او در جمع آوری احادیث موجب ورود برخی احادیث ضعیف و غیر معتبر به بحار شده باشد.

2. بسیاری از محدثان بر اساس رهنمودهایی از اهل بیت علیهم السلام در مورد عدم رد و طرد احادیث منقول از آنان به صرف استبعاد ذهنی و جور در نیامدن با اندیشه ها و آرای شخصی، روایاتی را که به راحتی نمی توان حکم به صحت مضمون آنها نمود اما قطع به ضعف آنها نیز نمی توان پیدا کرد و احتمال معنایی درست در مورد محتوای آنها می دهند را در کتب خود روایت می کنند و علم در مورد آن را به خداوند و خود اهل بیت علیهم السلام واگذار می کنند. از این رو ممکن است روایاتی از این قبیل در بحار یافت شود که بسیاری مضمون آنها را نپسندند و صدور آن را از معصوم علیه السلام بعید بشمارند اما به دلیلی که گفتیم مجلسی آنها را در بحار آورده است.

3. در پاره ای از موارد ممکن است روایتی بر اساس اجتهاد و مبانی فقه الحدیثی متکلم، فقیه و محدثی، ضعیف و غیر معتبر قلمداد شود اما بر اساس اجتهاد و مبانی عالمی دیگر صحیح و قابل اعتماد باشد. در مورد برخی از روایات بحار نیز چنین موضوعی مطرح است.

2. ترجمه بحار الانوار عمدتا برای دانشجویان و پژوهشگرانی صورت گرفته است که به دلیل عدم آشنایی و تسلط بر زبان عربی نمی توانند از این منبع عظیم و

1- . مقصود از صحیح و ضعیف در اینجا صحیح و ضعیف در اصطلاح متاخرین نیست بلکه مقصود از این دو عنوان در اصطلاح متقدمین است.

منحصر به فرد حدیثی بهره ببرند اگر چه بسیاری از روایات و مطالب آن برای عموم فارسی زبانان نیز قابل استفاده است.

3. مراجعه کنندگان به بحار الانوار و بسیاری دیگر از کتب روایی، چه عربی زبان باشند و چه فارسی زبان و یا هر زبان دیگر، باید متوجه این موضوع باشند که در برخی از موارد نمی توان به صرف مشاهده یک یا چند حدیث بر اساس آنها حکم، فتوا و نظریه ای را صادر کرد بلکه نیازمند کاری اجتهادی و تحقیقی جامع در آیات و روایات است که طبعا از عهده هر کسی بر نمی آید و اهل و تخصص خود را می خواهد. از این رو باید در برخورد با بسیاری از احادیث چه از جهت پذیرش مضمون و یا رد آنها احتیاط به خرج داد و توقف نمود و علم و نظریه پردازی در مورد آن را به اهلش واگذار کرد و یا برای رفع ابهام به عالمان فن مراجعه کرد. در همین مساله باید به بسیاری از روایاتی که در موضوعات فقهی در بحار آمده است اشاره کنیم که اساسا نمی توانند منشأ عمل باشند و اشخاص باید به مرجع تقلید خود و رساله های عملیه مراجعه کنند و تکلیف خود را از آنها بجویند.

4. ترجمه موسوعه بحار در فرصتی 18 ماهه انجام شد و این به دلیل ملاحظات و محدودیت هایی بود که نهاد کتابخانه های عمومی کشور که سفارش دهنده کار بود داشت. طبعا این فرصت محدود برای انجام چنین کاری بسیار اندک بود اما به لطف خداوند و با تلاشی که صورت گرفت و با تجربه ای که پیشتر در ترجمه تفسیر روایی البرهان داشتیم این کار انجام شد و همه تلاشمان را برای ارائه کاری کم اشکال به کار گرفتیم اما نمی توان انکار کرد که حتما کاستی ها و اشکالاتی در امر ترجمه و ویراستاری وجود دارد که باید انشاء الله در فرصتی مجدد و ویرایشی دیگر آنها را رفع نمود.

5. 7 مجلد بحار شامل مجلدات 28، 29، 30، 31، 32، 33 و 34 با عنوان «الفتن و المحن» به مباحث مورد اختلاف بین شیعه و سنی پرداخته است که اگر چه در زمره ضروری ترین مباحث و روایات شیعه است و حقانیت تشیع را فریاد می کنند اما به دلیل پرهیز از تفرقه افکنی بین شیعه و سنی در شرایط حساس کنونی که دشمنان اسلام در صدد بر افروختن آتش جنگ بین پیروان این دو مذهب هستند، از

انتشار آنها صرف نظر شد اگر چه متن عربی آنها پیش از این در بیروت به چاپ رسیده و در بازار نشر موجود است.

6. در مواردی توضیحاتی در پاورقی کتاب با عنوان توضیح مترجم آمده است و این عمدتا مربوط به برخی احادیث و روایاتی بوده است که به دلیل مضامین خاص و گاه غریب آنها توضیح مزبور لازم دیده شده است. اگر چه این امر خود کاری ویژه است که انجام تمام و کامل آن از فرصت و عهده و تخصص این جمع خارج بوده است.

7. در ترجمه، سندهای روایات به دلیل عدم نیاز مراجعه کننده فارسی زبان، حذف شده و ترجمه نشده است و گاه تنها نام اولین راوی آمده است.

7. تعدادی از مجلدات بحار پیش از این و برخی حتی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و اغلب از سوی انتشارات اسلامیه ترجمه و منتشر شده بود که در این ترجمه همانها مبنای کار ما قرار گرفت اما اولا عموم این ترجمه ها ناقص و با حذف توضیحات مرحوم مجلسی و گاه حذف برخی احادیث بود که همه مطالب محذوف ترجمه شد و ثانیا در حد فرصت و امکان ترجمه های مزبور روان و ویراسته شد. البته در شناسنامه هر مجلدی که قبلا ترجمه شده بود به نام مترجم آن اشاره شده است.

8. در این مقدمه جای دارد از مصححان متن عربی بحار که زحمات بسیار سترگی را در پیراسته کردن آن و چاپ آن در یک صد و ده مجلد (چاپ قدیم بحار در 25 مجلد قطع رحلی بوده است) کرده اند، بویژه استاد محقق محمد باقر بهبودی و مرحوم آیت الله عبدالرحیم ربانی شیرازی تقدیر و تشکر نماییم و پاداشی در خور را برای آنان از خداوند متعال طلب کنیم.

9. این ترجمه بر اساس متن بحار الانوار یکصد و ده جلدی چاپ دار احیاء التراث العربی بیروت صورت گرفته است. گفتنی است که 9 جلد آخر از این مجموعه به مباحث رجالی و شرح حال علما و ذکر اجازات حدیثی و ... اختصاص دارد که ما از ترجمه آنها خودداری کردیم و مجموعه ترجمه ما با احتساب جلد مقدمه مصححان متن عربی یک صد و دو جلد می شود.

10. و اما در پایان این مقدمه به نام همکارانی که در ترجمه و مقابله و ویرایش این مجموعه نقشی قابل توجه به لحاظ کمی و کیفی داشته اند، اشاره می کنیم و ضمن سپاس از آنان که اگر همت و تلاش فشرده آنان نبود این کار به سرانجام نمی رسید، برای آنان از خداوند منان آرزوی توفیق و بهروزی داریم.

در اینجا باید تشکر ویژه داشته باشیم از جناب آقای دکتر رضا ناظمیان که مسئولیت اشراف بر ترجمه 50 مجلد بحار را بر عهده داشته اند.

اسامی همکاران مترجم:

1. حجت الاسلام و المسلمین مهدی حسینیان

2. حجت الاسلام عبد الحمید اسکندری

3. حجت الاسلام سید محمد موسوی

4. حجت الاسلام مهدی رحیمی

5. حجت الاسلام حسین علی نصراللهی

6. حجت السلام مسلم خاطری

7. حجت الاسلام سید سعید شاهچراغی

8. حجت الاسلام سید مهدی شاهچراغی

9. دکتر رضا ناظمیان، دکترای ادبیات و زبان عربی

10. دکتر علی چراغی؛ استاد دانشگاه علوم قضایی

11. پیمان حسینی، دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی

12. سمیه اونق، دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی

13. حسام حاج مؤمن؛ دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی

14. دکتر مصطفی پارسایی پور، استاد دانشگاه امام خمینی قزوین

15. محمد مهدی رضائی؛ دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی

16. منیژه سعیدی؛ کارشناس ارشد مترجمی زبان عربی

17. کامران عبداللهی، کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

18. مهدی طاهری، دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی

19. اباذر اسدی اجیرلو، کارشناس ارشد فقه و حقوق

ص: 13

20. حامد رحمانی، کارشناس ارشد فقه و حقوق

21. مهدیه قیصری، دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی

22. دکتر علیرضا شیخی

23. عباس نوروزپور نیازی، دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی

24. طالب ربیعی، دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی

25. پیام کریمی، دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی

26. محسن خوش قامت، دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی

27. زهرا صدریان، کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

28. بهرام بهرامی، کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

29. ابولفضل کریمی، دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی

30. حجت الله رنجی، کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

31. سمیه برزین، دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی

32. علی ساجد، کارشناس ارشد مترجمی زبان و ادبیات عربی

33. علی مرتضوی دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی

34. علی اسلامی، دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی

35. مهدی پورآذر؛ دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی

36. محمد علی صابری، دانشجوی دکترای علوم قران و حدیث

37. اصغر محمدی دانشجوی دکترای علوم قران و حدیث

ب: اسامی مقابله کنندگان و ویراستاران:

1. حجت الاسلام و المسلمین مهدی حسینیان

2. حجت الاسلام و المسلمین سید مختار حسینی

3. حجت الاسلام و المسلمین محسن محقق

4. حجت الاسلام و المسلمین حسین حسینی هراندهی

5. حجت الاسلام عبد الحمید اسکندری

6. حجت الاسلام مهدی رحیمی

ص: 14

7. حجت الاسلام حسین علی نصر اللهی

8. حجت الاسلام سید مهدی شاهچراغی

9. حجت الاسلام متقیان

10. حجت الاسلام مسلم خاطری

11. حجت الاسلام ذاکری

12. حجت الاسلام مشفق

13. محمد علی صابری دانشجوی دکترای علوم قران و حدیث

14. اصغر محمدی دانشجوی دکترای علوم قران و حدیث

15. محمود سبزواری

16. مسلم ناد علیزاده کارشناس ارشد معارف اسلامی و دانشجوی دکترای ادبیات فارسی

17. حمزه ناد علیزاده کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی

18. جواد نظری مقدّم دانشجوی دکترای فرهنگ و ارتباطات

19. محسن داوری کارشناس ارشد معارف اسلامی و دانشجوی دکترای حقوق عمومی

20. صالح زارعی کارشناس ارشد علوم قران و حدیث و دانشجوی دکترای انقلاب و تمدن اسلامی

21. محمّد زارعی دانشجوی دکترای فقه

22. مهدی رعنایی دانشجوی دکترای فلسفه

23. ابوالفضل حاجی حیدری دانشجوی دکترای علوم قران و حدیث

24. مهدی نیکجو کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق

25. سیّد محمّدعلی میربلوکی کارشناس ارشد قران و حدیث

26. محمّدرضا فقیه ایمانی کارشناس ارشد قران و حدیث

27. محمّد حیدری فرد کارشناس ارشد فلسفه و کلام

28. میثم شعیب کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق

29. سعدالله همایونی دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عرب

30. علی عبدالله زاده کارشناس ارشد قران و حدیث

31. محمّد امیری فر دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عرب

32. مهدی پور آذر دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عرب

33. فرشته مزینانی، کارشناس ارشد قران و حدیث

34. زینب ناظمیان کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب

35. طاهره طوبایی کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب

مهدی نصیری

مسئول و مجری طرح ترجمه کامل بحار الانوار

سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است ودرود و سلام بر با فضیلت ترین پیامبرانش و آخرین فرستادگانش حضرت محمد مصطفی وبر خاندان پاکیزه وبر گزیده او.

خداوند تبارک وتعالی توفیق داد تا اقدام به چاپ این میراث ارزشمند واثر بزرگ وانتشارآن در محافل علمی وادبی نماییم. امید است که خداوند ما را از خطا محفوظ بدارد، به درستی هم اوست که شنوا و جواب دهنده است.

اهدا می کنیم همه تلاش وکوششمان را به سرورمان، مادر امامت ومهد میراث اسلامی"حضرت فاطمه زهرا" سلام الله علیها بدان امید که مورد قبول خداوند وحضرتش قرار بگیرد.

تشکر صادقانه وتقدیر عمیق خود را نثار هر کسی می کنیم که برای احیای این میراث در چاپ اول آن اقدام کرده است. از جمله کسانی که بر کتاب مقدمه و یا حاشیه نوشتند و یا آن را تصحیح کردند و برای آن فهرست قرار دادند و نیز کسانی که آن را منتشر کردند. مخصوصا یاد می کنیم از مرحوم آیت الله شیخ عبد الرحیم ربانی شیرازی و علامه شیخ محمد باقر بهبودی وحجت الاسلام والمسلمین حاج سید هدایت مسترحمی و فاضل ارجمند حاج سید جواد علوی و فاضل ارجمند حاج شیخ محمد آخوندی و حاج سید اسماعیل کتابچی و برادران بزرگوار ایشان و سید ابراهیم میانجی و فاضل ارجمند میرزا علی اکبر غفاری و فاضل ارجمند سید محمد مهدی موسوی خراسانی و فاضل ارجمند استاد یحیی عابدی زنجانی و فاضل گرامی محمد تقی مصباح یزدی و فاضل ارجمند سید کاظم موسوی میاموی. پس خداوند بهترین پاداش را از اسلام به ایشان دهد و ما و آنها را با ائمه اطهار علیهم السلام محشور کند و درود خداوند بر حضرت محمد و خاندان برگزیده ی او.

بیروت 17/ ربیع الأوّل/ 1403 ه- 1/ 1/ 1983 م

ص: 17

سخن ناشر چاپ اول بحار

حمد وسپاس خدایی را که حمد را کلید یاد خودش و سبب زیادشدن فضلش قرار داد و درود بر پیامبرش در هنگامه فترت و غیبت پیامبران و غفلت و نا آگاهی طولانی امتها؛ در آن هنگام که مردم در نا آگاهی و پستی غوطه ور و در بیابان گمراهی سرگردان بودند. پس به پا خاست حضرت محمد که درود خداوند بر او وخاندانش باد دعوت کننده به شریعت خویش و اعلان کننده به نبوت خود در قومی که ملکات و سجایای حیوانی جانهای آنها را لگام زده بود و ابرهای سیاه شهوات قلب هایی را که در سینه داشتند فاسد کرده بود و ننگ و شرم بردگی بر طبیعت آنها مسلط شده بود و در بیابان های بی آب سر گردان و ترسان و در سیل شرک مصیبت زده بودند. پیامبر صلی الله علیه واله در حالی که کتاب پروردگارش همراه او بود، مبعوث شد و برای فراهم کردن آرامش قیام کرد؛ چراغ مدنیت را روشن و آتش هدایت را شعله ور و شعله های گمراهی را خاموش کرد. و مردم را به عبودیت کسی فرا خواند که شئون عالم را تدبیر می کند. او طاغوتها و بتها را شکست و مردم را بر مهربانی و ترحم به یکدیگر و ترک فساد و تباهی و جنگ و خصومت تحریک کرد.

آن گاه که عمرش به پایان و مرگش فرا رسید، برای مردم دو شیء گران بها باقی گذاشت: کتاب خدا و اهل بیتش را؛ و به نجات یافتن کسانی از امتش تصریح نمود که تمسک به آن دو کنند. پس لحظه ای نگذشت مگر اینکه برای آنها علوم دینشان را بیان و آنها را بر پیمودن راه راست تشویق کرد. و اهل بیتش را پیشوا و امام برای خلق قرار داد و آنها را به تبعیت از امر و ترک کردن نواهی ایشان سفارش نمود. جانشینان او در تمامی امور به آنچه که او تشریع کرده بود اقتدا کردند و سخنان او را تبیین و دینش را منتشر کردند و مسیر او را روشن ساختند و به راه و روش او طی طریق کردند و حدود الهی را بر پا داشتند و مردم را از دقائق کتاب و

حقایق سنتش اگاه ساختند، چه آن که باقی ماندن امت در جهل بر ایشان دردناک بود و خروج آنها از صراط فطرت وعقل آزارشان می داد، از این رو آنها را از انحراف از مسیر و سرگردانی در راه نجات دادند. و آنها را از اعماق پستی و گودالهای نادانی به مسیر هموار علم و فضیلت و عقل رهنمون و آنها را به چشمه ای پاک و زلال که محتوای آن لبریز و اطراف آن تیره ناشدنی است، وارد کردند.

و بودند گروهی از امویان ستمگر، که خداوند بین آنها و بین حق دیواری قرار داد که ظاهر آن رحمت و باطن آن عذاب بود. اینان شکستن شوکت اهل بیت و ضایع کردن حق آنها و مباح کردن مناصب آنان را اراده کردند و کتاب خدا را پشت سر انداختند و گروهی از امت را در فراموشی و سرگشتگی و حالت گمراهی و بیچارگی و تنگنا قرار دادند. بدعت را زنده و سنت را میراندند و کردند آنچه که کردند و آغاز کردند آنچه که آغاز کردند و احداث کردند در اسلام آنچه را که از دین محسوب نمی شد.

و گروهی دیگر که خداوند از آنها راضی است و آنان نیز از خداوند راضیند، به نور قرآن روشنایی جستند و به خاندان اهل بیت وحی علیهم السلام تمسک کردند و به وسیله آنها پشتوانه های دینشان را محکم واستوار کردند؛ به یاد آنان سر بلند شدند و در پی آنان رفتند و راه آنان را پیمودند و از حریمشان دفاع کردند و برای حقوق واجب آنها قیام کردند، به خاطر هدفی که در پی آن بودند همتهایشان سرد نشد و چیزی بین آنان و بین آنچه امید آن را داشتند مانع نشد و سرزنش سرزنشگران آنان را از راه خدا باز نداشت. مردانی که در عهدی که با خداوند بسته بودند صادقانه ایستادند، پس برخاستند برای محکم ساختن حق و روشن کردن افکار جامعه. پس در همه علوم و انواع مختلف فنون آنچه را که از امامان با کرامت و مخزن علم ملک علّام گرفته بودند، جمع آوری و تالیف کردند و انواع تصنیف ها و هزاران تالیف در همه انواع و غرضها و انواع علوم از فقه ومعارف وخطبه ها ودانش نامه ها وحکمتها و موعظه ها و اخلاق و سنتها و اشعار حماسی و پند و عبرتها را منتشر کردند؛ کتاب هایی روح افزا وصفحاتی مورد تکریم و بلند مرتبه وپاکیزه. پس

باقی ماند همراه روزگار برای آنها شخصیتی جاودان و یادی زیبا و صحیفه ای نورانی. درود و سپاس بر آنان.

و متاسفانه در این میان بین گروهی از مسلمین جنگ های از بین برنده و فتنه های ظالمانه و کینه های بزرگ رخ داد که از خلال آن به آثار اسلامی و شیعی که تعداد آنها صدها هزار، مثل نوشته های "الصاحب" و نوشته های"شیخ الطائفه" وغیر آنها بود، تعرض کردند. یک بار با آتش زدن و بار دیگر با غرق کردن و آنچه که بعد از آن سختی ها و مصیبت ها باقی ماند، در حادثه حمله مغولان از بین رفت و کهنه و یا محو و نابود گشت. پس از آن تالیفات طلایی وآثار مذهبی چیزی باقی نماند مگر اندکی از آن و آن در گوشه هایی بود که تارهای فراموشی بر آنها تنیده شده بود.

در این هنگام به پا خاست نابغه ای بزرگ و الهی که گویی خود به تنهایی بسان امتی بود. با جدیت کمر همت بست و آنچه را که از این اصول نزد وی بود، جمع کرد و کسانی را فرستاد که آنها را از بزرگان و اعاظم جستجو کنند، پس جستجو کردند از دفینه ها و خزینه های کتاب های کنار گذاشته شده و نوشته های درسی پنهان شده وتجسس کردند از علمای شهرها وگشتند در بین دیار، پس جمع کرد آنچه که رسید به او از آثار و قیام کرد به زنده کردن آنچه که از بین رفته بود. گرد اوری کرد آنچه را در هم ریخته بود، جمع کرد آنچه را که از هم پاشیده شده بود و مبذول کرد همت والای خود را در تنظیم آنچه که به دست آمده بود. پس مرتب کرد اصول آن را و تقریر کرد فصل های آن و باب باب کرد آن را و اساس آن را تاسیس نمود و نظرات خود را بیان نمود و سختی های آنرا توضیح داد و دشواری های آن را روشن ساخت ، و کتابی با کرامت ارائه کرد که روزگار مانند آن را نخواهد دید. پس آن به حق چراغ دان انوار وحی و چراغ سالک است در تاریکی راه، جلدهای ستبر آن در پیش روی خواننده بسان ستارگان تابان یا همانند دریاهای سرشار و مواج می ماند؛ حمل می کند در میان مجلدات خود تمامی علوم و قسمت اعظمی از فنون را، در بر دارنده آنچه است که احتیاج دارند امت به آن و فرو نگذاشته است از آن چیزی را، پس هرگز بیننده در آن خواسته و مطلوب خود

را گم نخواهد کرد و هر آنچه را که می خواهد می یابد؛ دریایی است با امواج توفنده، رودیست خروشان. درونش لولوء و مرجان و گوهرهای درخشان و حجت بالغه و دلایل محکم و علم مفید و ادب روشن است، و درون آن است آنچه که ذکر آن در وسع ما نیست. به راستی کدامین عالم ماهر و با فراست دینی است که بتواند محاسن آن را بشمارد. خداوند به خاطر این موسوعه مولف آن علامه آقای ما مولی محمد باقر مجلسی را از جانب ما و از جانب تمامی مسلمین پاداشی بی پایان دهد.

بدانید که همه این کتاب در بیست وپنج جلد با خرج صاحب بزرگواری و کرامت از تبار فضل و همت "حاج محمد حسن اصفهانی" امین دار الضرب ملقب به " کمپانی" چاپ شد و در مدتی کوتاه درحالی که هنوز افراد زیادی در پی تهیه آن بود ند و بدان احساس نیاز می کردند، نسخه های آن تمام شد.

پس خداوند سبحان بر ما منت نهاد و به ما نعمت وشرافت داد به خاطر تجدید چاپ آن به این زیبایی و نیکویی به گونه ای که به مطالعه آن رغبت است و در حالی که به حواشی سود مند علمی از اعلام قم شریف آراسته است. از همین رو واجب است بر ما که تشکر فراوان و سپاس فرح بخش خود را به حضرت علامه جلیل"حاج سید محمد حسین طباطبایی" ابلاغ کنیم. خداوند او را پیشوایی برای خلق و راهنمایی برای حق، باقی بدارد. ایشان آنچه را از کتاب که فهمش برای طالب روشن فکر مشکل بود تبیین کرد و ما پاورقی های ایشان را با «ط» رمز گذاری کردیم و نیز قدردانی خود را به عالم آگاه و جستجوگر بینا "شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی"- که خداوند فضائلش را مستدام و امثال وی را زیاد کند - ابلاغ می کنیم چرا که کوشش خود را در تصحیح کتاب هم از حیث سند و هم متن مبذول داشت و بعضی از رجال کتاب را روشن و مشکلات آن را توضیح و دشواری های آن را شرح کرد و به آن مقدمه ای پر محتوا و قانع کننده اضافه کرد تا طالبان به آسانی از آب آن بنوشند و میوه های نیکوی آن را بچینند. و نیز از فاضل ادیب و محقق کاردان "شیخ یحیی عابدی زنجانی" - خداوند او را تایید کند و موفق بدارد - تشکر می کنیم که نهایت سعی خود را در جهت تصحیح کتاب و نیکو کردن و آراستگی آن و مقابله آن وعرضه کردن آن بر نسخه های متعدد مبذول داشت. و به

حول وقوه الهی کتاب به جایی رسید که چاپ آن چشم هر عالم فرهیخته دین را که به این امر مهم توجه داشته باشد خیره می کند. و این به خاطرخالی بودن کتاب از سستی وخطاست مگر کم و اندک که قابل اعتناء نیست.

در پایان باید سپاس گزاری کنیم از برادر تلاشگر فاضلمان "علی اکبر غفاری" که ما را در بسیاری از مواردی که نیاز به دقت نظر داشتیم کمک کرد و حق است بر ما که بنویسیم برای آنها نشانه ای از سپاس و تشکر بی پایان در اضافات این کتاب بزرگ استوار و پر فضیلت جاودان، کسانی که مارا در این کار یاری کردند.

حاجّ سیّد جواد علوی

ص: 22

سپاس است برای خداوند به خاطر فضل و احسانش، و شکر برای اوست به خاطر نعمتها و کامل بودن نشانه هایش، که توفیق داد به ما برای زنده کردن میراث دین و منتشر کردن آثار بهترین فرستادگان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و خاندان او امامان نیکو کار که با عظمت ترین وپاک ترینند، درود خداوند بخشنده بر آنان تا وقتی که شب و روز بر قرار است.

و بعد- پس این کتابی بزرگ از چشمه های علوم فاخر اهل بیت علیهم السلام و زلال حکمت های استوارجوشان آنهاست؛ دریای روشنایی هاست که در بر دارنده گوهر های اخبار ائمه اطهار است، کتابی که منظم نشده بر منوال خود و جمع نگشته برشکل خود مانند جمع کردن ونظم وشرح توضیح دادن وتبیین کردن مولف نابغه یگانه پهلوان آن: یگانه زمان و روزگار خود، غواص دریاهای حقایق، حل کننده پیچیدگی ها و دقایق، سرور علامه دانشمند، دارای فیوضات قدسی، سرور ما محمد باقر مجلسی که خداوند در منزلگاه های بهشت مقامش را بلند گرداند و با دوستانش حضرت محمد و خاندانش محشورش کند.

توفیق داد خداوند بلند مرتبه- و برای اوست منت و سپاسگزاری- برای انتشار این کتاب استوار و کامل کردن چاپ آن به این صورت پاکیزه و ناب، از حیث ضبط وتصحیح و متقن بودن، که خیره می کند زیبایی آن هر بیننده ای را که فرق بین غث و سمین را دریابد و هر محقق فرهیخته ای را که سکه تقلبی را از زر ناب و با ارزش باز شناسد و ما را در تحقیق این امر واجب گروهی از فضلا و محققین یاری کردند و بار ما را در انجام این کار بر دوش کشیدند و امکانات خود را در تحقیق مجلدات

کتاب و خارج کردن احادیث آن و تصحیح الفاظ و ضبط کردن آن مبذول داشتند. از زمره آنهاست فاضل مکرم و دانشمند بزرگوار حاج سید ابراهیم میانجی

که ما را در تصحیح همه مجلداتی که صادر شده بود با توجه ودقت و اخلاص و وفاداری یاری و راهنمایی کرد.

و از جمله آنان است فاضل محقق سید مهدی موسوی خراسانی که ما را در تحقیق بعضی از مجلدات یاری کرد و آنها را از مهد علم و شرف نجف اشرف برای ما فرستاد، سپاس نیکوی ما و تشکر فراوان و با شکوهمان نثار او باد. خداوند او را جلودار فرهیختگی و دین باقی بدارد به حق محمد وخاندان پاکیزه اش.

واز جمله آنهاست فاضل ارجمند سید هدایت الله مسترحمی اصفهانی که فهرست عام این کتاب بزرگ را مرتب کرد، و آن فهرستی است که شامل موضوعات کتاب از آخر واشاره به احادیث ناب و و نادر است. و درآن است استخراج فواید رجالی یا مباحث لغوی وادبی آن.

و از جمله فاضل دانشمند و هوشمند علی اکبر غفاری دوست مورد تکریم ما است که در تحقیق بعضی از مجلدات وخارج کردن نصوص آن از مصدر هایش و تعلیق بر آن و تصحیح اغلاط چاپی یاریمان کرد. خداوند او را در خدمت دین و فرهیختگی و علم باقی بدارد.

و از آن جمله است فاضل آگاه و ذو ابعاد در فراهم آوردن این بار سنگین و سخت، محمد باقر بهبودی که به ما در تصحیح همه مجلدات هنگام چاپ آن به همراه فاضل محترم میانجی که قبلا از وی یاد شد، کمک کرد و در تحقیق قسمت بزرگی از مجلداتی که مد نظر ما بود، یاریمان کرد و تلاش خود را با دقت و استواری در به دست آوردن نسخه های اصلی با ارزش و مقابله 30 جلد از مجلدات این کتاب مبذول داشت. خداوند به آنها به خاطر کار خالصانه ای که انجام دادند به آنچه که خود وعده داده جزای خیر دهد و بر ماست که تشکر فراوان خود را به آنان تقدیم کنیم، چرا که درخواست ما را در تحقیق این اندیشه استوار اجابت کردند وخداوند است که توفیق دهنده و یاری رسان است.

و مناسب است در خاتمه این نوشتار از کمک های اعضای چاپ خانه آقایان:1. سید هادی گیتی آرا 2. بهروز کشور دوست 3. حسین موحدان پیمان حق 4. علی ابریشمی تشکر کنیم، چرا که همراه ما در راه این خدمت مورد رضایت و

سرعت بخشیدن در انتشار این چاپ به صورت نفیس و چشمگیر تلاش کردند و سختی ها را در خواندن نسخه اصلی (چاپ کمپانی) و چیدمان حروف با دقت و رعایت فاصله ها و علامات تحمل کردند و در این مورد با مصححین درضبط کلمات و شکل آنها و استدراک آنچه که از نسخه اصلی (چاپ کمپانی) افتاده بود، همکاری کردند. خداوند بهترین پاداشها را به ایشان عطا فرماید.

انتشارات اسلامی

حاج سید اسماعیل کتابچی و برادران

ص: 25

سپاس مخصوص خداوندی است که زمان از شمردن نعمت هایش و وصف کردن جلالش ناتوان است. و درود و سلام بر پیامبرش محمد مصطفی و خاندانش.

و بعد؛ خداوند سبحان مقرر نمود و اختیار کرد برادران گرامی و عزیزان معظم کتابچی را و در رأس آنها برادر محترم و معظم، حاج سید اسماعیل کتابچی (که توفیقاتشان همیشگی باد) به خاطر انتشار آنچه که از اخبار و آثار از جانب پیامبر اکرم وخاندانش ائمه اطهار که درود خداوند بر آنان باد به ما رسیده است.

آنان

از احادیث و کلمات آن سروران، جوامع و کتاب های درست و استواری نشر دادند که زبان از وصف آن ناتوان است و بیان از مدح و تعریف آن کوتاه که از جمله آنهاست کتاب «وسائل الشیعه» - در 20 مجلد با ظاهری اراسته و زیبا - که خواسته و آرزوی اهل بحث و علم است، نوشته شیخ حر عاملی که خداوند مقامش را بلند گرداند.

از زمان تالیف این کتاب تا به امروز همه فقیهان بزرگ در استخراج احکام شرعی به این کتاب مراجعه کرده اند و آن را مرجع در حلال و حرام قرار داده اند، و این کتاب در مرتبه ای بالا از دایره المعارف علم و عمل قرار دارد.

و از جمله آنهاست کتاب «مستدرک الوسائل» به قلم خاتم المحدثین علامه نوری (نورالله مضجعه) در سه جلد با چاپ افست. و از جمله آنهاست کتاب «منهاج البراعه» در شرح نهج البلاغه به قلم علامه خویی (قدس سره) در بیست و یک جلد و غیر از آنها، از آثار باقیمانده که زیادتر از سیصد عنوان است که خواننده فهرست آن را در رساله ای با چاپ مستقل مشاهده خواهد کرد.

و در صدر همه آنها، کتاب محکم و درست «بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار» قرار دارد که زمانه مثل آن را نیاورده است. این کتاب علاوه بر

اشتمال بر احادیث و اخبار و ضبط و تصحیح آن، حاوی فوایدی بی شمار و تحقیقاتی بسیار است، و مساله ای را نمی یابی مگر اینکه به وجهی روشن و درخشان، در ادله و مبادی و تحقیق و تنقیح آن بحث شده است. و علمای اعلام ما در همه معجم ها و فهرست نگاری ها، آن را کتابی مفید و درخشان توصیف کرده اند و مؤلف آن، علامه مجلسی را (که خداوند مقامش را بلند گرداند) به فقه و علم و فضیلت و تبحر و توانمندی در حدیث، ثنا و ستایش کرده اند. مراجعه به کتاب «فیض قدسی»، نوشته علامه نوری (قدس سره) چاپ شده در مقدمه جلد یکصد و پنجم از این چاپ، تو را از مطالب بالا کفایت می کند.

انتشار این کتاب از جلد دهم تا بیست و پنجم، آخرین مجلد از طبع قدیم (مگر جلد چهاردهم) را شروع کردند. پس مجلدات دهم، یازدهم، دوازدهم و سیزدهم را در یازده جلد از این چاپ جدید، از ابتدای جلد پنجاه و سوم، سپس از جلد شصت و هفتم تا جلد یکصد و دهم - که آخرین جلد است - انتشار دادند. پس تلاش و کارشان برای خدا بود و بر خداوند است اجرشان.

و مصحف شریف را تا امروز در شصت نوع به شکل های مختلف و مزایای متنوع منتشر کردند که بیننده را مسرور می کند و خاطر را جلا می دهد. و از امام صادق علیه السّلام شش خصلت وارد شده است که مؤمن به واسطه آن بعد از مرگش نفع می برد: ولد صالحی که برایش طلب بخشش کند؛ قرآنی که در راه او خوانده شود؛ چاهی که حفر می کند؛ درختی که می کارد؛ صدقه جاریه؛ و سنت نیکویی که بعد از او به آن عمل شود.

پس ما به خاطر تحقیق و انتشار این کتاب های ارزشمند و وزین به صورت ظریف و زیبا و در آراستگی کامل، از آنها تشکر می کنیم. و از خداوند متعال درخواست می کنیم که آنها را تایید کند و این عملشان را ذخیره آخرتشان قرار دهد؛ روزی که نه مال نفعی دارد و نه فرزندان. پس خداوند از طرف ما و امت مسلمان به آنان بهترین پاداش احسان کنندگان را عطا فرماید و سلام و رحمت و برکات خداوند بر آنان باد.

ششم شعبان سال 1392

العبد: سید ابراهیم میانجی، که خداوند او و پدرو مادرش را بخشاید.

ص: 27

(به قلم مصحح بحار استاد محمد باقر بهبودی)

سپاس مختص پروردگار عالمیان است، و درود و سلام بر محمد رسول خدا خاتم پیامبران و بر آل او؛ امامان پاکیزه و صاحب میمنت و خجستگی و برکت.

و بعد؛ به درستی که از منت های خداوند بر من است که مرا به تحقیق در آثار اهل بیت و عمیق شدن و غور در آن و بهره برداری از دریای علوم آنها و بهره مند شدن از روشنایی فضیلت های آنها توفیق داد. و این منت بعد از آن است که خداوند عزوجل مرا به سوی پایتخت روانه کرد و به من آمادگی تصحیح آثار و اشراف بر دیگر آثار و اخبار، از تاریخ دین و ابواب فقه و حدیث و تفسیر ودر صدر آنها کتاب بحار الانوار را که جامع گوهر ها و درّهای اخبار امامان پاکیزه است عطا کرد؛ کتابی که تالیف نشانه و حجت و صاحب فیض قدسی، علامه مجلسی است (خداوند توفیقاتش را مقدس گرداند).

برای من است - و برای خداست منت و شکر - در آماده سازی این موسوعه بزرگ و دایره المعارف مذهب، سهمی بزرگ و نصیبی وافر و توفیقی نیک، از این جهت که بر تمام مجلدات بحار - به جز 20 جلد از مجلدات صد و ده گانه آن - پیش از چاپ از جهت مقابله و ماخذ یابی و غور و بررسی و در مواردی نقد و حاشیه زنی اشراف پیدا کردم

و اما در اشراف بر آن به واسطه تحقیق و آماده سازی و حاشیه زنی، حظ و بهره من بیشتر از غیر من بود. چرا که در چهل و پنج جلد از آن، به تحقیق متن های آنها و خارج کردن نص های آنها از منابع اصلی و مقابله آنها با نسخه های چاپ شده و خطی اشراف پیدا کردم، خصوصا اینکه خداوند نسخه های اصل بحار به خط مؤلف علامه اش را در دسترس من قرار داد و من مجلدات این چاپ را با آنها مقابله کردم

که به حمد خداوند (و برای اوست منت) این چاپ صحیح تر و استوارتر و کامل تر از بقیه چاپ ها شد.(1)

و زحمت خودم را در این راه و آنچه که از سختی ها و مشقت ها و رنج ها و بی خوابی شب و سفید شدن موهای سرم در این راه بر من آمد را نزد خداوند محاسبه می کنم

پس شایسته است که پژوهشگر با کرامت که به این اوراق نگاه می کند، با من بر سر این منازعه نکند که این فرصت را مغتنم دانسته ام و پیرامون کتاب و سیره مؤلف آن علامه مجلسی در تدوین آن با کلماتی موجز و خلاصه سخن می گویم. این امر در حالی است که نسبت به این کتاب در مدت ده سال تحقیق و بررسی خبرویت و اشراف یافته ام. لذا می گویم و صیانت از خطا را از خداوند می طلبم:

کتاب بحار الانوار اثر یگانه ای است که هزاران حدیث از احادیث رسول گرامی و اهل بیتش و آثار طلایی ایشان و اثرهای ماندگار آنها در معارف گوناگون دین را که دایر بین مسلمین است، در درون خود جمع کرده است. پس به تحقیق فراگیر است در هر کتابی از کتاب های آن و هر بابی از ابوابش آنچه که مناسب عنوان آن باب است و هیچ چیز حتی کمی از قلم نیافتاده است.

و کمترین فایده آن این است که پژوهشگر موضوعی از معارف دینی، کمال خواسته و تمام آرزو و مرادش را همانند میوه ای در دستانش، در نزدش حاضر می یابد؛ هر مطلب دور نادری به او نزدیک می شود و هر نکته رمنده و گریزانی را برای او آماده می کند. و به واسطه آن، غور در کتاب و تحقیق در متن حدیث و تصحیح سندهایش ممکن می شود. و این مهم به واسطه تطبیق بعضی از آن بر بعضی

1- . همان گونه که ما نسخه کمپانی چاپ قدیم را نسبت به نسخه مؤلف زیاد ساقط و تصحیف شده یافتیم، همان طور که در تعلیقات به آن اشاره کردیم، مخصوصا کتاب اجازات، تصحیف و افتادگی در آن چنان زیاد بود که به خاطر کثرت آنها، توجه به آنها در ذیل صفحات برای ما میسر نشد، و نمی یابد راستی این مطلب را مگر کسی که بین دو چاپ را مقابله کند.

دیگر و تکمیل آنچه که ناقص بود و ساقط شده بود با مراجعه به نسخه کامل و تام آن حاصل شده است.(1)

و چه بسا برای پژوهشگر روشن می شود که حدیثی متواتر است یا مستفیض، درحالی که او آن را از آحاد می شمرده است، یا آن حدیث را از حیث متن متعاضد و متکامل می بیند، در حالی که نزد او متهافت و متساقط و مضطرب الاطراف بوده است.

بنا ندارم در باره این کتاب سخن باطل و اغراق آمیز و خارج از حد و اندازه آن - پناه بر خدا - بگویم و بر ماست که جز حق روشن و سخن درست و محکم در باره این کتاب نگوییم. بر این اساس این کتاب با توجه به جامعیت آن در گرد آوری احادیث و آثار روایی پراکنده، مرجع منحصر به فرد برای تحقیق در معارف مذهب تشیع است و یاریگر بسیار عالی در تشخیص روایات درست از نادرست و فربه از لاغر است. از این رو هیچ محقق و پژوهشگر معارفی ای که تحقیق حق را بدون تعصب اراده کرده است، از مراجعه به این دایره المعارف عظیم و عمیق شدن در هر بابی از آن، با وجود فوایدی که در بیان معضلات و حل مشکلات و شرح الفاظ غریبه و دور از ذهن حدیث در آن می یابد، بی نیاز نیست و چاره ای جز آن ندارد.

پس به درستی که مؤلف کتاب نابغه ای کامل و والا بود به آنچه که خداوند عزوجل از نیکویی تقریر مطالب و سلامت فهم و رأی درست و فهمی نافذ و برتر در شکافتن اول (ابتکاری نو) به او هدیه کرده بود که مسبوق به هیچ سابقه ای نبوده و بعد از آن نیز مثل آن نیامده است. و اما نقدی که بر کتاب وارد است، این است که حاوی روایات مخالف و متناقض است. مثلاً در بابی از آن روایتی یافت می شود که قضیه یا معجزه ای را به امام کاظم علیه السّلام نسبت می دهد و در روایتی دیگر، آن قضیه یا معجزه به وضوح به امام رضا علیه السّلام نسبت داده شده است که برای من معرفت امثال این تناقض نیز از برکات این کتاب است.

1- . رجوع کنید درباره آن به ج80، ص: 127، 187،275، 291، 321.ج 81، ص:7 و164. ج83، ص: 318 و 361 و غیر آنها از مواردی که آنها را محقق و پژوهشگر اهل جستجو می یابد.

و اگر نبود بیان نیکوی روایات از کتاب های مختلف و جمع آنها در یک باب، این تناقض آشکار نمی شد. پس به درستی که اگر کسی که یکی از این دو حدیث را در کتابی پیدا کند، به ذهنش خطور نمی کند که آن با روایت دیگری در کتابی دیگر متناقض است. پس آن را روایت می کرد و بدون تتبع و جستجو روی آن پافشاری می کرد، در حالی که آن روایت به خاطر تناقض ساقط است.

این دستاورد و امثال آن از برکات این نوشته درست است، چرا که راه مناقشه و دقت را آسان و باب جهل و گمراهی و سخن بدون تحقیق را مسدود کرد، همان طور که من بسیار زیاد دیدم که در اول باب حدیثی خالص و تمام نقل شده که از حیث متن حرفی در آن نیست، سپس در ذیل همین باب، به اصل حدیث و تمام آن از مصدری دیگر اشراف پیدا کردم و آن را متناقض و مخالف با هم یافتم. پس برای من روشن شد که کسی حدیث را خلاصه کرده و آن را درکتابش وارد کرده است و از این حدیث، آنچه را که نزد او معیوب آمده، انداخته است و آن را از اعتبار ساقط کرده است. و اگر این نوشته راست و درست نبود و احادیث نادر و رمنده را از اینجا و آنجا در یک باب جمع نمی کرد، این مطالب برایم روشن و آشکار نمی شد.

همچنین هنگامی که بر جلد هفتاد و یکم صفحه سیصد و پنجاه و چهار اشراف پیدا کردم، دیدم که علامه (قدس سره) تحت عنوان «ختص – ضا» فصلی را استخراج کرده که مشتمل است بر تعدادی از روایات با لفظ واحد. آگاه شدم به اینکه صحیح نیست که کتاب «اختصاص» برای شیخ مفید (قدس سره) باشد، به خاطر اینکه شأن او بالاتر از این است که از کتاب «تکلیف» روایت کند (کتابی که نزد متأخرین، به «فقه الرضا علیه السّلام» و به املای آن حضرت شناخته شده) و آن را با الفاظ و عباراتش نقل نماید. و اگر نبود این مقابله هایی که انجام دادم، هیچگاه به این مطلب علم و آگاهی پیدا نمی کردم.(1)

و همچنین هنگامی که به «کتاب دعا» اشراف پیدا کردم و به دعاهای طولانی آن پرداختم، دیدم در اکثر سندهای آنها یک یا دو مورد از نویسندگان انشاء کننده

1- . رجوع شود به بیان این مطلب در ج71، ص: 354. ج 91، ص: 138در ذیل صفحات.

مثل فضل بن ابی قره و ابن خانبه و امثال آنها وجود دارد، پس به حقیقتی آگاه گردیدم که به بخشی از آنها در جلد هشتاد و هفتم، صفحه دویست و نود و شش اشاره کرده ام.

پس امروز می بینی کسی که خبره نیست، حدیثی را از اول باب حفظ می کند و به مردمی که شنونده او هستند، القاء می کند که این حدیث وحی منزل است و با افکار و عقاید مردم بازی می کند، و خودش را به سختی نمی اندازد به اینکه به ذیل این باب مراجعه کند تا از تناقض آن آگاه شود. در حالی که هر دو حدیث در مصادرشان باقی هستند؟ پس کم است کسی که مراجعه کند به آن مصادر تا احقاق حق کند، همان گونه که مؤلف علامه این کار را کرده است.

همچنین صاحبان تالیف های حدیثی، آنجا که بعد از آسان شدن راه، احقاق حق نمی کنند. آنان حدیثی را وارد می کنند که به گمان خودشان مورد تایید است، با اینکه آن حدیث، با حدیثی دیگر که در صفحه ای دیگر قرار دارد، متناقض است

از این رو بر ما لازم است که از این سیره و روش زیبای مؤلف سپاسگزاری کنیم؛ سپاسی بلیغ و رسا. چرا که در کتاب خود هر آنچه را که بدان دست یافته وارد کرده است و تشخیص درست از نادرست را به معرفت ناظرین و بینندگان و احاطه و دقت آنها واگذار کرده است، بدون اینکه به فکر و نظر خود حکم کند، پس بر بعضی از اخبار تحمیل کند که این خبر مخالف است با مذهب و ساقط است از حد اعتبار، در حالی که این اشکال وارد نیست، و یا این خبر از اشکال عاری است، در در حالی که عیوبی داشته باشد. و چه بسا در آنچه که وارد کرده است، بسیاری از متعارضات یا آنچه که ترک نموده یا کنار گذاشته است، حقایقی از حقیقت های مذهب بوده باشد.(1)

1- . و به همین خاطر است که این نقد بر صاحبان صحاح از جوامع حدیثی وارد است، آنجا که در کتاب هایشان آنچه را که به گمان خودشان صحیح و موافق مذهب است وارد کرده اند و آنچه را که نادرست و مخالف با نظر خودشان بوده ساقط کرده اند و حکم خودشان را بیان کرده اند. پس این امر موجب می شود که سایر علما و محققین نیز از آنان در شناخت مبانی

و اصول تبعیت کنند. خصوصا آنجا که صحاح آنها نزد مردم تلقی به قبول می گردند، سایر مصادر و روایات بدون وجه مورد طعن واقع می شوند. تا اینکه حاکم ابن البیع از وراء شیخین ندا داده است و حدیث های زیادی را بر مبنای خودشان استدراک کرده است که به آنها توجهی نشده بوده است.

و اما آنچه که ما در بیانات مؤلف (قدس سره) از توجیه روایات متعارضه، و تاویل آنها و رفع مخالفت هایی که بین آنها وجود داشت یافتیم، پس آن موارد حکم از جانب وی به صحت حدیث و قبول آن نیست. این موارد شأن همه جوامع حدیثی است؛ سیره ای که بین هر دو فرقه هم گذشتگان از آنها و آنان که بعد از آنها بودند تبعیت می شود.(1)

و این به خاطر آن است که شأن جامع یک محدث، تتبع و جستجو و تایید احادیث تا آنجا که امکان دارد، و جمع بین آنها و یا تاویل آن است. و اما در قبول کردن روایت و اعتقاد به آن، پس هر محققی خودش هست و نظر نافذ خودش. پس چه بسا راضی می شود به این جمع و تاویل و یا اینکه به وجهی دیگر توجیه و تاویل می کند، یا اینکه آن را کنار می گذارد. پس بیان حدیث و توجیه آن نیست، مگر از باب راهنمایی و هدایت و نصیحت.

و همچنین کلام در اینکه انتقاد می شود بر کتاب از شامل بودنش بر اخبار ضعیف، که موجب علم و عمل نمی شود، چرا که این امر، شأن همه جوامع حدیثی است و در آن احادیث ضعیف و حسن و صحیح را می بینی. پس این کتب اربعه با همه شهرت و تواتری که دارند، در آنها هزاران حدیثی یافت می شود که به آنها احتجاج نمی شود، حال یا به خاطر ضعف آنها یا به خاطر مخالفت آنها با اصول و مبانی یا اعراض اصحاب از آنها، با وجود اینکه صحیح و قوی هستند.(2)

پس به خاطر این مسئله، نه خود کتاب ها و نه مؤلفانش انکار نمی شوند، چرا که آنها در صدد جستجوی کامل و فراگیر نمودن نبودند، بلکه بنا بر روش اصحاب صحاح، از احادیث مخالف با مذهب نمونه ای را وارد می کردند تا بحث درباره آنها،

1- . به همین خاطر می بینی که شیخ طوسی در مقدمه کتاب تهذیب (کتابی که برای وارد کردن اخبار مخالف با مذهب در آن و سپس بحث درباره آنها تألیف کرده است) می گوید: تا آنجا که برایم ممکن بود، از تاویل بعضی از احادیث بدون اینکه طعنی بزنم در اسناد آن، پس به درستی که من از آن نگذشتم.
2- . رجوع کنید به شرح مؤلف علامه بر کافی مرآت العقول و همچنین بیاناتش در کتاب «طهاره» و «صلاه» و غیر این دو.

به واسطه جمع یا طرح صحیح شود. و باقی آنها را اگرچه صحیح بودند وارد نمی کردند و به آنچه که موافق مذهب بود، بر آنچه که از آنها معتبر بود اکتفا می کردند چرا که نیاز و حاجتی به غیر آن نیست، مگر برای تایید.

پس همان گونه که ما در مساله گذشته ذکر کردیم، وظیفه محدثی که جمع کننده [حدیث] است، نقل فایده رساندن و تکثیر اسناد و روایات است. اما بحث از صحت و سقم حدیث و ضعف و قوت آن، به واسطه فحص کردن از رجال سند آن، شأن و مطلبی دیگر است که متکفل آن علم رجال و درایه است. و این شأن مخفی نیست، مگر بر هر جاهل غافلی که یا تفریط می کند و حکم می کند به سقوط مؤلف و عدم ورع و تقوای او، آنجا که احادیث ضعیف را آورده است. پس کتاب را رأساً رد می کند، یا افراط می کند و گمان می کند که اعتبار حدیث از اعتبار مؤلف و جمع کننده آن شناخته می شود. پس احادیثش را تماماً قبول می کند و از این غفلت می ورزد که برای هر مؤلفی، طریقی به جانب معصوم هست که گاهی بعضی از آنها را در کتب مشیخه و اجازات بیان می کند و بعضی دیگر را در اول احادیث ذکر می کند و ناگزیر باید هر دو طریق با هم معتبر باشند. و مؤلف ما علامه، به تحقیق عملش را در آن استوار کرده و طریقش را به معصوم، در هر دو وجه و جهت توضیح داده است:

اما قسم اول: پس به تحقیق درباره آن کتاب اجازات را گردآوری کرد تا طریق خودش را به سوی مصادری که در متن اجازات ذکر شده است، توضیح دهد. و آنچه که ذکر نکرده (مقدار ذکر نشده کم است)(1)

کیفیت تحصیل آن و دستیابی به نسخه های معتبر از آن را تحقیقاً در مقدمه بحارالانوار ذکر کرده است، در حالی که معترف است به اینکه آنها متواتر نیستند:

قدس سره در مقدمه کتابش بحار الانوار (ج1، صفحه 3 از این چاپ) گوید: «سپس بعد از احاطه به کتاب های متداول مشهور، اصول معتبر مهجوری را که در عصر های طولانی و زمان های متمادی ترک شده بود، جستجو کردم....سپس دست به

1- . علامه افندی در آنچه ذکر کرد آن را از خطبه کتاب اجازات: 105 : 92 گفت: «و بالجمله تحقیقاً این جلد متکفل صحت اکثر کتاب های اصحاب ما گردیده است.»

کار شدم (و) هم زمان از آنها در شرق شهرها وغرب آن سوال کردم، و نزدیک شدم در طلب نزد هر کسی که گمان می کردم نزد او چیزی از آنها باشد، اگر چه به آن مظنون باشد.

و کمک کردند مرا بر این مطلب جمعی از برادرانی که در شهرها برای تحصیل آن (اصول) کوچ کرده و طلب کرده بودند آن را در سفرها و... طلبی سریع. تا اینکه به فضل پروردگارم، بسیاری از اصول معتبره ای که علما در زمان های گذشته بر آن یاری جستند، نزد من جمع شد.(1)

پس تالیف کردم آن را که مشتمل بود بر فایده های انبوهی که از آن کتاب های مشهور و متداول خالی بود.

و اطلاع پیدا کردم در آن به مدارک کثیری از احکام، که اکثر علما به خالی بودن همه آن کتاب ها از آنچه که صلاحیت دارد به اینکه مأخذ باشد برای آن، اعتراف کردند. پس نهایت کوششم را در ترویج و تصحیح و نظم و اصلاح کردن آنها مبذول داشتم.

و وقتی دیدم که زمان در نهایت فساد است و دریافتم که اکثر اهل آن را دشمن آنچه که هدایتگر است به سوی رشد و کمال، ترسیدم که به همان فراموشی و

1- . و از همین جا دانسته می شود که اکثر مصدرهای بحار الانوار که نسخه های مصحح و منظم و اصلاح شده آن را به وفور و زیاد یافتیم، از برکات وجود شریف وی می باشد و کسی که به حاشیه های ما بر بحار الانوار مراجعه بکند، تصریح را در مواردی می یابد، از آن جمله است که شیخ حر عاملی به جای مراجعه به مصدرهایی که دسترسی به آن نداشت، به نسخه های بحار الانوار اعتماد می کرد. پس مراجعه بسیاری به ابواب کتاب وسائل چاپ جدید کردم برای استخراج حدیث به کمک ذیل آن کتاب (و این به خاطر آن است که مصدر های وسائل (غیر از کتب اربعه) با مصدرهای بحار الانوار متحد است و آنها را فاضل گرامی آقای ربانی در ذیل وسائل خارج کرده است). پس در این هنگام دانستم که صاحب کتاب وسائل، احادیث را به خاطر اعتماد به آن، بدون اینکه به مصدر مراجعه کند، از نسخه های بحار الانوار نقل می کرده. از آنجا که هرگاه بوده است

نسخه بحار الانوار در بعضی از نسخه ها (و تحقیقاَ نسخه کمپانی بر اساس آن چاپ شده) صحافی شده یا ساقط شده از آن بعضی از جملات و یا نوشته ای غیر صحیح به تحقیق کل آن به همان صورتی که در بحار الانوار بوده است، در وسائل منتقل شده است. پس در بعضی از این موارد اشاره کردیم در ذیل کتاب به آنچه که آگاه شده است خواننده با کرامت بر آن و چه بسا تصریح کردم به آن در جلد هشتاد و چهارم، صفحه 68 و غیر آن از مواردی که الان حضور ذهن ندارم.

مهجوریت بازگشت کند و بیمناک شدم که به خاطر عدم مساعدت روزگار خیانتکار، پراکندگی به سراغ آن بیاید. و با این وجود چون خبرها و احادیث متعلق به هر مقصدی، در ابواب مختلف متفرق بود و در فصل ها پراکنده بود، کم میسر می شد برای کسی که آگاه شود بر همه اخباری که متعلق باشد به مقصدی از مقاصد آن. و چه بسا همین مطلب یکی از اسباب ترک آن و کمی رغبت مردم در ضبط آن بود.

پس بعد از طلب خیر از پروردگارم، عزم خود را جزم کردم ... بر تالیف و نظم و ترتیب و جمع آن در کتابی که ابواب فصول آن سامان یافته و مقاصد و مطالب آن ضبط شده است، بر نظمی غریب و تالیفی عجیب که مثل آن نیامده است ... پس سامان یافت بحمد الله همان گونه که اراده کردم...»

پس دیدی که مؤلف علامه در این گفتار خود تصریح کرد که اکثر مصدرهای بحار الانوار، مهجور و متروک بوده است که گاهی به این واسطه از حد تواتر خارج شده است و نسبت آن به مؤلفانش، از جمله طریق مقابله و سماع و اجازه قطع شده است. واین اعترافی است از او (قدس سره) به اینکه آن مصادر، بدین واسطه از حد صحت مصطلح به حد وجاده(1)

ساقط شده است.

و به همین خاطر می بینیم کسی که در مورد بحار الانوار از مساله ای فقهی یا کلامی بحث می کند، متذکر می شود که این خبر ضعیف است (به خاطر عدم تواتر

1- . وجاده در حدیث این است که مؤلف روایتی را به خط بعضی از علما بدون اجازه می یابد، و این مثل احادیثی است که مؤلف به خط وزیر علقمی و شیخ شهید و غیر آنها یافته است. رجوع کنید به کتاب اجازات 110 : 173 واما وجاده برای کتاب ها آن است که مؤلف کتاب یا رساله ای را می یابد که در آن احادیثی است و گاهی در اول آن یا در ذیل آن یا در پشت نسخه ذکر شده که آن تالیف فلانی- مثلا از مشاهیر علما و محدثین- است، بدون اینکه کتاب یا رساله شامل اجازه یا سماع مؤلفش باشد. و آن در مصادر بحار الانوار زیاد است، مثل قرب الاسناد، کتاب المسائل، علل

الشرایع، تفسیر قمی، اختصاص، جامع الاخبار، مصباح الشریعه، فقه الرضا... با اینکه بعد از مؤلف روشن شد که بعضی از این کتاب ها برای غیر آنهایی است که منسب به آن هستند، مثل مصباح الشریعه، فقه الرضا، تفسیر قمی، اختصاص، جامع الاخبار و...

مصدرش) لیکن آن مساله با عین متن و احیاناً با سند آن، در یکی از کتاب های متواتر با طریقی صحیح یا حسن یا موثق روایت شده است.(1)

پس دانستیم به واسطه اینکه آن شخص، کتابش را - با اینکه فواید کثیری دارد - با کتب اربعه مقابله نکرده و با آنچه که در بحار خارج کرده است، مطلقا معامله صحیح نکرده است، مگر زمانی که وجاده برای مصدرهایش، محفوف به قرائن موثق بوده باشد. و به همین خاطر فصل دوم از مقدمه بحار، توضیحی برای این قرائن و اختلاف هایش بسته شد.(2)

به همین خاطر است که می بینیم از وارد کردن کتب اربعه در بحار، علی رغم اصرار بعضی از فضلاء از یاران ایشان، قدغن کرد،(3)

به این خاطر که سبب نسخ و ترک آن نباشد و بعد از در برهه ای از زمان متروک و مهجور واقع شود که احتجاج به آن ممکن نباشد(4)

و بعد از این، به آنچه که امروز سایر علوم معتبر دچار آن شده اند، دچار شود. از این حیث که در زمان اول متواتر یا معروف بود که شامل سماع و اجازه می شد، ولی بعد از آن مهجور و متروک و بدون سماع و اجازه گردید.

و اما قسم دوم: از طریق مؤلف یعنی ذکر رجال سندها، پس تحقیقاً علامه (قدس سره) در این باره احتیاط کرده است؛ احتیاطی شدید. در حالی که در صدد خلاصه گویی و حذر کردن از طولانی شدن بوده بر آنچه که بعداً شرح آن خواهد آمد. به تحقیق رجال مصدر را به گونه ای ذکر کرده است که آنها را از ابهام و ارسال خارج کند.

وی (قدس سره) در مقدمه جلد اول صفحه یکصد و چهل و هشت گوید: «فصل چهارم در بیان آنچه که در آن به جهت اختصار در سندها مصطلح کردیم، و با دوری جستن از ارسال که منجر به کمی اعتماد می شود. پس به درستی که اکثر

1- . رجوع کنید به ج80، ص 62،278،309،367،ج81، ص: 7. ج83، ص: 15،34،198،213،214،261،315. ج 43، ص :215

2- . رجوع کنید به ج1، ص :26 و 45
3- . او علامه میرزا عبدالله افندی است.
4- . رجوع کنید به ج 1، ص48 از مقدمه بحار الانوار.

مؤلفین روششان طولانی کردن است ... و بعضی از آنها سندها را می اندازند، پس خبرها بدین واسطه از درجه مسندها(1)

منحرف می شود. پس تشخیص بین اخبار در قوت و ضعف و کمال و نص، فوت می شود، چرا که به واسطه خبر دهنده، شأن خبر شناخته می شود و واسطه وثاقت روایت کنندگان، بر برتری روایت و اثر استدلال می شود. پس ذکر سند را به تمامی آن اختیار کردیم، البته همراه با رعایت کردن نهایت اختصار، برای اینکه در کتاب ما چیزی از فایده های (قاعده های) اصول ترک نشود و بدین وسیله از درجه کمال و مقبولیت ساقط شود.»

و همچنین دلالت می کند بر احتیاط علامه بر اینکه وی هر زمان به فروع فقهی رسیده است، از اختصار کلام در رجال سندها عدول کرده است و در نسب و لقب آنها بالا رفته است، تا جایی که هیچ کس اسم آنها را اشتباه نکند، همان طور که او از آوردن رمز به جای اسامی مصادر خودش عدول کرده است، به این خاطر که اشتباه خوانده نشود و با غیر آن(2)

اشتباه شود. و این مطلب به خاطر آن است که

1- . اراده کرده است امثال تفسیر عیاشی که نسخه آن موجود است، آنجا که مؤلفش گفته است: «به درستی که من نظر کردم به تفسیری که آن را ابوالنصر عیاشی با سند خودش نوشته بود و رغبت پیدا کردم به آن و طلب کردم از جانب او سماعی را از مصنف یا غیر او، پس در شهرمان کسی را نیافتم که نزد او سماع یا اجازه ای از او داشته باشد و آن سند ها را حذف کردم و باقی آن را بر وجهی که آسان تر باشد نوشتم...تا اگر بعد از آن از جانب وی سماع یا اجازه ای را یافتیم، در ادامه سندها را بنا بر آنچه که مصنف ذکر کرده است بنویسم.» و شاید او نظر کرده است به اینکه داد و ستد کتاب بدون اجازه و سماع، وجاده ای است که حکم نمی شود بر آن، مگر همان حکمی که با روایات مرسل می شود، پس ذکر اسنادش هیچ فایده ای ندارد. و این مطلب اگر چه حق است، لکن اگر او سندها را ذکر می کرد بهتر بود. چرا که امروز اصل کتاب مفقود است و همانا به ما نسخه ای رسیده است که اسنادش ساقط شده اند و به همین خاطر مؤلف علامه مجلسی در ذکر این تفسیر (ج1،ص28) گفته است: «لیکن

بعضی از نسخه نویسان اسانید را به جهت اختصار حذف کرده اند و در اول نسخه، عذری را که بدتر از جرمشان است ذکر کرده اند.»
2- . مؤلف (قدس سره) در مقدمه بحار الانوار ج1 ص48 گفته است: «و زمان رسیدنمان به فروع، رموز را ترک می کنیم و- اگر خدا بخواهد - اسمای تصریح شده را به خاطر فوایدی که مختص به آن است که بر خردمندان مخفی نیست، می آوریم. و همچنین در آنجا اختصاراتی را که صلاح دیدیم در اسانید ... به خاطر زیادی احتیاج به سند در آن، ترک می کنیم.»

تمسک به فروع فقهی جایز نیست، مگر توسط روایات صحیح یا حسنی که از مصادری که نسبت آن به مؤلفش موثق و حتمی است، استخراج می شود. پس در این هنگام ناگزیر هستیم از شناخت مصدر تا دانسته شود که آنها از کتب قابل اعتماد هستند یا نه، و اگر مصادر با رمز ذکر شوند، به تحقیق رمزها تصحیف می شوند و بعضی با بعض دیگر در قرائت یا نوشتن اشتباه می شوند،(1)

پس شناخت مصدر مختل می شود و احتجاج به احادیث آن ساقط می گردد، کما اینکه ناگزیریم از شناخت رجال سند تا بدانیم آنها ثقه هستند یا نه. و اگر در اسامی رجال، فقط به ذکر پدرانشان و وصف و کنیه و لقب اکتفا شود، به تحقیق موجب اشتباه و کوری می شود و این توهم پیش می آید که حدیث صحیح نادرست است و یا بالعکس.

پس به تحقیق نظر مؤلف (قدس سره) این بوده است، ولیکن در مرادش موفق نشده است، مگر در «کتاب طهاره و صلاه» وهمچنین «کتاب سماء والعالم.»(2)

(نام کتاب ترجمه شود) پس قبل از اینکه در سایر کتاب های فروع به این هدف مقدس موفق شود، به سوی جوار خداوند و رحمت او رحلت کرد. و این به خاطر آن است که مؤلف علامه از اول تدوین کتاب نسبت به این امر اهتمام نداشته است و همانا بعد از اینکه روایات را با استخراج آنها از مصادر تدوین کرد، این رأی و نظر برای او پیش آمد. و به خاطر همین مؤلف علامه را در اصول روشنی که رسید به ما با خط خودش (قدس سره) یافتیم که در بین سطرها هدفش را درباره این مطلب، به واسطه

1- . رجوع کنید به ج 104 پس در آن بسیاری از این گونه تصحیف ها وجود دارد.
2- . «کتاب السماء و العالم» اگرچه در زمره کتب غیر فروع شمرده می شود، لیکن چون در آخر این کتاب، باب های خوردنی ها و آشامیدنی ها و آنچه حلال و غیر حلال است آمده است، آن را در زمره کتب فروع قرار می دهد و با آن معامله کتب فروع می شود. و چه بسا ممکن است هدفش از این کار رفع اتهام باشد. چرا که عنوان «کتاب السماء و العالم» عنوان جدیدی است که به گوش ها و چشم ها می خورد، و چه بسا در مخالفین

کسی باشد که مناقشه بکند در وجود زیاد این احادیث که بحث بکند از شئون آسمان و عالم به این فراگیری، پس رجوع می کند به رموز تصحیف شده یا مشتبه، پس حدیثی را در مصدر یافت نمی کند و مؤلف را به جعل حدیث متهم می کند. و همچنین است نسبت به اسامی راویان، با آنان معامله فروع می شود تا اینکه بیننده حدیث از ضعف و قوت آن بصیرت داشته باشد. و همان طور که مخفی نیست، این مطلب جدا مفید است.

تصریح به اسامی کتاب ها و شناساندن روایت کنندگان، به نحوی که با غیر آن اشتباه نشود، جبران کرده است.

این دأب و روش او در فروع فقهی بود. و اما سایر باب ها از تاریخ و فضایل و معجزات، پس به تحقیق متقدمین از فقهاء همگی بر طبق قاعده تسامح در آداب و سنت ها و فضایل عمل می کردند و احادیثی را که در این موضوعات وارد شده است، منکر نمی شدند به اندازه ای که در باب های فروع منکر می شدند.(1)پس

مؤلف علامه به همین گونه عمل کرده است و با این وجود، سندها را از رأس ساقط نکرده است - و برای اوست تشکر و ستایش - برای اینکه کسی که به آن احادیث نگاه می کند، بصیرتی کامل از تحقیق و دقت داشته باشد.

و اما کیفیت تدوین کتاب؛ پس ما این موضوع را در مقدمه جزء یکصد و ششم، فهرست تصنیف های اصحاب (2) در کلامی کامل توضیح دادیم و ذکر کردیم که علامه (قدس سره) در صدد این بود که برای این کتاب های غیر متداول و غیر متواتر، فهرستی عام بنویسد. در مرحله اول عناوین کتاب ها و باب های آن را به صورتی عام و دارای شمول با بهترین سلیقه و کامل ترین فراگیری نوشت. سپس شروع کرد در مطالعه کتاب ها و ترتیب فهرست آنها و بعد از اینکه از فهرست ده مجلد از آنها فراغت یافت، تغییری در رأی او حاصل شد که از این فهرست جز خواص نفع

1- . و برای ما نفوذ این قاعده و مراد از احادیث من بلغ کلام لطیفی است. رجوع کنید به ج 87، ص:102
2- . این گونه بود که مؤلف (قدس سره) اولین چیزی را که به آن توجه داشت، این بود که بحث کننده محقق، به فهرستی جامع از اخبار حاجتی شدید دارد، چرا که آنها فاقد نظمی بودند که برای طالب دسترسی به آن آسان باشد. پس اراده کرد که برای آن فهرست عام و دارای شمولی را بنویسد، ولیکن وی وقتی فهرست ده مجلد از مصادر را تهیه کرد (و آن مصادر آنهایی هستند که ما آنها را در جزئی جداگانه (یکصد و ششم) قرار دادیم) از آن اعراض کرد، به این خاطر که کتاب های غیر مطبوع، مگر برای خواص بهره ای به فهرست نمی رساند. پس همان گونه که علامه

(قدس سره) اولین کسی بود که آیات محکم خداوند را به صورت تفصیلی (تفصیل آیات قرآن کریم) باب بندی کرد، اولین کسی هم هست که کتاب های حدیثی را به صورت عام و فراگیر (جامع المفهرس) فهرست کرد. پس رضوان خداوند بر او؛ مردی که برکتی عظیم تر از وجود شریف او نباشد.

نمی برند، پس از آن روش برگشت و این کتاب جامع بحار الانوار را بر منوال خود و ترتیب ابواب و کتاب هایش نوشت.

و وی (قدس سره) در مقدمه بحار جلد اول صفحه چهل و شش در گفتاری دیگر از خودش درباره وارد کردن رموز گوید: «و رموز را در اول هر خبر وارد کردیم تا دانسته شود که آن از کدام اصل گرفته شده و آیا آن در یک اصل است یا اینکه در اصول تکرار شده است.(1)

و اگر در سند اختلافی بود، خبر را از یکی از دو کتاب ذکر کرده و به کتاب دیگر بعد از آن اشاره می کردیم و آن را به محل توافق جهت می دادیم. و اگر در متن اختلافی بود که معنا را تغییر می داد، آن را بیان می کردیم. و در صورتی که مضمون ها با هم یکی بود و فقط الفاظ با هم مختلف بود و خبر مناسب با دو باب بود، یکی از الفاظ رادر یکی از باب ها و لفظ دیگر را در باب دیگر وارد می کردیم.»(2)

و به تحقیق مؤلف (قدس سره) به این روش عمل می کرده است و این روش در نهایت دقت و متانت است، چرا که متضمن و مشتمل است بر همه فایده های حدیث همراه با نهایت اختصار و اجتناب از طولانی شدن. پس هرجا که تکرار حدیث نفعی داشت، آن را تکرار کرده است و هر کجا که زیاد کردن سند و طریق حدیث موجب تقویت ومستفیض شدن آن می شده است، آن را زیاد کرده و از سایر مصادر نقل کرده است، و هر جا که اختلاف در الفاظ تغییر دهنده معنا بود، متعرض

1- . و دریافتیم زمانی که رموز متعدد بوده است و لفظ حدیث مختلف بوده است، احیاناً در مصادر همیشه لفظ رمز اخیر، غیر از اولی از آن بوده است، و به همین دلیل به اختلاف الفاظ در ذیل آنجاهایی که من در تحقیق آن اشراف پیدا کردم، متعرض نشدم. کما اینکه فاضل محترم آقای ربانی نسبت به آنچه که اشراف پیدا کرده است در تحقیقاتش به ذکر اختلافات آسان در بین مصادر، متعرض شده است. و این به خاطر این است که این اختلاف تغییری در معانی ایجاد نمی کنند. به همین خاطر مؤلف علامه از تعرض آن در متن گذشته است. پس ما هم به تبعیت از او و پیروی از اهداف وی آنها را کنار می گذاریم.

2- . و شاید کسی که به واسطه استدراک بر مؤلف زیاد اشکال گرفته است، توجه به این سیره مؤلف نداشته است و سپس خارج کرده از کتاب المستدرک بر بحار الانوار خود کل این احادیث را. و این سزاوار نیست.

آن شده و هر زمان که اختلاف آسان و قابل چشم پوشی بود، متعرض آن نشده است.(1)

و اما از حیث فهم معانی حدیث و مطالب آن(2)

و نقل آن در فلان باب نه در دیگر ابواب، و همچنین در اختلاف الفاظ و اینکه این اختلاف موجب تغییر معنی هست یا نه، گمان نمی کنم که هیچ کسی بر سلامت فهم و حسن رأی و سرشت تیزبین و سالم وی ایرادی بگیرد. و کسی که می خواهد تعریف های نیک علما از وی را ببیند، پس به کتاب «فیض قدسی» مراجعه کند، رساله ای که آن را شیخ ما نوری در شرح حال علامه مجلسی نوشته است و در اول جزء یکصد و پنجم از این چاپ ما، چاپ شده است.

و اما تعرض علامه در رابطه با مسائل حکمت (فلسفه) و حرف زدن پیرامون آن و رد و انکار بر آن، احیاناً این گونه بود که با وجود اطلاعش بر میانی قوم،(3)

نسبت به آنها مظنون بوده و آنها را درباره سلامت برهان ها و دلیل هایشان، خصوصاً آنهایی که مخالف نص های وارده بود متهم می کرد، و این امر به خاطر اختلاف دو مسلک اشراق و مشاء و تناقض آرای هر یک از دو فرقه است. و سپس آرای متقدمین آنها با آرای متاخرین آنها را با اینکه هر کدام از آنها مدعی است که بر رأی خود برهان دارد اختلاف داشته و آن را درست و محکم می کند. سپس دیگری

1- . و این نیز از حسن سلیقه و سلامت فطرت مؤلف (رضوان الله علیه) است.
2- . رجوع کنید به کلام علامه افندی در بعض آنچه که گذشت و تصریح وی در آخر کتاب اجازات. (ج110، ص:178)
3- . علامه (قدس سره) در مقدمه بحار الانوار ج1،ص2 گوید: «به درستی که من در اوایل جوانی خود بر طلب انواع علوم حریص بودم، و مشتاق بودم که مبادا فنون برتر و متعالی را از دست دهم. و به فضل پروردگار وارد گشت و گذار در آنها و وارد بوستان آن شدم و در درست و نادرست آنها دقت کردم، تا اینکه ظرف وجودم از میوه های آن پر شد و گریبانم

محتوی انواع خوبی های آن شد و از هر چشمه آن جرعه ای گوارا نوشیدم و از هر خرمن آن مشتی بی نیاز کننده برگرفتم.» و معلوم است که علامه (قدس سره) به تحقیق در علوم عقلی و نجوم و ریاضی تحصیل کرده است. پس به درستی که این علوم بین آنها متداول و متعارف بوده است. علاوه بر اینکه ما در این کتاب بحار الانوار وی، مخصوصاً در «کتاب السماء و العالم» بسیاری از این امور را یافتیم.

می آید و برهان او را به سفسطه نسبت می دهد و برهان را به صورتی دیگر و بر خلاف آن اقامه می کند.

وبه تحقیق گمان علامه (قدس سره) درست و صادق بود، چرا که کوچ می کند روشنی علم از وجه این گمان ها. پس بر اکثر مباحث و مبانی آن خط بطلان زد. پس این نجوم آنهاست که دلباخته آن بودند و به وسیله آن از نزدیکان پادشاهان شدند. و این هیئت بطلمیوسی و فلک های نه گانه آنهاست که قسمی از عقول ده گانه بود.(1) و این فلسفه آنهاست در طبیعیات و از اقسام آن، طب بدن ها و نفوس است که به تحقیق گرد و غباری پراکنده گشت.(2)

مثل سنگی که اندکی خاک بر آن باشد و بارانی شدید به آن برسد و آن را صاف رها کند و آنها از کاری که انجام داده اند، چیزی به دست نمی آورند...

1- . و به تحقیق گمان می کردند که از واحد جز واحد صادر نمی شود. پس صادر اول همان عقل اول است و این صادر اول، ازآن عقل دوم و فلک اول صادر شده است، و از عقل دوم، عقل سوم و فلک دوم صادر شده است و... و همانا عدد عقل ها را تا ده عدد شمردند تا برای آنها قول به وجود افلاک نه گانه تام و درست شود. و اگر قائل به صد فلک می شدند، احتیاج داشتند که به صد ویک عقل قائل شوند و اگر به وجود چهار فلک اکتفا می کردند، قائل به وجود پنج عقل می شدند. و اما حاجت قائل شدن آنها به افلاک نه گانه، به این خاطر بود که بتوانند علت حرکات ستارگان را از حیث مسیر آن را بیان کنند. به همین خاطر نیز محتاج شدند که به افلاک دورزننده زیاد قائل شوند، به خاطر علت آوردن برای حرکات بعضی از اجرام آسمانی خلاف قاعده از حیث مسیر. و زمانی که فلک ماه را - که به گمان آنها قابلیت شکاف و التیام را ندارد - به تحقیق جو آن را شکافتند و بر آن پایین آمدند، همچنین سفینه هایشان بر فلک مشتری و زهره پایین آمدند، پس چگونه لنگ لنگان به سوی هوای نفس خود و تصورات بی رونقشان می روند؟ پناه می بریم به خداوند از کوری.
2- . به تحقیق که من در اوائل تحصیلم در مشهد امام رضا علیه السّلام، شرح اشارات را نزد شیخی معروف به شیخ هادی کدکنی - که خداوند عزیزش گرداند - خواندم. پس برای من و دو نفر دیگر از دوستانم بحث

اتصال جسم طبیعی را خواند و برهان شیخ بر آن را با طفره رفتن و امثال آن اقامه کرد و من پیش خودم به آن می خندیدم، چرا که از فلسفه جدید تجربی می دانستم که جسم طبیعی از جوهرها به وجود آمده است و هر جوهری از اجزای کوچکی جدا به وجود آمده است و بین هر جزئی از این اجزاء، بعد از رعایت و حفظ کوچکی و بزرگی اجسام، فاصله ای است متناسب با فاصله بین زمین و خورشید.

پس رضوان و سلام خداوند بر مؤلف علامه ما، چرا که از هیچ کوششی در نصیحت کردن فروگذاری نکرد و در راه خدا و در راه دین حق مجاهدت کرد. خداوند در باغ های بهشتی اسکانش دهد و او را از شراب زلال مهر شده بهشتی بنوشاند.

محمد باقر بهبودی

ص: 44

بحار الانوار: موسوعه ای است در بردارنده علم و دین و کتاب و سنت و فقه و حدیث و حکمت و عرفان و فلسفه و اخلاق و تاریخ و ادب تا ذکر و دعا و عوذات و... وحرزها و وردها.

بحار: دایره المعارفی است که فنون علوم اسلامی را جمع کرده است و حاوی اصول تا فروع آن است و مدخلی گسترده است به حقایق پایدار و درس های عالیه؛ به چشمه های حکمت ها و آداب و جمع کننده دقائق و لطافت هاست.

بحار: بزرگ ترین مجموعه دینی است که لبریز از فضیلت است و بر تالیف های محکم دیگر به فزونی علم و بخشندگی پیاپی و نیکویی تبویب و استواری بیان و بلندهمتی مؤلف جلیل آن در تحقیق و دقت و تثبیت و وسعت اطلاع، برتری دارد.

بحار: آیه ای است محکم که دلالت می کند بر چند بعدی بودن مؤلف آن از فنون علم، و او حق سنگین و بزرگی را ساخت که از آن گروه های دانشمندان بزرگ و صاحبان احسان بهرمند شدند، و حمل آن بر جمعیتی انبوه از بزرگان علم و ادب و تاریخ، سخت و گران می آید. و نیازمند است مانند این تالیف که توجه دارد به علوم و فنون متنوع به جماعات و گروه هایی از اساتید هر فنی که بحث کرده است از آن مؤلف در طی کتابش.

در این کتاب شیخ ما که حجت است، علامه مجلسی عظیم (قدس سره) از احادیث روایت شده از پیامبر اعظم و آل او امامان معصوم علیهم السّلام جملاتی تام و کامل را استخراج کرده است و تعداد زیادی از آنچه را که بحث و دقت نظر بر آن از اصول صلاحیت دار و محکم و درست گذشته متوقف است، و کتاب های قدیمی پر محتوایی که دست بسیاری از رسیدن به آن کوتاه بود. و همانا همت بلند وی و

پافشاری اش برای جستجوی گمشده ها، موجب شد که به آن دسترسی پیدا کند و نائل شود.

این کتاب دربردارنده درس های روان است از آنچه که برکاتش از چشم روشنی ها و گوهرها در تحقیق معانی و توضیح مراد و دلالت ها، و حل مشکل حدیث و اعراب از آنچه که مراد آن است، فایده می رساند. و به آنچه که غریزه سالم او هنگام بیان الفاظ نادر و لغات غریب و تعارض آثار و بخل و بد غلقی معانی نیکو کرد.

مؤلف (قدس سره) در مجلدات این نوشته درست و استوار، باب هایی منظم را در علوم و فنون پراکنده اسلامی آورده است. و مؤلف (رحمه الله) دریایی را فرو نگذاشت مگر اینکه فرورفت در آن، و نه سختی و دشواریی را مگر اینکه آن را درنوردید، و نه وادیی را مگر اینکه آن را طی نمود، و نه حدیثی را مگر اینکه دوید در راه آن، و نه فنی را مگر اینکه فرورفت در آن، و نه علمی را مگر اینکه از آن بحث کرد و آن را روشن نمود، تا اینکه هر جلدی در همان باب ازعلم پدید آمد، کتابی که جمع کننده آن موضوع است. در حالی که پراکندگی های آن را جمع کرد و حاوی نوادر و گریزان های آن است. جمع کرد فردها را و تالیف کرد فایده ها را، همه این امور با نظمی جدید و تازه و چینشی سازمان یافته و ترتیبی که بدین واسطه وقوف بر فصل های آن را برای بحث کننده آسان می کند. و بحث کننده هر گاه کوشش کند، در اعماق این دریای بزرگ، در سختی ها و امواج آن فرو برود و چیزی شگفت آور را ببیند. پیرامون آن مجرای فیض رساننده ای است که هیچگاه آب آن فاسد نمی شود؛ آبی که زلال تر از آب باران و معطرتر از مشک است.

این کتاب کریم در جوامع علمی از جایگاهی شاداب برخوردار است. و شگفتی و زیبایی انوار آن تابنده است، تابناک است انوار آن، روشن است حقائق آن و رقیق است دقائق آن.

هر کدام از اجزای آن در درون خود از علم مفید چیزی را جمع دارد که هر بحث کننده دارای ابعاد مختلف، از آن بی نیاز نیست. پس در آن گم شده فقیه و مطلوب مفسر و خوراک محدث و نیاز و مطلوب عارف متاله و مقصد مورخ، و

مطلوبی مفید و مورد استفاده است. و نهایتاً به درستی که این کتاب نیاز جامعه علمی از امت محمد صلی الله علیه و آله است. پس جمله های ثناء و تعریف و ستایش، از وصف کنه این کتاب عاجزند، و در بردارنده اموری است که بیان کوچک تر از ادراک عظمت آن است، و آنچه که سخنور حاذق و آزاد و تیز زبان بر زبان براند، پس آن پایین تر از حق و حقیقت آن است.

محققاً شیخ اسلام علامه مجلسی آنچه سختی و رنج و شدت که در تنظیم این کتاب خود متحمل شد کوچک شمرد و مشقت هایی را که در سعی برای رسیدن به تنها هدف خود و تالیف سخت و گران سنگ خود تحمل کرد، آسان شمرد. همه این ها برای ادا کردن واجب شریعت و قیام به خدمت واجب برای اسلام نورانی است و زنده کردن آنچه که از تعلیمات دین آموخته بود و در طبقه های بلایا دگرگون شده بود، و بالا بردن کلمه حق، کلمه عدل و راستی و نشر دادن ناشناخته های اسلام مقدس و به خاطر حمایت از مذهب امامی صحیح.

و در درون، نیت مؤلف این بود که آنچه را که فوت شد از او جبران بکند؛ مصادری را که آنها را بریده بود یا آنهایی را که برای هدفی که در آن زمان داشت، در تالیفش اخذ نکرده بود (1)

غیر از اینکه قضای حتمی و اجل حتمی فاصله شد بین او و بین آنچه که بر خودش حتمی کرده بود. پس اجل خود را قبل از اینکه به آرزویش برسد درک کرد. خداوند معطر گرداند مزجعش را.

و کتاب در نهایت به صورتی است که بازگو کننده بزرگی و نبوغ مؤلف علامه یکتای آن را و مقدم بودن او در نفسیات کریمه و ملکات فاضله و سبقتش به سوی

1- . وی در آخر فصل دوم از جلد اول گوید: «می دانم که به زودی بعضی از اخبار کتاب های متقدمی را که آنها را به خاطر بعضی جهات اخذ نکردم ذکر می کنیم، همراه آنچه که به زودی از کتاب ها، کتابی واحد تجدید می شود که اسم آن را «مستدرک البحار الانوار» می گذاریم به خواست خدای کریم بخشنده. چرا که الحاق در این کتاب سبب تغییر بسیاری از نسخه های متفرقه در شهرها می گردد. و خداوند توفیق دهنده خیر و رشد و

استحکام است.» به تحقیق یکی از شاگردان علامه در کتابی که برای علامه نوشته بود، شرح کتاب هایی را که از آن خارج نمی شود تفصیل داد، و علامه مجلسی آن را به خاطر زیاد بودن فایده آن، در آخر جلد اجازات وارد کرد.

فضیلت ها و چند بعدی بودن او در علوم است. پس صفحات آن را از تاریخ حیاتش عربی کرد و خواننده به ترجمه ای که در درون معجم ها(1)

یافت می شود نیازی ندارد، غیر اینکه ما جملاتی را به اعجاب او و تقدیم کردن مقام او و ایفای حقش وارد کردیم و آن را در مقدمه ذکر کردیم و در کنار دیگر جملات قرار دادیم، و از خداوند توفیق و تحکیم را امیدواریم.

او امام و علامه شیخ الاسلام مولی محمد باقر بن مولی محمد تقی مجلسی (نورالله ضریحه و قدس روحه) می باشد.

تعاریف از او: علماء بر بزرگی منزلت و بارز بودن او در علوم عقلی و نقلی و حدیث و رجال و ادبیات اتفاق نظر دارند. و کتاب های تراجم کوشش عالمانه ای کردند به این که علامه از بزرگان رجال در علم دین و شریعت است و نگاه به کتاب های علمی او، ما را به این سمت هدایت می کند که او در ابتدا از فقهای نامدار و از بزرگ ترین عالمان شیعه بوده است. و هر چه که در کتاب های تراجم و معجم ها، از جملات بزرگان و بزرگ شمردن او آمده، کمتر از آنچه که او هست می باشد. ما در اینجا پاره ای از آنچه را که علماء، از تعریف و مدح و ستودن در حق او بدان اشاره کرده اند، می آوریم.

مولی اردبیلی می گوید:(2) محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود علی ملقّب به مجلسی (مدّ ظله العالی) استاد و شیخ ما و شیخ الاسلام و المسلمین، آخرین از مجتهدان، امام علامه، محقق دقیق، جلیل القدر، عظیم الشأن، دارای منزلت والا، یگانه عصر، بی نظیر دوران، موثق، ثابت، چشم، دارای علم بسیار، دارای تالیفات نیکو، که والایی جایگاهش و عظمت شأنش، بزرگی رتبه اش، مهارتش در علوم

1- . و به تحقیق ترجمه آن را در کتاب های ترجمه تفصیل دادم. و علامه نوری کتاب «فیض قدسی» خود را در ترجمه آن و بیان احوال آن تصنیف کرده است و ما مختصری از آن را در مقدمه اول ذکر می کنیم.
2- . جامع الروات 2 : 87

عقلی و نقلی، نظر دقیق و رأی صائب و وثاقت و امانت و عدالت مشهورتر از آن است که گفته شود و فوق آن چیزی است که این عبارت ها مقصود ما را برساند. و فیض دینی و دنیایی او و پدرش (رحمهما الله) به اکثر مردم از خواص و عام رسیده است که خداوند به او بهترین اجر نیکوکاران را عنایت کند. برای او کتاب های گرانقدر و نیکوست. علامه (دام بقائه و تائیده) اجازه ای به من داد که از او همه احادیث را روایت کنم.

محمد بن حسن حرّ عاملی می گوید:(1)

مولای بزرگوار ما محمد باقر فرزند مولای ما محمد تقی مجلسی، عالم، فاضل، ماهر، محقق، دقیق، علامه، بسیار فهم، فقیه، متکلم، محدث، مورد وثاقت و ثقه، جامع خوبی ها و فضیلت ها، جلیل القدر، عظیم الشأن (اطال الله بقائه)، برای او تالیفات زیاد و قابل استفاده ای است.

بحرانی می گوید:(2) علامه بسیار فهم، غواص دریای نور، استخراج کننده گوهرهای اخبار و گنج های آثار، کسی که در دوران او و نه در قبل و نه در بعدش در ترویج دین قرین و در احیای دین آقای پیامبران از تالیف و تصنیف و امر و نهی و قلع و قمع تجاوزگران و مخالفان از اهل هوا و بدعت گزاران و دشمنان خصوصاً صوفی های بدعت گزار، مانندش پیدا نمی شود. او محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود علی مشهور به مجلسی است. این استاد در روزگار خود امام در علم حدیث و دیگر علوم بود و در دارالسلطنه اصفهان شیخ الاسلام به شمار می آمد. در اصفهان ریاست دینی و دنیایی داشت و امامت جمعه و جماعت را بر عهده گرفته بود. او حدیث و انتشار حدیث را خصوصاً در ایران رواج داد و برای آنها انواع احادیث عربی را به فارسی ترجمه نمود. اضافه بر آن، در امر به معروف و نهی از منکر سختگیر بود و دستش برای سخاوت و کرم بر هرکسی که همراهی اش می کرد باز بود. مملکت شاه سلطان حسین به جهت زیادی سستی و کمی تدبیر مملکت داری، به وجود این شیخ حراست می شد و وقتی علامه فوت کرد، از اطراف حکومتش کاسته شد و استبداد

1- . امل الآمل:60
2- . لؤلؤة البحرین: 44

شروع گردید و در همان سال قندهار از دستش گرفته شد، و ویرانی بر آن منطقه استیلا پیدا نکرد مگر زمانی که از دست او خارج گردید.

مولی محمد شفیع می گوید:(1)

از جمله آنها، ابر بارنده و دریای لبریز، گشاینده علوم و اسرار، کنار زننده پرده هایی از احادیث، استخراج کننده گوهرهایی از این آثار، افتخار اولین و آخرین مولای ما محمد باقر مجلسی (نورالله روحه).(2)

امیر محمد صالح خاتون آبادی در «حدائق المقربین» می گوید:(3) مولای ما محمد باقر مجلسی (نورالله ضریحه و قدس روحه اللطیف)، بزرگ ترین بزرگان فقه و حدیث می باشد و عالی مقام ترین علمای اهل دین، کسی که در فقه و تفسیر و حدیث و رجال و اصول کلام و اصول فقه بر همه فضلای دوره خود فائق بود، بر همه علمای علم تقدم داشت و کسی از متقدمین از اهل علم و عرفان و متاخرین آنها به منزلت و بزرگی و عظمت شأن او نمی رسد. و او جامع ترین مقرب به در گاه خداوند است.

در کتاب «مناقب الفضلاء» آمده است:(4) همراه محدثان در همه دوره ها؛ پناه مجتهدان در همه شهرها؛ فرو رونده در دریای نور حقیقت با آرای درست؛ چراغ نورانی اسرار با ذهنی دقیق؛ زندگی بخش دل های عارفان؛ روشنی بخش چشم های سالکان؛ همراه خوبان؛ آینه عقول صاحبان بصیرت؛ استخراج کننده فایده های مهم از اصول مسائل؛ استنباط کننده نکته های لطیف از متن های استدلالی؛ روشن کننده سخت ترین مسائل حلال و حرام؛ توضیح دهنده اشکالات احکام و قاعده ها؛ ریاست فقیهان و روایت کنندگان؛ آیت خداوند در دو جهان؛ برگزیده محققان و اهل دقت در بین بزرگان علماء؛ پیشوای علمای متقدم و متاخر از بزرگان مجتهدان و فقیهان؛ شیخ الاسلام و همراه مسلمانان و خدمتگذار امامان معصوم علیهم السّلام، محقق توانمند علامه مولی محمد باقر مجلسی (طیب الله مضجعه).

1- . الروضة البهیة: 36
2- . سپس او را با آن الفاظی که بحرانی آورده توصیف کرده، البته اختلافات فراوانی دارد.

3- . روضات الجنات: 121 از چاپ دوم
4- . فیض قدسی: 5

علامه طباطبایی بحرالعلوم:(1)

در اجازه اش به سید عبدالکریم بن سید جواد او را توصیف کرده و می گوید: خاتم محدثین بزرگوار، ناشر علوم شریعت و اسلام، عالم ربانی، نور پرتو افکن، خدمتگذار روایات ائمه اطهار و غواص دریای نور، دایی ما علامه مولی محمد باقر، شکافنده علوم دین.

سید عبدالله هم در اجازه اش او را ستوده و می گوید:(2) جامع بین علوم عقلی و نقلی، یگانه در فروع و اصول، ترویج کننده شیعه در قرن دوازدهم، استاد کلّ در کلّ، نشر دهنده احادیث ائمه طاهرین علیهم السّلام و آسان کننده راه های غلوم دینی برای شیعه و اهل سنت.

محقق کاظمی بعد از ذکر پدر بزرگوار علامه می گوید:(3) از آن جمله(4)

مجلسی، فرزند و شاگرد گرانمایه و بزرگوار و دانای با کمال؛ سرچشمه فضیلت ها و رازها و حکمت ها؛ غواص دریاهای روشنایی ها؛ استخراج کننده گنج های اخبار و اسرار آثار که روزگاران و دوران چون او به گوش نشنیده و دیدگان به مانند او ندیده؛ کشف کننده انوار کلام خداوندی و اسرار تفسیر و تاویل؛ گشاینده پیچیدگی های احکام و مشکلات دانش ها به روشن ترین روش و بهترین دلیل، آن که احسانی سرشار و دانشی بسیار(5)

و نوشته های روشنگر و تالیفات درخشان دارد؛ زینت دهنده مجالس و مدارس و منبرها، بزرگ و شریف فاضلان و مهتران دوران گذشته و حال، استاد متین، گسترش دهنده دانش، مولی محمد باقر است - که خدای، رضوان خویش را بدو پاداش دهد و او را در منزلگاه فردوس [برین] جای دهد.

هر چه از اقوال علما درباره استادی که شرح حالش را بیان داریم، می بینیم بیان از محدوه حالاتش کوتاه است و به وصف خوبی هاش، و آنچه خداوند از فضایل و صفات نیکو به او عنایت کرده نزدیک هم نمی شویم. و خداوند او را موفق

1- . فیض قدسی: 5
2- . فیض قدسی: 5
3- . مقابس الانوار: 22
4- . یعنی از القاب
5- . همچنین در دیگر نسخه ها چنین است

نمود در رواج دینش و زنده نگه داشتن سنت نبوی، و میراندن مسائل جدید و بدعت های کشنده، و ارشاد نمودن مردم به راه درست و مستقیم به واسطه کتاب های سودمندش، و انتشار آن در همه شهرها وروستاها و آبادی ها و بیابان ها. و این از عنایت خداست که به هریک از بندگانش خواست عطا می نماید و خداوند صاحب فضیلت های بزرگ است.

تالیفات و تصنیفات علامه مجلسی

کتاب های عربی

1. کتاب بحار الانوار در بیست و پنج جلد:(1)

اول: کتاب عقل و جهل؛ در فضیلت علم و عالمان و هم صنفان علم، و در آن به مباحثی چون حجیت اخبار و قواعد کلی که از اخبار استخراج شده و مذمت قیاس پرداخته است. در مقدمه اش فصول مفیدی آمده و این کتاب دارای چهل باب است.

دوم: کتاب توحید؛ در صفات و اسماء حسنای الهی، در سی و یک باب که همه «کتاب توحید مفضّل» و «رساله اهلیلجه» در این کتاب آمده است.

سوم: کتاب عدل؛ در مشیت و اراده و قضا و قدر الهی، هدایت و ضلالت و امتحان الهی، طینت و میثاق و توبه و ادله شریعت و مقدمات مرگ و احوال بعد از مرگ. این کتاب دارای پنجاه و نه باب است.

چهارم: کتاب احتجاجات و مناظرات؛ که شامل هشتاد و سه باب است و «کتاب مسائل از علی بن جعفر» در این کتاب آمده است.

پنجم: در حالات انبیاء و داستان آنان؛ که دارای هشتاد و سه باب است.

ششم: در حالات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و حالات پدران پیامبر؛ در این کتاب به حقیقت معجزه و چگونگی معجزه بودن قرآن و همچنین به

1- . یا بیست و شش جلد که علتش به زودی می آید.

شرح حال و ذکر حالات سلمان، ابوذر، عمّار، مقداد و بعضی دیگر از اصحاب پیامبر پرداخته است. این کتاب دارای هفتاد و دو باب است.

هفتم: در مشترکات حالات امامان علیهم السّلام و شرائط امامت؛ در این کتاب به حالات ولادت، آیاتی که در شأن آنها آمده و علوم امامان، فضیلت امامان بر انبیا، ثواب محبتشان و فضیلت فرزندانشان و در پایان کتاب به بعضی از احتجاجات علماء پرداخته است. این کتاب دارای یکصد و پنجاه باب است.

هشتم: در فتنه های بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؛ در این کتاب سیره خلفاء و آن چه در روزگار خلفاء اتفاق افتاد و کیفیت جنگ های جمل، صفین و نهروان و غارت های معاویه در اطراف عراق و حالات بعضی از اصحاب امیرالمومنین علیه السّلام و شرح مقداری از اشعار منسوب به امیرالمومنین علیه السّلام و شرح بعضی از کتاب های امیرالمومنین علیه السّلام آمده است. این کتاب دارای شصت و دو باب است.

نهم: در حالات امیرالمومنین علیه السّلام از ولادت تا شهادت؛ در این کتاب حالات حضرت ابوطالب و ایمان او و همچنین حالات تعدادی از اصحاب و روایات وارده بر امامت امامان دوازده گانه علیهم السّلام آمده است. این کتاب دارای یکصد و بیست و هشت باب است.

دهم: در حالات حضرت فاطمه سلام الله علیها و دو امام همام حضرت امام حسن مجتبی و حضرت اباعبدالله الحسین علیهما السّلام و حالات مختار و خونخواهی او؛ این کتاب دارای پنجاه باب می باشد.

یازدهم: در حالات چهار امام بعد از امام حسین علیه السّلام که عبارتند از امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السّلام و تعدادی از اصحاب و فرزندان این امامان؛ این کتاب دارای چهل و شش باب است.

دوازدهم: در حالات چهار امام قبل از حضرت حجت علیه السّلام که عبارتند از امام رضا، امام محمد تقی، امام علی نقی و امام حسن عسگری علیهم السّلام و ذکر حالات تعدادی از اصحابشان؛ این کتاب دارای سی و نه باب می باشد.

سیزدهم: در حالات حضرت حجت منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا غیبت؛ علت غیبت، علائم ظهور، ذکر کسانی که به خدمت حضرت مشرف شده اند و اثبات رجعت از دیگر مباحث کتاب است. این کتاب دارای سی و چهار باب می باشد.

چهاردهم: در کتاب «آسمان و جهان» که در این کتاب به مباحث حدوث و جزئیات این دو، ملائکه، جن، انسان، حیوان، عناصر، صید و ذباحه، اطعمه و اشربه و همچنین تمام «کتاب طب النبی» و «کتاب طب الرضا» پرداخته است. این کتاب دارای یکصد و ده باب می باشد.

پانزدهم: در ایمان و کفر؛ این کتاب دارای سه بخش می باشد: ایمان و شرایط آن، صفات مومنان و فضیلتشان و فضیلت شیعه و صفاتشان؛ اخلاق حسنه و نجات بخش؛ و کفر و شعبه های آن و اخلاق زشت. این کتاب دارای یکصد و هشت باب می باشد.

قصد علامه مجلسی (قدس سره) در شروع تالیف بحار الانوار آن بود که ابواب معاشرت را در همین جلد پانزدهم بیاورد. اما وقتی که تالیف کتاب ایمان و کفر را شروع نمود، متوجه شد که «کتاب معاشرت» قابلیت آن را دارد که یک کتاب مستقل قرار بگیرد و لذا از نظر اول برگشت و آن را یک مجلد مستقل قرار داد.

علامه (قدس سره) در اول جلد پانزدهم چنین گوید: «برای ابواب معاشرت و قابلیت آن مجلدی را به تنهایی قرار دادم، هر چند که در فهرست اول این کتاب آن را ذکر کرده ام.» پس ابواب معاشرت بنا بر ترتیب دوم، جزو جلد شانزدهم به شمار می آید و دارای یکصد و نه باب می باشد.

شانزدهم: بنا بر ترتیب اولی در آداب و سنت ها است و همچنین به آداب زندگی و زیبایی های آن شناخته می شود. در این جلد ابواب مختلفی از نظافت، سرمه کشیدن و روغن مالی و همچنین ابواب خانه ها، بیداری، خواب و مسافرت و همه آنهایی که نهی شده و گناهان کبیره و گناهان و حدود آنها آمده است. و مجموع این ابواب را در فهرستش در یکصد و سی و یک باب بسط داده است. و نسخه ای که این جلد از آن به چاپ رسیده، کامل نبوده و ابوابی مثل نواهی و گناهان کبیره و

حدود را فقط در حد عنوان، آورده و روایاتش را نیاورده است. و دست اندرکاران چاپ این جلد، عناوین را بدون احادیث آوردند به دلیل آنکه به آن دسترسی نداشتند، لذا این جلد ناقص منتشر گردید.

در این بین علامه رازی(1) و علامه میرزا محمد تهرانی(2)

به نسخه کاملی دست یافتند که بعد از هر عنوان، همه احادیث آن باب نوشته شده است و این یا نسخه زمان مؤلف و یا نزدیک به آن زمان می باشد و صاحب نسخه از بروز آن به جهت ترس از بین رفتن، جلوگیری نموده و همین مقدار را افتخار محدثان، حاج شیخ

1- . رجوع کنید به کتاب «الذریعه 2/23» و جزوه ای که به دستور میرزا محمد تهرانی (قدس سره) در سال 1342 چاپ گردید که در این دو به تفصیل آمده است.
2- . این نسخه همچنین از نظر ابواب ناقص است و چنان چه که علامه رازی و تهرانی گمان می کردند، کامل نیست و با این ابواب جلد شانزدهم تمام نمی شود. مفصل این نسخه که نام برده شد، آن است که بعد از انداختن 21 باب از آن چاپ شد و تفصیل آن چنین است: 1) باب لباس زیادی، که روایاتش نیامده است؛ 2) باب نادر، این عنوان هم روایتی در ذیلش نیامده است؛ 3) باب یکصد و دوازدهم: نهی از لخت شدن در شب؛ 4) باب یکصد و سیزدهم: رنگ های لباس و نمونه هایی ازآن؛ 5) باب یکصد و چهاردهم: نهی از زندگی نمودن مانند دشمنان خدا؛ 6) باب یکصد و پانزدهم: آنچه که از پوست حیوانات پوشیدنش جایز و جایز نیست و همچنین لباس های طلا، نقره، حریرو ابریشم؛ 7) باب یکصد و شانزدهم: پوشیدن لباس های پنبه، پشم، مو، کرک، خز و کتان؛ 8) باب یکصد و هفدهم: آداب پوشیدن لباس و در آوردن آن و آنچه که در این دو گفته شده و آنچه که از لباس ها مکروح است و تعریف و تمجید از متواضع بودن و نهی از فخر فروشی؛ 9) باب یکصد و هجدهم: التقنع و التوشح فوق القمیص؛ 10) باب یکصد و نوزدهم: آداب نگاه در آینه؛ 11) باب یکصد و بیستم: قبا، عبا، عمامه، کمربند و شلوار؛ 12) باب یکصد و بیست و یکم: دعای لباس و نگاه در آینه، مقداری از این باب یا از باب یکصد و هفدهم دو حدیث است که تحت عنوان نهی از تعری در شب و روز چاپ شده است؛ 13) باب یکصد و بیست و دوم: شبیه درآمدن زنان و مردان و بالعکس و

همچنین شبیه در آمدن جوانان به پیران و بالعکس؛ 14) باب یکصد و بیست و سوم: نوادر؛ 15) باب یکصد و بیست و چهارم: پوشیدن کفش و نعلین و آداب و رنگ آنها؛ 16) باب یکصد و بیست و پنجم: روغن مالیدن و آداب آن؛ 17) باب یکصد و بیست و ششم: روغن مالی، باب یکصد و بیست و هفتم چاپ شده و مابعد آن افتاده است؛ 18) باب یکصد و بیست و هشتم: آنچه که در آن طلا و نقره به کار رفته مثل آینه، زین، لگام، شمشیر و غیر از اینان؛ 19) باب یکصد و بیست و نهم: فضیلت انگشتر و کیفیت آن؛ 20) باب یکصد و سی ام: نگین و نقش های آن؛ 21) باب یکصد و سی و یکم: انگشتر طلا، نقره، آهن و روی. که از خدا می خواهیم به نسخه کامل و تام آن دست بیابیم.

عباس قمی (رحمه الله) به خط مبارک نسخه برداری نموده و در کتابش «سفینه البحار» در کلمه «قمر» هنگامی که از «قمار» ذکری به میان آمد، اشاره نمود.(1) و این نسخه در سال 1362 به دستور علامه میرزا محمد تهرانی (قدس سره) در چهل و چهار صفحه چاپ گردید.

هفدهم: در موعظه ها و حکمت ها می باشد؛ این کتاب دارای هفتاد و سه باب می باشد(2).

هجدهم: در دو جزء می باشد؛ طهارت در شصت باب و نماز در یکصد و شصت یک باب. در این مجلد تمام «کتاب ازاحۀ العلۀ» شاذان بن جبرئیل آمده است.

نوزدهم: در دو جزء می باشد؛ جزء اول در فضیلت، آداب، ثواب و اعجاز قرآن است که با تمام تفسیر نعمانی در یکصد و سی باب آمده است. جزء دوم در ذکر و انواع آن، آداب دعا و شرایط آن است. در این جزء بعضی از مناجات ها، حرزها، دعاها و صحیفه ادریس در یکصد و سی و یک باب آمده است.

بیستم: در زکات، صدقه، خمس، روزه، اعتکاف و اعمال ماه رمضان می باشد؛ این کتاب دارای یکصد و بیست و دوم باب می باشد.

بیست و یکم: در حج و عمره، حالات مدینه، جهاد و مرزبانی، امر به معروف و نهی از منکر می باشد؛ این کتاب دارای هشتاد و چهار باب می باشد.

بیست و دوم: در زیارات است و دارای شصت و چهار باب می باشد.

بیست و سوم: در عقدها و ایقاعات و دارای یکصد و سی باب می باشد.

بیست و چهارم: در احکام شرعی تا پایان دیات؛ که دارای چهل و هشت باب می باشد.

1- . جلد دوم: 244

2- . علامه نوری بر این مجلد افزوده و نامش را «معالم العبر» نامیده است. این کتاب به همراه المستدرک در سال 1297 در تبریز به چاپ رسیده است.

بیست و پنجم: در اجازات است و در این کتاب تمام «فهرست» شیخ منتجب الدین، منتخبی از کتاب «سلافة العصر»، اوائل کتاب «اجازات» سید بن طاووس، «اجازة الکبیرة» بنی زهره، اجازه شهید اول و دوم و دیگر اجازات آمده است.

2. مراة العقول فی شرح اخبار آل الرسول؛ این کتاب شرح کافی و دارای دوازده جلد است.

3. ملاذ الاخیار فی شرح تهذیب الاخبار؛ این کتاب از اول تا کتاب صوم و از کتاب طلاق تا پایان افتادگی دارد.

4. شرح اربعین.

5. الفوائد الطریفة فی شرح الصحیفة؛ تا پایان دعای چهارم افتادگی دارد.

6. الوجیزه فی الرجال.

7. رسالة الاعتقادات.

8. رسالة الاوزان؛ این کتاب اولین نوشته علامه بوده است.

9. رسالة فی الشکوک.

10. المسائل الهندیة؛ سئوالاتی که برادرش مولی عبدالله از هند، از علامه پرسیده است.

11. حواشی متفرقه بر کتب اربعه و دیگر کتب.

12. رسالة فی الاذان؛ نام این کتاب در «اللؤلؤة» آمده است.

13. رسالة فی بعض الادعیة که از صحیفه کامل جا مانده است.

تالیفات علامه به فارسی

1. عین الحیات(1)

2. مشکات الانوار؛ خلاصه ای از کتاب عین الحیات

3. حق الیقین؛ این کتاب آخرین تصنیف علامه است(2)

1- . مکرر در ایران چاپ شده است، از جمله در سال های 1297، 1240 و 1273 و همچنین در غیر ایران منتشر شده است.
2- . مکرر در ایران چاپ شده است، از جمله در سال های 1241، 1259 و 1268 و همچنین در غیر ایران منتشر شده است.

4. حلیة المتقین(1)

5. حیات القلوب؛ در سه جلد (1. در حالات انبیاء؛ 2. در حالات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ 3. در امامت، که مقدار کمی از آن نوشته شده است)(2)

6. تحفة الزائر(3)

7. جلاء العیون(4)

8. مقباس المصابیح(5)

9. ربیع الاسابیع(6)

10. زاد المعاد(7)

11. رسالة الدیات(8)

12. رساله ای در شکیات نماز

13. رساله ای در اوقات نماز(9)

14. رساله ای در رجعت

15. رساله ای در اختیارات الایام؛ نسبت این کتاب به علامه مشهور نیست

16. رساله ای در بهشت و جهنم(10)

17. رساله مناسک حج

1- . مکرر در ایران چاپ شده است، از جمله در سال های 1372 و 1287
2- . مکرر در ایران چاپ شده است، از جمله در سال های 1260 و 1274
3- . مکرر در ایران چاپ شده است، از جمله در سال های 1261 ، 1300 ، 1312و 1314
4- . در ایران در سال 1352 و در نجف در سال 1353 چاپ شده است.

5- . در ایران در سال 1311 چاپ شده است.
6- . در ایران چاپ شده است.
7- . مکرر در ایران چاپ شده است، از جمله در سال های 1272 و 1273 و همچنین در غیر ایران منتشر شده است.
8- . در سال 1262 چاپ شده است. همان گونه که در «الذریعه6 : 297» آمده است.
9- . علامه رازی می گوید: «تعدادی از نسخه های این کتاب را در مجموعه ای از رساله های فارسی از کتاب های سلطان المتکلمین در تهران دیده ام» (الذریعه 2 : 480)
10- . این رساله را در ضمن رساله های علامه در نجف دیده ام. (الذریعه 5 : 163)

18. رساله دیگری در حج

19. مفاتیح الغیب؛ در استخاره

20. رساله در اموال ناصبی

21. رساله ای در کفارات

22. رساله ای در آداب تیراندازی

23. رساله ای در زکات

24. رساله ای در نماز شب

25. رساله ای در آداب نماز(1)

26. رساله السابقون السابقون

27. رساله ای در فرق بین صفات ذاتی و فعلی

28. رساله ای مختصر در تعقیبات

29. رساله ای در بداء(2)

30. رساله ای در جبر و تفویض(3)

31. رساله ای در نکاح

32. رساله صواعق الیهود؛ در آداب و احکام جزیه و دیه می باشد

33. رساله ای در سهم ها

34. رساله ای در زیارت اهل قبور

35. مناجات نامه

36. شرح دعای جوشن کبیر

37. انشائات؛ این را بعد از مراجعت از نجف و در اشتیاق بدانجا نوشته است

38. کتاب مشکات الانوار در آداب قرائت قرآن و دعا و شرائط آن

1- . این رساله در کتابخانه حاج علی محمد نجف آبادی، حاج شیخ عباس قمی و محمد علی خوانساری در نجف موجود است. (الذریعه1 : 21)
2- . در سال 1265 مستقلاً چاپ شد و یک بار هم در ضمن مجموعه رساله های شش گانه علامه در هند چاپ گردید. (الذریعه1 : 54)
3- . این رساله را در ضمن مجموعه ای از موقوفات شیخ عبدالحسین تهرانی دیده ام. (الذریعه 4: 96)

39. ترجمه عهدنامه امیرالمومنین علیه السّلام به مالک اشتر

40. ترجمه «فرحة الغری» از ابن طاووس(1)

41. ترجمه توحید مفضّل(2)

42. ترجمه توحید الرضا علیه السّلام(3)

43. ترجمه حدیث رجاء بن ابی الضحاک؛ این دو کتاب آخر را در راه خراسان تالیف کرده است

44. ترجمه زیارت جامعه

45. ترجمه دعای کمیل

46. ترجمه دعای مباهله

47. ترجمه دعای سمات

48. ترجمه دعای جوشن صغیر

49. ترجمه حدیث عبدالله بن جندب

50. ترجمه قصیده دعبل

51. ترجمه روایتی که شش چیز است که دست انسان در پیدایش آن دخالتی ندارد و آنها عبارتند از: خداشناسی، جهل، رضا، غضب، خواب و بیدار

52. ترجمه نماز

53. جواب به مسائل متفرقه

همچنین آثاری غیر از آنچه که گذشت را نسبت به علامه می دهند: کتاب اختیارات الایام، کتاب تذکرة الائمه، کتاب صراط النجات، کتابی در تعبیر خواب.

گفته می شود که این رساله های «اختیارات» و «صراط النجات» و «تذکرة الائمة» از تالیفات مولی محمد باقر بن محمد تقی لاهیجی است، اما شاهدی که بر صحیح نبودن انتساب تذکره به او وجود دارد، این است که شاگرد فاضل علامه آغا

1- . در کشف الحجب آمده است : «در این کتاب معجزات و غرائبی که از مقبره امیرالمومنین علیه السّلام ظاهر شده، می باشد.» (الذریعه 3 : 122)
2- . در ایران به سال 1287 چاپ شده است.
3- . در پایان کتاب تحفه رضویه بسطامی در سال 1288 چاپ شده است.

میرزا عبدالله اصفهانی در کتاب «ریاض» در فصل پنجم، آن را در شمار کتاب های مجهول آورده و این را در زمان حیات استادش نوشته است، چنان چه از همین فصول بر می آید و عبارتش چنین است: «کتاب تذکرة الائمة که در ذکر روایاتی است که در تفسیر آیات نازل شده، در شأن اهل بیت علیهم السّلام آمده است، از تالیفات بعض معاصرین ماست که تمایل به تصوف داشت و این از «صافی» مولی محسن کاشی نقل شد.»

در الذریعه برای علامه رساله دیگری ذکر نموده که «بهشت و جهنم» نامیده می شود و این شرح دو حدیث است؛ یک حدیث در وعد و دیگری در وعید، به این رساله «حدیث وعد و وعید» هم می گویند.(1)

همچنین ترجمه باب حادی عشر را هم به علامه نسبت داده اند.(2)

سپس بدان که جماعتی از بزرگان علماء ترجمه تعدادی از تالیفات علامه را انجام داده اند که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

1. ترجمه جلد اول و دوم بحار از بعضی از اصحاب؛ ترجمه این دو جلد به فارسی از بعضی از پسران پادشاهان هند بود که در کتاب از آنها به شاهزاده محمد بلند اختر تعبیر شده است. جلد اول ترجمه دیگری هم داشت که اسم آن «عین الیقین» و ترجمه دیگری برای جلد دوم بود به نام «جامع المعارف» که در ایران چاپ شده است.(3)

2. ترجمه جلد ششم بحار از بعضی از بزرگان(4)

3. ترجمه جلد هشتم بحار به نام «مجاری الانوار»(5)

4. ترجمه جلد نهم بحار از آغا رضی بن مولی محمد نصیر بن مولی عبدالله بن مولی محمد تقی اصفهانی(6)

1- . رجوع کنید به الذریعه 5 : 163
2- . الذریعه 4 : 83
3- . رجوع کنید به الذریعه 3 : 18، 4 : 82
4- . الذریعه 3 : 19
5- . الذریعه 3 : 27

6- . الذريعه 4 : 88

5. ترجمه جلد دهم از مفتی میر محمد عباس تستری لکهنوئی و همچنین ترجمه میرزا محمد علی مازندرانی. برای این جلد ترجمه دیگری به نام «محن الابرار» است و به اردو هم ترجمه شده است.(1)

6. ترجمه جلد سیزدهم از شیخ محمد حسن بن محمد ولی ارومی که در تهران به سال 1319 چاپ شده است. و همچنین این جلد ترجمه دیگری از میرزا علی اکبر از اهالی ارومیه دارد. و ترجمه دیگری هم از بعضی علمای هند هست که آن به خواهش شاه بیگم همسر سلطان نصیرالدین حیدر تالیف شده است و علامه نوری در «جنۀالمأوی» بر آن استدارکی دارد.(2)

7. ترجمه جلد چهاردهم از شیخ محمد تقی معروف به آغا نجفی اصفهانی متوفی سال 1334 می باشد.(3)

8. ترجمه جلد هفدهم به نام «حقائق الاسرار» از آغا نجفی اصفهانی (در قبل ذکر شد) است و شیخ ما نوری کتاب «معالم العبر» دارد که استدراکی از جلد هفدهم می باشد و در سال 1297 چاپ شده است.(4)

عده ای از علماء مسئولیت تلخیص بحار الانوار را داشته اند، که تعدادی از آنان چنین می باشند:

1. «جامع الانوار» در مختصری از جلد هفتم بحار از آغا نجفی (در قبل ذکر شد)(5)

2. مختصری از جلد هفتم بحار از آغا رضی بن مولی محمد نصیر (ذکرش قبلاً گذشت)(6)

1- . رجوع کنید به الذریعه 3 : 20، 4 : 115
2- . الذریعه 3 : 21، 4 : 92
3- . الذریعه 3 : 22
4- . الذریعه 3 : 24 جلد 7
5- . الذریعه جلد 5
6- . رجوع کنید به فیض قدسی

3. «جوامع الحقوق» منتخبی از جلد شانزدهم بحار از آغا نجفی(در قبل ذکر شد)(1)

4. «درر البحار» تالیف مولی محمد بن محمد بن مرتضی معروف به نورالدین برادر زاده محدث و حکیم ملا محسن کاشانی. در این کتاب تکراری ها و سندها را حذف و به کتاب ها و روایات صحیح و موثق بسنده کرده و تعدادی از مجلدات را خلاصه کرده که بعضی از آن چاپ شده است.(2)

5. «مختصر المزار» از یکی از از فضلای استرآباد(3)

6. «الشافی» جمع بین بحار و وافی(4)

کرده؛ از مولی محمد رضا بن مولی عبدالمطلب تبریزی می باشد. او بین آن دو جمع کرده و تکراری ها و بیانات را حذف نموده است. نتیجه آن هفت جلد ضخیم می باشد.(5)

7. «مستدرک الوافی»، خلاصه ای از کتاب بحار می باشد.

8. خلاصه ای از یک چهارم پایانی کتاب الصلاه از بحار

9. منتخبی از همه بحار و غیر از بحار که ذکری از آن در الذریعه 3/27 شده است.

جمعی هم استدراکی از بحار داشتند که از آنها عبارتند از:

1. شیخ علامه میرزا محمد عسگری تهرانی؛ که استدراکی از همه مجلدات داشته است.(6)

2. علامه نوری؛ از او «جنهٔ المأوی» در استدراک جلد سیزدهم و «معالم العبر» در استدراک جلد هفدهم می باشد.(7)

1- . الذریعه 5/149
2- . رجوع کنید به فیض قدسی و الذریعه 3/16

3- . فیض قدسی و الذریعه 3/11
4- . به این کتاب «الشفا فی اخبار آل المصطفی» هم می گویند
5- . فیض قدسی و الذریعه 3/27
6- . رجوع کنید به الذریعه 1/129، 3/27
7- . «معالم العبر» در پایان جلد هفدهم و «جنه الماوی» در پایان جلد سیزهم بحار الانوار چاپ شده است.

برای بحارالانوار فهرست هایی توسط عده ای از علما نوشته شده که عبارتند از:

1. «سفینهٔ البحار»؛ فهرست عامی از همه بحار که بنا بر ترتیب حروف الفبا، از شیخ محدث و صالح، عباس بن محمد رضا قمی، متوفا در بیست و سوم ذی حجه 1359 می باشد.(1)

2. «مفتاح الابواب» فهرستی از ابواب بحار که در تهران به سال 1352 چاپ گردید.

3. فهرست احادیث بحار با معین کردن کتابی که حدیث از آن گرفته شده است.

4. فهرست تفصیلی کتاب هایی که به عنوان مأخذ بحار شناخته می شود، کانّ شرح فصل اول از مقدمه بحار می باشد.

5. فهرست مقداری از مطالب بحار.

6. «مصابیح الانوار» در فهرست ابواب بحار برای استدراک آسان آن.

تمام آنچه که گذشت، به کتاب گرانقدر «بحارالانوار» تعلق داشت، و امّا آنچه که به دیگر کتب علامه مجلسی از ترجمه ها و شرح ها مربوط است و بسیاری از آنها نیز ترجمه شده است که به تعدادی ازآنان اشاره می کنیم:

1. ترجمه اعتقادات به فارسی از بعضی از اصحاب

2. ترجمه اعتقادات از مولی محمد کاظم بن محمد شفیع هزار جریبی(2)

3. ترجمه اعتقادات به اردو، از مولی عابد حسین هندی که در هند چاپ شده است.(3)

4. ترجمه جلاء العیون به اردو که در هند چاپ شده است، از سید محمد باقر هندی (معاصر)

1- . در سال 1355 در نحف اشرف به چاپ رسیده است
2- . الذریعه 4/79
3- . الذریعه 4/79

5. ترجمه جلاء العیون به عربی، از سید عبدالله بن محمد رضا شبّر متوفای سال 1242

6 و 7. خلاصه ای در ده هزار بیت به نام «منتخب الجلاء» و مختصر دیگری در پنج هزار بیت که هردو از سید عبدالله شبّر (در فوق ذکر شد) می باشد.(1)

8. ترجمه تحفة الزائر به عربی از سید عبدالله شبّر(2)

9. ترجمه حق الیقین به اردو از سید محمد باقر هندی (ذکرش در قبل گذشت)(3)

10. ترجمه حق الیقین به عربی از سید عبدالله شبّر(4)

11. ترجمه دیگر حق الیقین به عربی که مولی محمد مقیم بن درویش محمد خزاعی آن را به عربی برگردانده و نامش را ترجمه «شهاده الخصوم» گذاشت.(5)

12. جواب به اعتراض تعدادی از اهل سنت به مباحث امامت در کتاب حق الیقین، از سید احمد اصفهانی خاتون آبادی متوفای سال 1161(6)

13. ترجمه حلیة المتقین به اردو از سید مقبول احمد دهلوی (معاصر) که نامش را «تهذیب الاسلام» نهاده است.(7)

14. ترجمه حلیة المتقین به عربی(8)

15. ترجمه عین الحیات به اردو از سید محمد باقر (که ذکرش گذشت)

16. ترجمه عین الحیات به عربی از بعضی از اصحاب(9)

1- . الذریعه 5/125
2- . الذریعه3/483
3- . الذریعه 4/98
4- . فیض قدسی، الذریعه 7/41

5- . الذريعه 4/110
6- . فيض قدسی، الذريعه 5/174
7- . الذريعه 3/508
8- . الذريعه 7/83
9- . الذريعه 4/120

علامه مجلسی در نزد عده بسیاری از حاملان علم، ادب، فقه و درایت شاگردی کرده و از آنها روایت نقل نموده که از جمله آنها عبارتند از:

1. شیخ عالم و فاضل قاضی ابوشریف اصفهانی؛ در کتاب «امل الآمل» صفحه 74 آمده است: او عالم و فاضل بود که مولانا محمد باقر مجلسی(1) از او روایت نقل نموده است.

2. عالم حاذق و فقیه، ابوالحسن مولی حسنعلی تستری فرزند عبدالله اصفهانی؛ فاضل و کامل و فقیه مشهور در عصر سلطان صفی صفوی و شاه عباس دوم، مؤلف کتاب «التبیان فی الفقه» و رساله ای در حرمت نماز جمعه در عصر غیبت، متوفای سال 1075 که در تاریخ وفاتش این مصرع ذکر شده است: «علم علم بر زمین افتاد.»(2)

3. عالم فاضل و جلیل بزرگوار قاضی امیر حسین؛ وصف او در «ریاض العلما» آمده و می گوید: «او از مشایخ و استاد سند ما می باشد.»(3)

4. عالم حاذق و جلیل مولی خلیل بن غازی قزوینی؛ متولد سال 1001 و متوفای سال 1089 که شارح کتاب «کافی» است.(4)

5. فاضل صالح، پسر عمه پدر علامه، شیخ عبدالله بن شیخ جابر عاملی؛ در امل الآمل(5)

آمده: فاضل، عالم، عابد و فقیه بود.(6)

1- . المستدرک 3/203، در این نکته تامل کنید. نقلی از صاحب ریاض است که: «استادش مجلسی از پدرش روایت کرده است.» همان طور که صاحب «الامل» در فائده پنجم کتاب وسائل به این نکته تصریح کرده است.
2- . المستدرک 3/213 و ترجمه ای از او در کتاب امل الآمل: 39 آمده که می گوید: «مولانا محمد باقر مجلسی روایت از او نقل می کند.» همچنین از کتاب «سلافة العصر» ذکر شده که او متوفای سال 1029 است. این مطلب را صاحب ریاض در کتابش آورده و اعتراضی به آن نکرده است.
3- . المستدرک 3/312

4- . المستدرک 3/213، شرح حالی از او با بزرگی و احترام در امل الآمل: 44 و در جامع الروات 1/298 آمده است.
5- . امل الآمل:20 و در آن آمده است: «از شاگردان شیخ علی بن عبدالعالی عاملی کرکی روایت می کند.»
6- . المستدرک 3/416

6. سید جلیل و شریف امیر شرف الدین علی بن حجت الله بن شرف الدین طباطبایی شولستانی؛ مؤلف کتاب «توضیح المقال» در شرح «اثنی عشریهٔ فی الصلاه» از صاحب معالم، متوفای سال 1060(1) که در زنده بودن و در مرگ، مجاور نجف اشرف بود.(2)

7. سید بزرگوار سید نورالدین علی بن علی بن حسین بن الحسن حسینی موسوی عاملی؛ که در زنده بودن و مرگ مجاور بیت الله الحرام بود (طیب الله تربته). در نامه ای به شیخ ثقه علی بن سندی بحرانی اجازه ای برای او صادر کرد.(3) متولد سال 970 و متوفای سال 1068 می باشد. آثار او عبارتند از «شرح مختصر النافع»، «فوائد المکیّه» و شرح «اثنی عشریه» از شیخ بهایی و کتاب های دیگر.

8. شیخ جلیل و بزرگوار شیخ علی پسر عالم حاذق شیخ محمد پسر محقق بصیر شیخ حسن بن شهید ثانی؛ صاحب تالیفات ناب مانند «شرح کافی»، «درر المنثور» و دیگر کتاب ها که در سال 1013 یا 1014 متولد و متوفای 1103 می باشد که سن او به نود رسیده بود.(4)

9. فاضل حاذق و زبردست و جلیل سید علی خان بن سید نظام الدین احمد بن معصوم حسینی شیرازی مدنی؛ شارح صحیفه و صمدیه، صاحب کتاب «سلافهٔ العصر» و «درجات الرفیعه» در طبقات امامیه و «انوار الربیع» در انواع بدیع و دیگر کتاب ها از تصانیف ناب، متولد سال 1057 و متوفای 1120 می باشد.(5)

1- . المستدرک 3/409، در کتاب امل الآمل: 55 آمده: «شرف الدین حسینی شولستانی عالم، فاضل، محقق، شاعر وادیب که مولانا محمد باقر مجلسی از او روایت کرده است.»
2- . اجازه مجلسی از اردبیلی. رجوع کنید به جامع الروات 2/551
3- . اجازه مجلس از اردبیلی. رجوع کنید به جامع الروات 5/551، در ترجمه او با بزرگ شمردن و ثنا گویی در امل الآمل:21 و در المستدرک 3/389 و در سلافه مطالبی آمده است.
4- . رجوع کنید به فیض قدسی و المستدرک 3/409 و امل الآمل:22
5- . رجوع کنید به خاتمهٔ المستدرک: 386 و 409 و امل الآمل: 22

10. سید فاضل و جلیل القدر و کامل امیر فیض الله بن سید غیاث الدین محمد طباطبایی قهبایی؛(1) که از سید جلیل سید حسن کرکی، صاحب فتوا روایت می کند.

11. پدر بزرگوارش اقیانوس علم، یگانه عصر و بی نظیر دوران محمد تقی مجلسی.(2)

12. شیخ المحدثین محمد بن حسن حر عاملی مؤلف کتاب «الوسائل.»(3)

13. سید حکیمان و الهی دانان، حاذق عالیمقام آغا میرزا رفیع الدین محمد بن حیدر حسینی حسنی طباطبایی نائینی؛ مؤلف «الرسائل» است و حاشیه های زیادی دارد که می توان به حاشیه بر کافی اشاره کرد. اردبیلی در جامع الرواتِ(4) تصریح کرده که او فاضل ترین روزگارش بوده است. متوفای سال 1099 می باشد.(5)

14. سید سند، محدث حاذق سید محمد مشهور به سید میرزا جزائری بن شرف الدین علی بن نعمت الله موسوی؛ صاحب کتاب «جوامع الکلم» در حدیث می باشد. در امل الآمل صفحه شصت و چهار آمده است: از فضلای معاصر، عالم، فقیه، محدث، حافظ و عابد که از شاگردان شیخ محمد بن خاتون عاملی ساکن حیدرآباد دکن که از او روایت کرده است.(6)

1- . خاتمه المستدرک: 412
2- . شرح حال او در آینده مفصلاً خواهد آمد.
3- . المستدرک 3/390 و409. امل الآمل:60 و در شرح حال مجلسی و در خاتمه وسائل در فائده پنجم می گوید: «او آخرین کسی بود که اجازه خواست و به او اجازه دادم.»
4- . او را چنین وصف کرده است: «بی نظیر دوران، یگانه عصر، پیشوای محققین، سید حکیمان و الهی دانان، دلیل بزرگان متکلمین، و در بزرگی قدر و والایی شأن و مقام و مرتبه و مهارتش در علوم عقلی و نظر دقیق و صائب و وثاقت و امانت و عدالت مشهورتر از آن است که ذکر شود.» بعد تصنیفاتش را ذکر می کند و تاریخ فوتش را سال 1079 در ماه شوال می داند. صاحب روضات الجنات می گوید: «در اصفهان در هفتم شوال سال 1082 هجری فوت کرد که در سن 85 سالگی بود.»

5- . المستدرک 3/409
6- . المستدرک 3/409

15. عالم فاضل و صالح مولی محمد شریف بن شمس الدین محمد رویدشتی اصفهانی.(1)

16. عالم علامه و بزرگوار و بخشنده، افتخار محققین، زاهد جهادگر، مولی محمد صالح بن مولی احمد سروی طبرسی؛ محقق دقیق و جامع و زبردست در علوم عقلی و نقلی، بررسی کننده در اخبار آل رسول علیهم السّلام، شارح کافی که متوفای سال 1081 می باشد.(2)

17. عالم جلیل و بزرگوار، چشم و آبروی طائفه، مولی محمد طاهر بن محمد حسین شیرازی نجفی قمی؛ صاحب تالیفات سودمند مثل «شرح بر تهذیب» و «حکمت العارفین» و «الاربعین» در امامت و «تحفهٔ الاخبار» به زبان فارسی در رسوایی صوفیه و دیگر کتاب ها. او متوفای سال 1098 می باشد.(3)

18. سید آگاه و فاضل امیر محمد قاسم بن امیر محمد طباطبایی قهبایی.(4)

19. محدث علامه، عالم و فاضل فقیه و شهید در حرم الهی در سال 1088، سید محمدمؤمن بن دوست محمد حسینی استرآبادی؛ که در مجاورت مکه معظمه بود. وی داماد محدث استرآبادی است و کتاب «الرجعت» از اوست.(5)

20. عالم و فاضل و زبردست و محدث عارف حکیم مولی محمد بن شاه مرتضی بن شاه محمود معروف به محسن و مشهور به فیض کاشانی؛ صاحب

1- . المستدرک 3/409 آورده است: «او پدر عالمه محدثه حمیده است.» سپس از ریاض العلماء شرح حال او را با تعریف و تمجید و بزرگواری نقل می کند و می گوید: «از این عالمه حواشی دقیقی بر کتاب های حدیثی مثل استبصار موجود است که دلالت بر نهایت فهم، دقت، و اطلاع او خصوصاً بر مباحث رجالی دارد. وی در سال 1087 فوت کرد.»
2- . المستدرک 3/412. شرح حال او را شیخ حر در امل الآمل: 64 آورده و مولی اردبیلی تاریخ وفاتش را سال 1086 نوشته و در مدح و ثنای او

مبالغه کرده است. رجوع کنید به جامع الروات 2/131
3- . المستدرک 3/409. اسامی تالیفاتش در فیض قدسی آمده است و شیخ حر در امل الآمل: 64 مانند مولی اردبیلی در رجالش، در توثیق و بزرگی او مبالغه نمودند. رجوع کنید به جامع الروات 2/133
4- . المستدرک 3/409، اجازه مجلسی از اردبیلی. رجوع کنید به جامع الروات 2/550
5- . المستدرک 3/4388.410 و زندگی او در امل الآمل: 67 موجود است.

کتاب های «الوافی» و «الصافی» و «المفاتیح» و دیگر کتاب ها، متوفای سال 1091 در هشتاد و چهار سالگی.(1)

21. عالم صالح و فاضل مولی محمد محسن بن محمد مومن استرآبادی.(2)

شاگردان و کسانی که از او روایت کرده اند

عده زیادی از عالمان نزد او شاگردی کرده اند و جلسه درس او مجمعی برای فضلا بوده است. و چنان چه گفته اند در محضر درس او هزار مرد یا بیشتر شرکت داشتند که علامه نوری در «فیض قدسی» آنها را آورده است. اسامی آنان چنین است:

1. مولی فاضل، صالح، متقی و پرهیزگار مولای ما ابراهیم گیلانی؛ استادش او را چنین وصف کرده و اجازه ای به او داده که به خط استاد در پایان مجموعه رساله های او و رساله های پدرش موجود می باشد.

2. عالم جلیل و دانشمند بزرگوار سید ابراهیم بن امیر محمد معصوم قزوینی پدر سید کامل، سید حسین قزوینی؛ آیت الله بحرالعلوم در اجازه اش به سید حیدر بن سید حسین یزدی نام او را ذکر کرده است.

3. ابو اشرف اصفهانی؛ در امل الآمل می گوید: «عالم فاضل که از مولای ما محمد باقر مجلسی روایت می کند.»

4. فاضل صالح و سعادتمند حاج ابوتراب.

5. عالم عامل، فاضل کامل، فقیه ترین محدثین عادل، مولی ابوالحسن بن محمد طاهر بن عبدالحمید فتوّنی نباطی عاملی اصفهانی غروی؛ مادرش خواهر سید امیر محمد صالح است (که ذکرش در آینده می آید).(3) او جدّ صاحب جواهر است و

1- . المستدرک 2/421 و زندگی او توسط شیخ حر در امل الآمل: 68 آمده است.

2- . المستدرک 3/409 ذکر عده ای از اساتید و مشایخ در فائده پنجم در پایان وسائل و جامع الرواة 2/550 آمده است.
3- . در ذیل شماره 34 آمده است.

تفسیر «مرآت الانوار» و غیر از این کتاب های از اوست. وی در دهه آخر سال 1140 درگذشت.(1)

6. عالم با عظمت، فاضل بزرگ، شیخ احمد بن شیخ محمد بن یوسف خطّی بحرانی؛ مؤلف «ریاض الدلائل و حیاض المسائل» و غیر این کتاب است. استادش علامه در اجازه ای که به او داده، در وصف او مبالغه نموده است. او در سال 1121 درگذشت.

7. مولی فاضل، کامل، صالح، روشنگر، با ذکاوت و هوشیار، مولای ما جمشید بن محمد زمان کسکری؛ استادش به خط خود در پایان کتاب «الفقیه» که برایش خوانده بود، او را توصیف کرده است. همچنین به خطّ علامه (رحمه الله) در پایان کتاب اطعمه از کتاب «التهذیب» آمده است: «قرائت کردم تا اینجای کتاب را برای مولای فاضل و صالح پاک سیرت مولای ما جمشید کسکری (وفقه الله تعالی) جهت شنیدن و تصحیح و دقت در آن، در چند مجلس که آخرین آن در بعضی از روزهای ماه محرم الحرام از سال 1098 بود و اجازه دادم از من روایت کند به همه اسانیدی که از من به مؤلف علامه (قدس الله روحه) می رسد.»

8. شیخ عالم، عامل و استاد متقی و وارسته و هوشیار شیخ حسن بن ندی بحرانی؛ استادش او را در اجازه ای به او توصیف کرده که آن را به خطّ او در پایان نسخه ای از اصول کافی که به خط شاگردش می باشد یافتیم، و شاگرد آن را نزد علامه قرائت کرده است.

9. شیخ جلیل، علامه ربّانی، زاهد وارسته، شیخ سلیمان بن علی بن حسن بن احمد بن یوسف بن عمّار ماحوزی بحرانی؛ صاحب «البلغه» و «المعراج» در رجال و «الاربعین» در امامت است که چنان چه در الؤلؤة آمده، از بهترین کتاب های اوست. در سال 1027 درگذشت.

1- . علامه رازی در جلد اول صفحه 149 الذریعه نامش را آورده است و برای او دو اجازه از علامه مجلسی نقل شده که تاریخ یکی از آنها سوم ربیع الاول سال 1077 و دومین آنها در ماه شعبان 1096 می باشد.

10. عالم زبردست و نقّاد، مستحکم و آگاه و بصیر، که در آگاهی از تراجم مانند او دیده نشده است، آغا میرزا عبدالله فرزند عالم جلیل عیسی بن محمد صالح جیرانی تبریزی و سپس اصفهانی، مشهور به آفندی؛ نویسنده کتاب «ریاض العلماء» و «الصحیفه الثالثه». در پایان باب القاب کتاب ریاض العلماء می گوید: «بدان، برای ما جهت رسیدن به کتاب های اصحاب راه های متعددی هست که محکم ترین، با دوام ترین، قوی ترین، و والاترین و نزدیک ترین آنها آن است که ما روایت می کنیم از استاد مستندات مولای ما محمد باقر مجلسی از شیخ جلیل، عبدالله بن شیخ جابر عاملی پسر عمه پدر استاد، از جدّ پدر استاد از سوی مادر که او شیخ جلیل مولای ما کمال الدین درویش محمد بن شیخ حسن نطنزی می باشد از شیخ علی کرکی.

11. فاضل صالح، مولی عبدالله که از مدرسین بعضی از مدارس مشهد رضوی می باشد؛ در ریاض می گوید: «او از شاگردان استاد سند (ایده الله تعالی) می باشد که دروس را نزد او در اوائلی که استاد (سلمه الله تعالی) در آن روضه مقدسه مجاورت داشت خوانده است. سپس هنگامی که استاد (حفظه الله تعالی) از آن روضه خارج شد و با او به اصفهان مسافرت کرد و نزد او مقداری از کتاب های فقه و حدیث را خواند.» در امل الآمل می گوید: «مولای ما عبدالله بن شاه منصور متولد قزوین و ساکن طوس از فقیهان مدرّس بود. از تالیفات او شرح «الفیه ابن مالک» به زبان فارسی و رساله ای در اثبات امامت امیرالمومنین (ع) به فارسی است که نام آن «الغدیریه» می باشد و از معاصرین است.» صاحب الریاض می گوید: «مردی از معاصرین به این اسم را نمی شناسیم، مگر مولی عبدالله مدرّس باشد.»

12. فاضل اهل تحقیق و تتبع، آگاه و نقّاد، شیخ عبدالله بن نورالدین نویسنده «العوالم» در مجلدات بسیار.

13. فاضل، راضی به رضای الهی و با تقوا مولی عبدالله یزدی.

14. سیّد فاضل، موفق و پایدار میر عبدالمطلب که اصول کافی را تا آخر نزد او خواند و در آخرش او را مدح کرد، بنا بر آنچه که در ششم ماه شوال سال 1074 ذکر کردیم.

15. سید جلیل، آغا میرزا علاءالدین محمد گلستانه.

ص: 72

16. سید مورد تائید، با حسب و نسب، خردمند و ادیب، فاضل کامل، روشنگر، ماهر و هوشیار، امیر علی خان جردفادقانی؛ استادش به خط خود او را در پایان کتاب «التهذیب» ذکر کرده که در جلساتی آن را نزد استاد خوانده است که آخرین آنها ماه جمادی الاولی سال 1097 بوده است.

17. تاج فضلا و افتخار نجیبان و با تقوایان، صدر الدین سید علی خان شیرازی شرح کننده «الصحیفه».

18. عالم کامل، سید علی بن سید محمد اصفهانی معروف به امامی فرزند سید اسدالله بن سید ابی طالب؛ مؤلف کتاب «التراجیح فی الفقه» است و این کتاب چنان چه در الریاض آمده، نزدیک به سیصد هزار بیت در آن می باشد که در آن نظرات همه فقهاء آمده است. همچنین از اوست کتاب ترجمه «الشفاء» از ابن سینا به فارسی و ترجمه کتاب «الاشارات» به فارسی و کتاب «هشت بهشت» که ترجمه هشت کتاب از کتاب های اصحاب مثل خصال و اکمال الدین، عیون و امالی می باشد.

19. فاضل و علّامه، شکافنده مسائل مهم حکمت و کلام، فاضل بزرگوار مولای ما علی اصغر مشهدی رضوی؛ شیخ عبدالنبی که از فضلاست و نویسنده تتمه امل الآمل می باشد، در اجازه اش به بحرالعلوم او را توصیف کرده و تصریح نموده که او از شاگردان علامه مجلسی و محقق آغا جمال الدین می باشد.

20. سید سند، و شریف با عظمت، و عالم مورد تائید، جامع تمام کمالات، رباینده گوی سبقت در مسیر خوشبختی، از نسل انسان های با کرامت، امیر عین العارفین حسینی قمّی عاشوری؛ استاد علامه اش در پایان جلد اول از کتاب «التهذیب» در اجازه ای که به خط خود به او داده، او را توصیف نمود و در دو جا از حواشی این کتاب تصریح کرده که او در جلساتی تهذیب را نزد من خواند که آخرین آنها بعضی از روزهای ماه جمادی الثانی سال 1092 بوده است.

21. مولای بزرگوار متقی و فاضل کامل زبان دان، مولای ما محمد ابراهیم سریانی، که اجازه اش در کتاب بحار آمده است.

22. سید موفق و پایدار، عامل و کامل، ادب دان حاذق، امیر محمد اشرف نویسنده کتاب «فضائل السادات».

ص: 73

23. عالم کامل، محقق دقیق، شیخ محمد اکمل؛ فرزندش استاد بزرگ در اجازه اش به بحرالعلوم به این تصریح دارد.

24. شیخ المحدثین و فاضل ترین حاذقان، شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی نویسنده کتاب «وسائل الشیعه».

25. مولای حاذق در روایات، مولای ما محمد حسین طوسی بغجمی؛ از او شهید سعادتمند سید نصرالله حائری روایت می کند.

26. فرزندش عالم جلیل و بزرگوار امیر محمد حسین بن امیر محمد صالح.

27. عالم فاضل مولی محمد حسین بن یحیی نوری؛ نویسنده «رسالۀ فی صلاۀ المسافر» و خلاصه کننده یک چهارم پایانی جلد هجدهم بحار که در پایان می گوید: «تمام شد آنچه را اراده کردیم که استخراج شود از ابواب جلد آخر از «کتاب الصلاۀ» بحارالانوار اثر محقق علامه مولا و استاد ما محمد باقر علم الدین مجلسی (اعلی الله تعالی مجلسه فی اعلی علیین) در شب بیست وشش از ماه رمضان سال 1027 به دست کسی که تمسک می جوید به قرآن و عترت، محمد حسین فرزند یحیی نوری، در حالی که شکر گزار و ذاکر است.» این را محمد علی کشمیری در کتاب «نجوم السماء» می گوید.

28. مولی فاضل و با ذکاوت و روشنگر، محمد داود؛ استادش در پایان کافی که برای او می خوانده، او را توصیف کرده و در چهارم ذی الحجه سال 1087 به او اجازه داده است.

29. فاضل متقی و هوشیار، مولی محمد رضا بن مولی محمد صادق بن مولی مقصود علی مجلسی اصفهانی؛ پسر عمه علامه مجلسی. نزد من کتاب «استبصار»ی است که به خطّ او می باشد و او آن را از اول تا پایان نزد استادش علامه مجلس خوانده و در پایان هم اجازه ای به او داده است.

30. عالم ماهر مولی محمد رفیع بن فرج گیلانی معروف به ملا رفیعا.

31. سید فاضل و کامل، دارای حسب و نسب، ادب دان حاذق و خردمند، متقی و پاک امیر محمد صادق مازندرانی؛ استادش در اجازه ای که به او داده،

ص: 74

توصیف کرده است. این اجازه را در پایان کتاب الاستبصار که نزد استاد می خواند، دیده ام.

32. مولی فاضل و کامل، فقیه اصیل، عالم عامل، محدث متقی، بزرگوار و پیروز، آغا محمد صادق تنکابنی و سپس اصفهانی؛ فرزند عالم جلیل علامه مولی محمد بن عبدالفتاح. سید اکمل، سید حسین خونساری در اجازه اش به بحرالعلوم او را توصیف کرده و به روایت نمودن از او تصریح کرده است.

33. سید فاضل و پیشوای اهل تحقیق، امیر محمد صالح حسینی قزوینی.

34. عالم علامه، محقق بسیار فهم، سید بزرگوار امیر محمد صالح بن عبدالواسع داماد علامه؛ نویسنده تالیفات شگفت انگیز مثل «شرح الاستبصار» و «الذریعه» و «روادع النفس» و «الحدیقه» و «حدائق المقربین» و دیگر کتاب ها. وی در سال 1116 درگذشت.

35. فقیه و عالم ربانی، نیک کردار متقی، موثق و عادل حاج محمد طاهر بن حاج مقصود علی اصفهانی.

36. محقق دقیق، علامه بسیار فهم، مولی محمد بن عبدالفتاح تنکابنی معروف به سراب؛ نویسنده تالیفات شگفت انگیز که به سی اثر می رسد، مثل کتاب «سفینهٔ النجات» و رساله «الاجماع و الاخبار» و رساله ای بزرگ در حکم نماز جمعه.

37. فاضل کامل، حاذق آگاه، مولی محمد بن علی اردبیلی؛ نویسنده کتاب «جامع الروات» که در پایان این کتاب، اجازه علامه مجلسی به او را آورده است.

38. فاضل دانشمند، عالم عامل، شیخ محمد فاضل؛ او از شاگردان پدرش نیز بوده است.

39. فاضل کامل و فقیه مولای ما محمد قاسم بن محمد رضا هزارجریبی؛ فخر الاواخر آغا باقر هزارجریبی در اجازه اش به بحرالعلوم او را توصیف کرده است.

40. فاضل هوشیار مولی محمد قاسم بن محمد صادق استرآبادی.

41. عالم جلیل و مفسّر اصیل، حاذق و فاضل زبان دان آغا میرزا محمد مشهدی بن محمد رضا بن اسماعیل بن جمال الدین قمّی؛ نویسنده تفسیر «کنز

ص: 75

العرفان» در چهار جلد که از بهترین و جامع ترین تفاسیر می باشد. بر پشت جلد اول این تفسیر یک تعریف بزرگ و تمجید رسا از علامه مجلسی برای او و تفسیرش دیده ام و همچنین بر آن اجازه علامه به او را نیز دیدم.

42. عالم فاضل و پاک و هوشیار محمد بن مرتضی مشهور به نورالدین؛ نویسنده تفسیر «الوجیز» و «درر البحار»، برادر زاده مولی محسن کاشی.

43. فاضل جهادگر، آیت الله در فضیلت و دانش امیر محمد مهدی بن سید ابراهیم؛ که از علامه مجلسی بدون واسطه و به واسطه پدرش روایت می کند.

44. فاضل اصیل، حاج محمد نصیر گلپایگانی؛ این را آغا باقر مازندرانی در اجازه اش به بحرالعلوم گفته است.

45. استاد فقیه، عابد صالح محمد بن یوسف ین علی بن کنبار نعیمی بلادری؛ شاعر با عظمت که کتاب مقتل حضرت اباعبدالله علیه السّلام از اوست. او به سال 1031 در بحرین به دست خوارج به شهادت رسید.

46. مولی فاضل و صالح رستگار، روشنگر با ذکاوت و هوشیار، مولای ما محمود طبسی؛ استادش به خط خود در پایان کتاب «التهذیب» که در نزد او خوانده، او را توصیف نمود و اجازه ای در چهارم ماه جمادی الاول سال 1096 به او داد. کتاب «مختصری از شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید از اوست.

47. فاضل متقی و صالح حاج محمود بن غیاث الدین محمد اصبهانی.

48. فاضل صالح مسیح الدین محمد شیرازی؛ استادش در اجازات بحار او را با اوصاف نیکو و زیبا توصیف کرده است.

49. سید جلیل و محدث اصیل سید نعمت الله جزائری؛ نویسنده تالیفات شگفت انگیز که فرزند بزرگوارش سید عبدالله آنها را در اجازه بزرگش آورده است.

ولادت او

امیر عبدالحسین بن امیرمحمد باقر خاتون آبادی در کتاب «تاریخ وقایع الایام والسنن» می گوید: «ولادت رئیس المحققین و کسی که این منقبت از روی استحقاق بر او اطلاق شده است، فاضل و عالم کامل، شیخ الاسلام و المسلمین مولای ما محمد باقر مجلسی در 1037 بوده است و تاریخش «غزل» می شود.»

ص: 76

در کتاب لؤلؤة و غیر از آن، از حاشیه بحار نقل کرده اند: «از عجایب اینکه تاریخ ولادت من موافق با عدد «جامع کتاب بحار الانوار» باشد، چنان چه تعدادی از علما به آن اشاره داشته اند.»

صاحب مرات الاحوال می گوید: «ولادتش در اول سال 1038 بوده است.»

وفات و مدفن او

بنا بر آنچه که در کتاب «وقایع الایام» و «لؤلؤة» آمده است، علامه مجلسی (قدس سره) در بیست و هفت ماه رمضان 1111 وفات نمود و تاریخش «غم و حزن» می باشد.

در کتاب روضات الجنات از کتاب «حدائق المقربین» نقل کرده است: «او در بیست و هفتم ماه رمضان 1110 وفات کرده و سن او در آن وقت هفتاد و سه سال بوده است.»

عده ای در تاریخ وفات او به فارسی گفته اند: «مقتدای جهان ز پا افتاد»، و همچنین «عالم علم رفت از دنیا»، و «رونق از دین برفت»، و «باقر علم شد روان به جنان» و بهترین چیز آنکه در این باره گفته شد:

ماه رمضان چو بیست و هفتش کم شد تاریخ وفات باقر اعلم شد

علامه (رحمه الله) در جامع عتیق اصفهان و در باب القبله در مقبره ای که پدرش مدفون است، دفن گردید. آنجا مدفن عده ای از علماء بزرگ هم می باشد.(1)

پدرش؛ مجلسی اول

محمد تقی بن مقصود علی مجلسی از بزرگان علمای امامیه است. علما در تراجم و آثارشان از او به بزرگی یاد کرده اند و با چشم بزرگی و احترام به او نگریسته اند.

اردبیلی می گوید: «محمد تقی بن مقصود علی ملقب به مجلسی، یگانه عصر و بی نظیر روزگارش بوده و در بزرگی، وثاقت، امانت، بزرگی درجه، جلالت شأن،

1- . رجوع کنید به فیض قدسی و روضات الجنات صفحه 123

والایی مرتبه و مهارت در علوم، مشهورتر از آن است که گفته شود و بالاتر از آن است که عبارات آن را بیان کنند. پرهیزکارترین، زاهدترین، عابد ترین و با تقوا ترین اهل زمان خود بود و فیوضات دینی و دنیایی او، به عوام و خواص هم عصرانش رسیده بود و ناشر اخبار ائمه علیهم السّلام در اصفهان بود. خداوند بهترین جزایی که به محسنین داده می شود را به او بدهد.»(1)

شیخ حر عاملی در کتاب «امل الآمل» صفحه ششصد و ده می گوید: «او فاضل، عالم، محقق، حاذق، زاهد، عابد، موثق، متکلم و فقیه بود.»

صاحب حدائق المقربین می گوید: «در علوم فقه، تفسیر، حدیث و رجال سرآمد هم روزگارانش بود و در زهد، عبادت، تقوا، پرهیزکاری و در ترک دنیا، تالی تلو استادش بود.(2)

در مدت زندگی خود به مجاهده و ریاضت، تهذیب اخلاق، عبادت، ترویج روایات، تلاش برای حوائج مردم و هدایت خلق اشتغال داشت و به برکت همت او احادیث اهل بیت منتشر گردید و از نور هدایتشان گروه بیشماری هدایت یافت.»

او در یکی از تالیفات ناب خود نقل کرده است: «برای من تشرف به عتبات عالیات اتفاق افتاد. وقتی وارد نجف اشرف شدم، تابستان بود و تصمیم به اقامت در آن شهر گرفتم. شبی در رویای کوتاهی دیدم که امیرالمومنین علیه السّلام به من لطف بی شماری دارد و می فرماید: «اینجا اقامت نکن و به سوی شهرت اصفهان برگرد! همانا وجود تو در آنجا نافع تر و بهتر است.» من بسیار درخواست اجازه نمودم که در آنجا بمانم، ولی هیچ فایده ای نداشت.»

و می گوید: «شاه عباس در همین سال درگذشت و شاه صفی صفوی جانشین او شد و در شهرهای بسیاری فتنه هایی پدیدار شد و خدای تبارک و تعالی در این

1- . جامع الروات 2/82
2- . منظور مولی عبدالله تستری می باشد.

اوضاع اصفهان اراده کرده است که از کوشش در هدایت مردم دریغ ننمایی. پس برگرد و تو ناچار از این بازگشتی.»(1)

در مناقب الفضلاء او را چنین وصف کرده و می گوید: «فقیه آگاه و علامه، فاضل کامل و بسیار فهم، شیخ الفقها و المحدثین و رئیس پرهیزکاران و متقیان، مقتدای مردم در روزگار خود، و فتوا دهنده مسائل حلال و حرام در آغاز، برگزیده عرفا و پیشوای سالکین و جلوه زیبای زاهدان، روشنی چراغ شب زنده داران و نور ارشادکنندگان، صاحب کرامت و مقامات بلند.»(2)

شوشتری در المقابس او را چنین وصف کرده است: «از جمله آنها(3) «المقدّسی»، برای استاد بزرگوارترین، کامل ترین، فاضل ترین، یگانه ترین، عالم ترین، عابدترین، زاهدترین، سعادتمندترین، جمع کننده همه فنون عقلی و نقلی، در بر دارنده همه فضیلت های علمی و عملی، صاحب انفاس قدسی، و نشانه های ملکوتی، و کرامات بلند بالا، و مقامات والا، و نشر دهنده اخبار دینی، و آثار المدنیه، و احکام پیامبر اکرم، و بیرق های امامان، عالم به علوم ربانی، و مورد تایید خداوند سبحان، مولی محمد تقی بن مجلسی اصفهانی (قدس الله روحه و نور ضریحه).»(4)

صاحب روضات الجنات هم او را ستوده و می گوید: «در عصر خود در فهم حدیث از همه فاضل تر، در احیای حدیث از همه حریص تر، در خدمت به حدیث از همه جلوتر، در رجال حدیث از همه عالم تر، در عمل به حدیث از همه عامل تر، در امر دین از همه عادل تر، در مهار نفس از همه قوی تر، در منزلت از همه بزرگ تر، در تقوا از همه کامل تر، در فتوا دادن از همه پرهیزکارتر، در مراتب عالی عرفان از همه عارف تر، هنگام بروز شبهات از همه ایستاده تر، و در عبادات و تقرب جستن الهی از

1- . ذکر برگشت او به اصفهان و آنچه برایش واقع شد و در خواب شنیده بود، تمام گشت. رجوع کنید به روضات الجنات صفحه 131
2- . رجوع کنید به فیض قدسی، فصل چهارم
3- . یعنی از القاب، و ظاهراً این «مقدسی»، ادای نادرست مجلسی باشد، و الاّ کسی او را بدین لقب نخوانده است.
4- . المقابس: 22

همه کوشاتر بود. از چهت پدر نسب او به حافظ آگاه ابی نعیم اصفهانی می رسد، چنان چه در شرح حالش بدان اشاره شد، و از جهت مادر نسب او به مولی درویش محمد بن حسن نطنزی می رسد که نام او در طریق اجازاتش دیده می شود. و گفته اند: «او اولین کسی است که احادیث شیعی را بعد از به کار آمده دولت صفویه منتشر نمود، و از شیخ علی کرکی مشهور به محقق ثانی روایت می کند. همچنین از او شیخ عبدالله بن جابر عاملی پسر عمه و یکی از مشایخ اجازه فرزندش، علامه مجلسی، روایت نقل می کند. و از این جا ظاهر می شود که مردی با اصل و ریشه است که اصالت او از «جبل عامل»، از اراضی مقدسه ای است که خداوند آن جا را مبارک گردانده و به طور دائم محل تجمع علمای شیعه بوده است.»(1)

آنچه به صورت ظاهر بر می آید، این است که دیگر کتاب های تراجم هم پدر علامه را در صف اوّل عالمانی آورده اند که از آنها بحث می شود و او را در شمار عالمان تحقیق و تدقیق مقدم می دارند.

و پدر علامه، مولی مقصود علی بنا بر آنچه در «مرآت الاحوال» آمده است: «بصیر، پرهیزکار، ترویج دهنده مذهب ائمه اثنا عشر، جامع کمالات و نیکویی در گفتار بوده و برای او اشعار ناب و بدیع وجود دارد و به جهت خوش محضر بودن و نیکویی در مجالست ها، به «مجلسی» نامیده شد و بدان تخلّص می کرد. و این لقب بدین طریق در بین این طایفه بزرگ و سلسله عالی می گردد.»(2)

و مادرش عارفه صالحه و مقدسه، دختر عالم مولی کمال الدین محمد بن شیخ حسن عاملی و سپس نطنزی(3)

و همسر مولای محمد تقی، مادر علامه مجلسی از نزدیکان عالم شیخ عبدالله بن جابر عاملی می باشد.

1- . روضات الجنات: 130
2- . فیض قدسی، فصل چهارم
3- . علامه مجلسی در اجازه اش به اردبیلی می گوید: «از آنها کسی که خبر داد مرا به آن، شیخ موثق عبدالله بن شیخ جابر عاملی از جدّ پدر من

از طرف مادری شیخ فاضل و محدث مولای ما درویش محمد بن شیخ حسن (برّد الله مضاجعهم) الی آخر.» رجوع کنید به جامع الروات 2/551

کسانی که از علامه مجلسی روایت می کنند

محمد تقی مجلسی از عده ای از مشایخ روایت می کند:

1. شیخ طایفه امامیه در روزگار خودش، علامه محقق و زاهد پرهیزکار مولی عبدالله بن حسین تستری متوفای دهۀ اول محرم سال 1021 و او بر مولی احمد اردبیلی و بر شیخ نعمت الله بن احمد بن محمد بن خاتون عاملی و بر پسرش احمد بن نعمت الله (رحمه الله) تدریس کرده است.

2. شیخ الاسلام والمسلمین شیخ بهاءالدین عاملی متوفای سال 1030 یا 1031

3. محقق حاذق میر محمد باقر حسینی استرآبادی معروف به داماد، متوفای 1041

4. استاد فاضل و عابد شیخ یونس جزائری

5. سید حسین بن سید حیدر کرکی

6. قاضی ابو شریف اصفهانی

7. شیخ عبدالله بن جابر، چنان چه از آخر وسائل معلوم گردید.

8. شیخ جابر عباس نجفی

9. قاضی معزالدین محمد بن تقی الدین اصفهانی

10. شیخ ابوالبرکات

11. سید ظهیرالدین ابراهین بن حسین حسینی همدانی(1)

12. امیر اسحاق استرآبادی(2)

از او بسیاری از علمای بزرگ روایت می کنند. صاحب «حدائق المقربین» می گوید: «بسیاری از علمای بزرگ از شاگردان او بوده اند، مثل آغا حسین خوانساری و استاد ما مولی محمد باقر، بلکه همه فضلای معروف که قبل از این طبقه بوده اند، از شاگردان او می باشند و از او فقه و حدیث و تفسیر فرا گرفته اند. و

1- . بر این مطلب علامه نوری در خاتمه المستدرک صفحه 417 تصریح کرده و زندگی او را آنجا آورده است. پس به آن رجوع کنید.
2- . روضات الجنات: 131

اگر نباشد برای او هیچ اثری غیر از فرزندش، هر آینه او را کفایت می کرد، اگر چه سایر فضلای روزگارش به برکت او از علماء دین گشته اند.(1)

تالیفات او:

از مرحوم محمد تقی مجلسی تالیفاتی می باشد که از آن جمله عبارتند از: شرح عربی بر «من لا یحضره الفقیه»؛ شرح فارسی بر همان کتاب؛(2) کتاب «حدیقهٔ المتقین»؛ شرح بر بعضی از کتاب های «تهذیب الاحکام»؛ رساله ای در اعمال حج؛ رساله ای در رضاع(3)

و رساله ای در شرح مشیخه «الفقیه».(4)

وفات و قبر او:

او به سال 1070 در اصفهان وفات کرد و سن او شصت و هفت سال بود. قبر وی در اصفهان در قبه عالیه ای است که زیارتگاه شیعیان است.

فرزندانش:

مرحوم مجلسی دارای هفت فرزند بود که سه تن از آنها پسر بودند:

1. بزرگ ترین؛ عالم مهذب مولی عزیزالله(5)

2. میانی؛ عالم، فاضل، مقدس و صالح مولی عبدالله(6)

3. کوچک ترین؛ علامه محمد باقر مجلسی

چهار تن از فرزندان نیز دختر بودند:

1. فاضله صالحه، آمنه بیگم همسر علامه بسیار فهم مولی محمد صالح مازندرانی شارح کافی(7)

1- . رجوع کنید به روضات الجنات: 131
2- . در ایران در دو جلد و به سال 1331 چاپ شده است.

3- . جامع الروات 2/82
4- . رجوع کنید به خاتمه المستدرک:547
5- . از او حواشی بر کتاب های مدارک و تهذیب می باشد. او در حسن عبارت کم نظیر بود و نگارش وقایع روم از او مشهور است. رجوع کنید به فیض قدسی.
6- . در تعریف او صاحب ریاض مبالغه نموده و می گوید: «شرعیات را نزد پدر علامه اش خواند و عقلیات را استاد محقق فرا گرفت و به شهرهای هند سفر نمود و در آنجا اقامت گزید تا در حدود سال 1074 در آنجا درگذشت.»
7- . صاحب ریاض و مرآت الاحوال شرح حال او را آورده اند و او را تعریف و تمجید کرده اند. رجوع کنید به فیض قدسی.

2. همسر مولی محمد علی استرآبادی(1)

3. همسر عالم یگانه میرزا محمد بن حسن شیروانی مشهور به ملا میرزا، صاحب حاشیه معروف بر معالم و دیگر کتب(2)

4. همسر فاضل متبحر، آغا میرزا کمال الدین محمد فسوی شارح شافیه

علامه نوری در کتاب «فیض قدسی» به تفصیل به ذکر اولاد و نوادگان و ذریه مرحوم مجلسی پرداخته که از این خاندان رفیع، عالمان بزرگ و اساتید فقه و حدیث زیادی بیرون آمده اند.

1- . شرح حال او در جامع الروات 2/152
2- . شرح حال او را اردبیلی در جامع الروات 2/92 آورده است.

شرح حال مؤلفین مصادر بحارالانوار

فضل بن حسن بن فضل طبرسی

افتخار علمای اعلام و امین ملت و اسلام، پیشوای مفسرین و عمود و پشتوانه فضلای حاذق، از رهبران دین و بزرگان این طائفه و ثقات آن به شمار می آید. شرح حال او در صفحه یکصد و بیست و سه معالم العلماء، صفحه دویست و شصت و شش نقد الرجال، صفحه دویست و هفتاد و نه ریاض العلماء و اللؤلؤة، صفحه پنجاه و شش امل الآمل، جامع الروات 2/4، صفحه چهارصد و هشتاد و نه روضات الجنّات، صفحه سیزده المقابس الانوار، صفحه چهارصد و هشتاد و شش خاتمه المستدرک، تنقیح المقال جلد دوم قسمت دوم صفحه هفت، الکنی و الالقاب 2/403 و دیگر کتاب های تراجم آمده است و همه آنها به ذکر حمد و ثنای او بزرگی و وثاقتش پرداختند.

بعد از آگاهی از شهرت و والایی فضیلت و آنچه که دلالت بر فضل زیاد او و علم او می کند و مقدمه ای که در نوشتن تفسیر «مجمع البیان» و غیر از این تفسیر از تالیفات و آثار ماندگارش از او وجود دارد، از آنچه در کتاب های تراجم آمده بی نیاز می شویم.

صدوق: ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، صدوق

اشاره

در علم، فهم، روشنگری، فقاهت، بزرگی، وثاقت و زیادی تصانیف و خوبی تالیف، بالاتر از آن است که قلم ها بر آن احاطه پیدا کند و بیان ما بدان برسد. و در ستودن او و تعریف از او همه کسانی که بعد از او آمده اند، مبالغه نمودند.

سرآمد همه آنها رجالی بزرگ نجاشی در فهرستش گفته است: «ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی ساکن ری، استاد و فقیه ما و چهره ای شناخته شده در خراسان است. در سال 355 وارد بغداد شد و اساتید طایفه از او حدیث شنیدند، در حالی که جوان بود.»

به تبع نجاشی، شیخ طوسی در رجال و فهرستش او را به این اوصاف توصیف کرده: «حافظ اخبار، آشنای به رجال، ناقل آثار که در بین قمیین در حفظ حدیث و زیادی علم دیده نشده است.»

علامه در «خلاصة»، ابن ادریس در «سرائر»، استرآبادی در «منهج المقال» و در «وسیط»، ابوعلی در «منتهی المقال»، تفرشی در «نقد الرجال»، اردبیلی در «جامع الروات»، خوانساری در «روضات الجنات» و مامقانی در «تنقیح المقال»، او را تمجید کرده اند. خطیب در تاریخ بغداد شرح حال او را آورده است.(1)

جستجوکننده در زندگی صدوق در این کتاب ها و دیگر کتاب ها از معجم ها و تراجم، وثاقت و بزرگی و عظمت او را می بیند. و تو را بی نیاز می کند از همه آن تراجم، آنچه در «فوائد رجالیه» علامه بحرالعلوم (قدس سره) آمده که عبارتش چنین است:

1- . تاریخ بغداد 3/89

«بوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، پیشوایی از پیشوایان شیعه و ستونی از استوانه های شریعت است. او رئیس محدثین، و در آنچه از ائمه صادقین علیهم السّلام روایت کرده، صدوق و راستگو است. وی با دعای امام زمان علیه السّلام متولد شد، و از این راه به فضیلت و افتخاری بزرگ نائل گشت. در توقیع مقدس آمده بود که او فقیه، نیک سرشت، پربرکت و از جانب خداوند سودبخش خواهد بود. از این رو برکت وجود او شامل حال تمام خلائق شد و خاص و عام از وی منتفع گشتند، و آثار و تألیفاتش در گذر روزگار باقی ماند، و عموم فقهای شیعه از فقه و حدیثش نفع بردند.»

مسافرت های شیخ صدوق به شهرهای مختلف برای کسب فضادل و شندین احادیث از بزرگان مشایخ

در قم متولد شد و در آن شهر رشد نمود و در نزد اساتید آن شهر شاگردی کرد و نزد آن اساتید تربیت شد. سپس به درخواست مردم ری به آن شهر مهاجرت کرد و در آنجا اقامت گزید. بعد در سال 352 به مشهد رضوی علیه السّلام مسافرت کرد و دوباره به ری بازگشت. در ماه شعبان همان سال به نیشابور وارد شد و از تعدادی از مشایخ آن شهر حدیث شنید که حسین بن احمد بیهقی، ابو طیب حسین بن احمد و عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب از آن جمله اند. جماعتی هم در مرورود او را حدیث کردند که محمد بن علی شاه فقیه و ابو یوسف رافع بن عبدالله بن عبدالملک از آن جماعتند. سپس در همان سال به بغداد رفت و از مشایخ آن شهر حدیث شنید که از آن جمله اند: حسین بن یحیی علوی، ابراهیم بن هارون و علی بن ثابت دوالیبی.

در سال 354 به کوفه وارد شد و از مشایخ آنجا هم حدیث شنید که عبارتند از: محمد بن بکران نقّاش، احمد بن ابراهیم بن هارون فامی، حسن بن محمد سعید بن هاشمی، علی بن عیسی - ملازم و معتکف در مسجد کوفه - حسن بن محمد سکونی مزکّی و یحیی بن زید بن عباس بن ولید.

در آن سال بعد از آنکه از مسافرت به بیت الله الحرام منصرف شد، به همدان رفت و از قاسم بن محمد بن احمد بن عبدویه سراج، فضل بن فضل بن عباس کندی

و محمد بن فضل بن زیدویه جلّاب حدیث شنید و بعد از انصراف از مکه، در «فید» هم از احمد بن ابی جعفر بیهقی حدیث کرد. از کلام نجاشی به نظر می رسد که در سال 355 بار دیگر به بغداد رفته است که احتمالاً بعد از انصرافش از بیت الله الحرام باشد.

از کتاب مجالس چنین معلوم می شود که او دو بار دیگر به زیارت مشهد رضوی علیه السّلام رفته است: یک بار در سال 367 که در روز غدیر همان سال به سید ابی برکات علی بن حسین حسینی و ابی بکر محمد بن علی حدیث املا نمود و قبل از محرم سال 368 به ری بازگشت؛ بار دیگری که به مشهد رفت هنگام خروجش به ماوراءالنهر در سه شنبه هفدهم شعبان سال 368 بود.

او سپس به بلخ رفت و از مشایخ آن شهر حدیث شنید که از آن جمله اند: حسن بن محمد اشنانی رازی عدل، حسین بن احمد استرآبادی، حسن بن علی بن محمد بن علی بن عمرو عطار (جدّ او علی بن عمر از مصاحبان امام علی بن محمد عسگری علیهما السّلام بود) حاکم ابو حامد احمد بن حسین بن علی، عبیدالله بن احمد فقیه و.....

در ایلاق از محمد بن عمرو بن علی بن عبدالله بصری و محمد بن حسن بن ابراهیم کرخی و دیگر مشایخ حدیث شنید. شریف الدین ابو عبدالله نحند بن حسن معروف به نعمت وارد این قصبه شد از او خواست که کتابی در فقه بنویسد و نامش را «من لایحضره الامام» بگذارد و او به این درخواست جواب داد.

به سرخس رفت و از ابی نصر محمد بن احمد بن تمیم سرخسی فقیه حدیث شنید و در سمرقند عبدوس بن علی جرجانی و عبدالصمد بن عبدالشهید انصاری او را حدیث کردند. در فرغانه هم تمیم بن عبدالله قرشی، محمد بن جعفر بندار و اسماعیل بن منصور بن احمد او را حدیث نمودند.

مشایخ و اساتید او:

اساتید و مشایخی شیخ صدوق که در اجازات و قرائت روایات به او آمده است، بعد از مراجعه به مشیخه کتاب من لا یحضره الفقیه و کتاب های خصال، توحید، علل، عیون، معانی و دیگر کتاب ها، بیش از 100 نفر می باشند که ما در

ص: 86

رساله ای که درباره زندگی صدوق نوشته ایم، مفصل به آن پرداخته ایم. در مطالب قبلی هم به تعدادی از آنها اشاره شد که اینک اسامی مشهور ترین آنان را می آوریم:

1. احمد بن محمد بن یحیی عطار اشعری قمی(1)

2. ابو محمد جعفر بن احمد بن علی، فقیه مروزی ایلاقی صاحب کتاب مسلسلات(2)

3. احمد بن حسن بن علی بن عبدالله قطّان(3)

4. جعفر بن محمد بن مسرور(4)

5. حسن بن یحیی بن ضریس(5)

6. حسین بن ابراهیم ناتانه(6)

7. حسین بن احمد بن ادریس(7)

8. حمزه بن محمد علوی(8)

9. علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بن خالد برقی(9)

10. علی بن احمد بن محمد بن عمران دقّاق(10)

11. علی بن حاتم قزوینی(11)

12. علی بن حسین (پدر بزرگوارش)(12)

13. محمد بن ابراهیم بن اسحاق مکتب طالقانی(13)

1- . علل الشرایع: 115
2- . عیون: 87 و 100، توحید:73
3- . مشیخه: 7
4- . عیون: 60 و 150، مشیخه: 4

5- . امالی: 234
6- . مشیخه: 13، عیون: 50 و 153، امالی: 35
7- . مشیخه: 9، عیون: 21 و 66 ، معانی: 51
8- . عیون: 302 ، توحید:84 ، علل: 26
9- . مشیخه: 1 ، عیون: 152 ، توحید: 86
10- . عیون: 10 ، توحید: 86 ، اکمال: 44
11- . مشیخه: 39 ، علل: 45
12- . مشیخه: 1 ، توحید: 5
13- . مشیخه: 32 ، عیون: 13 ، توحید: 51

14. محمد بن احمد بن احمد بن سنان معروف به سنانی(1)

15. محمد بن حسن بن احمد بن ولید قمی(2)

16. محمد بن علی ماجیلویه(3)

17. محمد بن موسی بن متوکل(4)

18. محمد بن محمد بن عصام کلینی(5)

19. محمد بن قاسم مفسّر(6)

20. محمد بن احمد قضائی

21. مظفر بن جعفر بن مظفر علوی(7)

شاگردان و روایت کنندگان از او:

از آنچه که از نجاشی شنیده شد، چنین استفاده می شود که «بزرگان طایفه از او حدیث شنیدند در حالی که او جوان بود.» به درستی که شاگردان و روایت کنندگان او بسیار زیاد می باشند و برای ما استقصا و شمارش صحیح آن ممکن نبود و عجله داشتن در چاپ ما را از این بازداشت و به جز پانزده تن از آنها دست نیافتیم که عبارتند از:

1. احمد بن محمد معمّری(8)

2. ابو حسین جعفر بن حسن بن حسکهٔ قمی(9)

3. حسن بن حسین بن علی بن بابویه(10)

1- . مشیخه: 3 ، عیون: 66
2- . مشیخه: 1 ، عیون: 14 ، توحید: 6
3- . مشیخه: 1 و3
4- . مشیخه: 2 ، اکمال: 12 ، عیون: 10
5- . مشیخه: 33 ، امالی: 166 ، علل: 55 ، عیون: 68

6- . عیون: 299
7- . مشیخه: 25 ، عیون: 47 ، توحید: 170 ، علل: 28
8- . خرائج: 247
9- . فهرست شیخ طوسی: 157
10- . بشارة المصطفی: 9 ، 11، 14، 21

4. حسین بن عبیدالله غضائری(1)

5. حسین بن علی بن بابویه(2)

6. عبدالصمد بن محمد تمیمی(3)

7. علی بن احمد بن عباس نجاشی؛ پدر رجالی بزرگ(4)

8. علی بن حسین جوزی حسینی(5)

9. علی بن محمد بن علی خزّاز(6)

10. محمد بن احمد بن عباس بن فاخر دوریستی(7)

11. محمد بن احمد بن علی قمی معروف به ابن شاذان(8)

12. محمد بن سلیمان حمرانی(9)

13. محمد بن طلحة بن محمد(10)

14. محمد بن محمد بن نعمان؛ مفید(11)

15. ابو محمد هارون بن موسی تلعکبری(12)

آثار و تالیفات گرانسنگ او:

تعداد تصنیفاتش به سیصد می رسد و به این کلام شیخ الطائفه در فهرست تصریح کرده و چهل کتاب آن را بر شمرده است. نجاشی هم در رجالش دویست

1- . فهرست شیخ طوسی: 157
2- . بشارة المصطفی: 145
3- . بشارة المصطفی: 179 به بعد
4- . رجال نجاشی: 279
5- . امالی صدوق مجلس اول، خرائج: 247 و 274

6- . اکثر روایات او در کفایۀ الاثر آمده است.
7- . خاتمه المستدرک: 480 ، خرائج: 274
8- . روضات الجنات: 533 ، مجلس اول از امالی صدوق
9- . فهرست شیخ طوسی: 157
10- . تاریخ بغداد 3/89
11- . فهرست شیخ طوسی: 157، در امالی بسیار از او نقل شده است.
12- . خاتمه المستدرک: 524

کتاب او را آورده است و علامه مجلسی در بحارالانوار، روایات را از هفده کتاب او استخراج کرده است:

1. «عیون اخبار الرضا» که در سال های 1275 و 1318 در ایران به چاپ رسیده است.

2. «علل الشرایع و الاحکام»،

3. «معانی الاخبار» که هر دو در سال 1311 در ایران چاپ شده اند.

4. «اکمال الدین و اتمام النعمۀ فی الغیبۀ» در ایران به سال 1031 چاپ شد.

5. «التوحید» یکبار در هند به سال 1321 و بار دیگر در تهران به سال 1375 چاپ گردید.

6. «الخصال» در سال های 1302 و 1347 در ایران چاپ شده است.

7. «الامالی» که «المجالس» هم نامیده می شود، درسال های 1300 و 1374 در ایران چاپ گردید.

8. «ثواب الاعمال»،

9. و «عقاب الاعمال» که هر دو در سال های 1298 و 1375 در ایران چاپ شده است.

10. «الهدایه» درسال 1276 در ایران در مجموعه ای به نام «الجوامع الفقهیه» چاپ شده است.

11. «العقائد» به ضمیمه باب حادی عشر و دیگر کتب، در سال 1320 در ایران چاپ گردید.

12. «صفات الشیعه» نسخه خطی.

13. «فضائل الشیعه» نسخه خطی.

14. «فضائل الاشهر الثلاثه» نسخه خطی.

15. «مصادقة الاخوان»

16. «النصوص» نسخه خطی.

17. «المقنع» که در ایران به سال 1276 در مجموعه ای به نام «الجوامع الفقهیه» چاپ شده است.

ص: 90

18. و «من لایحضره الفقیه» از کتب اوست که یکی از کتب اربعه می باشد که در دوره های مختلف فقه بر مدار آن می چرخید. این کتاب سه بار چاپ شده است: یک بار در سال 1334 در تبریز و بار دیگر در دو جلد در لکهنو و مرحله دیگر در تهران منتشر شد.

همچنین کتاب «مدینۀ العلم» از اوست که از کتاب «من لایحضره الفقیه» بزرگ تر است و شهید در ذکری از او استفاده نموده و احتمالاً نزد شهید نسخه ای از این کتاب وجود داشته است.

مرجعیتش در فتوا:

برای شیخ صدوق که به شرح حالش اشاره می کنیم، اضافه بر استاد بودن در حدیث و اجازه و شکوه در علم و عمل، مرجعیت وسیعی در فتوا داشت که سئوالات زیادی در علوم گوناگون از نقاط مختلف اسلامی برای او ارسال می گشت. نجاشی در رجالش درباره جواب این مسائل نکاتی را ثبت نموده و می گوید: «برای شیخ کتاب جواب مسائل رسیده از واسط، کتاب جواب مسائل رسیده از قزوین، کتاب جواب مسائل رسیده از مصر، جواب مسائل رسیده از بصره، جواب مسائل رسیده از کوفه، جواب مسائل طلاق رسیده از مدائن، کتاب جواب مسائل نیشابور، نامه اش به ابی محمد فارسی در موضوع ماه رمضان و نامه دوم به اهالی بغداد در موضوع معنای ماه رمضان.»

چنان چه برای او مباحثات زیاد و جواب های شفاهی در یاری دادن مذهب حق و مبارزه با مذهب باطل نیز بود که از آن جمله اند: «آنچه که در محضر حکمروا رکن الدولۀ بویهی دیلمی(1)

واقع شد و آن اینکه بعد از اینکه آوازه فضل و علم او به همه جا رسید، حاکم برای او فرستاده ای گسیل داشت و از او خواست که نزد او

1- . او ابو علی حسن بن ابی شجاع بویه از آل شاپور ذی الاکتاف و ملقب به رکن الدوله حاکم اصفهان و ری و همدان و همه عراق عجم، و پدر عضدالدوله فنا خسرو بود که حاکم جلیل القدر و دارای همت عالی بود که در شب شنبه سال 284 فوت نمود. وی چهل و چهار سال و یک ماه و نه

روز حکومت کرد. شرح حال او را ابن خلکان در تاریخش جلد یک صفحه پنجاه و هشت و یکصد و پنجاه و چهار چاپ ایران آورده است.

بیاید. او (قدس سره) در مجلس حاکم حاضر شد و او را تحسین کرد و نزدیک خود نشاند و در بزرگداشت و تکریم و عظمت او مبالغه نمود و مسائل پیچیده مذهب را به او القا نمود و آنها را شفاهی جواب داد و حقانیت مذهب را با ادله واضح اثبات کرد، به گونه ای که حاکم و حاضران او را تحسین نمودند و چاره ای نداشتند جز اینکه مخالفان نیز به درستی آن اعتراف کنند.»

شیخ جعفر بن محمد دوریستی در ابن باره رساله ای نوشته و فاضل تستری در مجلسش آن را آورده است.(1)

و برای شیخ صدوق مباحثات دیگری با عده ای از ملحدینی که نزدش حاضر می شدند هست که بعضی از آن مباحثات در صفحه پنجاه و دو اکمال الدین آمده است.(2)

ولادتش:

در شهر قم بعد از وفات محمد بن عثمان عمری و در اوائل نیابت خاصه حسین بن روح به دنیا آمد. وفات عمری در سال 305 بود.

وفات و مدفنش:

وی در سال 381 در ری درگذشت. عمر او در آن تاریخ هفتاد و اندی بود و قبر او هم اکنون در ری وجود دارد.

ابن بابویه: ابو حسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی پدر شیخ صدوق (طیب الله تربتهما)

اشاره

ذکر ماندگار او در کتاب های تراجم از اکرام و بزرگی و عظمت پر است. نجاشی رجالی متقدم، در صفحه یکصد و هشتاد و چهار فهرست خود می گوید: «ابوحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به شیخ القمیین، در عصر خود متقدم، فقیه و مورد وثوق قمیین بود. وی به عراق رفت و با ابوالقاسم بن روح دیداری داشت و از او مسائلی را پرسید که بعدها هم با مکاتبه می کردند که این

1- . رجوع کنید به مجالس المومنین: 195 چاپ ایران
2- . نجاشی از کتاب های او شمرده است: سخن های او در مجلسی که در نزد رکن الدوله انجام شد و ذکر جلسه ای دیگر و ذکر جلسه سوم و ذکر جلسه چهارم و ذکر جلسه پنجم.

مکاتبات، توسط علی بن جعفر اسود انجام می پذیرفت. در یکی از این نامه ها از او خواست که نامه ای را به دست حضرت حجت علیه السّلام برساند و در آن نامه درخواست فرزند نمود. پس در پاسخ او چنین آمد که: «ما از خداوند متعال درخواست نمودیم که فرزندی به تو عنایت فرماید و به زودی دو فرزند ذکور نیکوکار و خیر نصیب تو خواهد شد.» پس از آن ابو جعفر و ابو عبدالله از امّ ولد متولد شد. از ابو عبدالله حسین بن عبیدالله آمده است که می گفت: «از ابا جعفر می شنیدم که بارها می گفت: «من با دعای صاحب امر و امام زمان علیه السّلام به دنیا آمده ام» و به این عنایت افتخار می کرد.»

ابن ندیم در صفحه دویست و هفتاد و هفت فهرست خود می گوید: «ابن بابویه، اسمش علی بن حسین بن موسی قمی از فقها و موثقان شیعه است که شرح حال او در رجال و فهرست شیخ، الخلاصه، و دیگر تراجم آمده است که دیگر نیازی به بازگو کردن آنها نیست، بعد از آنچه که از امام حسن عسگری علیه السّلام در توقیع شریفشان در حقّ او فرمود: «یا شیخی و معتمدی و فقیهی.»(1)

اساتید و مشایخ ابن بابویه:

ابن بابویه نزد بسیاری از مشایخ و اساتید فقه و حدیث شاگردی نمود و از آنها روایت نمود که شمارش آنان متوقف بر دیدن سندهای روایت و متون تراجم و اجازه ها می باشد که جمعی از کسانی که ما به آن دست یافتیم، عبارتند از:

1. احمد بن ادریس(2)

2. ایوب بن نوح(3)

3. احمد بن علی تفلیسی(4)

4. حبیب بن حسین کوفی(5)

1- . رجوع کنید به جامع المقال: 195
2- . مشیخه: 120 ، عیون: 17 و 25

3- . اکمال الدین: 191
4- . مجالس: 182
5- . علل: 177. امالی: 85

1. حسن بن احمد مالکی(1)

2. حسن بن عبدالله بن محمد بن عیسی(2)

3. حسن بن قالولی(3)

4. حسین بن محمد عامر،(4) ظاهراً او با حسین بن محمد بن عمران بن ابی بکر اشعری که از مشایخ کلینی بود، یکی باشد. بر فرض این که دو تا باشند، باز هم از مشایخ وی به شمار می رود.

5. حسین بن موسی(5)

6. ابی القاسم سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی، متوفای سال 301 که عده ای سال وفات را 299 می گویند.(6)

7. سعد بن محمد بن صالح(7)

8. سوید بن عبدالله(8)

9. عبدالله بن جعفر، ابوالعباس حمیری صاحب کتاب قرب الاسناد(9)

10. عبدالله بن حسن مودّب(10)

علی بن ابراهیم بن هاشم ابوالحسن قمی،(11)

این را از صفحات بیست و هفت و سیصد و شصت و سه امالی استفاده نمودیم. زندگی او در سال 307 می باشد.

1- . عیون: 172 و 186، امالی: 183
2- . عیون: 15
3- . ثواب الاعمال: 95
4- . علل: 105، مشیخه: 4
5- . امالی: 397

6- . مشیخه: 1، عیون: 17 و پسرش در بیشتر کتاب ها روایت را از پدرش نقل می کند.
7- . اکمال الدین: 269
8- . مشیخه: 17. اکمال الدین: 91
9- . مشیخه: 17، عیون: 39
10- . علل: 72 ، در رجال شیخ بابی هست از کسانی که از او روایت کرده اند.
11- . فهرست شیخ طوسی: 89 ، مشیخه: 1، عیون: 53

1. علی بن حسن بن علی کوفی.(1) چنان چه از «توحید» حکایت شده، شایسته است نامش را این چنین بگوییم: علی بن حسین بن علی بن عبدالله بن مغیره کوفی.

2. علی بن حسین سعدآبادی(2)

3. علی بن سلیمان رازی.(3) چنان که در رجال نجاشی آمده است، باید «زرارّی» صحیح باشد و نامش علی بن سلیمان بن حسن بن جهم بن بکیر بن اعین زرارّی می باشد.

4. علی بن محمد بن قتیبه(4)

5. علی بن موسی بن جعفر بن ابی جعفر کمیدانی(5)

6. قاسم بن محمد بن علی بن ابراهیم نهاوندی که از ناحیه مقدسه دارای وکالت بود.(6)

7. محمد بن ابی عبدالله(7)

8. محمد بن ابی القاسم ماجیلویه(8)

9. محمد بن احمد بن علی بن صلت(9)

10. محمد بن اسحاق بن خزومهٔ نیشابوری(10)

11. محمد بن حسن صفّار،(11) متوفای سال 290 در قم می باشد.

12. محمد بن علی بن ابی عمر همدانی(12)

1- . مشیخه: 10، توحید: 391
2- . مشیخه: 22، علل: 143
3- . علل: 139 و 153
4- . امالی:62
5- . عیون: 143، مشیخه: 8

6- . علل: 193، عیون: 160
7- . علل: 108
8- . علل: 165
9- . تهذیب 1/88 ، معانی: 14، امالی: 46
10- . علل: 127
11- . اکمال الدین: 200
12- . العقاب: 21

1. محمد بن معقل قرمسینی(1)

2. محمد بن یحیی عطّار(2)

3. محمد بن هشام(3)

4. احمد بن مطهّر، ابوعلی مطهّر(4)

5. ابوالحسن عباس بن عمر بن عباس بن محمد بن عبدالملک بن ابی مروان کلودانی (رحمه الله) گفت: هنگامی که حسین بن بابویه در سال 328 به بغداد آمد، اجازه ای از او درباره همه کتاب هایش دریافت نمودم.(5)

شاگردان و کسانی که از او روایت کرده اند

تعدادی از مشایخ از او روایت کرده اند که عبارتند از:

1. فرزندش صدوق، محمد بن علی، که بیشتر روایت های او در کتاب های صدوق می باشد.(6)

2. فرزند دیگرش حسین بن علی بن حسین(7)

3. احمد بن داود بن علی قمّی(8)

4. هارون بن موسی تلعکبری(9)

خاندان ابن بابویه

1- . علل: 71
2- . مشیخه: 1، عیون: 16
3- . ثواب الاعمال: 16
4- . خاتمه المستدرک: 780
5- . رجال نجاشی: 185
6- . رجوع کنید به مشیخه و دیگر کتاب ها.
7- . رجال نجاشی: 50

8- . تهذیب 1/95. نجاشی می گوید: «احمد بن داود بن علی قمی برادر شیخ ما فقیه قمی می باشد که بسیار موثق بود و حدیث زیاد می دانست. با ابالحسن علی بن حسین بن بابویه مصاحبت داشت و کتاب نوادر از اوست.» رجوع کنید به رجال نجاش: 69
9- . رجال شیخ باب «من لم یرو عنهم» در زندگی ابن بابویه.

خاندان ابن بابویه در قم از بیوت بزرگ و رفیع شیعه به شمار می رفته و به آقایی و بزرگی شناخته می شدند که از این خاندان، جماعت بسیاری در شمار بزرگان مجتهد و عالم قرار گرفته اند که عبارتند از:

1. محمد بن علی بن حسین صدوق، فرزند بزرگ و والا قدرش که شرح او قبلاً گذشت.

2. فرزند دیگرش ابو عبدالله حسین بن علی بن حسین موثق که روایت زیاد می دانست. شیخ طوسی در کتاب «الغیبه» در این باره می گوید: «ابن نوح از ابو عبدالله بن سورهٔ نقل می کند: «برای ابوالحسن بن بابویه سه فرزند بود. محمد و حسین دو فقیه برجسته و حافظ روایت که محفوظات آن دو را هیچ یک از اهل قم به حفظ نداشت و برای این دو، برادر سومی نیز بود که بین این دو برادر و در وسط قرار داشت و بیشتر به عبادت و زهد اشتغال داشت و با مردم ارتباط نداشته و فقه هم نمی دانست.» ابن سورهٔ می گوید: «هر آنچه که ابو جعفر و ابو عبدالله از فرزندان علی بن حسین روایت می کردند، مردم از حافظه این دو تعجب می نمودند و به آن دو می گفتند: این شأن خصوصیت شما دو نفر هست که توسط امام علیه السّلام به شما داده شده و اهل قم نیز از آن فیوضات بهره مند می باشند.»

برای او کتاب هایی نقل کردند از جمله: کتاب «التوحید و نفی التشبیه»، کتابی که برای ابی القاسم صاحب بن عبّاد نوشت.

او از عده ای از علما و همچنین پدر و برادرش روایت کرد و سید مرتضی نیز از او روایت نمود. شرح حال او را نجاشی،(1)

شیخ در رجال،(2)

علامه در الخلاصه و دیگر علمای رجال(3)

نقل کرده اند.

3. فرزند وسط او حسن بن علی؛ او اهل زهد و عبادت بود و با مردم معاشرت نداشت و فقیه نیز نبود.

1- . رجال نجاشی: 50
2- . باب «من لم یرو عنهم»
3- . رجوع کنید به تنقیح المقال 1/328

4. حسین بن حسن بن محمد بن موسی بن بابویه؛ شیخ (رحمه الله) او را در باب «من لم یرو عنهم» بر شمرده است و گفته است: «او عالمی فقیه است و او از دایی اش علی بن حسین بن موسی بن بابویه، محمد بن حسن بن ولید و علی بن محمد ماجیلویه و دیگران روایت نقل کرده است. و از او جعفر بن علی بن احمد قمی و محمد بن احمد بن سنان و محمد بن علی ملییه، روایت کرده اند.» در جامع الروات هم آمده که محمد بن اسماعیل و احمد بن محمد و محمد بن علی بن محبوب هم از او روایت نقل کرده اند و او هم از بکیر بن صالح و محمد بن سنان و جعفر بن بشیر روایت کرده است.(1)

5. حسن بن حسین بن علی بن حسین بن بابویه؛ شیخ منتجب الدین او را به شیخ ثقت الدین لقب داده است و گفته است: «همانا او فقیه صالحی می باشد.»(2)

6. شمس الاسلام حسن بن حسین بن بابویه قمی، ساکن ری که «حسکا» نامیده می شد، موثق و معروف است.تمام تصانیفش ابی جعفر طوسی را در نجف - بر ساکنانش سلام باد - خواند و همچنین تمام تصانیف دو شیخ، یعنی سلّار بن عبدالعزیز و ابن برّاج را خواند. و برای او آثاری در فقه هست از جمله: «کتاب العبادات»، «کتاب الاعمال الصالحه»، «کتاب سیر الانبیاء و الائمه.» از این ها پدرش به ما خبر داد. این را منتجب الدین گفته است.(3)

7. عبدالله بن حسن بن حسین بن بابویه که از سلّار بن عبدالعزیز روایت می کند.

8. شیخ ابوالمفاخر، هبت الله بن حسن بن حسین بن بابویه، این عنوان را منتجب الدین به او داده و گفته فقیه و صالح است.(4)

9. سعد بن حسن بن حسین بن بابویه. منتجب الدین گفته که او فقیه، صالح و موثق است.(5)

1- . تنقیح المقال 1/325، سخن مرحوم اردبیلی خالی از تأمل و تفکر نیست.

2- . تنقيح المقال 1/274
3- . رجوع كنيد به فهرست شيخ منتجب الدين. امل الآمل: 38 ، تنقيح المقال 1/273 و 2/42
4- . تنقيح المقال 2/929 ، امل الآمل: 73
5- . امل الآمل: 55 ، تنقيح المقال 2/12

10. اسحاق بن محمد بن حسن بن حسین بن بابویه؛ همه تصانیف شیخ ابی جعفر را خواند و آثار او روایات و احادیث، مطولات و مختصرات فی الاعتقاد (عربی و فارسی) می باشد. از این ها پدرش شیخ موفق الدین عبیدالله بن حسن بن حسین بن بابویه خبر داده است. این را منتجب الدین گفته است.(1)

11. اسماعیل بن محمد بن بابویه؛ این را منتجب الدین ذکر کرده و همانند آنچه که درباره برادرش اسحاق گفته را بیان کرده است.(2)

12. ابوالحسن نجم الدین علی بن محمد بن حسن بن حسین بن بابویه قمی؛ منتجب الدین گفته که او فقیه و فاضل است.(3)

13. علی بن محمد بن حیدر بن بابویه، فاضل و فقیه که از ابی علی طوسی روایت کرده است.(4)

14. بابویه بن سعد بن محمد بن حسن بن حسین بن علی بن بابویه، فقیه و صالح و قاری است، نزد جدّش شمس الاسلام حسن بن حسین بن بابویه درس خوانده است. از اوست کتاب «حسن فی الاصول و الفروع» که به «صراط المستقیم» هم نامیده شده که آن را شیخ منتجب الدین بر او خوانده است.(5)

15. شیخ منتجب الدین، ابوالحسن علی بن عبیدالله بن حسن بن حسین بن حسن بن حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه؛ فاضل، عالم، ثقه، راستگو، محدث، حافظ، علامه و راوی بود. از اوست کتاب فهرست در ذکر مشایخ معاصرین از شیخ طوسی (رحمه الله) و متاخرین تا زمان خودش، کتاب الاربعین عن الاربعین و رساله المواسعه. او از پدرش و از پسر عمه اش شیخ بابویه روایت می کند و محمد بن محمد بن علی حمدانی قزوینی هم از او روایت می کند.(6)

1- . امل الآمل: 34 ، تنقیح المقال 1/121
2- . امل الآمل: 35 ، تنقیح المقال 1/142
3- . امل الآمل: 54 ، تنقیح المقال 2/303
4- . امل الآمل: 54

5- . امل الآمل : 35 ، تنقيح المقال 1/160
6- . امل الآمل: 54 ، تنقيح المقال 2/297

تالیفاتش

ابن ندیم در فهرستش می گوید: «بر پشت مجلدی به خط فرزندش ابی جعفر محمد بن علی خواندم که گفت: «اجازه دادم برای فلان بن فلان کتاب های پدرم علی بن حسین را که دویست کتاب بود و کتاب های من هشت کتاب است.»(1)

و این دلالت بر این دارد که کتاب های شیخ ما که شرح حالش مورد بحث است به یکصد کتاب می رسد، اما در فهرست ها اسامی و جایگاه این کتاب ها به جزء مقدار کمی تبیین نشده است.» نجاشی در فهرستش صفحه یکصد و هشتاد و پنج می گوید: برای او کتاب هایی است از جمله:

1. کتاب التوحید
2. کتاب الوضوء
3. کتاب الصلاة
4. کتاب الجنائز
5. کتاب الامامة و التبصره من الحیرة
6. کتاب الاملاء النوادر
7. کتاب المنطق
8. کتاب الاخوان
9. کتاب النساء والولدان
10. کتاب الشرایع؛ این نامه ای به پسرش بوده است.
11. کتاب تفسیر
12. کتاب النکاح
13. کتاب مناسک الحج

14. كتاب قرب الاسناد

15. كتاب التسليم

16. كتاب الطّب

ص: 100

1- . فهرست ابن نديم: 277

1. کتاب المواریث

2. کتاب المعراج

همچنین شیخ طوسی با اختلافی این آثار را در فهرستش آورده است.(1)

متاسفانه همه این کتب از بین رفته و هیچ کدام از آنها به ما نرسیده است. البته کتاب «الامامۀ و التبصرۀ من الحیرۀ» نزد علامه مجلسی بوده که از آن در بحار نقل کرده است، ولی بعد از آن، این کتاب هم از بین رفته است.

در اینکه کتاب «الامامۀ و التبصرۀ» از علی بن بابویه باشد اشکال کرده اند و علامه نوری در خاتمه المستدرک، این اشکال را ذکر کرده و علامه رازی در الذریعه بدان اشاره کرده است و گفته است: «با رجوع به سند روایات این کتاب که علامه مجلسی در بحار نقل کرده است، جزم پیدا کردیم که این کتاب از پدر صدوق نیست، زیرا مؤلف کتاب از هارون بن موسی تلعکبری متوفای سال 385 و از ابی مفضل شیبانی متوفای سال 387 و از حسن بن حمزۀ علوی و از سهل بن احمد دیباجی متوفای سال 370 و از احمد بن علی که از محمد بن حسن بن بن ولید که متوفای سال 343 روایت نقل کرده است. پس چگونه می تواند از این مشایخ روایت کند، در حالی که پدر صدوق متوفای سال 329 می باشد؟»(2)

مقدس اردبیلی در حدیقۀ الشیعه تصریح کرده به این که قرب الاسناد از علی بن بابویه است و بعد از آن کتاب آیات الاحکام است که به خط مؤلف می باشد و در حدیقۀ الشیعه از آن استفاده کرده است(3).

محل تولد، وفات و محل دفنش

تاریخ ولادتش در تراجم به طور قطعی نیامده است و می گویند حدود سال 260 بوده که در قم متولد و در همان جا رشد نمود و نزد مشایخ آنجا شاگردی نمود. سپس به عراق و نزد ابی القاسم حسین بن روح رفت و از او مسائلی را سئوال نمود. و مرتبه دوم در سال 328 به عراق رفت و در این سال به عباس بن عمر

1- . فهرست شیخ طوسی: 93
2- . الذریعه 2/342
3- . المستدرک 3/259

اجازه داد و در سال 328،(1)

سال ستاره افشانی فوت کرد در شهر قم و در همان جا دفن شد و قبر او در آن شهر معروف است.

ابوالعباس حمیری

ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن حسین(2)

بن مالک بن جامع حمیری قمی، فقیه، موثق، از اصحاب امامیه و شیخ مشایخ روایت و مؤلف مشایخ حدیثی بود. شیخ در رجالش او را از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السّلام می داند. نجاشی او را به شیخ قمیین و مشهور آنان توصیف کرده و گفته است: «سال دویست و نود و اندی به کوفه رفت و اهل آنجا از او حدیث بسیار شنیدند و نقل کردند و او کتاب های بسیاری را تصنیف نمود که مشهور ترین آنها عبارت است از: کتاب الامامۀ، کتاب الدلائل، کتاب العظمۀ و التوحید، کتاب الغیبۀ و الحیرۀ، کتاب فضل العرب، کتاب التوحید و البداء و الارادۀ و الاستطاعۀ و المعرفۀ، کتاب قرب الاسناد الی الرضا، کتاب قرب الاسناد الی ابی جعفر بن الرضا علیهما السّلام، کتاب ما بین هشام بن الحکم و هشام بن سالم، القیاس والارواح و الجنۀ و النار، حدیثین مختلفین، مسائل الرجال و مکاتباتش با ابا الحسن الثالث علیه السّلام، مسائل لابی محمد حسن علیه السّلام توسط محمد بن عثمان عمری، کتاب قرب الاسناد به صاحب الامر علیه السّلام، مسائل ابی محمد و توقیعات، کتاب الطب. ما را عده ای از اصحاب از او از احمد بن محمد بن یحیی عطّار از همه کتاب هایش خبر دادند.»(3)

شیخ در فهرستش او را توثیق نموده و کتاب قرب الاسناد را از کتاب های او شمرده است. علامه شرح حال او را در قسمت اول کتاب الخلاصه، با جلالت و

1- . از ظاهر کلام نجاشی بر می آید که تولد فرزندش محمد بن علی بن حسین، بعد از رفتنش به عراق بوده و اگر این سفر در سال 328 باشد، پس چگونه ممکن است که فرزندش محمد بن علی از او روایت کند، با اینکه او در همین سال بعد از رجوع به قم درگذشت؟ پس ناچاریم بگوییم که سفر ایشان به عراق، قبل از این سال و حدود سال 305 بوده است.

2- . یا حسن که اختلافی می باشد.
3- . رجال نجاشی: 152

بزرگی و توثیق آورده است. در دیگر تراجم متاخرین هم نام او با توثیق آمده است.(1)

مشایخ او:

ابوالعباس حمیری از جماعتی از مشایخ روایت کرده است که از آن جمله عده ای می باشند که در کتاب قرب الاسناد روایاتشان آمده است که عبارتند از:

1. ابو غالب احمد بن محمد بن سلیمان الزرارّی کوفی (ص 176)

2. احمد بن محمد بن اسحاق (ص 16)

3. احمد بن محمد بن عیسی (ص 76)

4. ابن ابی حمزه (ص173)

5. ایوب بن نوح (ص 76)

6. حسن بن علی بن نعمان (ص 123)

7. حسن بن جهم (ص 174)

8. حسن بن ظریف (ص 42)

9. سندی بن محمد (ص 25)

10. ریاّن بن صلت (ص 148)

11. علی بن اسماعیل (ص 125)

12. عبدالله بن عامر (ص 125)

13. علی بن سلیمان بن رشید (ص 123)

14. عبدالله بن محمد بن عیسی (ص 76)

15. عبدالله بن حسن علوی (ص 83)

16. محمد بن عیسی (ص 8)

17. محمد بن خالد طیالسی (ص 76)

18. محمد بن ولید خزّاز (ص 78)

19. محمد بن عبدالحمید (ص 46)

1- . رجوع کنید به جامع الروات 1/478 ، تنقیح المقال 2/174

1. محمد بن علی بن خلف عطّار (ص 75)

2. محمد بن حسین بن ابی خطّاب (ص 176)

3. موسی بن جعفر بغدادی (ص 144)

4. معاویه بن حکیم (ص 151)

5. فضل واسطّی (ص 174)

6. عبدالصمد (ص 46)

7. هارون بن مسلم (ص 2)

8. هیثم بن ابی مسروق (ص 25)

و از کسانی که او از آنها روایت کرده و در کتاب های تراجم و دیگر کتاب ها نامشان آمده است، عبارتند از:

1. حسن بن علی بن کیسان

2. حسین بن مالک

3. محمد بن جزک

4. ابراهیم بن مهزیار

5. علی بن محمد بن سالم

6. محمد بن حسن بن شمّون بصری

7. یعقوب بن یزید انباّری(1)

روایت کنندگان از او:

عده ای از مشایخ نیز از او روایت کرده اند که از آن جمله اند:

1. احمد بن محمد بن یحیی عطّار(2)

2. سعد بن عبدالله

3. على بن حسين بن بابويه

4. محمد بن احمد بن يحيى

5. محمد بن حسن بن صفّار

ص: 104

1- . رجوع كنيد به جامع الروات 1/478 ، كامل الزياره: 31 ، 68 ، 149 ، 174
2- . رجال نجاشى: 152

1. محمد بن حسن بن ولید

2. محمد بن عبدالله بن جعفر، فرزندش

3. محمد بن قولویه

4. محمد بن علی بن محبوب

5. محمد ین یحیی عطّار

6. محمد بن موسی بن متوکل(1)

7. احمد بن محمد ابوغالب زرّاری(2)

8. محمد بن حسین بن احمد(3)

ابو جعفر حمیری

اشاره

ابو جعفر محمد بن عبدالله بن جعفر بن حسین بن جامع بن مالک حمیّری قمی، از بزرگان مشایخ و از برترین ها و مصنفّان این خاندان است. اصحاب تراجم در کتاب هایشان به وجاهت و وثاقت او تصریح نموده و او را از بزرگان مشایخ معرفی کرده اند. زندگی او در رجال نجاشی صفحه دویست و پنجاه و یک و فهرست شیخ صفحه یکصد و پنجاه و شش و در رجال شیخ باب «من لم یرو عنهم» و در قسمت اول الخلاصه علامه حلی صفحه هفتاد و هفت و دیگر کتاب های تراجم از متاخرین هم آمده است.

نجاشی گفته است: «مورد اعتماد و وثاقت و از مشاهیر است. او با حضرت ولیّ عصر علیه السّلام مکاتبه می کرده و مسائل گوناگونی را در زمینه های دینی از آن حضرت سؤال کرده است. احمد بن حسین غضائری برایم می گفت: «من اصل سؤال ها و جواب های حضرت را که در بین سطرها نوشته بودند، دیده ام.» برادرانش جعفر، حسین و احمد نیز با ایشان مکاتباتی داشته اند.

1- . شیخ در فهرست: 152 و اردبیلی در جامع الروات 1/478 از او یاد کرده اند.
2- . در امالی مفید روایات زیادی از او وجود دارد.
3- . تهذیب 2/38

برای محمد کتاب هایی را هم شمرده اند که از آنهاست: کتاب الحقوق، کتاب الاوائل، کتاب السماء، کتاب الارض، کتاب المساحت و البلدان، کتاب ابلیس و جنوده، کتاب الاحتجاج.»

علامه مجلسی(1)

از ابن ادریس حکایت کرده که کتاب قرب الاسناد برای اوست و گفته است: «گمان می کنم کتاب از پدرش باشد و او راوی آن باشد»، چنان چه نجاشی نیز به این کلام تصریح کرده است.

مؤلف: چنان چه در زندگی پدرش گذشت، نجاشی و شیخ هر دو تصریح کرده بودند که کتاب از پدرش عبدالله بن جعفر است، پس رجوع کن.

روایت کنندگان از او:

مولای ما ابو جعفر حمیری از پدرش بسیار روایت کرده(2) و عده ای هم از او روایت نموده اند که از آن جمله اند:

1. احمد بن هارون فامی

2. جعفر بن حسین(3)

3. احمد بن داود قمی

4. محمد بن یعقوب(4)

5. سعد بن عبدالله(5)

6. علی بن حاتم بن ابی حاتم(6)

7. جعفر بن محمد بن قولویه(7)

8. شریف ابو محمد حسن بن حمزه الطبری حسینی(8)

1- . فصل اول بحار الانوار

2- . رجوع کنید به قرب الاسناد که چاپ شده است.
3- . فهرست شیخ: 156
4- . جامع الرواتج2/140
5- . تنقیح المقال 3/140
6- . رجال نجاشی: 252
7- . بشارۀ المصطفی: 87
8- . بشارۀ المصطفی: 84

صفّار: محمّد بن الحسن بن فروخ الصفّار

اشاره

او محمد بن حسن بن فروخ صفّار، از دوستان عیسی بن موسی بن طلحهٔ بن عبیدالله ابن سائب بن مالک بن عامر اشعری، ابوجعفر اعرج می باشد.

نجاشی در صفحه دویست و پنجاه و یک رجالش می گوید: «یکی از چهره های درخشان در بین قمیین بوده. وی شخصیتی مورد اطمینان و دارای ارزشی والا است، روایات او بر بسیاری از روایات ترجیح داده می شود و روایات کمی از او مورد بی اعتنایی قرار می گیرد.»

به تبعیت او، علامه حلی در قسمت اول الخلاصه صفحه هفتاد و هفت هم از او تجلیل کرده و شیخ در رجالش او را از اصحاب امام حسن عسکری علیه السّلام معرفی کرده است. شرح زندگی وی در فهرست شیخ هم آمده است.(1)

درباره صفّار در کتاب های تراجم متاخرین هم از وثاقت و جلالت قدرش بسیار یاد شده است که فضلش مشهورتر از آن است که آنچه درباره او گفته اند را نقل نماییم.

تالیفاتش

برای او کتاب های بسیاری نقل کرده اند که از آن جمله اند: کتاب الصلاة، کتاب الوضوء، کتاب الجنائز، کتاب الصیام، کتاب الحج، کتاب النکاح، کتاب الطلاق، کتاب العتق و التدبیر و المکاتبه، کتاب التجارات، کتاب المکاسب، کتاب الصید و الذبائح، کتاب الحدود، کتاب الدیات، کتاب الفرائض، کتاب المواریث، کتاب الدعاء، کتاب المزار، کتاب المثالب، کتاب بصائر الدرجات و دیگر کتاب ها.(2)

علامه مجلسی از کتاب بصائر الدرجات بسیار در بحار الانوار استفاده کرده است و این کتاب در سال 1285 در ایران به چاپ رسید.

مشایخ و کسانی که از آنها روایت کرده است

1- . رجال نجاشی: 251
2- . برای تفصیل کتاب هایش به رجال نجاشی مراجعه کنید.

او از عده زیادی از مشایخ حدیث روایت کرده که تعداد آنان به یکصد و سی نفر می رسد که از آن جمله اند:

1. احمد بن محمد بن خالد(

2. احمد بن محمد بن عیسی

3. ابراهیم بن هاشم

4. ابراهیم بن اسحاق

5. احمد بن جعفر

6. احمد بن حسن بن علی بن فضّال

7. احمد بن موسی

8. احمد بن حسن بن سعید

9. احمد بن محمد سیّاری

10. احمد بن محمد بن عبدالعزیز

11. احمد بن محمد بن اسماعیل(1)

12. احمد بن زکریا

13. احمد بن ابراهیم

14. ابوالفضل علوی

15. اسماعیل بن شعیب

16. بنان بن محمد

17. حسن بن علی بن فضّال

18. حسن بن موسی خشّاب

19. حسین بن محمد بن عامر

20. حسن بن محبوب

21. حسن بن علی بن عبدالله بن مغیر

22. حسین بن عبدالله دینوری

ص: 108

1- . در بصائر چنین آمده ولی قابل تامل است، شاید صحیحش چنین باشد؛ «احمد بن محمد عن محمد بن اسماعیل.»

1. حسین بن محمد قاسانی
2. حسن بن احمد بن محمد بن سلمۀ
3. حسن بن علی ابومحمد حجّال
4. عبدالله بن محمد بن عیسی
5. عبدالله بن جعفر حمیری
6. عبدالله بن محمد بن حسین
7. عبّاد بن سلیمان
8. عباس بن معروف
9. عمران بن موسی
10. علی بن اسماعیل
11. عامر بن عبدالله
12. عمّار بن موسی
13. علی بن خالد
14. محمد بن حسّان
15. محمد بن جعفی
16. محمد بن عیسی
17. محمد بن حسین بن ابی خطّاب
18. محمد بن عبدالجبّار
19. محمد بن عبدالحمید

20. محمد بن حمّاد

21. محمد بن هارون

22. محمد بن اسماعيل

23. محمد بن على بن سعيد زيّات

24. معاويۀ بن حكيم

25. محمد بن جزک

26. موسى بن جعفر بن محمد بن عبدالله

ص: 109

1. هیثم نهدی
2. محمد بن یعلی اسلم
3. منبه بن عبدالله ابوالجوزاء
4. سندی بن محمد
5. سلام بن ابی عمرۀ خراسانی
6. سلمۀ بن خطّاب
7. حمزۀ بن یعلی
8. منصور بن عبّاس
9. احمد بن اسحاق بن عبدالله

روایت کنندگان از او

جماعتی نیز از او روایت کرده اند که از آنها می باشند:

1. احمد بن داود بن علی قمّی
2. احمد بن ادریس
3. احمد بن محمد
4. سعد بن عبدالله
5. علی بن حسین بن بابویه
6. محمد بن جعفر مؤدّب
7. محمد بن حسن ولید
8. محمد بن حسین

‟

9. محمد بن یحیی عطّار

وفات او

صفّار(قدس سره) در سال 290 در قم وفات نمود.

شیخ طوسی

اشاره

او ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، شیخ الطایفه و فقیه امت است که در وثاقت و تبحرش در همه علوم و فنون اجماع وجود دارد.

ص: 110

نجاشی در صفحه دویست و هشتاد و هفت رجال خود می گوید: «بزرگی از اصحاب ما، موثق، مورد اعتماد و توجه، و از شاگردان شیخ ما ابی عبدالله (شیخ مفید) است.»

محمد بن ادریس در صفحه پنج سرائر می گوید: «استاد سعادتمند صدوق، ابو جعفر طوسی (رضی الله عنه و تغمّده الله برحمته).»

علامه حلی در صفحه هفتاد و دو الخلاصه می گوید: «شیخ شیعیان و شناخته شده در نزد آنان (قدس الله روحه)، رئیس الطائفه، جلیل القدر، عظیم المنزله، موثق، راستگو، مورد اعتماد و توجه و عارف به اخبار، رجال، فقه، اصول، کلام و ادب است و تمامی فضایل به وی نسبت داده می شود. در همه فنون و علوم اسلامی تألیفات دارد و عقاید و اصول و فروع دین را منقّح و مهذّب ساخته و در علم و عمل جامع کمالات انسانی است.»

ابن داود می گوید: «استاد ما و شیخ طائفه (قدس الله روحه) که احوال او روشن تر از آن است که توضیح داده شود.»(1)

قاضی تستری می گوید: «او از بزرگان و مجتهدین امامیه و از معروف ترین آنهاست.»(2)

حسین بن عبدالصمد حارثی می گوید: «امام دورانش، شیخ روزگارش، رئیس طایفه و عمود آن، بلکه ریاست کلیه در زمان خودش که احوال و بزرگی قدرش واضح تر از آن است که توضیح داده شود. کسی که علمای شیعه و اهل سنت، به فضل و قوت علمی و بزرگی شأنش اعتراف دارند.»(3)

علامه مجلسی می گوید: «موثق، فضل و بزرگی اش مشهورتر از آن است که نیاز به بیان داشته باشد.»(4)

شیخ حر می گوید: «بزرگ و موثق و رئیس طایفه می باشد.»(5)

1- . روضات الجنات: 556
2- . مجالس المومنین: 207
3- . وصول الاخیار: 71

4- . الوجیزه: 163
5- . خاتمه وسائل، فائده پنجم

بحرانی می گوید: «شیخ طایفه امامیه و ریاست شیعه که ریاست مذهب در زمان او به او منتهی گشت و به فضل او شیعه و سنی و موافق و مخالف اذعان دارند.»(1) سید محمد شفیع نیز او را به این کلمات ستوده است.(2)

علامه طباطبایی (بحرالعلوم) در «فوائد الرجالیه» می گوید: «شیخ طایفه امامیه و کسی که رأیت اسلام را بر افراشت و امامت شیعه را بعد از ائمه معصومین بر عهده گرفت و تکیه گاه شیعه و امامیه در هرچه که متعلق به این دین و مذهب باشد، محقق اصول و فروع و مهذّب فنون معقول و مسموع است، هرگاه به طور مطلق گفته شود «شیخ الطائفه» و «رئیس»، که همگی در مقابلش کرنش می کنند، در تمام علوم اسلامی آثاری را نگاشت و امام و رهبر این علوم می باشد. در تفسیر کتاب تبیان را نوشت که جامع علوم قرآنی است و در حدیث همه به سمت او مهاجرت می کنند و به وسیله او رجالش به منتهی الامال می رسد. اما در فقه زبردست این علم است، و هر کسی به او می رسید، زمام انقیاد و زاعت را در دست می گرفت و هر کسی از فقها که از او متاخر در فقه هستند، به کتاب های او مراجعه کرده و نهایت استفاده را نمودند به طوری که پایان کلام مطلب اوست.»(3)

علامه نوری در خاتمه المستدرک صفحه پانصد و پنج نیز به همین کلمات شیخ طوسی را تمجید کرده است.

شیخ اسدالله تستری می گوید: «استاد و امام، شمشیر برّان، دریای لبریز علم، رئیس مذهب و استاد طایفه، پیشوای گروه شیعه، بنا کننده همه بناهای علم و عمل و پاداش نیک و بخشندگی و ضیافت و فضیلت و منقبت.»(4)

1- . لؤلؤة البحرین: 245
2- . الروضة البهیه: 180
3- . از کلام مرحوم طباطبایی جملات زیادی را حذف کردیم که همه آنها شامل این مباحث می شد. کسی که قصد دستیابی به تمام جملات را دارد، به فوائد رجالیه یا روضات الجنات: 556 مراجعه نماید.
4- . مقابس الانوار: 6

این ها تعدادی از جملاتی بود که علمای شیعه در مدح و ستودن شیخ طوسی گفتند و در دیگر کتاب های تراجم هم کلماتی اضافه بر این، در وثاقت و بزرگی شیخ پیدا می شود که اگر کسی بیشتر از این را می خواهد، به روضات الجنات، منتهی المقال و تنقیح المقال و جامع الروات، الکنی و الالقای و دیگر کتاب ها رجوع کند.

اما آنچه که علمای اهل سنت بدان اشاره دارند:

ابن حجر می گوید: «فقیه شیعیان، از ابن نعمان و معاصران او علوم را گرفته است و دارای تالیفات زیادی در کلام امامیه می باشد. تفسیر قرآن را جمع آوری نمود و احادیث زیادی را املاء کرد و از مفید حدیث نقل کرده است. فرزندش حسن و دیگران از او روایت کرده اند.»(1)

ابن کثیر شامی در تاریخ خود می گوید: «او فقیه شیعیان بود و به تدریس در بغداد مشغول بود، تا زمانی که فتنه ای بین شیعیان و اهل سنت در سال 448 پدید آمد. کتاب ها و خانه اش در آتش سوزی در کرخ سوخت و به نجف رفت و درآنجا باقی ماند تا محرم الحرام سنه 460 که درگذشت.»

نویسنده کتاب تاریخ مصر و قاهره می گوید: «فقیه شیعیان و عالم آنان و صاحب تالیفات است که از جمله آثارش تفسیر در بیست جلد می باشد. مجاور نجف بود و در همان جا درگذشت. دارای اعتقادات شیعی بسیار قوی بود.»(2)

ابن جوزی در تاریخ خود در شمار کسانی که در سال 460 فوت کرده اند می گوید: «از این بزرگان ابو جعفر طوسی فقیه شیعیان است که در نجف (مشهد امیرالمومنین علیه السّلام) درگذشت.»(3)

تالیفات او

برای او تالیفات گرانقدر و آثار ماندگاری در فقه، حدیث، اصول، کلام، تفسیر، رجال، مسائل مورد اختلاف و غیر از این ها در علوم اسلامی است که از ابتدای تالیف تاکنون مصدر و مرجع باقی مانده و مورد مراجعه اصحاب در علوم

1- . لسان الميزان 5/135
2- . مجالس المومنين: 207
3- . روضات الجنات: 556

مختلف می باشد. آثارش از موثق ترین مصادر نزد همه علماء بوده و نویسندگان فهرست ها در کتاب هایشان به اسامی و مواضع آن کتاب اشاره کرده اند.

علامه مجلسی (قدس سره) از تعدادی از آن کتاب ها در بحار استفاده کرده که به نامشان اشاره می کنیم:

1. المجالس مشهور به الامالی(1)

2. الغیبة(2)

3. المصباح الکبیر(3)

4. المصباح الصغیر(4)

5. الخلاف، این کتابی است که در مسائل [فقهی] مورد اختلاف [بین شیعه و سنی] مانندش نیامده است.(5)

6. المبسوط، بیشتر فروع فقهی در این کتاب آمده و نظرات فقهی دقیقی را اراده کرده که غیر از او بیان نکرده اند.(6)

7. النهایه فی الفروغ الفقهیه، در ضمن آن متون روایی را هم آورده است.(7)

8. الفهرست، در آن به معرفی صاحبان تالیف و اصول پرداخته و به اسانید و مشایخ آنها نیز اشاره کرده است.(8)

کتاب فهرست مثل دیگر کتاب های شیخ طوسی از تالیف تا امروز مصدر و مرجع علمای رجال بوده و تعدادی دیگر از علماء در ذیل فهرست بدان اضافه نمودند و در آن به ذکر مشایخ و علمای بعد شیخ پرداختند.(9)

1- . با امالی فرزندش در ایران به سال 1313 به چاپ رسید.
2- . در تبریز به سال 1324 چاپ گردید.
3- . در ایران به سال 1338 منتشر گردید.

4- . نسخه خطی این کتاب به ضمیمه المصباح الکبیر در کتابخانه های صدر، شیخ هادی کاشف الغطاء و مشکات موجود بود. رجوع کنید به الذریعه 8/176
5- . به دستور آیت الله العظمی علامه بروجردی در سال 1369 در ایران چاپ گردید.
6- . در ایران به سال 1271 منتشر گردید.
7- . در ایران به سال 1276 به ضمیمه جوامع الفقهیه منتشر گردید.
8- . در لندن و نجف اشرف در سال 1256 و کلکته هند در سال 1271 چاپ شده است.
9- . رجوع کنید به به زندگی ابن شهر آشوب و شیخ منتجب الدین.

1. الرجال، در این کتاب اصحاب همه معصومین از اصحاب رسول الله صل الله و علیه و آله و سلم تا حضرت حجت منتظر علیه السّلام را ذکر کرده و در پایان به ذکر کسانی که از اینان روایت کرده اند پرداخته است.(1)

2. تفسیر التبیان فی علو القرآن، که به آن کتاب کبیر هم می گویند.(2)

3. تلخیص الشافی.(3)

4. العدۀ فی الاصول الفقه(4)، این کتاب از کتاب های اصولی که قدماء تالیف کرده بودند گسترده تر است و مبانی فقه را گونه ای تنقیح کرده است که بیشتر از آن دیگر کسی برای گفتن نداشت. مولی خلیل قزوینی شرحی بر این کتاب دارد.

5. الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد،(5) آنچه که بندگان در اصول عقاید و مسائل شرعی و عبادی نیاز دارند، به اختصار در این کتاب آمده است.

6. الایجاز فی الفرائض(6)

7. الجمل و العقود فی العبادات(7)

1- . نسخه های خطی فراوانی دارد که از آن جمله اند: نسخه ای که از روی نسخه مغلوط رونویسی شد، و نسخه ای دیگر که در کتابخانه فیضیه قم موجود است و دو نسخه که در کتابخانه رضوی موجود است که تاریخ کتابت یکی 676 و دیگری 1012 است.
2- . در ایران در سال 1365 چاپ شد. ابن ادریس حلی صاحب کتاب السرائر این کتاب را تخلیص نمود. یک نسخه مختصر هم در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است که در 1105 کتابت شده است.
3- . به همراه الشافی در سال 1201 در ایران چاپ شد.
4- . یک بار در ایران به سال 1313 و دیگر بار در بمبئی در سال 1318 چاپ گردید.
5- . نسخه های خطی از این کتاب در کتابخانه های شیخ محمد حسین بن محمد قاسم قومشهی نجفی و کتابخانه شیخ هادی کاشف الغطاء و غیر این دو یافت می شود. رجوع کنید به الذریعه 2/270

6- . نسخه خطی اش در کتابخانه شیخ هادی که ذکرش در قبل گذشت و دیگر کتابخانه ها یافت می شود. رجوع کنید به الذریعه 2/486
7- .. نسخه های خطی آن در تهران و نجف موجود است. رجوع کنید به الذریعه 5/145

1. اجوبة المسائل الحائریه، در الفهرست گفته شده که شامل سیصد مسأله بوده و ابن ادریس در المستطرفات سرائر به عنوان حائریات از او نام برده است.

و برای شیخ غیر از آنچه ذکر گردید، تالیفات دیگری است که خودش در الفهرست آورده است. همچنین نجاشی رجالی بزرگ معاصر، آنها را در فهرست خود آورده که از آن جمله اند: کتاب تهذیب الاحکام(1)

که شامل کتاب های فقهی از طهارت تا دیات با 13590 حدیث در سیصد و نود و سه باب می باشد. کتاب الاستبصار فیما اختلف من الاخبار(2)

که تعدادی از روایات کتاب تهذیب هم در آن است و قصدش جمع آوری روایات اختلافی بوده و بعد از جمع نمودن، سعی به نزدیکی آن روایات با هم داشته است. در این کتاب 5511 حدیث در نهصد و بیست و پنج باب می باشد.

تهذیب و استبصار از جوامع چهارگانه حدیثی شیعه است که همه فقه بر گرد آن می گردد و در تمام اعصار و روزگار به آنها ارجاع داده می شد.

مشایخ و اساتید او:

شیخ (قدس سره) در کتابش روایت کرده از جماعت زیادی که اکثر روایات بر گرد آنها می گردد و از آن تعبیر می کند به «عده ای از اصحاب ما» یا «جماعتی از اصحاب ما» و از این قبیل.

همه این عده و جماعت ذکر کردند از احمد بن محمد بن سلیمان زرارّی؛ یا از احمد بن محمد بن حسن بن ولید؛ یا احمد بن ابراهیم بن ابی رافع صیمّری؛ یا جعفر بن محمد بن قولویه؛ یا حسن بن حمزة علوی، و ظاهراً او از این ها ارداه کرده است، استادش محمد بن محمد بن نعمان مفید؛ و حسین بن عبیدالله ابا عبدالله غضائری، و احمد بن عبدون مشهور به ابن حاشر و غیر این ها.(3)

1- . در ایران و در دو جلد به سال 1318 چاپ گردید

2- . در لکهنو در دو جلد به سال 1307 چاپ شد و در نجف در 4 جلد منتشر گردید.
3- . رجوع کنید به فهرست: 19،22، 28، 32 و مشیخه التهذیب. و احمد بن عبدون، احمد بن عبدالواحد بن احمد بزّاز است.

همه این عده ذکر کردند از احمد بن محمد بن عیسی که ظاهراً از او اراده کرده است، ابا عبدالله غضائری که نامش گذشت؛ و اباالحسین علی بن احمد بن محمد بن ابی جیّد و غیر این ها(1).

و همه عده و جماعت ذکر کردند از ابی مفضّل شیبانی، و ظاهراً از او اراده کردند ابا عبدالله غضائری؛ و احمد بن عبدون (که این دو نامشان گذشت)؛ و ابوطالب بن عرفهٔ؛ و اباالحسن صقّال [صفّار]؛ و ابا علی حسن ین اسماعیل بن اشناس.

و همه عده ذکر کردند از ابن بابویه، و ظاهراً از او اراده کردند مفید؛ و ابن غضائری؛ و ابا الحسین جعفر بن حسکهٔ قمّی؛ و ابا زکریا محمد بن سلیمان حمرانی.

این نه نفر از مشایخ شیخ طوسی هستند که تکثر روایات از آنها در کتاب های شیخ طوسی آمده است. اما غیر از آنها عبارتند از:

1. احمد بن ابراهیم قزوینی(2)

2. احمد بن محمد جرجانی(3)

3. ابوالحسین احمد بن علی نجاشی، رجالی بزرگ(4)

4. احمد بن محمد بن موسی معروف به ابن صلت اهوازی متوفای سال 221(5)

5. جعفر بن محمد دوریستی(6)

6. شریف ابو محمد حسن بن احمد قاسم محمدی(7)

7. حسن بن اسماعیل ابو علی معروف به ابن حمّامی(8)

8. حسن بن اسماعیل بزّاز(9)

1- . رجوع کنید به فهرست: 25

2- . الفهرست: 158
3- . امالی فرزند شیخ: 71
4- . خاتمه المستدرک:510
5- . الفهرست: 3 و 20 ، امالی: 59
6- . خاتمه المستدرک: 485
7- . الفهرست: 13 و 133
8- . خاتمه المستدرک: 509 ، امل الآمل: 38
9- . بشارة المصطفی: 79، احتمال اینکه با قبلی یکی باشد هم وجود دارد.

1. محمد حسن بن محمد بن یحیی فحّام سامری(1)

2. حسن بن ابراهیم بن علی قمی معروف به ابن خیّاط(2)

3. حسین بن ابراهیم ابو عبدالله قزوینی(3)

4. حسین بن ابی محمد هارون بن موسی تلعکبری(4)

5. ابو عبدالله حمویه بن علی حمویه بصری(5)

6. ابو محمد عبدالحمید بن محمد مقری نیسابوری(6)

7. عبدالواحد بن محمد بن عبدالله بن محمد بن مهدی(7)

8. علی بن احمد بن عمر بن حفص المقری معروف به ابن حمّامی(8)

9. حسین موسوی ابوالقاسم مرتضی(9)

10. علی بن شبل بن اسد ابوالقاسم، وکیل. شیخ می گوید: «او بر من قرائت کرد و من در منزلش در بغداد و در خطه ربض بر در محول، در صفر سال 410 از او حدیث شنیدم.»(10)

11. قاضی علی بن ابی علی محسن بن ابی القاسم تنوخّی(11)

12. ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالله بن بشران معدّل، معروف به ابن بشران(12)

1- . امالی: 172، بشارة المصطفی: 58 و 160
2- . امل الآمل: 41
3- . الفهرست: 59 ، امالی: 87
4- . خاتمه المستدرک: 509
5- . امالی: 254
6- . خاتمه المستدرک: 510 ، امل الآمل: 47
7- . امالی: 161، بشاره المصطفی:149 - 153

8- . امالی:242
9- . خاتمه المستدرک: 509
10- . الفهرست: 7 ، امالی: 258
11- . خاتمه المستدرک: 509
12- . امالی:251 و درباره او ابوالحسین بن علی هم آمده است.

1. محمد بن احمد بن ابی الفوارس حافظ، در سال 411 در بغداد روایتی را برای شیخ املاء نمود.(1)

2. محمد بن احمد بن حسن بن شاذان، ابوالحسن قمی(2)

3. محمد بن احمد بن عبدالوهاب(3)

4. محمد بن سنان(4)

5. محمد بن علی بن حموی ابو عبدالله بصری(5)

6. محمد بن علی بن خشیش بن نضر بن جعفر بن ابراهیم تمیمی(6)

7. ابوبکر محمد بن عمر(7)

8. ابو عبدالله محمد بن محمد زعفرانی(8)

9. ابوالحسن محمد بن محمد بن محمد بن مخلّد(9)

10. ابوالفتح هلال بن محمد بن جعفر حفّار(10)

11. یحیی بن زکریا ساجی(11)

12. ابن ابی حمید(12)

13. ابو حازم نیشابوری(13)

14. ابوالحسین حسنبش(14)

1- . امالی: 192
2- . مجالس و الاخبار: 71
3- . امالی: 197
4- . خاتمه المستدرک: 809
5- . خاتمه المستدرک: 809
6- . امالی: 195

7- . مجالس و الاخبار: 94
8- . امالی: 72
9- . امالی: 243
10- . الفهرست: 13، امالی: 223
11- . بشارة المصطفی: 130
12- . مجالس و الاخبار: 95
13- . الفهرست: 190
14- . خاتمه المستدرک: 509

1. ابوالحسین بن سوار مغربی(1)

2. ابوطالب بن غرور(2)

3. ابوعلی بن شاذان متکلم(3)

4. ابو منصور سکّری(4)

5. ابو طیّب(5)

6. ابوالحسن بن ابی جعفر نسّابه(6)

7. ابو عبدالله اخو سروة(7)

8. احمد بن علی نحّاس، شیخ حر در امل الآمل نام او را ذکر کرده است.

9. ابو عبدالله فارسی، شیخ حر در امل الآمل نام او را ذکر کرده است.

شاگردان و روایت کنندگان از او:

شاگردان و کسانی که از او روایت کرده اند بسیارند که اسامی آنان در کتاب های تراجم و اجازات موجود است و به دست آوردن و احصای همه آنان به یک تفحص و تتبع کامل نیاز دارد. علامه طباطبایی (بحرالعلوم) در فایده دوم از کتاب فوائد الرجالیه، سی نفر از آنان را بر شمرده است و ما هم به حسب ذکر او این ها را معرفی می کنیم:

1. استاد موثق ابو ابراهیم اسماعیل بن محمد بن حسن بن حسین بن محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی

1- . خاتمه المستدرک: 509
2- . الفهرست: 509
3- . رجال، باب «من لم یرو عنهم»
4- . خاتمه المستدرک: 509
5- . امالی: 2 - 3، در بعضی اسناد هم مفید واسطه بین این دو می باشد.

6- . رجال، باب «من لم یرو عنهم» در باب حسن که او و ابی علی بن شاذان را از عامّه شمرده است.
7- . خاتمه المستدرک: 510

1. استاد موثق ابوطالب اسحاق برادر اسماعیل (در بالا اسمش آمده است)

2. استاد فقیه و موثق و عادل، آدم بن یونس بن ابی مهاجر نسفی

3. استاد فقیه ابوالخیر برکت بن محمد بن برکت اسدی فقیه دین

4. ابوالصلاح تقی حلبی

5. سید موثق و محدث، ابو ابراهیم جعفر بن علی بن جعفر حسینی

6. استاد بزرگوار و موثق و دقیق، ابو علی حسن بن شیخ طوسی (رحمه الله)

7. فقیه موثق و شناخته شده، شمس العلماء حسن بن حسین بن بابویه قمی

8. استاد و امام و موثق و شناخته شده بزرگ، محیی الدین ابو عبدالله حسن بن مظفر حمدانی

9. استاد فقیه و موثق، ابو محمد حسن بن عبدالعزیز جهانی

10. استاد و امام فقیه موثق موفق الدین حسین بن فتح واعظ جرجانی

11. سید فقیه ابو محمد زید بن علی بن حسین حسینی [حسنی]

12. سید عماد الدین ابوصمصام ذوالفقار بن محمد حسینی مروزی

13. استاد فقیه و موثق، ابوالحسن سلیمان صهرشتی

14. استاد فقیه و موثق، صابر بن ربیعۀ بن ابی غانم

15. استاد فقیه، ابوصلت محمد بن عبدالقادر

16. استاد فقیه مشهور، سعدالدین ابن برّاج

17. شیخ مفید نیشابوری

18. شیخ مفید عبدالجبار رزّازی

19. شیخ علی بن عبدالصمد

20. شیخ عبیدالله بن حسن بن حسین بن بابویه

21. امیر فاضل، زاهد و ورع و فقیه، غازی بن احمد بن ابی منصور سامانی

22. شیخ کردی علی بن کردی فارسی، فقیه موثق ساکن حلب

23. سید مرتضی ابوالحسن مطهّر دیباجی صدرالاشراف، شناخته شده در همه علوم

1. استاد عالم و موثق، ابوالفتح محمد بن علی کراجکی، فقیه اصحاب

2. شیخ ابو عبدالله محمد هبت الله ورّاق، فقیه و موثق

3. شیخ ابوجعفر محمد بن علی بن محسن حلبی(1)

4. شیخ ابوسعید منصور بن حسین آبی

5. استاد و امام، جمال الدین محمد بن ابی القاسم طبری آملی(2)

6. سید فقیه و محدث ناصر بن رضا بن محمد حسینی(3)

به این تعداد اضافه کنید:

1. استاد عادل و دقیق احمد بن حسین بن احمد نیشابوری خزاعی ساکن ری، پدر شیخ حافظ عبدالرحمن(4)

2. عالم فاضل زین بن داعی حسینی، از شیخ طوسی و سید مرتضی و معاصرین این دو روایت کرده است

3. فاضل محدث شیخ شهر آشوب مازندرانی، جدّ صاحب مناقب

4. عبدالعزیز بن ابی کامل طرابلسی، قاضی و محقق و فقیه، صاحب کتاب المهذّب و جواهر و غیر از این دو

5. مجتبی بن حمزهٔ بن زید بن مهدی بن حمزهٔ، فاضل و محدث و موثق(5)

6. مجتبی بن داعی بن قاسم حسینی، محدث و عالم صالح(6)

7. محمد بن حسن بن علی حلّی، محقق و دقیق و فاضل صالح(7)

8. محمد بن شهریار ابو عبدالله، خزانه دار آستان امیرالمومنین علیه السّلام و راوی صحیفه سجادیه که داماد شیخ طوسی می باشد.(8)

1- . خاتمه المستدرک: 485

2- . صحیح آن است که او بر فرزندش قرائت کرد. رجوع کنید به بشارۀ المصطفی و الفهرست شیخ منتجب الدین.
3- . نام او را مامقانی در صفحه 86 خاتمه رجالش آورده است.
4- . امل الآمل: 32
5- . امل الآمل :57
6- . امل الآمل :57:57
7- . امل الآمل : 62 در دیگر تراجم نام او را نیافتیم.
8- . بشارۀ المصطفی: 79

1. محمد بن هبت الله بن جعفر ورّاق طرابلسی، فقیه موثق(1)

2. مظفر بن علی بن حسین حمدانی، استاد موثق ابوالفرج، ثقه و مورد اعتماد. او از سفیران امام عصر صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بود و مفید را درک کرد و در جلسه درس سید مرتضی و شیخ طوسی حاضر می شد. نزد شیخ مفید قرائت کرد ولی نزد آن دو قرائت ننمود.(2)

3. سید عالم و فقیه، منهی بن ابی زید کنابکی حسینی کجی جرجانی(3)

4. حسن بن مهدی سلیقی(4)

5. ابو محمد حسن بن عبدالله عین زربی(5)

6. ابوالحسن لؤلؤیی(6)

تولد، زندگی و وفات او

شیخ طوسی در ماه رمضان سال 385 بعد از چهار سال که از فوت صدوق می گذشت، در خراسان متولد شد و آنجا در محضر مشایخ و بزرگانش شاگردی نمود و علوم اسلامی را فرا گرفت و در این علوم نابغه گشت. در سال 408 در حالی که پسری بیست و سه ساله بود، به بغداد رفت و به نزد معلم امت و پرچم شیعه شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان رفت و پنج سال در محضرش بود تا اینکه شیخ استاد در شب جمعه ای که سه شب از ماه رمضان سال 413 مانده بود، فوت نمود.

وی بعد از او ملازم سید مرتضی، علم الهدی شد و از او در علم و عمل در طول بیست و سه سال بهره برد و وقتی سیّد هم نبوغ و آمادگی او برای رسیدن به

1- . امل الآمل : 69 ، جامع الروات 2/212
2- . امل الآمل : 71 ، جامع الروات 2/234
3- . امل الآمل : 71

4- . چنانچه می آید، این سه نفر متولی غسل شیخ طوسی بودند و به احتمال قوی از شاگردان شیخ هم محسوب بشوند. علامه نوری در خاتمه المستدرک: 508 تصریح دارد که «سلیقی» یکی از شاگردان می باشد. پس رجوع کنید.
5- . همان
6- . همان

مراتب علم را مشاهده کرد، به او در هر ماه دوازده درهم می داد تا اینکه سیّد مرتضی هم در پنج روز باقیمانده از ماه ربیع الاول سال 436 به ملکوت اعلی پیوست. بعد از این ها شیخ طوسی امامت و زعامت مستقلی یافت و به تدریس اشتغال یافت. نبوغش در علم و استحکامش در درک فنون دیگر و اعتراف به فضیلت و بزرگی اش توسط شاهدان و غایبان گسترده شد.

مردان علم از نقاط مختلف به سوی او می آمدند تا از تعالیمش بهره ببرند و مشکلاتشان را حل کنند و در پای درس او بسیاری از طالبان علم و نظر می نشستند. از منبر و کرسی درس او، نوابغ و دانشمندان کلام و حدیث و فقه و تفسیر و دیگر علوم اسلامی خارج شدند که تعداد آنها به سیصد مجتهد شیعه می رسید و تعداد علمای اهل سنت که از او بهره جسته اند، در شمارش نمی آید. همه از فضایل او که لبریز بود و آرای نافذ او استفاده نمودند، و به استعداد او و استحکام او در علوم اسلامی و دربرداشتن اخلاق و فضیلت ها که لازمه هر کسی است که پیشوایی دین را بر عهده دارد، اعتراف داشتند. از نشانه های نبوغ و استعداد او و استحکام و شخصیت کریمانه او اینکه قائم بامرالله (عبدالله بن قادر بالله) برای یگانه عصر و کسی که سرآمد در علوم و معارف برای معاصرین خود بود و جایگاه استادی و پیشوایی را داشت، جلسه درس کلام قرار داد و در آن روز هر کسی خبر تدریس را شنید، برای استفاده نزد او شتافت.

همچنین استاد ما در مرکز عالم اسلامی در آن روز «بغداد»، مدت دوازده سال فتوا نداد تا اینکه بغداد دچار فتنه ای بین شیعه و اهل سنّت شد، آنچنان که در آن فتنه خانه، کتاب ها و حتی منبری که او برای سخنوری بر روی آن می نشست، آتش گرفت. سپس او (قدس سرّه) به نجف اشرف مهاجرت کرد و در آنجا در کنار مرقد امیرالمومنین (مدینۀ العلم) حوزه علم و عمل و دانشگاه بزرگ فضل و ادب تاسیس نمود.او به مدت دوازده سال در آنجا مشغول به درس و تعلیم مردم و تربیت شاگرد و تالیف کتاب بود، تا اینکه در شب دوم (یا بیست و دوم) ماه محرم الحرام سال 460 در هفتاد و پنج سالگی درگذشت و شیخ حسن بن مهدی سلیقی، شیخ ابو محمد حسن بن عبدالواحد عین زربی و شیخ ابوالحسن لؤلؤیی متولی غسل و دفن او

شدند و وی را در خانه اش دفن کردند که بعدها، همان جا مسجد گردید. (1) عده ای در تاریخ وفات او گفته اند:

ماه محرم سخت بود و حزن و ماتم جدیدی بر ما اضافه شد

به خاطر تو شیخ الطائفه که مردم را به سوی هدایت می خواندی، در حالی که گردآورنده احکام الهی بعد از پراکندگی از بین رفتن آنها بودی

دین مبین هم برای تو گریست در تاریخ: أبکی اله-دی وال-دی-نَ فَقْ-دُ محمّدِ

فرزندش شیخ ابا علی ملقّب به مفید ثانی نویسنده کتاب المجالس و شرح النهایه جانشین او گردید.

مفید

اشاره

او محمد بن محمد بن نعمان بن عبدالسّلام بن جابر بن نعمان می باشد که نسب او به یعرب بن قحطان می رسد. به ابن معلّم معروف است و شهرتش «مفید» می باشد که این شهرت یا به جهت آن است که امام زمان او را ملقّب به مفید کرد - چنان که ابن شهر آشوب بدان تصریح دارد - یا به جهت آن است که استادش علی بن عیسی رمّانی به جهت مناظره ای که با او داشت، او را چنین لقب داد.

استادی او

موافق و مخالف به فضل و برتری او و مهارتش در علوم عقلیه و نقلیه، حدیث، رجال، ادبیات و توانایی اش بر غلبه بر خصم در مباحثات اجماع دارند. در کتاب های معاجم از این جملات طلایی که دلالت بر این مطالب باشد، وجود دارد.

یافعی در مرآت الجنان در اتفاقات سال 413 می گوید: «در این سال وفات یافت دانشمند شیعه و پیشوای رافضه صاحب تصانیف بسیار، رئیس آنها معروف به مفید و ابن معلم. وی در کلام و فقه و جدل استاد فرزانه بود. او در دولت آل بویه با طرفداران هر مسلک و عقیده ای با جلالت و عظمت مناظره می کرد.»

1- . رجوع کنید به الخلاصه از علامه صفحه 72؛ و خاتمه المستدرک: 505؛ و لسان المیزان 5: صفحه 135، و در بعضی از این ها نقل شده که وی در سال 461 فوت کرده است.

ابن طیّ می گوید: «وی صدقه زیاد می داد، فروتنی و خشوع وی زیاد، و نماز و روزه اش فراوان، و لباسش زبر بود.»

غیر ابن طیّ می گوید: «عضدالدوله نیز گاهی شیخ مفید را زیارت می کرد. مفید شیخی متوسط القامه، لاغراندام و گندمگون بود. هفتاد و شش سال زندگی کرد. بیش از دویست کتاب تصنیف کرده است. ماجرای جنازه او مشهور است، زیرا هشتاد هزار نفر از رافضیان و شیعیان او را تشییع کردند، و خداوند او را از مردم آسوده گردانید. وفات او در ماه رمضان اتفاق افتاد.»

ابن کثیر شامی در تاریخ خود می گوید: «استاد و مصنف و حامی رافضیان بود. ملوک و پادشاهان آن زمان به جهت علاقه زیادی که به شیعه داشتند، به او معتقد بودند. در جلسه درس او طوایف بزرگی از علما حاضر می شدند.»(1)

ابن ندیم می گوید: «ریاست متکلمین شیعه در عصر ما به وی رسیده است. او در علم کلام و فقه به روش مذهب شیعه بر همه کس پیشی دارد. دانشمندی باهوش و بافر است. من او را دیده ام، دانشمندی عالیقدر است.»(2)

ذهبی می گوید: «برای او جلالت قدر و بزرگی بود و در علم با فروتنی و خضوع و تعبّد بر دیگران مقدم بود.»

از شذرات الذهب ابن معاد نقل شده که می گوید: «عالم شیعه، امام رافضیان، زبان امامیه و رئیس کلام و فقه و مناظره و صاحب تالیفات زیادی بود.»

در کتاب الامتاع و المؤانسه توحیدی آمده است: «ابن معلّم دارای زبان نیکو در جدل، در برابر دشمن صبور، و دریغ داشتن از گفتن اسرار و تبلیغش آشکارا بود.»(3)

ابن حجر می گوید: «دانشمند بزرگ رافضه صاحب تصانیف بدیع است که دویست کتاب می باشد، که در آن سلف را بدنام کرد. او به خاطر عضدالدوله قدرتی بزرگ داشت. هشتاد هزار رافضی (شیعه) جنازه او را تشییع کردند. در سال 413

1- . رجوع کنید به خاتمه المستدرک: 517
2- . الفهرست ابن ندیم: 252 و 279
3- . زندگی توحیدی در مقدمه کتاب امالی اش چاپ شده است

وفات یافت. مفید بسیار پارسا و فروتن و پاسدار علم بود. گروهی از دانشمندان از محضرش برخاستند، و در بزرگداشت مکتب تشیع جایگاهی عالی یافت، تا جایی که گفته اند او بر هر دانشمند بلندقدری منت دارد. پدرش در واسط معلم بود، و مفید در آنجا متولد گردید. بعضی هم گفته اند در عکبرا متولد شده است. می گویند عضدالدوله برای ملاقات او به خانه اش می رفت و هرگاه بیمار می شد به عیادتش می شتافت.» شریف ابویعلی جعفری داماد مفید گفته است: «مفید جز اندکی از شب را نمی خوابید. سپس برمی خاست و به نماز می ایستاد، یا مطالعه می کرد، یا مشغول تلاوت قرآن می شد.»(1)

نجاشی می گوید: «شیخ و استاد ما (رضی الله عنه)، جایگاه والای او در فقه و کلام و روایت و وثاقت و دانش مشهورتر از آن است که وصف شود.»(2)

شیخ الطائفه می گوید: «از متکلمان طایفه امامیه است. در زمان او ریاست علمی و دینی شیعه به وی منتهی گشت. در علم کلام و فقه بر هر کس مقدم، فکرش عالی، ذهنش دقیق، و دانشمندی حاضرجواب بود.»(3)

علامه حلّی می گوید: «از بزرگ ترین مشایخ شیعه و رئیس و استاد آنهاست. کلیه دانشمندان ما که بعد از وی آمده اند، از دانش او استفاده نموده اند. فضل و دانش او در فقه و کلام و حدیث مشهورتر از آن است که به وصف آید. او موثق ترین و داناترین علمای عصر خود بود.»(4)

بحرالعلوم در فوائد الرجالیه می گوید: «استاد استادان بزرگ و رئیس رؤسای ملت، گشاینده درهای تحقیق با اقامه دلیل و برهان با بیان روشن خویش، سرکوبگر فرقه های گمراه، دانشمندی که تمامی جهات فضل و دانش در وی گرد آمده و ریاست علمی و دینی به او منتهی گشته بود. کلیه دانشمندان بر مقام عالی وی در

1- . لسان المیزان 5/368
2- . رجال نجاشی: 284
3- . الفهرست: 158

4- . در ادامه او را با این تعبیر که از شیخ الطائفه شنیدم وصف می کند.
رجوع کنید به قسمت اول کتاب الخلاصه: 72

دانش و فضل و فقه و عدالت و وثاقت و جلالت قدرش اتفاق نظر دارند. او دارای خوبی ها و فضایل فراوان، تیزبین، باهوش، حاضر جواب و خبره در علم رجال و روایت و شعر؛ موثق ترین دانشمند عصر خود در حدیث و آشناترین آنها به علم فقه و کلام بود و هر کس بعد از او آمده، از وی استفاده کرده است.»(1)

غیر از این جملات طلایی که در کتاب های تراجم و معاجم درباره شیخ مفید وجود دارد، همه آنها بدون محدود نمودن شخصیت حقیقی اوست و آنچه ما از دور از علم و عمل و ترویج دین از کنه آن استخراج می کنیم، بر عظمت و بزرگی و وثاقت او، آنچه که در توقیعات حضرت ولی عصر علیه السّلام در حقّ او آمده کفایت می کند. در یکی از آنها چنین آمده است:

«امّا بعد؛ بسم الله الرحمن الرحیم. اما بعد؛ سلام بر تو ای دوستدار با خلوص در دین که در ولایت ما به کمال یقین مخصوصی رسیدی! ... خداوند تو را در یاری دین توفیق دهد و عطای فراوان به خاطر سخنان درستت درباره ما به شما بدهد...»

در توقیع دوّم: «این نامه ای است به برادر راستگو و درستکار و دوست مخلص ما، کسی که در راه یاری ما کوتاهی نکرده و وفا را رعایت کرده است، خداوند تو را با دید قدرتش که هرگز به خواب نمی رود محافظت فرماید...»

در توقیع سوم: «از سوی بنده خدا، همو که مرزبان دین و مقررات الهی است، به سوی کسی که حقیقت به او الهام شده و اینک خود راهنما و دلیل حق و حقیقت است. بسم الله الرحمن الرحیم؛ درود خدا بر تو ای یاری رسان حق! و آن که با گفتار راستین و شایسته، مردم را به سوی حق فرا میخوانی.»(2)

اساتید و مشایخ او:

1. شیخ صدوق؛ ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی(3)

2. ابوالقاسم جعفر بن محمد قولویه(4)

1- . رجوع کنید به خاتمه المستدرک: 158
2- . این توقیعات را به تفصیل علامه نوری در خاتمه المستدرک: 518 آورده و در آن جملاتی در مدح و ستایش و وثاقت است که همه را از نگارش شرح حال او بی نیاز کرده است.
3- . رجوع کنید به التهذیب و مشیخه و امالی شیخ طوسی و امالی مفید.
4- . همان

3. ابو على محمد بن احمد بن جنيد كاتب اسكافى(1)

4. احمد بن محمد بن حسن بن وليد قمى(2)

5. ابوغالب احمد بن محمد بن سليمان زرارى(3)

6. ابوالحسن محمد بن احمد بن داود بن على قمى(4)

7. ابوطيّب حسين بن على بن محمد تمّار(5)

8. ابو حفص عمر بن محمد بن على صيرفى، معروف به ابن زيّات(6)

9. ابوالحسن على بن خالد مراغى(7)

10. ابوالحسن على بن مالک نحوى(8)

11. ابوالحسين احمد بن حسين بن اسامۀ بصرى(9)

12. ابو محمد عبدالله بن محمد ابهرى(10)

13. ابو محمد بن عبدالله بن ابى شيخ(11)

14. ابوبكر محمد بن عمر بن سالم بم محمد البراء؛ معروف به جعابى حافظ(12)

15. شريف ابو محمد حسن بن حمزۀ علوى حسينى طبرى(13)

16. ابو عبدالله محمد بن عمران مرزبانى(14)

1- . الفهرست: 134
2- . امالى شيخ طوسى: 9 ، امالى مفيد: 1
3- . الفهرست: 31
4- . المستدرک: 520
5- . امالى مفيد: 57 ، امالى شيخ طوسى: 2
6- . امالى مفيد: 13، امالى شيخ طوسى: 4

7- . امالی شیخ طوسی: 6 ، امالی مفید: 34
8- . امالی شیخ طوسی: 8
9- . امالی شیخ طوسی: 9 ، امالی مفید: 140
10- . امالی شیخ طوسی: 12، امالی مفید: 144
11- . امالی شیخ طوسی: 12، امالی مفید: 145
12- . امالی شیخ طوسی: 13، امالی مفید: 7
13- . امالی شیخ طوسی: 1240
14- . امالی شیخ طوسی: 23، امالی مفید: 8

17. ابونصر محمد بن حسین بصیر شهزوری(1)

18. ابو عبدالله حسین بن احمد بن مغیره(2)

19. ابو طیّب محمد بن احمد ثقفی(3)

20. ابوالحسن علی بن محمد بن حبیش کاتب(4)

21. ابوبکر محمد بن احمد شافعی(5)

22. ابوجعفر محمد بن حسین بزوفری(6)

23. ابو عبدالله محمد بن علی بن ریاح قرشی(7)

24. مظفر بن محمد بلخی(8)

25. ابوالحسن علی بن بلال مهلبی(9)

26. ابوعلی حسن بن عبدالله قطّان(10)

27. ابوالقاسم اسماعیل بن محمد انباری کاتب(11)

28. ابو عمرو عثمان بن احمد دقّاق(12)

29. ابوالحسن زید بن محمد بن جعفر سلمی(13)

30. ابو احمد اسماعیل بن یحیی عبسی(14)

1- . امالی شیخ طوسی: 24
2- . امالی شیخ طوسی: 28
3- . امالی شیخ طوسی: 30
4- . امالی شیخ طوسی: 32 ، امالی مفید: 73
5- . امالی شیخ طوسی: 34
6- . امالی شیخ طوسی: 35
7- . امالی شیخ طوسی: 35

8- . در بعضی از سندها آمده : «ابوالمظفر بن احمد بلخی» و در بعضی دیگر: «المظفر بن احمد» و در سند سوم هم «ابوالمظفر بن محمد» آمده است. در بعضی از این سندها احتمال تعدد افراد هم هست، چنان که احتمال اشتباه هم باشد.
9- . امالی شیخ طوسی: 40 ، امالی مفید: 59
10- . امالی شیخ طوسی: 42 ، امالی مفید: 173
11- . امالی شیخ طوسی: 76
12- . امالی شیخ طوسی: 72 ، امالی مفید: 201
13- . امالی شیخ طوسی: 95
14- . امالی شیخ طوسی: 95

31. محمد بن احمد بن عبیدالله منصوری(1)

32. ابوالحسن علی بن حسین بصری بزّاز(2)

33. ابو عبدالله بن ابی رافع کاتب(3)

34. ابو نصر محمد بن حسین خلّال(4)

35. ابو محمد حسن بن محمد عطشی(5)

36. شریف ابو عبدالله محمد بن محمد بن طاهر(6)

37. ابو علی احمد بن محمد بن جعفر صولی(7)

38. شریف ابو محمد احمد بن محمد بن عیسی علوی زاهد(8)

39. ابوالحسن علی بن محمد بن زبیر کوفی(9)

40. ابوالحسن علی بن محمد بن خالد(10)

41. ابوجعفر محمد بن عمر زیّات(11)

42. ابواحسن محمد بن مظفر ورّاق(12)

43. ابوالحسن محمد بن جعفر بن محمد کوفی تمیمی(13)

44. ابو عبدالله محمد بن حسن جوانی(14)

1- . امالی شیخ طوسی: 96
2- . امالی شیخ طوسی: 102
3- . امالی شیخ طوسی: 111
4- . امالی شیخ طوسی: 114
5- . امالی شیخ طوسی: 116
6- . التهذیب 2/36 ، امالی شیخ طوسی: 141
7- . امالی شیخ طوسی: 130

8- . امالی شیخ طوسی: 263
9- . امالی مفید: 2
10- . امالی مفید: 5
11- . امالی مفید: 7
12- . امالی مفید: 10
13- . امالی مفید: 45
14- . امالی مفید: 44

45. ابوالحسن علی بن احمد بن ابراهیم کاتب(1)

46. ابو عبدالله محمد بن داود حتمی(2)

47. ابو علی حسن بن فضل رازی(3)

48. ابوالقاسم علی بن محمد رفا(4)

49. ابوبکر عمر بن محمد بن سالم بن براء معروف به ابن جعابی(5)

50. محمد بن احمد بن عبدالله بن قضاعهٔ صفوانی(6)

51. احمد بن ابراهیم بن ابی ارفع صیمری(7)

52. ابو محمد حسن بن محمد بن یحیی شریف(8)

53. ابوالحسن علی بن محمد قرشی

54. عبدالله بن جعفر بن محمد بن اعین بزّاز

55. ابوالحسن احمد بن محمد جرجانی

56. حسین بن احمد بن موسی بن هدیهٔ ابو عبدالله

57. شیخ ابو عبدالله حسین بن علی بن شیبان قزوینی

58. محمد بن سهل بن احمد دیباجی

59. جعفر بن حسین مؤمن(9)

شاگردان و روایت کنندگان از او

شاگردان و روایت کنندگان از شیخ مفید بسیار زیادند که به دست آوردن اسامی همه آنها نیاز به یک بررسی در تمام آثار او دارد. از آن عده اند:

1- . خاتمه المستدرک: 521
2- . امالی مفید: 127
3- . امالی مفید: 159 بدان که وقتی امالی شیخ طوسی می گوییم، منظور امالی فرزندش است، چون شهرت بیشتری دارد و ما از امالی شیخ مفید به «مجالس و الاخبار» تعبیر می کنیم.
4- . معالم العلما: 101
5- . الفهرست: 114
6- . الفهرست: 133
7- . الفهرست: 32
8- . امالی شیخ طوسی: 85
9- . رجوع کنید به خاتمه المستدرک: 521

1. سید مرتضی علم الهدی، علی بن حسین بن موسی موسوی

2. شریف رضی، محمد بن حسین بن موسی موسوی

3. شیخ الطائفه، محمد بن حسن طوسی

4. شیخ جلیل ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عباس نجاشی، رجالی (وصفش گذشت)(1)

5. شیخ فقیه ابو یعلی سلّار بن عبدالعزیز دیلمی(2)

6. شیخ ثقه ابوالفرج مظفر بن علی بن حسین حمدانی، از سفیران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف(3)

7. ابویعلی محمد بن حسن بن حمزه جعفری، داماد و جانشین و قائم مقام شیخ مفید(4)

8. احمد بن علی بن قدامهٔ، فاضل و فقیه(5)

9. جعفر بن محمد بن احمد بن عباس دوریستی، موثق و دقیق(6)

10. شریف ابوالوفاء محمّدی موصلی(7)

11. ابوالفتح فقیه و قاضی، محمد بن علی کراجکی(8)

12. ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالرحمن فارسی(9)

13. ابوالفوارس علی بن محمد فارسی (در قبل ذکرش آمده بود)(10)

14. ابو محمد برادر علی بن محمد فارسی(در قبل ذکرش آمده بود)

1- . رجال نجاشی: 284
2- . الخلاصه: 42
3- . امل الآمل: 71

4- . رجال نجاشی: 287 چنانچه از ترجمه او از ابن حجر آمده است می گوید: «ابویعلی با دختر مفید ازدواج نمود.»
5- . امل الآمل: 33
6- . امل الآمل: 37
7- . خاتمه المستدرک: 479
8- . امل الآمل: 71
9- . امالی مفید: 1
10- . امالی مفید: 17

1. حسین بن علی نیشابوری(1)

آثار و مآثر او

برای او آثار زیادی است که تالیفات کوچک و بزرگ او نزدیک به دویست اثر می شود. به این تعداد شیخ طوسی در فهرستش تصریح کرده و نجاشی هم در رجالش اسامی یکصد و هفتاد کتاب او را آورده است که از تعدادی از آنها علامه مجلسی در بحار استفاده نموده که عبارتند از:

1. الارشاد(2)

2. المجالس، که الامالی نیز نامیده می شود(3)

3. الاختصاص(4)

4. رساله الکافیه فی ابطال توبهٔ الخاطئه(5)

5. مسارّ الشیعه فی مختصر التواریخ الشیعه(6)

6. المقنعه(7)

7. العیون و المحاسن، که به فصول هم شناخته می شود(8)

8. المقالات(9)

9. کتب المزار(10)

10. ایمان ابی طالب(11)

1- . امالی مفید: 94
2- . بسیار در ایران چاپ شده که یک بار آن در سال 1308 بوده است.
3- . در نجف به سال 1367 چاپ گردید.
4- . نسخه های خطی آن در کتابخانه های رضوی مشهد، مدرسه سپسالار تهران و علامه سماوی در نجف دیده شده است. رجوع کنید به الذریعه.
5- . نسخه خطی

6- . چاپ شده است.
7- . در ایران با کتاب فقه الرضا در سال 1274 چاپ گردید.
8- . در همین سال های اخیر در نجف چاپ گردید.
9- . در تبریز به سال 1363 چاپ گردید.
10- . نسخه خطی آن در کتابخانه رضویه مشهد موجود است.
11- . نزد علامه مجلسی وجود داشته است.

1. رساله ذبائح اهل الکتاب(1)

2. رساله المتعه

3. رساله سهو النبّی و نومه عن الصلاة(2)

4. رساله تزویج امیرالمومنین دخترش را با عمر

5. رساله وجوب المسح

6. اجوبة المسائل السرویّه(3)

7. اجوبة المسائل العکبریّه(4)

8. اجوبة المسائل الاحدی و الخمسین(5)

9. شرح عقاید صدوق(6)

تعداد زیادی از کتاب هایش هم موجود می باشد که از آن جمله اند:

1. الافصاح(7)

2. الجمل(8)

3. اصول الفقه(9)

4. احکام النساء(10)

1- . در کتابخانه طهرانی در سامرا موجود است.
2- . تمام این رساله را علامه مجلسی در جلد 6 صفحه 297 بحار الانوار آورده است و شیخ علی در الدرر المنثور هم آورده و بعید دانسته که از مفید باشد. و رساله ای هم در نفی سهو النبّی از او می باشد. رجوع کنید به الذریعه 5/176
3- . نسخه خطی، رجوع کنید به الذریعه 5/222
4- . نسخه های خطی او موجود می باشد. رجوع کنید به الذریعه 5/228

5- . از آخر اجازات چنین بر می آید که این کتاب نزد علامه مجلسی بوده است. هنگامی که بعضی از شاگردانش برای او در نامه ای نوشته اند: «اجوبه المسائل الاحدی و الخمسین را برای شما خریده ایم که سئوال کننده از آن مردی است که به حاجب شناخته می شود و در پشت کتاب نوشته شده که این برای شیخ است و لکن نسبت به شیخ مفید داده اند.»
6- . به ضمیمه مقالات در تبریز به سال 1363 چاپ شد.
7- . در نجف چاپ شد.
8- . دو بار چاپ شد که یک بار آن در نجف به سال 1368 بود.
9- . در کنار کتاب کنزالفوائد چاپ شده است.
10- . الذریعه 2/490

1. الایضاح(1)

2. الاعلام فیما اتفّقت الامامیه علیه من الاحکام(2)

3. کتاب الجوبات(3)

4. المسائل الحاجبیّه(4)

5. جوابات المسائل السروّیه

6. جوابات المسائل العکبریه

7. جوابات المسائل العشر

8. جوابات المسائل اللطیف من الکلام

9. جوابات المسائل الموصلّیات

10. جوابات المسائل النیشابوریه(5)

11. المسائل الصاغانیّه(6)

12. اقسام المولی(7)

و غیر از این کتاب ها که ذکر شد.

ولادت و وفات و مدفن او

در یازدهم ماه ذیقعده سال 336 به دنیا آمد. عده ای سال تولد او را 338 گفته اند. محل تولدش منطقه سویقهٔ بن بصری از توابع عکبری بوده که ده فرسخ از بغداد تا دجیل فاصله دارد، و وفات او در شب جمعه سوم ماه مبارک رمضان سال 413 در بغداد بود. سید مرتضی علم الهدی در میدان اشنان بر او نماز گذارد و با تمام بزرگی میدان، به دلیل کثرت جمعیت جایی وجود نداشت. روز وفات او روزی

1- . الذریعه 1/302
2- . الذریعه 2/237
3- . الذریعه 5/195
4- . احتمالا این کتاب همان کتابی است که ذیل عدد 18 معرفی شده است. رجوع کنید به الذریعه 5/198
5- . رجوع کنید به جلد پنجم الذریعه
6- . در نجف چاپ گردید.
7- . الذریعه 2 /272

بود که مخالف و موافق از نظر زیادی جمعیت و نماز بر او و زیادی گریه، بزرگ تر از آن را ندیده است. در تشییع او هشتاد هزار شیعه شرکت کردند. دو سال در خانه اش دفن بود و بعد به مقبره قریش نزدیک به روضه امام موسی بن جعفر علیه السّلام منتقل و دفن گردید.(1)

فرزند شیخ

حسن بن محمد بن حسن بن علی طوسی (نورالله مرقده) شیخ موثق، جلیل، عالم، فاضل و فقیه می باشد. شرح حال او در کتاب تراجم اصحاب(2) با بزرگی و جلالت آمده است.

تستری در صفحه یازده مقدمه المقابس می گوید: «شیخ محدث، فقیه و فاضل، شناخته شده، معتمد و مورد اطمینان، مفیدالدین، ابو علی حسن (قدس الله تربته و اعلی فی الجنان رتبته)؛ کتاب هایی برای او ذکر کردند که یکی از آنها امالی معروف است که غیر از امالی پدرش شیخ طوسی می باشد،(3) اگرچه روایات آن از پدرش می باشد. از دیگر کتاب های او «شرح النهایۀ و المرشد الی سبیل المتعبّد» است.(4) ما این دو کتاب را نیافتیم. او از بزرگ ترین شاگردان پدرش و دیلمی و دیگر مشایخ می باشد.»(5)

جماعت زیادی از شخصیت های فاضل نزد او شاگردی کرده اند که بسیاری از طریق اجازات و روایات به او منتهی می شوند. کسانی که بر او قرائت کردند یا از او روایت کرده اند عبارتند از:

1. شیخ بوّاب بصری

1- . رجوع کنید به فهرست نجاشی: 283 و 287 ، الخلاصه: 72
2- . رجوع کنید به الامل الآمل: 39 ، لؤلؤه البحرین: 245 ، روضه البهیه: 180، تنقیح المقال 1/ 306 ، الکنی و الالقاب 3/165
3- . با امالی پدرش در سال 1213 هجری در تهران چاپ گردید.
4- . در بعضی از معجم ها «المرشد الی سبیل المتعبد»آمده است.
5- . از پدرش بسیار روایت کرده و چنان چه در بشارۀ المصطفی: 167 آمده، همچنین از ابی الحسن محمد بن حسین معروف به ابن الصقال روایت کرده است.

1. شیخ محمد بن علی حلبی

2. شیخ طبری (ذکرش خواهد آمد)(1)

3. امین الاسلام (ذکرش خواهد آمد)(2)

4. شیخ فاضل و فقیه، ابوالفتوح احمد بن علی رازی که سروی از او روایت می کند.

5. شیخ ثقه، اردشیر بن ابی الماجد بن ابی المفاخر کابلی

6. شیخ ادیب و فقیه، اسماعیل بن محمود بن اسماعیل حلبی

7. شیخ عالم، الیاس بن هشام یا ابن محمد بن هشام حائری که فقیه صالح عربی بن مسافر عبادی حلی از او روایت کرده است.

8. شیخ صالح و فقیه بدر بن سیف بن بدر عرنی، او از مشایخ منتجب می باشد(3)

9. شیخ عالم، بزرگ و فقیه، ابو عبدالله حسین بن احمد بن طحّال مقدادی که سروی از او روایت کرده است.(4)

11. شیخ ثقه، صالح و فقیه و شناخته شده، موفق الدین حسین بن فتح واعظ بکرآبادی جرجانی، او از مشایخ حمصی (در آینده می آید) می باشد(5).

12. شیخ صالح و فقیه، جمال الدین حسین بن هبت الله بن رطبۀ سوراوی

13. شیخ فاضل، ابوطالب حمزه بن محمد بن احمد بن شهریار خازن

14. سید عالم و فاضل، ابوالفضل داعی بن علی حسینی سروس، او از مشایخ سروی است.

15. شیخ متقی و فقیه ابوسلیمان داود بن محمد بن داود جاستی

16. سید صالح و فقیه، ابوالنجم ضیاء بن ابراهیم بن رضا علوی حسینی شجری

1- . یعنی شیخ ابوالقاسم علی بن محمد بن علی طبری، نویسنده کتاب بشارة المصطفی.
2- . یعنی ابا علی فضل بن حسن طبرسی، نویسنده مجمع البیان.
3- . یعنی علی بن عبیدالله بن حسن بن حسین بن بابویه، نویسنده الفهرست.
4- . او محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، نویسنده کتاب المناقب است.
5- . او سدید الدین محمود بن علی حمصی رازی حلّی است.

17. شیخ ثقه و عالم فقیه، طاهر بن زید بن احمد

18. شیخ صالح، ادیب و فقیه، ابو سلیمان ظفر بن داعی ظفر حمدانی قزوینی

19. شیخ فقیه، محدث، متکلم، حاذق، مناظره کننده زبردست، ریاست امت اسلامی در عصر خودش و استاد علمای عراق در بین اصولیین، صاحب مناظرات و گفتگو با مخالفین و نویسنده آثار در اصول دین، رشیدالدین ابو سعید عبدالجلیل بن عیسی یا ابن ابی الفتح مسعود بن عیسی بن عبدالوهاب رازی. او از مشایخ سروی و همچنین از مشایخ منتجب می باشد.

20. شیخ ثقه و فقیه، موفق الدین ابوالقاسم عبیدالله بن حسن، پدر منتجب که نزد پدرش درس خوانده و از او روایت کرد.

21. شیخ ثقه، صالح، حافظ و فقیه، ابوالحست یا ابوالقاسم علی بن حسین جاستی

22. شیخ محدث، فقیه، فاضل و شناخته شده، علی بن شهر آشوب، پدر و از مشایخ سروی

23. شیخ ثقه، رکن الدین علی، پسر شیخ عالم و فاضل ابی الحسن علی بن عبدالصمد تمیمی نیسابوری

24. شیخ فاضل و بزرگوار، محمد بن علی برادر علی که در بالا ذکر شد، هر دو برادر از مشایخ سروی و منتجب می باشند.

25. سید سند، معتمد، علامه زمان خود؛ استاد اساتید عصر خود ضیاء الدین ابوالرضا فضل الله بن علی بن عبیدالله حسینی راوندی قاسانی، صاحب کتاب النوادر و شرح الشهاب و دیگر کتاب ها.

26. شیخ ثقه و فقیه صالح، ابو جعفر محمد بن حسن یا حسین شوهانی رضوی

27. شیخ فاضل و بزرگوار، مسعد بن علی سوّانی. و چه بسا او را از کسانی شمرده اند که از شیخ فقیه و محدث راستگو، جمال الدین هبت

الله بن رطبه سوراوی روایت کرده است که به نظر می آید با فرزندش حسین اشتباه کرده اند. و الله یعلم.

ص: 139

مؤلف: همچنین عالم بزرگوار ابوالفرج علی بن حسین راوندی(1) و تواب بن حسن بن ابی ربیعه خشاب بصری، که بر او و بر تقی حلبی قرائت کرد(2)، و سید عالم و عابد مهدی بن ابی حرب حسینی مرعشی(3) از او روایت کرده اند.

ابن قولویه

اشاره

ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه قمی، شیخ و فقیه و از قدما که بر بزرگی و وثاقت و مهارتش در فقه و حدیث همه اتفاق دارند.

نجاشی در صفحه هشتاد و نه رجال خود بعد از اینکه همین عنوانی را که ما عنوان کردیم (ابن قولویه) آورده، می گوید: «پدرش ملقب به «مسلمهٔ» از بهترین اصحاب سعد(4)

بود. و ابوالقاسم از ثقات اصحاب و بزرگانشان در حدیث و فقه می باشد که از پدر و برادرش از سعد روایت کرده اند.» و می گوید: «نشنیدم از سعد مگر چهار حدیث. و استاد ما شیخ ابو عبدالله(5)

فقه را نزد او خواند و هر وصفی از اوصاف جمیل را که انسان بدان موفق می گردد، او فوق آنها بود.»

علامه حلی در الخلاصه هر آنچه در این باره شنید را تبعیت کرده و شیخ هم در الفهرست او را توثیق نموده است.

در تنقیح المقال جلد اول صفحه دویست و بیست و سه از شیخ مفید نقل کرده که می گوید: «استاد ما و مورد وثاقت، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه (ایدّه الله).» همچنین از ابن طاووس نقل شده که او را به صفات شیخ راستگو که بر امانتداری اش همه اتفاق دارند، وصف کرده است.

در «الوجیزه و البلغه»، «بحار الانوار»، «خاتمه وسائل»، «مشترکات طریحی»، «مشترکات کاظمی» و «منتهی المقال در زندگی برادرش علی و خاتمه

1- . امل الآمل: 51
2- . امل الآمل: 36
3- . خاتمه المستدرک: 485
4- . یعنی سعد بن عبدالله قمی
5- . یعنی شیخ مفید

المستدرک، بر وثاقت او تصریح شده است. در تنقیح المقال چنین آمده است که: «وثاقت او از مسلّمات می باشد.»

ابن حجر در صفحه یکصد و بیست و پنج جلد دوم لسان المیزان می گوید: (1)

«جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه ابوالقاسم سهمی شیعی، از بزرگان شیعه و مشهورین علمای شیعه می باشد. طوسی و ابن نجاشی و علی بن حکم در شیوخ الشیعه نام او را ذکر کرده اند. مفید نزد او شاگردی کرد و در ستودن او مبالغه نمود و همچنین حسین بن عبیدالله غضائری و محمد بن سلیم صابونی از او روایت کرده اند.»

تالیفات او

نجاشی می گوید: برای او کتاب های بسیار خوبی است: کتاب مداوات الجسد، کتاب الصلاۀ، کتاب الجمعه و الجماعۀ، کتاب قیام اللیل، کتاب الرضاع، کتاب الصداق، کتاب الاضاحی، کتاب الصرف، کتاب الوطی بملک الیمین، کتاب بیان حلّ الحیوان من محرمه، کتاب قسمت الزکاۀ، کتاب العدد فی شهر رمضان، کتاب الردّ علی بن داود فی عدد شهر رمضان، کتاب الزیارات(2)،

کتاب الحج، کتاب یوم و لیلۀ، کتاب القضاء و ادب الحکام، کتاب الشهادات، کتاب العقیقه، کتاب تاریخ الشهور و الحوادث فیها، کتاب النوادر، کتاب النساء که تمام نشده بود. اکثر این کتاب ها را بر استاد ما ابی عبدالله (رحمه الله) و بر حسین بن عبیدالله خواند.

شیخ در الفهرست می گوید: «برای او تالیفاتی به تعداد ابواب فقه می باشد.»

مشایخ او

1- . در مواضع بسیار زیادی از کتاب شیوخ الشیعه از علی بن حکم و کتاب رجال الشیعه از ابن ابی طی و رجال کشی اصل و رجال ان بابویه و تاریخ

ری از شیخ منتجب الدین که نزد ابن حجر بوده استفاده کرده و در کتاب لسان المیزان بسیار از آن نقل کرده است.
2- . شیخ در الفهرست او را جامع الزیارات نامیده و در این کتاب به فضائل ائمه علیهم السّلام پرداخته است. ظاهرا این کتاب کامل الزیارات در نجف در سال 1356 چاپ شده مشتمل بر یکصد و هشت باب بوده است.

در کتاب کامل الزیارات از عده ای از مشایخ روایت می کند. در اول همان کتاب به وثاقت و اینکه از مشاهیر در حدیث و علم هستند(1) تصریح می نماید. از آن جمله اند:

1. پدرش محمد بن قولویه. آنچنان که از نجاشی و علامه شنیده شد، او از بهترین اصحاب سعد بوده است. تفرشی در صفحه سیصد و بیست و نه نقدالرجال، بعد از ذکر سخن نجاشی می گوید: «اکثر اصحاب سعد بر آن چه فهمیده می شود، از ثقات بوده اند، مثل علی بن حسین بابویه، محمد بن حسن بن ولید، حمزه بن قاسم، محمد بن یحیی عطار و دیگران. پس اینکه نجاشی می گوید او از بهترین اصحاب سعد بوده، دلالت بر توثیق او می کند.»

مامقانی از ابن طاووس و الوجیزه و الحاوی وثاقت او را حکایت می کند.

مؤلف: چنان چه فهمیده شد، فرزندش تصریح دارد بر وثاقت مشایخش که در کتاب از آنها روایت کرده است و پدرش هم از آنها می باشد. او از جماعتی روایت می کند که از آن جمله اند: سعد بن عبدالله، احمد بن ادریس، حسین بن حسن بن ابان، عبداله بن جعفر، حسین بن سعد، علی بن ابراهیم، حسن بن متیّل، محمد بن حسن صفار، محمد بن یحیی عطار، حسن بن متویه بن سندی، حسین بن علی زعفرانی، احمد بن محمد بن عیسی، محمد بن حسن مهزیار، و موسی بن جعفر بغدادی.(2)

2. برادرش ابو حسین که زندگی اش در صفحه یکصد و هشتاد و پنج فهرست نجاشی آمده و می گوید: «علی بن محمد بن جعفر بن مسرور ابوالحسین که پدرش او را به «مملّه» ملقب نمود، حدیث روایت کرده و در جوانی درگذشت. از او حدیثی شنیده نشد و کتاب «فضل العلم و آدابه» از اوست.

1- . در صفحه چهار می گوید: «در این کتاب حدیثی غیر از اینها روایت نکردم، زیرا وقتی از ائمه علیهم السّلام روایت می کنیم، دیگر نیازی به احادیث دیگران نیست. ما می دانیم که به همه آنچه در این باره و غیر آن آمده است احاطه نداریم ولکن...»

2- . رجوع کنید به کامل الزیارات:10 ، 11 ، 15 ، 20 ، 23 ، 24 ، 34 ، 61 ، 73 ، 93 ، 187 ، 209 ، 273 ، 331

در منتهی المقال استظهار داشته که او امامی بوده و اینکه برادرش از او روایت کرده، بزرگی و فضلش فهمیده می شود.

مؤلف: از شنیده هایی از این قبیل، بر وثاقت او استفاده می شود. او از سعد بن عبدالله، علی بن ابراهیم، محمد بن یحیی عطار، حسن بن متویه بن سندی و احمد بن ادریس روایت می کند.(1)

3. احمد بن ادریس(2)

4. ابو علی احمد بن علی بن مهدی(3)

5. ابوالحسین احمد بن عبدالله بن علی ناقد(4)

6. احمد بن محمد بن حسن بن سهل(5)

7. جعفر بن محمد بن ابراهیم بن عبیدالله بن موسی بن جعفر(6)

8. حسن بن زرقان طبری(7)

9. حسن بن عبدالله بن محمد بن عیسی(8)

10. حسین به علی زعفرانی، در ری او را حدیث گفت.(9)

11. حسین بن محمد عامر(10)

12. حکیم بن داود بن حکیم(11)

13. ابو عیسی عبیدالله بن فضل بن محمد بن هلال طائی بصری(12)

1- . رجوع کنید به کامل الزیارات: 33 ، 92 ، 137 ، 187
2- . کامل الزیارات: 250
3- . کامل الزیارات: 39
4- . کامل الزیارات: 61 و 76
5- . کامل الزیارات: 219

6- . كامل الزيارات: 158
7- . كامل الزيارات: 188
8- . كامل الزيارات: 13
9- . كامل الزيارات: 52
10- . كامل الزيارات: 135
11- . كامل الزيارات: 13
12- . كامل الزيارات: 260

14. علی بن حاتم قزوینی(1)

15. علی بن حسین سعد آبادی(2)

16. علی بن حسین بن موسی بن بابویه(3)

17. علی بن محمد بن یعقوب کسائی(4)

18. قاسم بن محمد بن علی بن ابراهیم همدانی(5)

19. محمد بن احمد بن ابراهیم(6)

20. ابو عبدالرحمن محمد بن احمد بن حسین عسکری(7)

21. ابوالفضل محمد بن احمد بن سلیمان(8)

22. ابو عبدالله محمد بن احمد بن یعقوب بن اسحاق بن عمّار(9)

23. ابوالعباس محمد بن جعفر رزّاز قرش کوفی، خواهرزاده محمد بن حسین بن ابی خطّاب(10).

24. محمد بن حسن بن احمد بن ولید(11)

25. محمد بن حسن بن علی بن مهزیار(12)

26. محمد بن حسین بن متّ جوهری(13)

27. محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری(14)

1- . کامل الزیارات: 250
2- . کامل الزیارات: 109
3- . کامل الزیارات: 21
4- . کامل الزیارات: 247
5- . کامل الزیارات: 113
6- . کامل الزیارات: 50

7- . كامل الزيارات: 16
8- . كامل الزيارات: 14
9- . كامل الزيارات: 181
10- . كامل الزيارات: 14
11- . كامل الزيارات: 13
12- . كامل الزيارات: 11 و 24
13- . كامل الزيارات: 29
14- . كامل الزيارات: 12

28. محمد بن عبدالمؤمن(1)

29. ابوالحسن محمد بن عبدالله بن على ناقد(2)

30. ابو على محمد بن همام بن سهيل(3)

31. محمد بن يعقوب كلينى(4)

32. ابو محمد هارون بن موسى تلعكبرى(5)

همچنين در كتاب هاى تراجم و فهرست ها روايتى از او نقل شده از:

33. احمد بن اصفهبذ(6)

34. ابن عقده(7)

35. ابى عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزيز كشّى(8)

شاگردان و روايت كنندگان از او

عده اى از بزرگان از او روايت كرده اند كه از آن جمله اند:

1. احمد بن عبدون(9)

2. احمد بن محمد بن عياش(10)

3. حسين بن احمد بن مغيره(11)

4. حسين بن عبيدالله(12)

1- . همان / ص 272
2- . در كامل الزيارات: 73 و 67 «ابوالحسين» آمده و در خاتمه المستدرک: 523 «ابوالحسن» آمده است.
3- . كامل الزيارات: 127
4- . كامل الزيارات: 11 و 13

5- . کامل الزیارات: 185
6- . فهرست طوسی: 31
7- . معالم العلماء: 26
8- . خاتمه المستدرک: 531
9- . فهرست طوسی: 42 ، رجال شیخ، باب «من لم یرو عنهم»
10- . کامل الزیارات: 260
11- . کامل الزیارات: 259
12- . فهرست طوسی: 42 ، رجال شیخ، باب «من لم یرو عنهم»

5. حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی(1)

6. ابوالحسن علی بن بلال مهلبی(2)

7. محمد بن محمد بن نعمان مفید(3)

8. هارون بن موسی تلعکبری(4)

9. ابن غرور(5)

10. محمد بن سلیم صابونی، در مصر از او حدیث شنید.(6)

وفات او

در کتاب الخرائج و الجرائح در قصه کرامتی که برای امام دوازدهم صلوات الله علیه ذکر کرده، گفته که وفات او در سال 367 اتفاق افتاده است. شیخ در رجال خود تاریخ فوت وی را 368 می داند و ابن حجر در لسان المیزان از او پیروی کرده است. علامه در الخلاصه می گوید: «وفاتش در سال 369 بود.»

احتمال می رود که در نوشتن «سبع» با «تسع» مشتبه شده باشد و اشتباه در رجال شیخ است.

برقی

اشاره

ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی برقی. شیخ در رجالش او را از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السّلام می داند.

نجاشی در فهرست مصنفین اصحاب می گوید: «اصلش کوفی و جدّش محمد بن علی است. یوسف بن عمر(7) بعد از قتل حضرت زید علیه السّلام، او را زندانی کرد و به قتل رسانید. خالد سن کمی داشت و به همراه پدرش عبدالرحمن به برق رود

1- . فهرست طوسی: 64
2- . جامع الروات 2/429
3- . فهرست نجاشی: 90
4- . رجال شیخ، باب «من لم یرو عنهم»
5- . رجال شیخ، باب «من لم یرو عنهم»
6- . لسان المیزان 2/125
7- . والی عراق

فرار کرد. شخص او مورد وثاقت است و فقط از ضعفاء و روایت می کند و به احادیث مرسل(1)

هم اعتماد دارد.»

مثل این کلمات را شیخ طوسی در الفهرست صفحه بیست نقل کرده است.

علامه در صفحه هشت الخلاصه می گوید: «برقی منسوب به برقه قم است و اصلش کوفی و ثقه می باشد و غیر از آنکه اکثر روایت های او از ضعفا است و به احادیث مرسل هم اعتماد می کند.»

ابن غضائری می گوید: «قمییون بر او طعن وارد کردند، در حالی که طعن در او نیست و طعن در کسانی است که او از آنها روایت کرده است. و او هیچ مبالاتی نداشت که روایات را از چه کسانی می گیرد. احمد بن محمد بن عیسی او را از قم تبعید کرد و سپس او را برگرداند و از او عذرخواهی نمود.» و می گوید: «نامه ای را دیدم که در آن وساطتی بین احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد در آن بود. وقتی که او فوت کرد، احمد بن محمد بن عیسی در جنازه اش با پا و سر برهنه شرکت نمود تا خود را از آن اتهامی که به او زد تبرئه کند، و روایت های او نزد من مورد قبول است.

ابن داود، و مجلسی در الوجیزه، بحرانی در البلغه، طریحی و کاظمی در مشترکات، بهایی در مشرق الشمسین، شهید در الدرایه، مولی عنایت الله در المجمع، اردبیلی در مجمع الفائده و غیر از آن و ظاهر کتاب الحاوی، بر وثاقت او تصریح دارند.»(2)

شرح حالی اضافه بر آنچه نقل شد، در فوائد الرجالیه و روضات الجنات و مقدمه المحاسن چاپ شده و غیر از این ها در دیگر کتاب های تراجم برای او آمده است. ابن ندیم در فهرستش و مسعودی در مقدمه مروج الذهب و ابن حجر در لسان المیزان به او و پدرش اشاره کرده و می گوید: «اصالتاً کوفی و از بزرگان روافض است و برای او تالیفاتی است که تعدادی از آن ادبی می باشند.»

1- . صفحه 55
2- . رجوع کنید به تنقیح المقال 1/83 و فوائد الرجالیه از علامه طباطبایی.

پدر او

ابو عبدالله محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی برقی، از دوستان ابی موسی اشعری است. شیخ در رجال خود او را از اصحاب امام موسی بن جعفر و امام رضا و امام جواد علیهم السّلام می داند.

نجاشی بعد از اینکه همین عنوانی را که ما عنوان کردیم را آورده، می گوید: «منسوب به برق رود، قریه ای از توابع قم است؛ آنجا که برادرانش به ابی علی حسن بن خالد و ابی القاسم فضل بن خالد شناخته می شوند و ابن الفضل که به علی بن علاء بن فضل بن خالد فقیه می شناسند. محمد در حدیث ضعیف و ادیبی بود که به اخبار و علوم عرب آشنایی خوبی داشت. برای او کتاب هایی هست از جمله کتاب التنزیل و التعبیر، کتاب یوم و لیلة، و کتاب التفسیر، و کتاب مکه و المدینه، و کتاب حروب الاوس و الخزرج، و کتاب العلل، و کتاب فی علم الباری، و کتاب الخطب.»

شیخ در صفحه یکصد و چهل و هشت فهرست خود و علامه در صفحه شصت و هفت الخلاصه او را ذکر کرده و می گوید: «مورد وثاقت است.»

ابن غضائری می گوید: «او دوست جریر بن عبدالله بود و حدیثش را عده ای می پسندیدند و بعد هم عده ای آن را منکر می شدند. او از ضعفا روایت می کند و بر احادیث مرسل اعتماد می نماید.»

نجاشی می گوید: «احادیثش ضعیف است و اعتماد من بنا بر نظر شیخ ابی جعفر طوسی (رحمه الله) است، از آنجا که احادیث او را تعدیل کرده است.»

مؤلف: اصحاب در بیان جرح و تعدیل روایاتش قائل به تفصیل شدند و کسانی که خواهان آن هستند، به تنقیح المقال و دیگر کتاب ها مراجعه نمایند.

تالیفات وی

برای ابی جعفر احمد بن محمد بن خالد کتاب های زیادی را نقل کرده اند که از آن جمله المحاسن است و آن مشتمل بر بیش از یکصد کتاب می باشد. نجاشی اسامی نود و اندی از آن را شمرده که فایده ای در نقل آن در حالی که امروزه به آنها

ص: 148

دسترسی نداریم، نمی بینیم مگر مقداری از آن که به چاپ رسیده است.(1)

علامه مجلسی می گوید: «محاسن از اصول معتبره است.» نجاشی می گوید: «هم اضافه و هم کم شده است.»(2)

و برای او کتاب های دیگری هم ذکر کرده اند که از آن جمله اند: کتاب التهانی، کتاب التغازی، و کتاب اخبار الاصم.

مشایخ

در محاسن از عده ای از مشایخ روایت کرده که تعداد آنها به دویست نفر می رسد که عبارتند از:

1. ایوب بن نوح
2. احمد بن محمد بن ابی نصر
3. اسماعیل بن اسحاق
4. ادریس بن حسن
5. ابراهیم بن اسحاق نهاوندی
6. اسماعیل بن مهران
7. احمد بن محمد بن عیسی
8. ابراهیم بن هاشم
9. ابراهیم بن محمد ثقفی
10. ابان عبدالملک
11. ابراهیم بن عقبهٔ خزاعی
12. احمد بن عبید

13. بنان بن عباس

14. بکر بن صالح

15. جعفر بن محمد بن عبیدالله اشعری

1- . از محاسن یازده کتاب در دو جلد در سال 1370 به عنایت فاضل معاصر سید جلال الدین حسینی معروف به محدث چاپ گردید که مقدمه اضافه شده بر آن شصت صفحه بود.
2- . منظور در تعداد جزء ها و ابواب آن است. و هر کدام از اصحاب تراجم به هر مقداری که دست می یافتند، همان را ذکر می کردند.

1. حسین بن سیف بن عمیره
2. حسن بن علی بن فضّال
3. حسن بن محبوب
4. حسن بن علی بن یقطین
5. حماد بن عیسی
6. حسن بن ظریف بن ناصح
7. حماد بن عمرو نصیبی
8. حسن بن علی وشّاء
9. حسن بن یزید
10. حکم بن مسکین
11. حسن بن علی بطائنی
12. حسین بن سعید
13. حسن بن سعید
14. حسن بن علی بن یوسف
15. حسن بن حسین لؤلؤئی
16. ابوالخزرج حسین بن زبرقان
17. حسن بن علی بن ابی عثمان
18. حسن بن علی بن بشیر
19. جابر بن خلیل قرشی

20. حسین بن یزید نوفلی

21. خلّاد مقری

22. داود بن سلیمان قطان

23. سعدان بن مسلم

24. سهل بن زیاد

25. صالح بن سندی

26. سعد بن سعد اشعری

1. داود بن ابی داود
2. داود بن اسحاق حذّاء
3. سعید بن جناح
4. عبدالرحمن بن حمّاد
5. علی بن اسباط
6. علی بن حکم
7. علی بن سیف
8. علی بن حدید
9. عبید بن یحیی بن مغیره
10. عبدالله بن محمد حجّال
11. عثمان بن عیسی
12. عباس بن فضل
13. عمرو بن عثمان کندی خرّاز
14. عیسی بن جعفر علوی
15. عبدالله بن علی عمری
16. عبدالعظیم بن عبدالله علوی
17. علی بن اسحاق
18. علی بن عیسی قاسانی
19. علی بن اسماعیل میثمی

20. عباس بن معروف

21. علی بن ریّان بن صلت

22. عبدالعزیز بن مهتدی

23. فضل بن عبدالوهاب

24. قاسم بن عروۀ

25. فضل بن مبارک

26. قاسم بن محمد اصفهانی

ص: 151

1. محمد بن علی صیرفی ابو سمینه
2. محمد بن تسنیم
3. محمد بن عبدالحمید عطار بجلی
4. محمد بن جمهور
5. محمد بن عبدالله همدانی
6. محمد بن حسن صفار
7. محمد بن سهل بن یسع
8. محمد بن علی بن محبوب
9. محمد بن سعید
10. محمد بن حسن بن شمّون
11. محمد بن حسین بن احمد
12. محمد بن علی بن یعقوب هاشمی
13. محمد بن سنان
14. محمد بن عیسی
15. منصور بن عباس
16. مروک بن عبید
17. محسن بن احمد
18. محمد بن حسان سلمی
19. موسی بن قاسم

20. محمد بن خالد، پدرش

21. محمد بن اسماعیل بن بزیع

22. محمد بن بکر

23. محمد بن ابی المثنّی

24. محمد بن احمد بن یحیی

25. محمد بن سلمه

26. معلی بن محمد

1. محمد بن ولید خراز احمسی
2. محمد بن اورمۀ
3. معاویه بن وهب
4. نضر بن سوید
5. نوح بن شعیب نیسابوری
6. هیثم بن عبدالله نهدی
100. هارون بن جهم
101. هارون بن مسلم
102. یونس بن عبدالرحمن
103. ابو یوسف یعقوب بن زید
104. یحیی بن محمد
105. یحیی بن ابراهیم بن ابی البلاد
106. یحیی بن مغیره
107. یاسر خادم
108. یوسف بن سمت بصری

روایت کنندگان از او:

از او تعداد کثیری روایت کرده اند که از آن جمله اند:

1. احمد بن عبدالله بن بنت برقی
2. احمد بن ادریس

3. ابراهيم بن هاشم

4. سعد بن عبدالله

5. حسن بن متيّل

6. محمد بن جعفر بن بطة

7. محمد بن حسن صفار

8. محمد بن احمد بن يحيى

9. محمد بن ابى القاسم ما جيلويه

ص: 153

1. محمد بن یحیی
2. محمد بن عیسی
3. محمد بن علی بن محبوب
4. محمد بن حسن بن ولید
5. معلی بن محمد
6. علی بن حسن مؤدب
7. علی بن حسین سعدآبادی
8. علی بن ابراهیم
9. علی بن محمد بن عبدالله قمی
10. عبدالله بن جعفر
11. علی بن محمد بن بندار
12. سهل بن زیاد

وفات او

نجاشی می گوید: احمد بن حسین (رحمه الله) در تاریخ فوتش گفت: «احمد بن ابی عبدالله برقی در سال 274 وفات یافت.» و علی بن محمد ماجیلویه گفت: «در سال 280 فوت نمود.»

علی بن ابراهیم

اشاره

علی بن ابراهیم بن هاشم، ابوالحسن قمی از بزرگان راویان حدیث امامیه و از مشایخ بزرگ امامیه است و در همه تراجم، بر بزرگی و وثاقتش متفق هستند.

نجاشی در صفحه یکصد و هشتاد و سه الفهرست می گوید: «موثق در حدیث، با عقیده ثابت، مورد اعتماد با مذهب درست، حدیث شنید و تکثیر نمود و کتاب هایی را تالیف کرد و در اواسط عمرش نابینا گشت.»(1)

1- . نور چشمانش را از دست داد.

این کلام را علامه حلّی در صفحه چهل و نه کتاب الخلاصه نقل کرده است.

ابن ندیم در صفحه سیصد و یازده فهرست خود می گوید: «علی بن ابراهیم بن هاشم از عالمان و فقیهان می باشد.»

طبرسی در اعلام الوری می گوید: «او از بزرگان راویان نزد اصحاب می باشد.»(1)

زندگی او در همه کتاب های تراجم اصحاب و لسان المیزان جلد چهار صفحه یکصد و نود و یک موجود است.

تالیفات او

از جمله کتاب های او عبارتند از: کتاب التفسیر،(2) کتاب الناسخ و المنسوخ، کتاب قرب الاسناد، کتاب الشرائع، کتاب الحیض، کتاب التوحید و الشرک، کتاب فضایل امیرالمومنین علیه السّلام، کتاب المغازی، کتاب الانبیاء، رسالة فی معنی هاشم و یونس، جوابات مسائل؛ از او محمد بن بلاک سئوال نمود، کتابی که به «مشذّر» شناخته می شود. و خدا آگاه است که به آن کتاب ها اضافه می کنیم:(3)

کتاب المناقب، کتاب اختیار القرآن.(4)

مشایخ

از عده بسیاری از مشایخ روایت می کند که از جمله آنانند:

1. ابراهیم بن هاشم، پدرش می باشد و اکثریت روایات از او است.
2. احمد بن محمد بن خالد برقی
3. احمد بن محمد بن عیسی
4. احمد بن اسحاق احوص
5. اسماعیل بن عیسی معروف به سندی
6. جعفر بن سلمة اهوازی

7. حسن بن سعید اهوازی

ص: 155

1- . تنقیح المقال 2/260
2- . در ایران در سال های 1313 و 1315 چاپ گردید.
3- . فهرست نجاشی: 183
4- . فهرست ابن ندیم: 311

1. حسن بن موسی خشّاب
2. حسین بن سعید اهوازی
3. داود بن قاسم جعفری
4. ریّان بن صلت(1)
5. صالح بن سندی(2)
6. علی بن محمد قاسانی
7. قاسم بن محمد برمکی
8. محمد بن ابی اسحاق خفّاف
9. محمد بن حسن
10. محمد بن خالد طیالسی
11. محمد بن سالم
12. محمد بن علی همدانی
13. محمد بن عیسی بن عبید
14. محمد بن یحیی
15. مختار بن محمد بن مختار
16. هارون بن مسلم
17. یاسر خادم

روایت کنندگان از او

تعدادی از اصحاب از او روایت کرده اند که از آن جمله اند:

1. احمد بن زیاد بن جعفر همدانی

2. احمد بن علی بن زیاد

3. احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم

4. احمد بن محمد علوی

5. حسن بن حمزۀ بن علی بن عبیدالله

1- . در بعضی سندها پدرش واسطه قرار گرفته است.
2- . همان

1. حسن بن قاسم
2. حسین بن ابراهیم بن احمد بن هاشم مکتب
3. حسین بن ابراهیم بن ناتانه
4. حسین بن حمدان
5. حمزۀ بن محمد علوی
6. علی بن حسین بن بابویه
7. علی بن عبدالله ورّاق
8. علی بن محمد بن قولویه
9. محمد بن احمد صفوانی
10. محمد بن حسن صفار
11. محمد بن حسن بن ولید
12. محمد بن حسین
13. محمد بن علی ماجیلویه
14. محمد بن قولویه
15. محمد بن موسی بن متوکّل
16. محمد بن یعقوب کلینی، اکثر روایات از او در کافی آمده است.

وفات او

به تاریخ وفاتش وقوف نداریم و از صفحات سی و هفت و سیصد و شصت و سه مجالس استفاده شده که در سال 307 زنده بوده است و حمزۀ بن محمد علوی در این سال از او روایت کرده است.

مصنّف در فصل اول از بحار بعد از ذکر علی بن ابراهیم، از او یاد کرده و می گوید: «کتاب العلل از فرزند بزرگوارش محمد است.» و در فصل دوم می گوید: «و کتاب العلل، اگر چه مؤلف آن در کتاب های رجال ذکر نشده است، ولکن روایاتش با آنچه پدرش و صدوق و غیر از این دو، روایت کرده اند، موافق و مضبوط

ص: 157

است و مؤلف آن در سندهای بعضی از روایات ذکر شده است.» کلینی در باب «من رأی القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف» از محمد و حسن فرزندان علی بن ابراهیم، به واسطه علی بن محمد روایت کرده و در آخر این باب هم از محمد به این واسطه روایت کرده و این تائیدی بر اعتماد به او است، اگر چه خالی از غرابت و دوری نیست، چون روایت او از علی بن ابراهیم بدون واسطه زیاد است، بلکه آنچنان که اخیرا ًبرای من خطور نمود، اظهر آن است او محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد همدانی است و او وکیل ناحیه بود، چنان چه در تعلیقاتم بر کافی آن را توضیح داده ام.

مؤلف: در کتاب های فهارس اصحاب، این کتاب العلل را از همدانی ذکر نکرده اند و علی ای حال اعتماد بر آن صحیح نمی باشد.

عیاشی

اشاره

ابو نضر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش سلمی سمرقندی معروف به عیّاشی از برجستگان طایفه و رئیس و بزرگ آنان است، جلیل القدر و عظیم الشأن و روایاتش گسترده که نقّاد روایات و رجال آن می باشد(1).

اصحاب در کتاب های تراجم نامش را آورده و در حمد و ثنای او و بزرگی او مبالغه نمودند. نجاشی در صفحه دویست و چهل و هفت الفهرست می گوید: «موثق و راستگو و بزرگی از بزرگان طایفه که از ضعفا بسیار روایت کرده است. در اول امر او سنّی مذهب بود و در همان زمان روایات فراوانی از آنان شنید. سپس مستبصر شد و بازگشت، در حالی که هنوز جوان بود. از اصحاب مانند علی بن حسن فضّال، عبدالله بن محمد بن خالد طیالسی و جماعتی از مشایخ کوفه و بغداد و قم حدیث شنید.» ابو عبدالله حسین بن عبیدالله می گوید: «از قاضی ابوالحسن علی بن محمد شنیدم که گفت: برای ما ابوجعفر زاهد نقل کرد: ابو نضر در راه علم و

1- . المستدرک 3/665

حدیث ارث پدری خود را که سیصد هزار دینار بود همه را در راه علم و حدیث خرج کرد. خانه اش همیشه مانند مسجد پر از افرادی بود که به نوشتن، یا به مقابله یا قرائت و تعلیق اشتغال داشتند.»

شیخ در رجالش در باب «من لم یرو عنهم» می گوید: «برترین از اهل مشرق در علم وادب و فضل و فهم و بزرگی در زمان خود بود. بیش از دویست کتاب تالیف نمود که در الفهرست آن را ذکر کردیم، و برای او جلساتی برای خواص و جلساتی هم برای مردم عوام بود (رحمه الله).»

شیخ در صفحه یکصد و بیست و شش الفهرست می گوید: «عیاشی اهل سمرقند است و می گویند از بنی تمیم می باشد و کنیه او ابو نضر است. جلیل القدر و دارای راوایات گسترده، آگاه به روایات و مطلع از آنها، برای او کتاب هایی است که بالغ بر دویست اثر می شود. ابن اسحاق ندیم فهرست کتاب های او را ذکر کرده است.»

ابن ندیم در صفحه دویست و هفتاد و پنج الفهرست می گوید: «عیاشی اهل سمرقند است و می گویند از بنی تمیم و از فقهای شیعه امامیه بوده، در دانش و علم یگانه زمان و عصر خود بوده و برای کتاب هایش در نواحی خراسان ارزش بسیار قائلند.»

علامه حلی در صفحه هفتاد و یک الخلاصه می گوید: «موثق و راستگو و بزرگی از بزرگان طایفه و می گویند از بنی تمیم است. جلیل القدر و دارای روایات گسترده و آگاه به روایات و مطلع از آنها است. برای او کتاب هایی بالغ بر دویست اثر می باشد. از ضعفا روایت بسیار نقل می کند. در اول امر سنّی مذهب بود و در همان زمان روایات فراوانی از آنان شنید، سپس مستبصر شد و بازگشت. تمام میراث پدرش را در راه علم و حدیث انفاق نمود و آن سیصد دینار بود.»

ابن شهر آشوب در صفحه هشتاد و هشت معالم العلماء بر اعلمیت او تصریح کرده و می گوید: «برترین اهل مشرق در علم بود.»

کتاب های او

از شیخ الطائفه در ترجمه و زندگی نجاشی شنیده شده که آثار او بالغ بر دویست کتاب می باشد. او و نجاشی و ابن ندیم در فهرست هایشان و ابن شهر آشوب در معالم اسامی آنان را آورده اند و از آن شمار است: «التفسیر» که علامه مجلسی در بحارالانوار بسیار از آن استفاده کرده است و در فصل دوم می گوید که از آن طبرسی و دیگران روایت کرده اند و ما دو نسخه قدیمی آن را دیده ایم، در کتاب الرجال از کتب عیاشی شمرده اند، لکن بعضی از نسخه نویسان سندهای آن را جهت اختصار حذف کرده اند و در اوّل آن عذرخواهی نموده اند که این کار از آن جرم شنیع تر و بدتر است.

مؤلف: نسخه ای از نیمه اول تفسیر که شامل اول قرآن تا آخر سوره کهف می باشد در مخزن کتابخانه رضوی، در تبریز نزد خیابانی، در کتابخانه شیخ الاسلام زنجان، در کتابخانه سید صدرالدین در کاظمیه و مخزن کتاب های مشکات در دانشگاه تهران موجود است.

مشایخ

چنان چه گذشت از نجاشی نقل شده بود که او از اصحاب مانند علی بن حسن بن فضّال و عبدالله بن محمد بن خالد طیالسی و عده ای از شیوخ کوفه و بغداد و قم حدیث شنیده است. در اختیارات کشّی روایتی از او وجود دارد که از عده بسیاری نقل کرده که از آن جمله اند:

1. ابراهیم بن محمد بن فارس
2. احمد بن عبدالله علوی
3. احمد بن منصور خزاعی
4. احمد بن جعفر بن احمد
5. اسحاق بن محمد بصری ابویعقوب
6. جعفر بن احمد بن ایّوب
7. جبرئیل بن احمد فاریابی
8. ابو عبدالله حسین بن اشکیب

ص: 160

1. حمدان بن احمد کوفی قلانسی
2. حسین بن عبیدالله
3. سلیمان بن جعفر
4. عبدالله بن خلف
5. ابو محمد عبدالله بن محمد بن خالد قلانسی
6. عبدالله بن حمدویه بیهقی
7. علی بن قیس قومشی
8. ابوالحسن علی بن علی خزاعی(1)
9. علی بن محمد بن زید قمی
10. علی بن حسن بن فضال
11. علی بن محمد بن فیروزان
12. فضل بن شاذان
13. محمد بن احمد نهدی کوفی
14. محمد بن عیسی
15. محمد بن جعفر
16. محمد بن یزداد رازی
17. محمد بن نصیر
18. ابو عبدالله شاذانی(2)
19. ابن المغیره(3)

20. ابوالعباس بن عبدالله بن سهل بغدادی واضحی

21. ابو علی محمودی(4)

22. علی بن محمد بن مروان.

1- . در بعضی سندها «علی بن ابی علی خزاعی» است و ظاهرا لفظ «ابی» اضافه باشد.
2- . شاید محمد بن حمد بن نعیم شاذانی ابو عبدالله نیسابوری باشد.
3- . شاید عباس بن مغیره باشد.
4- . نام او احمد بن حماد مروزی می باشد.

شاگردان

1. فرزندش جعفر بن محمد بن مسعود

2. حیدر بن محمد سمرقندی

3. ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشّی

ابو علی فتّال

(1)

محمد بن حسن بن علی بن احمد بن علی فتال واعظ نیسابوری، شیخ بزرگوار و موثق و سعادتمند که در راه انتشار حق و ترویج مذهب، درجه اجتهاد را به دست آورد. او هم به فتّال و هم به «ابن فارسی» خوانده می شود. او یک بار به پدرش حسن و در مرحله دوم به جدّش علی و در بار سوم به جدّش احمد منتسب است و همین انتساب ها باعث شده که عده ای از علما گمان کنند که تعدادشان چند نفر است. لکن اکثر علما تصریح نموده اند که این ها تعابیر از یک شخص است و این از کلام ابن شهر آشوب و دیگران معلوم می شود. و ما به هر آنچه در حق او گفته اند اشاره می کنیم تا محقق به آنچه که صریح و آشکار است دست یابد:

1- . فتّال با فاء نه با قاف - که در لسان المیزان چاپ شده نوشته است - و تاء مشدد از اسامی بلبل می باشد و علت آنکه به او چنین لقب داده اند، گویایی زبانش در خطابه و وعظ و گوارایی لهجه و روان بودن در ادای الفاظ بود.

شاگردش عالم بزرگ، ابن شهر آشوب در صفحه یکصد و سه معالم العلماء می گوید: «محمد بن حسن فتّال نیسابوری که برای او کتاب «التنویر فی معانی التفسیر» و «روضۀ الواعظین» و «بصیرۀ المتّعظین» است.»

و در مقدمه مناقب می گوید: «فتّال به کتاب التنویر فی معانی التفسیر و روضۀ الواعظین مرا حدیث گفت.» و همچنین می گوید: «سندهای دو کتاب شریف سید مرتضی و سید رضی می باشند.» تا آنجا که می گوید: «به حق روایت من از سید المنتهی، از پدرش ابی زید و از محمد بن علی الفارسی، از پدرش حسن و هر دو از سید مرتضی است.»(1)

شیخ منتجب الدین در تاریخ ری می گوید: «محمد بن احمد بن علی فارسی ابوعلی فتّال، از مشایخ امامیه که از مرتضی ابی الحسن مطهّر و عبدالجبار بن عبدالله حدیث شنید و علی بن حسن بن عبدالله نیسابوری از او روایت کرده است. و در سال 508 درگذشت.»(2)

در فهرست خود می گوید: «شیخ شهید محمد بن احمد فارسی نویسنده کتاب روضۀ الواعظین است.» سپس بعد از فصلی طولانی می گوید: «شیخ محمد بن علی فتّال نیسابوری صاحب التفسیر موثق است و چه توثیقی دارد، و جماعتی از موثقین از تفسیر او ما را خبر داده اند.»(3)

ابن داود در کتاب الرجال می گوید: «محمد بن احمد بن علی فتّال نیسابوری معروف به ابن فارسی، متکلم، جلیل القدر، فقیه، زاهد و با تقوا که ابوالمحاسن عبدالرزّاق رئیس نیسابور او را به قتل رسانید، او ملقّب به شهاب الاسلام بود.»(4)

شیخ حر در صفحه شصت و دو امل الآمل می گوید: «محمد بن حسن فتّال نیسابوری، برای او آثاری مانند کتاب التنویر فی معانی التفسیر، روضۀ الواعظین و بصیرۀ المتّعظین است که این را ابن شهرآشوب گفته است. ابن احمد فتّال نیشابوری

1- . رجوع کنید به بحار الانوار 1/69 همین چاپ
2- . لسان المیزان 5/44
3- . رجوع کنید به بحار الانوار جلد اجازات یا جلد اول: 8 از همین چاپ

4- . بحارالانوار 1 : 8

ذکرش گذشت. فتأمل.» در صفحه پنجاه و نه می گوید: «شیخ شهید محمد بن احمد فارسی فتّال، موثق و بزرگوار که برای او کتاب روضهٔ الواعظین است.»

در صفحه شصت و شش می گوید: «محمد بن علی فتّال نیسابوری صاحب التفسیر، موثق و چه توثیقی دارد و جماعتی از موثقین از تفسیر او ما را خبر داده اند، این را منتجب الدین گفته است.»

مؤلف: گفته است «فتأمّل»، شاید اشاره به یکی بودن ابن الحسن و ابن احمد دارد، بلکه از کلام صاحب روضات الجنات و دیگران هم استفاده می شود که این دو با ابن علی صاحب التفسیر هم یکی هستند. کلامی که از منتجب الدین و از شیخ حر در صفحه شصت و شش از امل الآمل نقل شد، ظهور در تعدد آنها دارد. در حالی که تعدد شرح حال، دلالت بر تعدد آنها نیز دارد. صاحب الذریعه(1) بین کلام ابن شهر آشوب و منتجب الدین جمع کرده است به اینکه در اینجا دو نفر به فتّال نامیده می شوند؛ اولین آنها محمد بن حسن بن علی بن احمد بن علی فتّال نیسابوری واعظ شهید است که در تراجم از او به محمد بن علی و محمد بن احمد هم تعبیر شده و او نویسنده کتاب روضهٔ الواعظین و التنویر فی معانی التفسیر می باشد؛ و دومین نفر محمد بن علی فتّال مفسّر است که او نویسنده تفسیر دیگری غیر التنویر است.

به زودی از مصنف اشاره به این نکته خواهد آمد.(2)

امام عسکری علیه السلام

اشاره

امام یازدهم ابو محمد حسن بن علی عسکری علیه و علی آبائه المعصومین صلوات الله و سلامه در سال 232 متولد شد، در سال 254 به امامت رسید و در سال 260 رحلت فرمود. تفسیر منسوب به ایشان بار اول در تهران به سال 1268 و بار دوم در سال 1313 و سومین بار در کنار تفسیر قمّی در 1315 به چاپ رسید. در اعتبار این تفسیر، علامه نوری در صفحه ششصد و شصت و یک خاتمه المستدرک به تفصیل سخن گفته و علامه رازی در صفحات دویست و هشتاد و پنج تا دویست و نود سه جلد چهارم الذریعه، آن را به امام نسبت داده است.

تالیفات او

چنان چه از کتاب های تراجم فهمیده شد، برای او کتاب های روضهٔ الواعظین، و التنویر فی معانی التفسیر است که کتاب اول در سال 1330 در ایران به چاپ رسید و کتاب دوم دچار باد حوادث شد و از بین رفت.

وفات او

در سال 508 (3)به

دست ابی المحاسن عبدالرزاق رئیس نیسابور(4) به شهادت رسید (قدس الله سرّه).

1- . رجوع کنید به الذریعه 4/296 و 469
2- . رجوع کنید به بحار الانوار 1 : 8 از همین چاپ
3- . منتجب الدین در تاریخ ری، به این تاریخ در زندگی او تصریح کرده است.
4- . به این کلام ابن داود تصریح دارد که سخن او قبلاً گذشت.

مشایخ

از عده ای روایت می کند که از آن جمله اند:

1. شیخ ابو علی بن شیخ طوسی
2. شیخ ابوالوفا عبدالجبار رازی
3. شیخ بزرگوار حسن بن حسین بن حسن بن بابویه قمی
4. شیخ موفق الدین حسین بن واعظ بکرآبادی جرجانی
5. سید محمد بن حسین حسینی قصبی جرجانی
6. شیخ ابوالحسین عبیدالله بن محمد بن الحسین بیهقی

1. شیخ سعید و زاهد ابوالفتح عبدالله بن عبدالکریم بن هوازن قشیری(1)

شاگردان و روایت کنندگان از او

عده ای از علمای فاضل از او روایت کرده اند که از آن جمله اند:

1. فرزندش رضی الدین ابو نصر حسن بن فضل
2. ابن شهر آشوب
3. شیخ منتجب الدین
4. ابوالحسین سعید بن هبت الله معروف به قطب راوندی
5. سید ابوالحمد مهدی بن نزار حسینی
6. سید شرفشاه بن محمد افطسی
7. شیخ عبدالله بن جعفر دوریسی
8. شاذان بن جبرئیل(2)
9. سید ضیاء الدین فضل الله راوندی(3)

تالیفات او

برای او تالیفات گرانسنگ و ارزشمندی است که از جمله آنهاست: تفسیر مجمع البیان(4)

که کتابی جامع در تفسیر است که هیچ کس از آن بی نیاز نمی باشد، و مختصر همین تفسیر که جوامع الجامع(5)

نامیده می شود؛ تفسیر الکافی و الشافی، اعلام الوری(6)، الآداب الدینیه للخزینهٔ المعینیّه(7)،

عدهٔ السفر و عمدهٔ الحضر، معارج السؤول، العمدهٔ فی اصول الدین والفرائض و النوافل به فارسی، و الشواهد و غیر از این ها.

1- . خاتمه المستدرک: 486
2- . روضات الجنات: 490
3- . مقابس الانوار: 14
4- . در ایران و صیدا مکرراً چاپ شده است.
5- . در ایران به سال 1321 چاپ گردید.
6- . در ایران به سال 1312 چاپ گردید.
7- . نسخه خطی که در همه جا موجود است.

صاحب روضات الجنات و دیگران به شهادت او تصریح کرده اند، ولی در تراجم کیفیت شهادت او نیامده است. علامه نوری احتمال داده که توسط سم به شهادت رسیده است و این اتفاق در شب عید قربان سال 548 در سبزوار رخ داد و جنازه او را به مشهد الرضا علیه السّلام برده و در محل غسلش او را دفن نمودند و الان قبرش مزار معروفی می باشد.

ابو نصر طبرسی (فرزند او)

شیخ رضی الدین ابو نصر حسن بن فضل طبرسی است که شیخ حر، شرح حال او را در امل الآمل آورده و می گوید: «همانا او فاضل و محدث است.»(1) و برای او کتاب مکارم الاخلاق می باشد و جامع الاخبار را نیز به او نسبت می دهند و چه بسا منسوب است به محمد بن محمد شعیری که بین این دو نسخه تفاوت می باشد.

صاحب ریاض(2)

او را توصیف کرده و می گوید: «عالم فاضل، فقیه و محدث بزرگوار، صاحب کتاب مکارم الاخلاق و معالم الاعلاق(3)

که از پدرش روایت می کند و شیخ مهذب الدین حسین بن رده نیز از او روایت کرده است. او و پدرش یعنی صاحب مجمع البیان و فرزندش ابوالفضل علی بن حسن صاحب مشکات الانوار، از بزرگان علماء و مشاهیر فضلاء می باشند.»

مؤلف: در زندگی فرزندش که در آینده می آید، می گوییم که برای او کتاب جامع از محاسن الافعال است که غیر از جامع الاخباری می باشد که به شعیری منسوب است.

سبط الطبرسی

1- . امل الآمل: 39
2- . ریاض العلماء، جلد دوم
3- . در تهران به سال 1314 چاپ گردید و همچنین در مصر چاپ شد که قسمت های زیادی از آن افتاده است.

ابوالفضل علی بن رضی الدین ابی نصر حسن بن فضل بن حسن طبرسی که شرح حالش در بیشتر کتاب های تراجم به بزرگی و جلالت و ثناء و درخشندگی همراه است.

صاحب ریاض می گوید:(1)

«ثقه الاسلام، عالم، فاضل، فقیه و محدث بزرگوار، نویسنده کتاب مشکات الانوار که از سید سعید جلال الدین ابی علی بن حمزه موسوی و دیگران روایت می کند.»

علامه نوری در خاتمه المستدرک هم او را به همین کلمات توصیف کرده است. و چنان چه گذشت در زندگی پدرش این چنین می گوید: «او و پدرش و فرزندش ابوالفضل علی بن حسن نویسنده مشکات الانوار، از بزرگان علما و از مشاهیر اهل فضل می باشند.»

مؤلف: کتاب او مشکات الانوار در سال 1370 در نجف چاپ گردید. در اول کتاب می گوید: «و بعد؛ پس همانا مولای من و پدرم استاد و امام بزرگوار و سعادتمند، رضی الدین امین اسلام و مسلمانان و حجت مردم ابا نصر حسن بن فضل بن حسن طبرسی (نورالله حفرته و حشرته مع موالیه الطاهرین) هنگامی که کتاب «مکارم الاخلاق و استحسنه اهل الافاق» را جمع آوری می کرد، شروع به تالیف جامع دیگری برای سایر احوالات نمود که شامل خوبی های افعال می شد و در این باره اخبار و روایات فراوانی که از کتاب های مشاهیر و معروفین اصحاب (رضی الله عنهم اجمعین) بود را انتخاب نمود، ولی اتمام کتاب و درک عمده آن برایش میسّر نبود - خداوند او را در بهشت جای دهد و از فضلش هر آنچه می خواهد به حق پیامبر و خاندان پاک ومطهرش عطا نماید - سپس عده ای از مومنین که به انجام اعمال خیر و نیکو مشتاقند، از من خواستند که این کتاب را تالیف نمایم و با تقرب جستن به درگاه الهی، تالیف را شروع و آنچه در نزد من بود را نوشتم.»

از این عبارت، آنچه در کلام علامه مجلسی و دیگران است که مشکات الانوار برای تکمیل مکارم الاخلاق تالیف شده است، فهمیده می شود.

1- . رجوع کنید به خاتمه المستدرک: 361 و زندگی او که در روضات الجنات و الکنی والالقاب و دیگر تراجم آمده است.

ابو منصور طبرسی

شیخ بزرگوار ابو منصور احمد بن علی ابی طالب طبرسی نویسنده کتاب «الاحتجاج»، عالمی فاضل و محدثی موثق و از بزرگان اصحابی بود که ذکرشان گذشت. شاگردش در صفحه بیست و یک معالم العلماء او را ذکر کرده و می گوید: «استاد من احمد بن ابی طالب طبرسی که برای او آثاری مثل کتاب الکافی فی الفقه، و الاحتجاج، و مفاخر الطالبیه، و تاریخ الائمه، و فضائل الزهراء می باشد.»

شیخ حر عاملی در صفحه سی و سه امل الآمل و نویسنده روضات الجنات در صفحه نوزده روضات الجنات به بزرگی او تصریح کرده اند. محدث قمی در الکنی و الالقاب او را به این سخن که: «شیخ عالم و فاضل و کامل، حاذق و فقیه محدث و بزرگوار ابومنصور» مدح کرده است.

مؤلف: او از سیّد عالم و عابد ابی جعفر مهدی بن ابی حرب حسینی مرعشی، از شیخ صدوق ابی عبدالله جعفر بن محمد بن احمد دوریستی، از پدرش، از شیخ ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی روایت می کند.(1)

از او نیز دو شاگردش ابن شهر آشوب و شیخ منتجب الدین روایت کرده اند. کتاب الاحتجاج در نجف به سال 1354 و در ایران در سال های 1268 و 1300 چاپ گردید. نویسنده الغوالی و امین استرآبادی این کتاب را به شیخ ابی علی طبرسی صاحب تفسیر نسبت داده اند و این اشتباه از این دو عجیب می باشد و اشاره به این مطلب از سوی مؤلف به زودی می آید.(2)

ابن شهر آشوب

اشاره

ابو عبدالله محمد بن علی بن شهر آشوب بن ابی نصر بن ابی الجیش سروی مازندرانی.

1- . الاحتجاج: 3
2- . رجوع کنید به جلد اول بحار الانوار: 9 از همین چاپ

علمای عامه و خاصه به شرح حال او اشاره و او را مدح کرده اند. تفرشی در صفحه سیصد و بیست و سه نقدالرجال می گوید: «شیخ طایفه و فقیه آنان که شاعر بلیغ و نویسنده است.»

شیخ حر در صفحه شصت و شش امل الآمل می گوید: «عالم، فاضل، ثقه، محدث و محقق، عارف به رجال و اخبار، ادیب، شاعر و جامع همه نیکویی ها بود.»

همچنین نویسنده روضات الجنات، در صفحه پانصد و هفتاد و پنج او را با همین کلمات توصیف کرده است.

ابن ابی طیّ در تاریخ خود می گوید:(1)

«نخست به تحصیل حدیث پرداخت و در این راه رجال حدیث را ملاقات کرد. آنگاه به آموختن علم فقه اشتغال ورزید و در فقه اهلبیت به مقام نهائی رسید و در اصول نیز مهارت به هم رسانید. سپس در فن قرائت و غرائب و تفسیر و عربیت(2) بر دیگران پیشی گرفت، صورتی دلپسند و رخساری نمکین داشت. تالیفاتش در اتفاقات و افتراقات، و ائتلافات و اختلافات و حلقه های فصل و وصل بین آرای حدیثی علما بود و بین رجال خاصه و رجال عامه که منظور همان شیعه و سنّی بود فرق قائل بود، وی اهل تواضع زیاد بود.»

نوری در صفحه چهارصد و هشتاد و چهار خاتمه المستدرک می گوید: «فخر شیعه و تاج شریعت، بهترین آن دوران، و دریای متلاطم ژرف بی پایان، زنده کننده آثار مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السّلام، رشد یافته ملت اسلامی و دین، خورشید اسلام و مسلمین، فقیه، محدث، مفسر، محقق، ادیب عالیقدر و جامع همه فضایل.»

در سایر تراجم شیعیان هم شرح حال او با مدح رسا و بلیغ آمده است.

و امّا علمای اهل سنت؛ صفدی در الوافی بالوفیات می گوید: «محمد بن شهرآشوب، ابوجعفر سَروی مازندرانی، رشیدالدین شیعی از رؤسای شیعه است. در زمانی که هشت سال داشت، بیشتر قرآن را از حفظ کرد. او در اصول شیعه به حد نهایی رسید، و از شهرها و کشورها برای اخذ علم به سویش می شتافتند. وی در

1- . لسان الميزان 5/310
2- . این هم در المیزان آمده و ظاهراً این کلمه تصحیف شده «الغریب» بوده است

علوم قرآن و مشکلات حدیث و لغت و نحو بر همه تقدم داشت. و در زمان المقتفیء (خلیفه عباسی) در بغداد و بر فراز منبر موعظه می کرد که المقتفی از او متعجب شد و او را خلعت داد. بسیار زیبارو، راست گفتار، خوش مشرب، با علم گسترده و بسیار اهل خشوع و عبادت و شب زنده داری بود و همیشه با طهارت و وضو به سر می برد. ابن ابی طّی در تاریخش او را بسیار مدح کرده است.»

سیوطی در بغیهٔ الوعاّ می گوید که صفدی می گوید: «وی در علوم قرآن و مشکلات حدیث و نحو بر همه تقدم داشت و دارای علم گسترده و بسیار اهل خشوع و عبادت بود.»

فیروزآبادی در کتاب البلغهٔ در شرح حال بزرگان نحو و لغت، بعد از ذکر همین عنوان می گوید: «او در اصول شیعه به حد نهایی رسید و در علوم قرآن و لغت و نحو بر همه تقدم داشت. در زمان المقتفیء (خلیفه عباسی) موعظه نمود و از او متعجب گشت و او را خلعت داد. او دارای علم گسترده و عبادت زیاد و دائم الوضوء بود.»

محمد بن علی مالکی در طبقات المفسرین می گوید: «یکی از مشایخ شیعه که به حدیث پرداخت و با رجال حدیث دیدار کرد. سپس به فقه پرداخت و در فقه اهل مذهب خود به درجه نهایت رسید. در اصول چیره گشت. چندان که برای استفاده به سوی او روی می آوردند. در دانش قرآن، قرائات، تفسیر و نحو بر دیگران تقدم یافت. او پیشوای زمان و یگانه دوران بود. به جمع آوری مطالب و تالیف پرداخت و اشتغال غالب او در دانش قرآن و حدیث بود. او نزد شیعه در تألیفات و در زمینه تعلیقات حدیث و رجال حدیث، مراسیل متفق و مفترق و دیگر انواع دانش حدیث به سان خطیب بغدادی برای اهل سنّت است. او دارای دانش گسترده و صاحب فنون بسیار بود و در شعبان سال 588 درگذشت.»

ابن ابی طّی می گوید: «پیش از آمدن ابن شهر آشوب به حلب، مردم آنجا میان ابن بطۀ حنبلی و ابن بطۀ شیعی فرق نمی گذاشتند. ولی او توضیح داد که باید ابن بطه حنبلی را به فتح باء و ابن بطۀ شیعی را به ضم باء خواند.»(1)

ابن حجر عسقلانی در صفحه سیصد و یک جلد پنجم لسان المیزان زندگی او را آورده است.

پدرش

علی بن شهرآشوب از علما و فضلای امامیه است. شیخ حر در صفحه پنجاه و سه امل الآمل شرح زندگی وی را آورده و می گوید: «عالم و فاضل که فرزندش محمد از او روایت کرده است و او فقیه و محدث می باشد.»

مؤلف: او از پدرش شهر آشوب و از ابی علی طوسی و ابی الوفا عبدالجبار رازی(2) روایت می کند.

جدش

شهر آشوب مازندرانی از علماء و فضلای محدث می باشد و شیخ حر در صفحه چهل و شش امل الآمل او را ذکر و تستری در صفحه پنج المقابس می گوید: «فاضل و محدث که از او پسرش علی و پسر پسرش محمد بن علی روایت می کنند، چنان چه در المناقب ذکر شد.»

مؤلف: او از شیخ الطائفه ابی جعفر طوسی(3)

و ابی المظفر عبدالملک سمعانی روایت می کند.

تالیفات او

در صفحه یکصد و شش معالم العلماء، هنگامی که به شرح حالش اشاره می کند، برای او تالیفات زیادی را برمی شمارد:

1. مناقب آل ابی طالب(4)

1- . خاتمه المستدرک: 456 و 485
2- . خاتمه المستدرک: 486
3- . خاتمه المستدرک: 486 ، المقابس: 15
4- . یک بار در بمبئی به سال 1313 و یک بار در ایران چاپ گردید. از کلام علامه نوری ظاهر می شود که این کتاب «نخب المناقب» از حسین بن جبیر است و آن مناقب اصلی نیست.

1. مثالب النواصب
2. المخزون المکنون فی عیون الفنون
3. الطرائق فی الحدود و الحقائق(1)
4. مائده الفائده
5. المثال فی الامثال
6. معالم العلماء(2)
7. الاسباب و النزول علی مذهب آل الرسول
8. الحاوی
9. متشابه القرآن
10. الاوصاف
11. المنهاج

و بیان التنزیل(3)

نیز برای او می باشد.

مشایخ وی

از بسیاری از مشایخ بزرگ روایت کرده که از آن عده اند:

1. ابو منصور احمد بن علی طبرسی
2. شیخ ابو جعفر محمد بن حسن شوهانی
3. شیخ محمد بن علی حلبی
4. ابوالحسن علی بن عبدالصمد نیسابوری تمیمی

5. محمد بن علی بن عبدالصمد

6. پدرش شیخ علی بن شهرآشوب

7. جدّ بزرگوارش شهرآشوب.

1- . بعضی آن را اعلام الطرائق و بعضی دیگر الاعلام والطرائق نامیده اند.
2- . در ایران به سال 1353 چاپ گردید.
3- . از کتاب هایی است که در بحار الانوار از آن نقل شده است.

1. شیخ ابوالفتاح احمد بن علی رازی

2. شیخ ابو سعید عبدالجلیل بن عیسی بن عبدالوهاب رازی

3. سید ابوالفضل داعی بن علی حسن حسینی

4. ابوالمحاسن مسعود بن علی بن محمد صوانی

5. ابو علی محمد بن فضل طبرسی

6. شیخ حسین بن احمد بن طحّال

7. ابو علی فضل بن حسن طبرسی، مفسر

8. ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی

9. شیخ ابوالحسین سعید بن هبت الله راوندی

10. استاد ابو جعفر

11. استاد ابوالقاسم

12. سید منتهی بن ابی زید بن کابکی جرجانی

13. سید ناصح الدین ابوالفتح عبدالواحد بن محمد بن محفوظ بن عبدالواحد تمیمی آمدی

14. عماد الدین ابو محمد حسن استرآبادی

15. شیخ محمد بن حسن بن علی بن احمد بن علی حافظ فتّال

16. سید مهدی بن ابی حرب

17. حسن بن ابی القاسم بن حسین بیهقی

18. ابوالقاسم بیهقی، پدر شیخ حسن که نامش آمده است.

19. سید ضیاء الدین فضل الله راوندی

20. ابو صمصمام ذوالفقار بن معبد مروزی(1)

شاگردان او

1- . رجوع کنید به خاتمه المستدرک: 484 و 493. مصنف در شروع مناقب در فصل پنجم آورده است که او دارای این مشایخ و غیر از اینها از علمای شیعه و سنّی بوده است.

عده ای از علماء از او روایت کرده اند که عبارتند از: شیخ تاج الدین حسن بن علی دربی، محمد بن ابی القاسم عبدالله بن علی بن زهره حلبی، و شیخ یحیی بن محمد بن یحیی بن فرج سوراوی.

وفات او

در شعبان سال 588 وفات کرد. فیروزآبادی در البلغة می گوید که او از صد سال، ده ماه کمتر زندگی نمود.

الاربلی

اشاره

بهاءالدین ابوالحسن علی بن فخرالدین عیسی بن ابی الفتح اربلی، ساکن بغداد و مدفون در آن، از بزرگان محدثین شیعه و از بزرگان علمای قرن هفتم و موثقان آن که شیخ حر او را به این سخن وصف کرده است: «عالم، فاضل، محدث، موثق، شاعر، ادیب، نویسنده و جامع تمام خوبی ها و نیکویی ها.»

زندگی او را علامه امینی در صفحه چهارصد و شصت و شش جلد پنجم کتاب گرانسنگ الغدیر آورده است و می گوید: «او یکی از یگانه های امت است و یکی از دانشمندان و نابغه کم نظیر جهان اسلام است که با داشتن دانش سرشار و معلومات چشمگیرش، در قرن هفتم هجری درخشید. او در زمره بزرگ ترین علمای علم ادب پیش از خود قرار دارد و این در حالی است که مروارید های کتابت به واسطه او مرتب شد، و گره های شعری را منظم کرد. با این حال او یکی از سیاست پردازان عصر درخشان خود بود، چنان که حقیقت فقه و حدیث نیز توسط وی آشکار گردید و سنگرهای مذهب به وسیله او حمایت شد و کتاب ارزنده اش «کشف الغمه» بهترین اثری است که درباره تاریخ پیشوایان دین، نشان دادن فضایل آنان و دفاع از حریمشان و دعوت به سوی آنان نوشته شده است. این کتاب دلیل قاطع بر دانش زیاد، مهارت در حدیث، ثبات در مذهب، نبوغ در ادب و مهارت در شعر این دانشمند تواناست (حشره الله مع العترة الطاهرة صلوات الله علیهم).»

مؤلف: در بعضی از سخنان دیده می شود که او ملقب به وزیر بود و شاید دلیل آن باشد که گفته اند او وزیر یکی از خلفای بنی العباس بود و بعد آن را ترک نمود و

ص: 175

ممحض در علم و حدیث شد و به هم نامش علی بن عیسی بن داود بغدادی وزیر مقتدر بالله که متوفای سال 334 می باشد نیز مشتبه شده بود.

سپس زندگی او را از کتاب «حوادث الجامعه» از ابن فوطی، «فوات الوفیات» از کتبی و «شذرات الذهب» ذکر نموده و همچنین قسمت زیادی از قصاید منظمش را آورده است.

مشایخ روایت و کسانی که از او روایت کرده اند

او از گروهی از علمای شیعه و سنّی روایت کرده که از آن جمله اند:

1. سیّد ما رضی الدین سید علی بن طاووس، متوفای سال 664

2. سیّد ما جلال الدین علی بن عبدالحمید بن فخار موسوی که برای او اجازه ای در سال 676 داده است.

3. شیخ تاج الدین ابوطالب علی بن انجب بن عثمان مشهور به ابن ساعی بغدادی سلامی، متوفای 674

4. حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف بن محمد کنجی شافعی، متوفای سال 658

5. کمال الدین ابوالحسن علی بن محمد بن وضّاح ساکن بغداد، فقیه حنبلی متوفای سال 672 و از او با اجازه روایت می کند.

6. شیخ رشید الدین ابو عبدالله محمد بن ابی القاسم بن عمر بن ابی القاسم

7. شیخ برهان الدین ابوالحسین احمد بن علی عزنوی

از او گروهی از علمای شیعه و سنّی روایت کرده اند که از آن جمله اند:

1. جمال الدین علامه حلی حسن بن یوسف بن مطهّر، چنان چه در اجازه شیخ ما حر عاملی آمده است.

2. شیخ رضی الدین علی بن مطهر، چنان چه در اجازه سید محمد بن قاسم بن معیّه حسینی به شمس الدین آمده است.

3. سید شمس الدین محمد بن فضل علوی حسنی

4. فرزندش سیخ تاج الدین محمد بن علی

5. شیخ تقی الدین بن ابراهیم بن محمد بن سالم

1. شیخ محمود بن علی بن ابی القاسم

2. نوه اش شیخ شرف الدین احمد بن صدر تاج الدین محمد بن علی

3. نوه دیگرش شیخ عیسی بن محمد بن علی، برادر شرف که ذکرش گذشت.

4. شیخ شرف الدین احمد بن عثمان نصیبی، فقیه و مدرس مالکی

5. مجد الدین ابوالفضل یحیی بن علی مظفّر طیبی، کاتب در واسط عراق

و از کسانی که نزد او قرائت کرده اند:

6. عماد الدین عبدالله بن محمد بن مکّی

7. صدر بزگ عزّالدین ابو علی حسن بن ابی الهیجّا اربلی

8. تاج الدین ابوالفتح ابن الحسین بن ابی بکر اربلی

9. مولی امین الدین عبدالرحمن بن علی بن ابی الحسن جزری موصلی

10. شیخ حسن بن اسحاق بن ابراهیم بن عباس موصلی(1)

تالیفات او

برای او کتاب هایی است از جمله: کشف الغمّه فی معرفت الائمه، کتابی جامع و نیکو که از تالیف آن در بیست و یکم رمضان شب قدر سال 687 فارغ گشت. این کتاب در ایران به سال 1294 چاپ گردید. و برای اوست: رسالۀ الطیف، دیوان شعر، و تعدادی رساله و برای او قصائد منظمش در مدح ائمه اطهار صلوات الله علیهم می باشد.

وفات او

در بغداد به سال 692 یا 693 فوت نمود.

ابن شعبۀ

1- . رجوع کنید به الغدیر 5/446 - 448

شیخ ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبۀ حرّانی معاصر شیخ صدوق که در سال 381 فوت نمود. عالم، فاضل، فقیه و محدث بزرگوار که شرح حال او در ریاض العلماء و روضات الجنّات و امل الآمل و تنقیح المقال آمده است.

صاحب روضات الجنات می گوید: «حسن بن علی بن حسین بن شعبۀ حرّانی یا حلبی - چنان چه در بعضی از نسخه ها آمده - فاضل و فقیه، و متبحّر آگاه، و بزرگ شناخته شده، که برای او کتاب «تحف العقول عن آل الرسول» می باشد. این کتاب فواید زیاد و گسترده دارد و اصحاب بر آن اطمینان کرده اند و در آن جملاتی وافی از سخنان پیامبر و روایات ائمه علیهم السّلام و نصایح شافی آنان به ترتیب وارد شده و در آخر آن احادیث قدسی گسترده و معروف که به موسی و عیسی بن مریم علیهما السّلام وحی شده و حکیمانه و نصیحت های الهی می باشد آمده است و یک باب هم به موعظه های حضرت مسیح که در انجیل آمده اختصاص یافته و در آخر آن هم وصیت مفضل بن عمر برای شیعه آمده است.»

مؤلف: این کتاب در ایران به سال های 1303 و 1375 چاپ شد. صاحب امل الآمل کتاب التمحیص را هم به او نسبت داده است. صاحب ریاض از شیخ ابراهیم قطیفی آن را نقل کرده و با سخن خود آن را تقویت کرده که: «امّ سخن، استاد استناد(1) به این که کتاب التمحیص از تالیفات غیر ابن شعبه است، نزد من محل تأمل است و آن را ملاحظه کن، چون شیخ ابراهیم به زمان مؤلف نزدیک تر و از نویسنده بحار آشناتر بوده است.»

او از ابی علی محمد بن همام متوفای سال 336 روایت کرده و شیخ مفید از او روایت کرده است.(2)

ابن بطریق

شیخ بزرگوار و یگانه، عالم و فقیه شمس الدین و شرف الاسلام ابو الحسین یحیی بن حسن بن حسین بن علی بن محمد بن بطریق اسدی، عالم، فاضل، متکلم،

1- . از علامه مجلسی این سخن می آید که التمحیص برای ابی علی محمد بن همام است.

2- . رجوع کنید به الذریعه 3/400

محقق، فقیه، موثق، راستگو بود. شرح حال او را شیخ حر در امل الآمل و مولی عبدالله اصبهانی در ریاض العلماء و خوانساری در روضات الجنات و شیخ اسدالله در المقابس آورده اند.

برای او کتاب هایی است از جمله: العمدة(1)

المناقب، المستدرک، اتفاق صحاح الاثر فی امامة الائمه الاثنی عشر، ردّ علی اهل النظر فی تصفح ادلة القضاء و القدر، نهج العلوم الی نفی المعدوم، تصفح الصحیحین فی تعلیل المتعتین، الخصائص(2)

و غیر از این ها می باشد.

او از شیخ عمادالدین ابی جعفر محمد بن قاسم و سید بزرگوار نقیب النقباء احمد بن طاهر بن علی طاهر حسینی و از محمد بن علی بن شهر آشوب(3) روایت کرده است و فقه و کلام را نزد حمصی رازی خوانده است.

ابوالحسن علی بن یحیی خیّاط و سید نجم الاسلام محمد بن عبدالله ابن زهره حسینی و سید فخار بن معد از او روایت کرده اند. شهید به واسطه محمد بن جعفر مشهدی از او روایت می کند و ذکر می کند که نزد محمد بن جعفر کتاب هایش را خوانده است.

ابن بطریق رحمه الله در حلّه و در شعبان سال 600 در حالی که هفتاد و هفت سال داشت وفات کرد.(4)

خزّار قمی

ابوالقاسم علی بن محمد بن علی الخزّار رازی قمی از بزرگان اصحاب و موثقین آنهاست. شرح حال او را نجاشی در صفحه یکصد و نود و یک الفهرست چنین آورده است: «ابوالقاسم علی بن محمد بن علی الخزّاز از اصحاب موثق ماست، و فقیه شناخته شده ای می باشد.»

1- . در ایران به سال 1309 چاپ گردید.
2- . در ایران به سال 1311 چاپ گردید.

3- . و همچنین غیر از اینان از علمای شیعه و سنّی. رجوع کنید به مقدمه العمده و المناقب.
4- . این را در حاشیه روضات الجنات به نقل از کتاب لسان المیزان ابن حجر حکایت کرده اند و همچنین علامه رازی در الذریعه چنین گفته است.

علامه در صفحه پنجاه الخلاصه می گوید: «از اصحاب موثق و فقیه شناخته شده ای می باشد.»

شرح حالش را ابن شهر آشوب در معالم العلماء و دیگر متاخرین رجالی در کتاب هایشان آورده اند و او را مدح کرده اند. برای او کتاب های است از جمله: الایضاح فی الاعتقادات الشرعیه، الکفایه فی النصوص،(1)

و الاحکام الدینیه علی مذهب الامامیه.

او از ابی جعفر صدوق متوفای سال 381 و ابی المفضّل شیبانی متوفای سال 387 و احمد بن محمد بن عیّاش جوهری متوفای سال 401 و محمد بن ابی الحسن بن عبدالصمد قمی و دیگرانی که در این طبقه بودند روایت کرده است.

ورام بن ابی فراس

امیر زاهد ابوالحسین ورّام بن عیسی بن ابی النجم بن ورّام بن خولان بن ابراهیم بن مالک اشتر(2)

نخعی از اصحاب امیرالمؤمنین است.

شیخ حر در امل الآمل می گوید: «ورام بن ابی فراس در حلّه از اولاد مالک بن اشتر نخعی از صحابه امیرالمومنین علیه السّلام است. عالم و فقیه که او را در حلّه دیدم و این با اخبار موافقت می کند. استاد ما امام سدیدالدین محمود حمّصی در حله نزد او درس خواند و تربیت گردید. این را منتجب الدین می گوید. و این شیخ فاضل جلیل القدر، جدّ مادری سید رضی الدین علی بن طاووس است. برای او کتاب «تنبیه الخواطر و نزهت النواظر» است که کتاب خوبی است، مگر اینکه در مواردی سخنان بی ارزش نیز در آن آمده است، و شهید به واسطه محمد بن جعفر مشهدی از او روایت می کند.»

در تکمله می گوید: «او موثق، پرهیزکار و صالح و از معاصرین منتجب الدین بود. ابن طاووس از او روایت کرده و او را ستوده است.» از ابن طاووس حکایت شده که در فلاح المسائل گفته است: «جدّ من ورّام بن ابی فراس از کسانی است که

1- . در ایران به سال 1306 با اربعین مجلسی و خرائج راوندی چاپ شد.
2- . این نسبت را علامه مجلسی در مقدمه بحار الانوار داده است.

کارش را باید سرمشق قرار داد. او وصیت کرده بود که در دهانش نگین عقیقی قرار دهند که بر آن اسامی ائمه علیهم السّلام بر آن نوشته شود.»(1) ابن اثیر تاریخ وفات او را در وقایع سال 605 نوشت و این را محدّث نوری در صفحه چهارصد و هفتاد و هفت خاتمه المستدرک و محدث قمی در سفینه نقل کرده است.(2)

حافظ برسی

شیخ حافظ رضی الدین رجب بن محمد بن رجب در برس متولد شد و اصل و نسب آن در حلّه است از عرفا و علمای امامیه و محدث این طایفه می باشد. شرح حال او را صاحب الریاض و امل الآمل و روضات الجنات و تنقیح المقال آورده است.

و ما آنچه که در الریاض آمده را به طور خلاصه نقل می کنیم: «شیخ حافظ رضی الدین رجب بن محمد رجب متولد برس و اصالتش به حلّه بر می گردد. فقیه، محدث و صوفی مشهور، نویسنده کتاب «مشارق الانوار» مشهور(3) و غیر از این کتاب است. از علمای متاخر امامیه است و در بیشتر علوم مهارت دارد. ید طولانی در علم اسرار حروف و اعداد دارد. دارای ابداعاتی در کتاب هایش هنگام استخراج اسامی پیامبر صل الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السّلام از آیات قرآن و مانند آن در فواید غریبه و اسرار حروف و الفاظ دقیق و معمّا بود. در بین اساتید معروف تر از او نزد اصحاب و داناتر از او برای درس خواندن در نزد او نیافتم. برای او آثاری است از جمله: «مشارق الامان» که از تالیف آن در سال 811 فراغت یافت و این غیر از «مشارق الانوار» است که در سال 813 تالیف گردید، و رساله ای در ذکر

1- . تنقیح المقال: 278
2- . این با آنچه که از روایت ابن مشهدی شنیدیم که از شهید روایت می کند که در سال 786 به شهادت رسید، سازگاری ندارد.
3- . در سال 1318 در بمبئی چاپ گردید و در نزد ما نسخه ای خطی کامل تر و طولانی تر از نسخه چاپ شده می باشد و ظاهرا کتاب چاپ شده منتخبی از آن است. و نزد ما رساله مفصلی از او در فضائل است که مملو از غرایب و اسرار می باشد.

صلوات بر پیامبر صل الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السّلام از که انشای خود اوست، و زیارت نامه طولانی برای امیرالمومنین علیه السّلام در نهایت زیبایی و گویایی و لطافت و فصاحت، و رسالهٔ اللمعهٔ(1)،

در این رساله از اسرار اسماء و صفات و حروف و آیات و آنچه که نسبتی با این مباحث دارد از ادعیه و کلمات نزدیک به ادعیه پرده برداشته است و آن را به ترتیب ساعات و متوالی بودن اوقات در شب ها و روزها و اختلافات احکام و امور مترتب ساخته است، و کتاب «لوامع انوار التمجید و جوامع اسرار التوحید»، و رساله ای در تفسیر سوره اخلاص،(2)

و کتابی در تولد و فضایل پیامبر و فاطمه و امیرالمومنین علیهم السّلام، و کتابی در فضایل امیرالمومنین علیه السلام.»

استاد استناد (ایده الله تعالی) در اول کتاب بحار می گوید: کتاب «مشارق الانوار» و کتاب «الفین» برای حافظ برسی است و من اعتمادی به آنچه که به تنهایی از او نقل شده نکردم، چون در این دو کتاب مطالبی موهم، اشتباه و خلط صحیح و سقیم و غلوآمیز دارد، و ما از این دو کتاب آن چه از احادیثی که موافق اصول معتبره بود را استخراج نمودیم.»

استاد معاصر در امل الآمل می گوید: «شیخ رجب حافظ برسی فاضل، محدث، شاعر، نویسنده و ادیب بود، برای او کتاب «مشارق انوار الیقین فی حقائق اسرار امیر المومنین علیه السّلام» و رساله هایی در توحید و غیر توحید می باشد. او در کتاب هایش دچار افراط شد، لذا به او نسبت غلّو دادند و درباره او اشعار نیکو سرودند. در آنجا ذکر شد که بین ولادت حضرت مهدی علیه السّلام و بین تالیف این کتاب پانصد و هجده سال فاصله بود.

مؤلف: تأمل نمودن و جستجو در تالیفات برسی، میراث آن چیزی است که از استاد استناد (ایده الله تعالی) و شیخ معاصر در مطالب غلّو آمیز استفاده نمودیم.

شهید اول

اشاره

ص: 182

1- . از نسخه های خطی که نسخه ای از آن نزد ما موجود است.
2- . از نسخه های خطی که نسخه ای از آن در کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران موجود است.

شیخ، امام شهید سعید، خورشید ملت و دین، محمد بن شیخ جمال الدین بن مکّی بن محمد بن حامد بن احمد عاملی نبطی جزینی، موصوف به شهید اول و شهید مطلق، و او اولین کسی است که نزد علمای امامیه به این لقب مشهور گردید. شهرت او در بین فقها و اصولیین و مشارکت او در علوم بر هیچ کس پوشیده نیست و صفات نیکو و نفس پاکش نیاز به توضیحی ندارد. همه اهل تراجم به وثاقت و بزرگی اش هم عقیده اند و همه صفحات تراجم مملو از فضایل او می باشد.

علامه حلی (قدس سرّه) استاد شهید در اجازه ای که به او داده، او را چنین توصیف کرده است:(1)

«مولای ما امام، علامه بزرگ، با فضیلت ترین علمای عالم، سیّد فضلا از نسل آدم، مولای ما خورشید حق و دین.»

شوشتری هم در صفحه هجده کتاب المقابس او را چنین ستوده است: «شیخ شجاع، رهبر مردم، یگانه روزها، علامه علمای بزرگ، فتوا دهنده مسلمانان، یاریگر فاضلان با کرامت، استاد در مسیر تحقیق، صاحب عنان فضایل با دید دقیق، تهذیب کننده مسائل دین مستحکم، نزدیک آورنده اهداف دین از دور و دره های عمیق، قدم گذارنده در قدمگاه عارفان و الهی دانان، و عروج کننده به بالاترین مراتب عالمان و فقیهان حاذق، نزدیک ترین منازل به شهیدان سعادتمند و برگزیده، شیخ شمس الدین ابی عبدالله محمد بن مکی عاملی مطلبی (اعلی الله رتبته فی حظائر القدس و بواه مع موالیه فی مقاعد الانس)، و برای او کتاب های درخشان و گرانسنگ و تالیفات موثری هست که بیشترشان در فقه نگاشته شده است.»

علامه نوری در صفحه چهارصد و سی و هفت جلد سوم المستدرک می گوید: «تاج شریعت و افتخار شیعه، خورشید درخشنده ملت و دین، فقیه ترین فقهاء از دیدگاه جماعتی از اساتید، جمع کننده همه علوم و فضیلت ها، و دربردارنده همه صنوف متعالی، و دارای نفس پاک، قدسی و قوی.»

در روضات الجنات آمده است: «شهید (رحمه الله) بعد از مولای ما محقق علی الاطلاق، فقیه ترین همه فقهای دنیا، و با فضیلت ترین کسی که بر جایگاه کامل

1- . روضات الجنات: 590

تجربه نشسته است، و استادی او مورد اتفاق همه است، و یگانه بودن او در مسائل فقه و قواعد احکام مثل بی نظیر بودن استاد ما صدوق در نقل روایات اهل بیت با کرامت علیهم صلوات الله است.»

ذکر زیبای او در دیگر کتاب های تراجم مثل لؤلؤة، روضةالبهیه، امل الآمل، منهج المقال، توضیح المقال، نقد الرجال، تنقیح المقال، الکنی والالقاب و غیر از این کتاب ها وجود دارد. و در این مختصر نتوانستیم به همه فضایل و جملات طلایی که در حقّ او گفته اند، اشاره کنیم.

آثار علمی و ماندگار

برای او تصنیفات نیکو و تالیفات با ارزش است که از آن جمله اند: کتاب ذکری،(1)

کتاب دروس،(2)

کتاب قواعد،(3)

کتاب البیان،(4)

الالفیه،(5)

النفلیه،(6)

نکت الارشاد،(7)

المزار، رسالة الاجازات،(8)

کتاب اللوامع، الاربعین،(9)

رساله ای در تفسیر باقیات و صالحات،(10)

اللمعة الدمشقیه،(11)

رسالة التفکیک،(12)

و رسالۀ در شکسته بودن نماز کسی که به قصد افطار و شکسته شدن و غیر از این مسافرت کند.

ص: 184

1- . در ایران به سال 1271 چاپ گردید.
2- . در ایران به سال 1269 چاپ گردید.
3- . در ایران به سال 1308 و غیر آن چاپ گردید.
4- . در ایران به سال 1319 چاپ گردید.
5- . مکرر چاپ گردید و بر آن حواشی و تعلیقه ها و شروح فراوانی نوشته شد که از آن جمله شرحی از شهید ثانی است که به «مقاصد العلّیه» نامگذاری شد و در ایران به سال 1312 چاپ گردید.
6- . شهید ثانی آن را شرح نمود و «فوائد الملّیه» نامید و در سال 1312 در ایران چاپ گردید.
7- . در ایران چاپ شد.
8- . از این کتاب نسخه ای در کتابخانه دانشگاه تهران - چنان چه در فهرستش آمده - موجود میباشد و برای او اجازه های زیادی به عده ای از علماء است که علامه رازی در صفحه دویست و چهل و هفت جلد یک آورده است.
9- . با کتاب غیبت از تالیفات نعمانی در سال 1318 در ایران چاپ گردید.
10- . نسخه ای از این کتاب در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است که تاریخ کتابت آن سال 1003 می باشد.
11- . شرحی بر این کتاب از شهید ثانی است که روضّۀ البهیه نام دارد و مکرراً چاپ شده است.
12- . نسخه خطی، رجوع کنید به الذریعه 4/408

علامه مجلسی در فصل اول بحار الانوار بعد از نام بردن تالیفات شهید می گوید: «کتاب «الاستدراک» و «الدرة الباهره من الاصداف الطاهره» از شهید (قدس سره) است، چنان چه گمان می کنم،(1)

و کتاب دوم نزد من موجود است و من از خطّ شهید نقل کردم.»

و در فصل دوم می گوید: «تالیفات شهید مثل نویسنده آن مشهور است، مگر کتاب «الاستدراک» که من به اصل کتاب دست نیافتم و به اخباری رسیدم که از خطّ شیخ فاضل محمد بن علی جبعی گرفته شده بود و او ذکر کرده بود که از خطّ شهید (رفع الله درجته) نقل کردم، و «الدرّ الباهره» مانند دیگر کتاب های شهید مشهور نمی باشد و در آن کلمات موجز که از پیامبر صلی الله علیه و آله و همه ائمه صلوات الله علیهم اجمعین به ما رسیده، می باشد.»

مؤلف: علامه رازی می گوید:(2)

«الاستدراک» از بعضی از قدمای اصحاب است، چنان چه که این را شیخ شمس الدین محمد بن علی بن حسین جبعی جدّ استاد ما بهایی در مجموعه اش که موجود است به خطّ او، از خطّ استاد ما شهید محمد بن مکی نقل کرده است و متن خطّ شهید چنین است: «کتاب «الاستدراک» از بعضی از قدمای اصحاب است و برای من تا الان اسمش و چیزی از حالات او مشخص نشده است. بله، از استاد ابن قولویه که از معاصرین مفید می باشد» روایت می کند.»

برای او اشعار لطیفی است که از آن جمله است:

خدایا! مصیبت بنده بیچاره ات زیاد شد که او را خواب از مهر و کابین حورالعین بازداشت

اولیای خدا در تاریکی های شب با تهجد و خشوع و ناله و زاری بهره ها برده اند

1- . نسخه خطی از آن در کتابخانه محیط موجود است. رجوع کنید به الذریعه 8/90

2- . الذریعه 2/22 مؤلف: رجوع کنید به خاتمه المستدرک: 439 و در آن بر آنچه گفتیم اشکال است.

مرا از در خانه ات راندی و آنها را راه دادی ! آیا به واسطه اعمال ناشایستم از آنها عقب ماندم؟

آیا آنها گناه نکرده بودند یا گناه داشتند اما تو ایشان را آمرزیدی ولی مرا نیامرزیدی؟

اگر گنه کاران راهی به عفو تو نداشته باشند، پس حسن ظن ما به کجا می رود؟ !

اساتید و مشایخ

بیشتر اشتغالات او در علوم نزد فخرالمحققین پسر علامه حلّی است که شهید روایتی از او به همراه اجازه دارد. و از اساتید و اجازه دهندگان به او در اجتهاد و روایت، سید عمیدالدین عبدالمطلب بن ابی فوارس حلّی حسینی و برادرش سید ضیاء الدین عبدالله است. همچنین از سید تاج الدین محمد بن معیّه حسنی، سید علاءالدین بن زهره حسینی، سید ابی طالب احمد بن زهره حلّبی، سیّد مهنات بن سنان مدنی، شیخ زین الدین علی بن طران مطارآبادی، شیخ رضی الدین علی بن احمد مشهور به مزیدی و شیخ جلال الدین محمد بن شیخ شمس الدین محمد حارثی، شیخ محمد بن جعفر مشهدی، احمد بن حسین کوفی، شیخ قطب الدین محمد بن محمد بویهی رازی، شیخ ابی محمد حسن بن احمد بن نجیب الدین بن محمد بن نماء حلّی و سید شمس الدین محمد بن احمد بن ابی المعالی علوی موسوی و سید جلال الدین عبدالحمید بن فخّار موسوی روایت می کند. همچنین از تالیفات اهل سنت یعنی از چهل عالم و شیخ آنها روایت می کند.(1)

شاگردان و کسانی که روایت از او می کنند

از او جماعتی از علماء و فضلا روایت می کنند که از آنها هستند: فرزندانش شیخ ضیاءالدین علی، شیخ رضی الدین ابوطالب محمد، شیخ جمال الدین ابو منصور حسن، همسرش فاضله فقیهه که به امّ علی نامیده می شود، دخترش صالحه فقیهه فاطمه امّ الحسن، سید بدرالدین حسن بن ایّوب مشهور به نجم الدین اعرج حسینی،

1- . رجوع کنید به اربعین وی که چاپ شده، و نیز خاتمه المستدرک و روضات الجنات.

زین الدین علی بن خازن حائری، شیخ مقداد بن عبدالله سیوری حلّی اسدی و شیخ محمد بن عبدالعلی ابن نجدهٔ.

محل تولد و محل شهادت

شهید (رحمه الله) در سال 734 متولد شد و در سال 786 روز پنج شنبه نهم جمادی الاولی در شهر دمشق در دولت بیدر و حکومت برقوق به فتوای قاضی برهان الدین و عباد بن جماعت شافعی بعد از شش سال زندانی بودن در قلعه شام، به وسیله شمشیر به شهادت رسید و بعد به صلیب کشیده شد و سنگسار و سپس به آتش سوزانده شد. عمر شریفش پنجاه و دو سال بود و حکایت شهادت و سبب شهادتش در روضات الجنات و دیگر کتاب ها آمده است.

علم الهدی

اشاره

سید مرتضی علم الهدی ذوالمجدین، ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن امام موسی کاظم علیه السّلام.

او از افتخارات امامیه، قهرمانی از قهرمانان علم و دین، امامی از امامان فقه و حدیث و کلام و ادب، و یگانه علم و عمل اهل زمان خود بود که ریاست در بزرگی و شرافت و علم و ادب و فضیلت و کرامت به او ختم می گردد. شرح حال او را علمای شیعه و سنّی نوشته اند و در تعریف از او مبالغه نمودند و به مقدّم بودن او در علوم و فضایل و متخلق بودن به انفاس پاک و اخلاق اذعان دارند.

نجاشی در صفحه یکصد و نود و دو رجال خود می گوید: «مرتضی، از علوم آنچه را کسب کرد که در زمان او، کسی با او برابری نداشت، و آنچه از حدیث شنید را تکثیر نمود، و او متکلم، شاعر، ادیب و دارای جایگاه بزرگ در علم و دین و دنیا بود.»

شیخ در صفحه نود و نه فهرست می گوید: «مرتضی (رضی الله عنه) در علوم زیادی بی نظیر بود، و بر علم او اجماع دارند، در علوم مثل کلام و فقه و اصول فقه و ادب و نحو و شعر و معانی شعر و لغت و غیر از این ها بر همه مقدم بود.»

ص: 187

این را علامه حلّی در صفحه چهل و شش الخلاصه در شرح حال او آورده و بعد از نام بردن کتاب هایش، اضافه کرده است: «علمای امامیه از زمان او (رحمه الله) تا زمان ما، یعنی سال 693 از کتاب های او استفاده می کنند و او رکن و معلم علمای امامیه (قدس الله روحه و جزاه عن اجداده خیراً) بود.»

شیخ در رجال خود می گوید: «علم الهدی (ادام الله تعالی ایامه) از نظر ادب و فضل بهترین اهل زمان خود بود، متکلم و فقیه و جامع همه علوم بود (مدّالله فی عمره).»

ابن ابی طیّ می گوید: «او اولین کسی است که خانه اش دارالعلم بود و در مناظره قدرت زیادی داشت.» و می گوید: «او مردی بود که عمرش به بیست سال نمی رسید، ولی ریاست دنیای علم و عمل زیاد را در حد توان به دست آورد و در تلاوت قرآن و شب زنده داری و استفاده از علم مواظبت داشت و بر علم او چیزی تاثیر نداشت. او دارای بلاغت و فصاحت لهجه بود و علوم را از شیخ مفید فرا گرفت. شیخ مفید گمان نمود که شبی در عالم رؤیا حضرت فاطمه زهرا را دید که دو بچه را نزد او آورده و خطاب به او فرمود: «این دو فرزند مرا بگیر و آنها را دانش بیاموز!» وقتی بیدار شد، شریف ابو احمد(1)

به همراه دو فرزندش رضی و مرتضی نزد او آمد و به او گفت: «این دو را بگیر و علم بیاموز!» شیخ گریه کرد و قصه را بازگو کرد.»(2)

سید بزرگ مدنی شیرازی در درجات الرفیعه می گوید: «پدرش از نقباء و پیشوایان، ابو احمد از شخصیت های جلیل القدر و دارای منزلت در دولت بنی عباس و آل بویه بود. و اما مادر گرامی اش فاطمه دختر حسین بنت احمد بن حسن بن ناصر اصّم است و او ابو محمد حسن بن علی بن عمر الاشرف بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السّلام است و او مادر برادرش رضی (رحمه الله) نیز

1- . مشهور در غیر از این کتاب های تراجم این است که مادرشان فاطمه بنت ناصر بر شیخ داخل شد و در دو طرف او کسانی بودند و در بین دستانش فرزندانش بود.

2- . لسان الميزان 4/223

می باشد. شریف مرتضی یگانه زمان خود از نظر فضل و علم و کلام و حدیث و شعر و خطابه از نظر جایگاه و کرامت می باشد.»(1)

از «غایهٔ الاختصار»، از سید ابن زهره حکایت شده که می گوید: «علم الهدی، فقیه نظریه پرداز و آقای شیعه و امام آنها می باشد. فقیه اهل بیت، عالم متکلم دوراندیش، شاعر بزرگ، او اهل بخشش و صدقه و انفاق مخفیانه بود و این را بعد از مرگش (رحمه الله) فهمیدیم. او از برادرش بزرگ تر بود و مثل این دو برادر از نظر شرافت و فضیلت و خوبی و جلالت و ریاست و محبوبیت دیده نشده است. هنگامی که سید رضی درگذشت، از نظر عجز و لابه هنگام مشاهده جنازه و نهایت در حزن، به سید مرتضی کسی نمی رسید. سید مرتضی پنجاه هزار دینار و ظروف و فرش و چراغ و بیشتر از این را باقی گذاشت.»

در صفحه پنجاه و سه جلد اول تتمه یتیمهٔ الدهر آمده است: «ریاست آن روز بغداد در بزرگی و شرافت و علم و ادب و فضیلت و کرامت به سید مرتضی پایان یافت و برای او اشعاری درنهایت زیبایی است.»

در صفحه هفتاد و پنج دمیهٔ القصر می گوید: «سید مرتضی و برادرش دو میوه اند بر شاخسار سیادت و دو قمرند در آسمان ریاست. اگر ادب سید رضی با دانش سید مرتضی مقرون به شمار آیند، چونان جوهری است بر تیغه شمشیر آبدار.»

در وفیات الاعیان آمده: «او پیشوای طالبین، و امام در علوم کلام و ادب و شعر بود. او برادر شریف رضی است که دارای تالیفاتی در مذهب شیعه و گفتاری در اصول دین می باشد و برای او دیوان شعر بزرگی است.» برای او کتابی است که «غرر و درر» نامیده شده که در آن مجالسی مشتمل بر مهارت هایی از معانی ادب نوشته شده و در آن از نحو لغت و غیر از آن، سخن رانده شده است و کتابی است که دلالت بر فضیلت زیاد و گستردگی او بر اطلاع از علوم دارد. این را ابن بسّام در اواخر کتاب الذخیره آورده و می گوید: «این شریف، پیشوای پیشوایان عراق در

1- . روضات الجنات: 375

هنگامه اختلاف آنان و در وقت اتفاق ایشان بود.علمای عراق بدو پناه می بردند، و بزرگان آن سامان از او اخذ علم می کردند، صاحب مدارس آنجا، و جماع ساردها و آنسها، کسی که اخبار وی همه جا را پر کرده و اشعار او همه جا شناخته شده، و آثار او ستایشگر ذات الهی بود، تا جایی که در علوم دینی و احکام مسلمانان تألیفاتی داشت به گونه ای که این ها گواهی می دهند که او فرع آن اصول است. او از خاندان بزرگی بود.»

این گفتار اندک از کلمات بسیاری است که در کتاب های تراجم در تعریف از سید مرتضی که شرح حالش را آوردیم است، و شهرت و معروفیت او ما را از طولانی کردن کلام و آوردن نظرات دیگران و روایاتشان از ستایش او، بی نیاز می کند و اگر کسی بیشتر می خواهد، به کتاب های معجم از علمای شیعه و اهل سنت مراجعه نماید.

تالیفات و تصانیف او

1. کتاب الغرر و الدرر(1)

2. کتاب تنزیه الانبیاء(2)

3. الشافی(3)

4. شرح قصیده سید حمیری(4)

5. جمل العلم و العمل(5)

6. الانتصار(6)

7. الذریعه(7)

1- . در مصر در چهار جلد به سال 1325 و در غیر آن به چاپ رسید و در ایران به سال 1272 چاپ شد و در آخر این کتاب تکمله ای آمده است.
2- . در تبریز در سال 1290 و در نجف در سال 1250 چاپ گردید.
3- . در ایران به سال 1201 چاپ شد.
4- . با شرح آن در مصر به سال 1313 با عنوان قصیده ذهبیه چاپ گردید.

5- . نسخه ای خطی از آن در نجف موجود است. رجوع کنید به الذریعه 5/144
6- . در ایران به سال 1275 به ضمیمه مجموعه جوامع الفقهیه چاپ گردید.
7- . نسخه خطی آن در کتابخانه رضوی موجود است.

8. المقنع فی الغیبة(1)

9. رساله تفصیل الانبیاء علی الملائکه(2)

10. رساله المحکم و المتشابه(3)

11. منقذ البشر من اسرار القضاء والقدر

12. اجوبه المسائل المختلفه(4)

13. الخلاف فی الفقه

14. المصباح فی الفقه

15. الموضح عن جهت اعجاز القرآن

16. الذخیره

17. الناصریه(5)

1- . در ایران با رساله سعدیه و غیر از این در سال 1315 چاپ گردید و در حاشیه کتاب «درر الفوائد» در سال 1319 نیز منتشر شد.
2- . نسخه خطی، رجوع کنید به الذریعه 4/359
3- . در ایران به سال 1312 چاپ گردید.
4- .[4]مثل «جواب موصلیات اول و دوم و سوم» که نسخه ای از آن در کتابخانه رضوی موجود است و تاریخ کتابت آن سال 676 است. و «جواب تبانیات» که در کتابخانه رضوی و موقوفات آل شیخ اسد الله کاظمی در کاظمین موجود است. و «جواب مسائل ری» که در کتابخانه رضوی و کتابخانه شیخ هادی کاشف الغطاء موجود است. و «جواب رسیه اول و دوم» که این دو نزد صاحب ذریعه موجود بود. و «جواب سلاریه» که در کتابخانه رضوی با تاریخ کتابت سال 976 موجود است. و «جواب میافارقیات و ناصریه» که این دو در کتابخانه رضوی موجود است. و «جواب ناصریات» چاپ شده در سال 1276. و در کتابخانه مشکات رساله ای منسوب به او در جواب بعضی از معتزله در صد صفحه، و رساله

«جواب شبهات بعضی از اهل سنت» در شصت صفحه و رساله ای در جواب بعضی از مسائل در چهل صفحه یافت می شود. و نیز برای او رساله ای «در جواب از سؤال چرایی ازدواج امیر المؤمنین علیه السلام با دختر عمر» به ضمیمه رساله های دیگر در کتابخانه ملا محمد علی خوانساری یافت می شود. و رساله ای در «جواب قدم عالم» دارد. رجوع کنید به الذریعه 5 :183و 194

5- . نسخه ای از آن در کتابخانه رضوی موجود است.

و غیر از این کتاب ها که بسیار می باشد. مصنف می گوید: و کتاب عیون المعجزات(1)

به او منسوب است، ولی برای من ثابت نشده است و شاید از تالیفات بعضی از قدماء باشد.

مؤلف: این کتاب از شیخ حسین بن عبدالوهاب یکی از بزرگان علمای قرن پنجم می باشد که با سید مرتضی و سید رضی در بعضی از اساتید مثل ابی تحف مصری و امثال آن مشترک می باشد و از هارون بن موسی تلعکبری به یک واسطه روایت می کند. شرح حال او در صفحه پانصد و شانزده خاتمه المستدرک و ریاض العلماء و غیر از این دو آمده است.

اساتید و کسانی که از آنها روایت کرده است

1. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان

2. ابو محمد هارون بن موسی تلعکبری

3. حسین بن علی بن بابویه، برادر صدوق

4. ابوالحسن احمد بن علی بن سعید کوفی

5. ابو عبدالله محمد بن عمران کاتب مرزبانی خراسانی بغدادی

6. ابو یحیی ابن نباته، عبدالرحیم بن فارقی

7. شیخ صدوق محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی

8. ابوالقاسم عبیدالله به عثمان بن یحیی

9. ابوالحسن علی بن محمد کاتب

10. احمد بن سهل دیباجی

شاگردان و روایت کنندگان از او

1. شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی

2. ابو یعلی سلّار بن عبدالعزیز دیلمی

3. ابوالصلاح تقی بن نجم حلبی

4. شیخ محمد بن علی کراجکی

ص: 192

1- . در سال 1369 در نجف چاپ شده است.

5. شیخ ابو عبدالله جعفر بن محمد بن احمد بن عباس دوریستی

6. شیخ ابوالفضل ثابت بن عبدالله ثابت یشکری(1)

7. شیخ احمد بن حسن بن احمد نیشابوری خزاعی

8. شیخ احمد بن علی بن قدامه

9. سید نجیب الدین ابو محمد حسن بن محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن قاسم بن موسی بن عبدالله بن موسی کاظم علیه السّلام

10. شیخ مفید، ابو محمد عبدالرحمن بن احمد بن حسین نیشابوری خزاعی

11. شیخ غانم عصمی هروی

12. سید داعی حسینی

13. ابوالفرج مظفر بن علی بن حسین حمدانی، از سفیران امام حجت بن الحسن عجل الله تعالی فرجه

14. شیخ عزالدین عبدالعزیز بن ابی کامل طرابلسی قاضی

15. منتهی بن ابی زید کیابکی حسینی کجّی جرجانی(2)

16. شیخ ابوالحسن محمد بن محمد بصری(3)

17. عزّالدین عبدالعزیز بن نحریر بن عبدالعزیز بن برّاج، قاضی در طرابلس(4)

18. شریف ابویعلی محمد بن حسن بن حمزه جعفری(5)

19. ابو صمصام ذوالفقار بن محمد بن معبد حسنی مروزی(6)

20. شیخ سلیمان بن حسن بن سلیمان صهرشتی(7)

21. ابو منصور محمد بن ابی نصر محمد بن احمد بن حسین بن عبدالعزیز عکبری معدّل(8)

1- . در المقابس آمده که این ها نزد او درس خوانده اند.
2- . رجوع کنید به امل الآمل در شرح حال او.
3- . المقابس: 12
4- . معالم العلماء: 71
5- . در المقابس می گوید: «چه بسا او را از شاگردانش شمرده اند.»
6- . جامع الرواتا1/314
7- . المقابس: 12
8- . المستدرک 3/490

22. شیخ محمد بن علی حمدانی(1)

23. حسین بن ثابت بن هارون فرّاء بزاعی، نامش را ابن ابی طیّ در رجال الشیعه آورده و می گوید: «در سال 424 به عراق مسافرت کرد و شریف مرتضی را ملاقات نمود و او را اجازه داد و تقریظ نوشت و او را موصوف به علم و فهم دانست و او را با وصف خطیب ستود.»(2)

24. حسین بن عقبه بن عبدالله بصری ضریر، قرآن را نزد او خواند و حفظ نمود در حالی که هفده سال داشت، او از باهوش ترین انسان ها و از بزرگان شیعه بود که در سال 441 درگذشت.(3)

25. حمزه بن محمد جعفری ابویعلی بغدادی، از بزرگان شیعه و ملازم شیخ مفید و موافق او در معرفت اصول و فقه بر مذهب امامیه. مفید او را به ازدواج دخترش درآورد و کتاب هایش را به او بخشید. او همچنین از شریف مرتضی هم که آشنای به قراآت بود علومی فرا گرفت. نام او را ابن ابی طّی آورده و می گوید: «او درباره حادث بودن قرآن و اینکه در او نسخی وارد شده، احتجاج نمود.» او در سال 565 درگذشت.(4)

26. حسین بن احمد بن محمد قطّان بغدادی، نامش را ابن ابی طّی در رجال الشیعه آورده و می گوید: «پیشوای عالم و فاضل از فقهای امامیه، در محضر شریف مرتضی و شیخ مفید درس آموخت. در سال 390 به حلب رفت و در جامعه آنجا درس آموخت و سپس به طرابلس رفت و نزد رئیس آن ابی طالب محمد بن احمد حاضر شد و اولاد او را درس آموخت و کتابی در فقه در چهار جلد تصنیف نمود. او در سال 420 در قید حیات بود.(5)

1- . المستدرک 3/ 496
2- . لسان المیزان 2/276
3- . لسان المیزان 2/299
4- . لسان المیزان 2/360
5- . لسان المیزان 2/267

سید شریف مرتضی فضایل زیادی را جمع نموده بود و مزایای زیادی را به دست آورد، و خداوند خیر دنیا و آخرت را روزی او نمود. او پیشوای علی الاطلاق و ریاست دینی و دنیایی مردم را برعهده داشت، سرپرستی و نقابت سادات در شرق و غرب و امیری حجاج و نگاه به مظالم و قاضی قضات بودن در سه سال برای او بود. او کرسی تدریس در علوم مختلف داشت که در مجلس درس او جمعیت زیادی از مشایخ حدیث و بزرگان علم کلام و فقه و ادب و دیگر علوم شرکت می کردند و از پای درس او اساتیدی در رشته های مختلف که صاحب نظر در علوم زیادی بودند، خارج شدند. او برای شاگردانش مبلغی مقرر نموده بود. پس برای شیخ ابی جعفر طوسی در هر ماه دوازده دینار و برای قاضی ابن برّاج در هر ماه هشت دینار قرار داد. یک سال قحطی گریبانگیر مردم شد و یک مرد یهودی که برای کسب روزی که جانش را حفظ نماید، بیرون آمده بود، روزی در جلسه سید مرتضی حاضر شد و از سید اجازه گرفت که مقداری از علم نجوم را نزد او بخواند. سید اجازه داد و دستور داد که در هر روز مبلغی به او بدهند. آن مرد مدتی آن را فرا گرفت، و سپس به دست سید مسلمان شد. او روستایی را برای کاغذ فقیهان وقف نمود.

برای او ثروت بزرگ و تمکن قوی بود که صورت اموال و املاکش در وصف نمی گنجد. حتی گفته اند: «برای او روستاهای زیادی که تعدادش هشتاد روستا بود، می باشد که بین بغداد و کربلا واقع شده و در نهایت آبادی است که درآمد آنها در هر سال بیست و چهار هزار دینار می باشد.»(1)

خلیفه وقت اعلام کرد که از شیعیان مبلغ صد هزار دینار می گیرد تا مذهب تشیّع را در شمار مذاهب چهارگانه قرار دهد و تقیه را از آنها بردارد و به خاطر این مذهب مورد مواخذه قرار نگیرند، مقرر گردید سید از مال خود هشتاد هزار پرداخت کند و بقیه آن را شیعه بپردازند که به عهدشان وفا نکردند.

1- . معجم الادبا 5/177

و از تاریخ «اتحاف الوری باخبار ام القری» در حوادث سال 389 چنین حکایت شده است که: «سید مرتضی و برادرش سید رضی در این سال حج نمودند، در میان راه ابن برّاج طائی از آنها طلب چیزی کرد و آنها نه هزار دینار از مال خود به وی دادند.

و او به هشتاد تایی معروف بود، زیرا او دارای هشتاد روستا بود و دارای هشتاد هزار جلد کتاب بود.»(1)

بلکه می گفتند: «او از هر چیزی هشتاد تا را اختیار می کرد تا اینکه مدت عمر او هشتاد سال و هشت ماه بود.»

به همه این فضیلت ها، شرافتی که از انتسابش به خاندان پیامبر و بزرگی خاندان و والایی مرتبت و بزرگی منزلت و جایگاه والایی که نزد الارقاب و الادانی هست را اضافه کنید و این از فضیلت هایی است که خداوند به هر که بخواهد می دهد.(2)

ولادت و وفات

سید شریف در رجب سال 355 متولد و در بیست و پنجم ربیع الاول سال 436 درگذشت و سن او در آن روز هشتاد سال و هشت ماه بود.(3) پسرش بر او نماز گذارد و ابوالحسین نجاشی با شریف ابویعلی محمد بن حسن جعفری و سلّار بن عبدالعزیز دیلمی، چنان چه در صفحه یکصد و نود و سه فهرست نجاشی آمده، متولی غسل او بودند. و اول در منزلش دفن شد، سپس به جوار جدّش حسین علیه

1- . و این ها غیر از آن است که از کتابخانه شاپور بن اردشیر در دست او بود. یاقوت در معجم الادباء می گوید: «کتابخانه ای بهتر از آنکه شاپور بن اردشیر در بغداد وقف کرده بود، و معروف به ابی منصور بود، پیدا نمی شد. و بعد از سال ها که از وفات شاپور می گذشت، مدیریت آن به سید مرتضی، ابوالقاسم علی بن حسین موسوی سرپرست طالبی ها واگذار گردید.»
2- . رجوع کنید به ریاض العلماء، الدرجات الرفیعه، روضات الجنات: 375
3- . فهرست طوسی: 100 ، روضات الجنات: 375

السّلام منتقل و در مشهد مقدس با پدر و برادرش دفن گردید و قبرهای آنان، چنان چه در الدرجات الرفیعه آمده به ظاهر مشهور می باشد.(1)

شریف رضی

اشاره

ابوالحسن محمد بن ابی احمد حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن امام موسی کاظم علیه السلام، ملقب به شریف رضی و ذوالحسبین هست. این لقب را بهاء الدوله به او عطا کرده است و او را شریف بزرگ خطاب می کردند.

او نابغه ای از مردان این امت و پیشوای در علم ادب و لغت بود و سرآمد علما، شعرا و مفسرین شیعه به حساب می آمد و این ها در کنار آن همت والا و گستردگی کرامت و فضیلت بود. همه علمای شیعه و سنی شرح حال او را آورده اند و او را به وصف زیبایی ستوده اند.

ثعالبی در الیتیمه می گوید: «او شعر را در زمانی شروع نمود که کمتر از ده سال سن داشت. وی امروز از همه مردم روزگار در ادبیّات شگفت انگیزتر، و از همه سادات عراق نجیب تر است. افتخار حسب و شرف نسب را، با ادب ظاهر و از همه محاسن بهره ای وافر را یکجا در خود گرد آورده است. از همه طالبیان، چه گذشتگان و چه بازماندگان، توانایی شعری اش بیشتر است و اگر بگویم از همه افراد قریش شاعرتر است، سخنی به گزافه نگفته ام. گواه راستین این سخن، شعر بسیار نیکوی او است که دست هیچ گونه عیبجویی به دامانش نمی رسد؛ شعری که سلاست را با متانت، و سادگی را با استواری در خود جمع ساخته است. معانی اشعارش برای همگان بسی نزدیک و بیانش برای همه، بسی والا است. پدرش متولی و سرپرستی طالبیین را برعهده داشت و در بین آنان حکم می نمود. و رسیدگی به مظالم و ریاست حجاج بر عهده او بود و همه این ها در سال 388 به فرزندش سید رضی واگذار گردید، در حالی که پدرش در قید حیات بود.

1- . روضات الجنات: 375

از بهترین اشعارش آن است که برای خلیفه، امام القادر باللّه، ابی العباس احمد بن المقتدر قصیده ای نوشت که از آن جمله این چند بیت است:

امیرالمؤمنین قدری توجه کن! چه ما در اصل آن درخت برومند باهم جدا نیستیم

میان ما در روز افتخار هیچ تفاوتی نیست و هر دو در بزرگواری ریشه های ثابتی داریم

فقط خلافت است که تو را ممتاز گردانیده که من از آن بی بهره ام و حمایل آن به گردن تو افتاده است

باخرزی در دمیه القصر می گوید: «در میان پیشوایان و بزرگان صدر مجلس جای شریف رضی بود و من هرگاه بخواهم او را بستایم به کسی می مانم که به خورشید بگوید: چه پرنوری..... !

و در عمده الطالب آمده است: «او دارای فضیلت های گسترده و اخلاق فراگیر بود؛ مردی سخت کوش که هیبت و جلالت، ورع و عفت در وجود او نهفته و نسبت به خانواده و عشیره اش مهربان و دلسوز بوده است. بارها نقابت طالبیان را عهده دار شد و امیرالحاجی و نظارت بر مظالم به وی تفویض گردید که نخست، این مسئولیت ها را به نیابت از پدر و بعد از وفات او به طور مستقل، متصدی بوده است. و بارها با مردم حجّ انجام داد و در میان طالبیین، نخستین کسی بود که از علائم سیاه استفاده کرد. او یکی از علمای دوران خود بود و نزد بزرگان و فضلاء درس آموخت.

مؤلف: بزرگی منزلت و والایی شئون او بزرگ تر از آن است که در نطق بگنجد و نشانه ها و فضیلت هایش مشهورتر از آن است که به اطاله کلام بینجامد. و در کتاب های تراجم نمی یابیم مگر اینکه نوری از خوبی هایش می درخشد و از کرامت های نفسانی و زندگی کریمانه اش سخن به میان نیامده باشد و ما را به سوی آن فضیلت ها و نشانه ها رهنمون می سازند. و برای ما در این نوشته کوتاه ممکن نیست که همه آنچه در کتاب های تراجم از توصیف و بزرگ شمردن و تعاریف او هست را بیاوریم و لذا کلام را به آنچه که سید صدرالدین در کتاب «تاسیس الشیعه»

صفحه 238 از زبان گروهی فرموده، ختم می نماییم که: «او فصیح قریش و ناطق اُدباء و مقدّم بر همهٔ علماء و سرآمد بر سایر فضلاء و علماء است. و نام وی در زمره مشاهیر شعراء آمد. در جمیع علوم قرآن وی دارای تصنیف است. از جمله کتاب اوست که با عنوان «حقآئق التّنزیل و دقائق التّأویل» آمده است، و در آن از غرائب قرآن و عجایب و خفایا و غوامض آن پرده بر می دارد و غوامض اسرار و دقایق اخبارش را روشن می سازد، و چنان در تحقیق حقایق و در تدقیق تأویل آن سخن می گوید که هیچکس بر وی سبقت نجسته است، و طائر بلند پرواز اندیشه احدی نتوانسته است بدان طوف کند - تا آنجا که می گوید - شنیدن کی بود مانند دیدن. اگر تفسیر این تفسیر است، بدون هیچ شکّ و شبهه ای هر آنچه غیر آن است از تفاسیر نسبت بدان مانند پوستی است در برابر مغز. و به جان خودم سوگند این تفسیر بالعیان نه با برهان روشن می سازد که: قرآن کلام دست نایافتنی و محال و معجزه است، با تعابیری که در برگیرنده عجائب فصاحت و بلاغت و کلام شرافتمند و نفیس است، و شامل گوهر های یگانه واژه ها است، و به خدا سوگند که دهان گویا از بیانش عاجز است. ای کاش من به بقیّهٔ اجزائش می رسیدم و از آن کامیاب می شدم، و حیات من فقط برای تمتّع و بهره یابی از انوارش بود. امّا با فقدان آنها، خاک بر سر دنیا باشد. ای شگفتا از والایی علم این سیّد شریف با کوتاهی عمر او در دنیا! که چنین تصنیفی عرضه کند و سپس بپردازد به «المجازات القرآنیّه» و سپس به کتاب «المتشابه فی القرآن». و نیز کتاب« المجازات النّبویّه» - تا آنجا که می گوید - درحالی که عمرش از چهل و هفت سال تجاوز ننمود. آری! عجب نیست زیرا اوست که سرایندهٔ این بیت است:

من از آن خاندانم که چون برای مهمی گرد آیند، شکوه و جلالشان به هنگام پرانده شدن نمودار گرددد که آن یک پیامبر است و آن دگر وصی پیامبر»

آثار گرانقدرش

ص: 199

نهج البلاغه،(1)

خصائص الائمه،(2)

المجازات النبویه،(3)

تفسیر حقائق التنزیل و دقائق التاویل،(4)

تلخیص البیان عن مجاز القرآن،(5)

تعلیق خلاف الفقهاء، الحسن من شعر الحسین که در آن منتخبی از اشعار ابن حجّاج است، الزیادات فی شعر ابن الحجاج، الزیادات فی شعر ابی تمام، دیوانه السائر چاپ شده، تعلیقه بر ایضاح ابی علی فارسی، منتخبی از اشعار ابی اسحاق الصابی، آنچه که بین او و بین ابی اسحاق از متون شعراء بود، اخبار قضات بغداد، زندگی پدر بزرگوارش و دیگر آثار.

اساتید و مشایخ

1. ابو سعید حسن بن عبدالله بن مرزبان نحوی که به سیرافی معروف است، نزد او در حالی که ده سال داشت و به بلوغ نرسیده بود، نحو فرا گرفت.

2. ابو اسحاق ابراهیم بن احمد بن محمد طبری، از فقهای مالکی، در جوانی از او قرآن آموخت.

3. شیخ بزرگ، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان مفید، نزدش هم او هم برادرش سید مرتضی علم الهدی درس آموخته اند.

4. ابو محمد، قدیمی ترین شیخ، هارون بن موسی تلعکبری

5. ابو علی حسن بن احمد فارسی نحوی

6. ابو یحیی عبدالرحیم بن محمد معروف به ابن نباته نویسنده «الخطب».

7. ابوالفتح عثمان بن جنّی موصلی که نحو را نزد او فرا گرفت.

8. ابوالحسن علی بن عیسی ربعی نحوی بغدادی که نزد او کتاب های «مختصر الجرمی» و مقداری از «الایضاح» از ابی علی فارسی و مقدمه ای که بر آن نوشته و مانند مدخلی برای ورود به نحو است، و «العروض» از ابی اسحاق زجاجی و «القوافی» از اخفش را خوانده است.

ص: 200

1- . مکررا در ایران و عراق و مصر و لبنان و غیر از این ها چاپ شده است.
2- . در سال 1369 در نجف چاپ شد.
3- . در سال 1356 در مصر چاپ و در غیر این سال در بغداد منتشر گردید.
4- . جلد پنجم آن در سال 1355 در بغداد چاپ گردید.
5- . در سال 1375 در ایران و مصر و بغداد چاپ گردید.

9. قاضی عبدالجبار بن احمد شافعی معتزلی

10. ابو حفص عمر بن ابراهیم بن احمد کنانی که از او حدیث روایت نمود.

11. ابوالقاسم عبسی بن علی بن عیسی بن داود بن جراح، از مشایخ او در حدیث می باشد.

12. ابو محمد عبدالله بن محمد اسدی اکفانی

13. ابوبکر محمد بن موسی خوارزمی که نزد او فقه آموخته است.

14. ابو عبدالله محمد بن عمران مرزبانی(1)

شاگردان و روایت کنندگان از او

از او تعدادی از بزرگان طایفه روایت می کنند که از آن شمارند:

1. شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی(2)

2. شیخ مفید، ابو محمد عبدالرحمن بن احمد بن حسین نیشابوری خزاعی

3. ابوبکر احمد بن حسین بن احمد نیسابوری خزاعی

4. قاضی احمد بن علی بن قدامه

5. سید ابو زید عبدالله بن علی کیابکی پسر عبدالله بن عیسی بن زید بن علی حسینی کجّی جرجانی

6. ابوالحسن مهیار بن مرزویه دیلمی بغدادی

7. شیخ جعفر بن محمد بن احمد بن عباس دوریستی

8. قاضی سید ابوالحسن علی بن بندار بن محمد هاشمی

9. ابو منصور محمد بن ابی نصر محمد بن احمد بن حسین بن عبدالعزیز عکبری معدل

10. شیخ ابو عبدالله محمد بن علی حلوانی

1- . رجوع کنید به به کتابش المجازات و کتاب های روضات الجنات و خاتمه المستدرک و غیر از این دو از کتاب های تراجم.
2- . اینجا اشکالی وارد نمودند که شیخ طوسی در سال 408 یعنی دو سال بعد از وفات سید به عراق رفته است، پس چگونه او را درک کرده تا اینکه از او روایت کند. رجوع کنید به المستدرک 3/510

11. ابوالاعز محمد بن همام بغدادی

12. سیده پاک سیرت، دختر برادرش سید مرتضی(1)

ولادت و وفات او

در سال 359 در بغداد متولد و در آن رشد نمود و در بغداد در روز یک شنبه ششم محرم سال 406 درگذشت. در هنگام وفاتش وزیر فخرالملک با دیگر وزرا و بزرگان و قضات و الاشراف حفاه و مشاه در منزلش حاضر شدند و وزیر بر او نماز گذارد و در منزلش در منطقه کرخ و محله مسجد الانباریین مدفون شد. و برادرش سید مرتضی توان نگاه به جنازه برادر را نداشت و وقتی جزع و ناله او به پایان رسید به کاظمین رفت و نه جنازه را دید و نه بر او نماز گذارد و وزیر در پایان روز به نزد او رفت و او را ملزم به بازگشت به خانه نمود و جنازه سید رضی بعد از دفن در خانه به کربلا منتقل گردید.

فرزندان بسطام

آن دو شیخ حسین و عبدالله فرزندان بسطام بن سابور زیاّت از بزرگان قدمای امامیه ومحدثین وبزرگان روایات و اخبار امامیه هستند که در طبقه کلینی یا شیخ ابی القاسم بن قولویه قرار داشتند.(2)

نجاشی در صفحه بیست و هشت فهرست می گوید: حسین بن بسطام، و ابوعبداله عیاش می گوید: «او حسین بن بسطام بن سابور زیاّت است که برای او و برای برادرش ابی عتاب کتابی هست که درباره طب جمع آوری کردند و دارای فواید و منافعی در طب از راه طعام ها و منافع آنها و در تعویذات است.» ابن عیاش می گوید: «از این ما را شریف ابوحسین صالح بن حسین نوفلی خبر داد و می گوید حدیث کرد ما را از این وگفت که ابوعتاب و حسین آن را جمع کرده اند.» و در صفحه یکصد و پنجاه و یک می گوید: «عبداله بن بسطام ابوعتّاب برادر حسین بن

1- . رجوع کنید به خاتمه المستدرک و روضات الجنات و امل الآمل
2- . رجوع کنید به روضات الجنات:182

بسطام که نامش در باب حسین گذشت، برای او و برادرش کتاب طب هست و او عبداله بن بسطام بن سالور زیّات می باشد.»

مؤلف: کتابش را «طب الائمه» نامیده و آن خطی است و چاپ نشده و نسخه های آن زیاد است.

علی بن جعفر

اشاره

علی بن جعفر محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السّلام ابوالحسن مدنی عریضی است. شیخ او را در رجالش از اصحاب امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السّلام شمرده است. شیخ در صفحه هشتاد و هفت فهرست خود او را مدح نموده و گفته است: «جلیل القدر وموثق است و برای او کتاب مناسک و مسائل است که از برادرش موسی بن جعفر علیه السّلام پرسیده است.»

نجاشی در صفحه یکصد و هفتاد و شش از فهرست می گوید: «علی بن جعفر بن محمد علی بن حسین ابوالحسن در «عریض» از نواحی مدینه ساکن بود و فرزندش هم منسوب به همین جاست. کتاب حلال و حرام برای اوست که یک بار باب بندی شده ویک بار غیر باب بندی روایت می کند.»

شیخ مفید در صفحه سیصد و هفت ارشاد می گوید: «علی بن جعفر راوی حدیث و راهش محکم و دارای تقوای فراوان و فضیلت بسیار می باشد و ملازم برادرش حضرت موسی علیه السّلام بود و از او روایات بسیاری نقل می کند.» علامه در صفحه چهل و پنج الخلاصه می گوید: «علی بن جعفر برادر موسی بن جعفر کاظم علیهما السّلام موثق است و کشّی آنچه را که شهادت به اعتقاد صحیح او و آداب او با ابی جعفر دوّم علیه السّلام داشت روایت کرده است و حالش بالاتر از آن است که ما بگوییم. در عُریض از نواحی مدینه ساکن بود و فرزندش را به آنجا نسبت داده است.»

مؤلف: کشی در صفحه دویست و شصت و نه از رجال خود و کلینی در کافی در باب «اشاره و نص علی ابی جعفر الثانی علیه السّلام» احادیثی را روایت کرده

است که دلالت بر اعتقاد صحیح و بزرگی و ادب آموزی او از ابی جعفر دوم علیه السلام دارد.

تالیفات او

از نجاشی و شیخ شنیدم که برای او کتاب مناسک و کتابی در حلال و حرام می باشد که مسائل نامیده است و یک بار باب بندی شده و یک بار هم بدون باب بندی روایت کرده است. علامه مجلسی همه آن قسمت غیر باب بندی را در جلد چهارم بحار الانوار آورده است. همچنین حمیری از راه دیگری در کتاب قرب الاسناد آورده که بین این دو تفاوت وجود دارد.

روایت کنندگان از او

جماعتی از او روایت کرده اند که از آن جمله اند:

علی بن اسباط، عبدالله بن حسن بن علی بن جعفر (نوه اش)،(1) عمرکی بوفکی خراسانی، موسی بن قاسم بجلی،(2)

محمد بن عبدالله بن مهران، ابوقتاده علی بن محمد بن حفص قمی، یعقوب بن یزید، داود نهدی، محمد بن علی بن جعفر (فرزندش)، احمد بن محمد بن عبدالله، احمد بن موسی، اسماعیل بن همام، حسن بن علی بن عثمان بن علی بن حسین علیهما السّلام، سلیمان بن جعفر، حسین بن عیسی ابن عبدالله،(3)

محمد بن حسن بن عمار، زکریا بن نعمان صیرفی،(4) و موسی بن جعفر بن وهب.(5)

وفات و مدفن او

در کتاب های تراجم چیزی که دلالت بر تاریخ ولادت و وفات او کند، نیافتیم. البته از کتاب کافی(6) استفاده می شود که او در هنگام وفات محمد بن علی بن محمد

1- . فهرست نجاشی: 176، و حمیری در قرب الاسناد از عبدالله بن حسن علوی از او روایت می کند.

2- . فهرست شیخ طوسی: 87
3- . جامع الرواه 1/562
4- . اصول کافی، باب «الشاره و النص علی ابی جعفر الثانی علیه السّلام»
5- . اصول کافی، باب «الاشاره و النص علی ابی محمد علیه السّلام»
6- . اصول کافی، باب «نص علی ابی محمد علیه السّلام»

زنده بوده و آن تاریخ هم سال 252 یا بیشتر می باشد و براین اساس عمر او از یکصد سال تجاوز می کند. و گفته اند که او به کوفه مسافرت کرد و اهل کوفه از او علم فرا گرفته اند و سپس قمی ها از او درخواست کردند که به آنجا برود و او آنجا رفت و در آنجا بود تا درگذشت. و در آنجا قبری است که بر آن بارگاهی عالی ساخته اند که می گویند قبر اوست، ولکن این ثابت نشده است.

قطب الدین راوندی

اشاره

او استاد، امام، فاضل، حاذق، فقیه، محدث، شاعر و جامع همه فضایل و مناقب، قطب الدین ابوالحسین سعید(1)

بن هبه الله بن حسن بن عیسی راوندی است. شرح حال او به حد کافی در کتاب های تراجم آمده که خبر از حاذق بودن او در علوم و تسلط او بر فنون دارد.

شیخ منتجب الدین در تاریخ ری می گوید: «او در همه علوم فاضل بود و تالیفات زیادی در هر علمی دارد و مذهب او شیعه بود.»

سید بن طاووس در صفحه بیست کشف المحجه می گوید: «استاد و عالم در علوم فراوان، قطب الدین راوندی، اسمش سعید بن هبه الله می باشد.»

سماهیجی در اجازه اش به او می گوید: «عالم، فاضل، حاذق، کامل، فقیه، محدث، موثق، برجسته، علّامه.» بعضی از فضلاء هم گفته اند که او از بزرگ ترین محدثان شیعه است.

شیخ اسدالله در صفحه چهارده المقابس می گوید: «فقیه، محدث، فاضل، حاذق، علامه، کامل و عزیز و بی نظیر.»

برای او یاد نیکو به همراه بزرگی و ثناء در صفحه چهل و هشت معالم العلماء و فهرست شیخ منتخب الدین و لسان المیزان جلد سوم، صفحه چهل و هشت و ریاض العلماء و لؤلؤه البحرین و مستدرک الوسائل جلد سوم صفحه چهل و نه و

1- . در «تنقیح المقال سعد» آمده است.

صفحه سیصد روضات الجنّات و تنقیح المقال جلد دوم، صفحه بیست و دوم و صفحه یکصد و چهل و هشت منتهی المقال و دیگر کتاب های تراجم می باشد.

آثار گرانسنگ

الخرائج و الجرائح، قصص الانبیاء، فقه القرآن، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه (2جلد)، اسباب النزول، المغنّی فی شرح النهایه (10جلد)، سلوه الحزین، المعارج فی شرح خطبه من نهج البلاغه، احکام الاحکام، خلاصه التفاسیر (10 جلد)، المستقصی شرح الذریعه شریف مرتضی (10 جلد)، ضیاء الشهاب فی شرح الشهاب، حل العقود فی الجمل و العقود، الانجاز فی شرح الایجاز، نهیه النهایه، غریب النهایه، بیان الانفرادات، التغریب فی التعریب، الاغراب فی الاعراب، زهرالمباحثه و ثمر المناقشه، تهافت الفلاسفه، جواهر الکلام فی شرح مقدمه الکلام، رساله الفقهاء و غیر از این آثار که نامشان باعث طولانی شدن می شود.

اساتید و کسانی که از آنها روایت کرده است

او (قدس سره) در کتاب خرائج از عده ای از اساتید حدیث روایت می کند که از آن جمله اند:

1. شیخ ابوجعفر محمد بن علی بن محسن حلبی
2. ابومنصور بن شهریار بن شیرویه بن شهریار دیلمی
3. شیخ علی بن علی بن عبدالصمد تمیمی
4. شیخ محمد بن علی بن عبدالصمد تمیمی
5. سید مجتبی بن داعی حسینی
6. سید مرتضی بن داعی حسینی نویسنده تبصره العوام
7. سید ابوالبرکات محمد بن اسماعیل مشهدی
8. سید عمادالدین ابوصمصام ذوالفقار بن محمد بن معبد حسینی

9. شیخ ابوجعفر محمد بن علی بن حسن نیشابوری

10. استاد ابوالقاسم بن کمیح

11. استاد ابوجعفر بن کمیح

ص: 206

در کتاب های تراجم روایت های دیگری هم از غیر از اینان پیدا می شود که از آن جمله اند:

12. شیخ ابوعلی طبرسی، نویسنده مجمع البیان

13. شیخ عمادالدین محمد بن ابی القاسم طبری

14. محمد بن حسن، پدر خواجه نصیرالدین طوسی

15. استاد ادیب، ابو عبدالله حسین مؤدب قمی

16. شیخ ابوسعد حسن بن علی

17. شیخ ابوالحسین احمد بن محمد بن علی بن محمد

18. شیخ ابوالقاسم حسن بن محمد حدیقی

19. شیخ ابوالحسین احمد بن محمد بن علی بن محمد

20. شیخ هبه الله بن دعویدار

21. سیدعلی بن ابی طالب سلیقی

22. ابوالسعادات هبه الله بن علی شجری

23. ابوالمحاسن مسعود بن علی بن محمد

24. شیخ عبدالرحیم بغدادی، معروف به «ابن الاخوّه»

25. ابونصر غاری(1)

26. استاد ابوجعفر بن مرزبان

شاگردان و روایت کنندگان از او

عده ای از بزرگان فقه و حدیث از او روایت کرده اند که از آن جمله اند:

1. شیخ احمد بن علی بن عبدالجبار طبرسی، قاضی

2. شیخ ابن شهرآشوب محمد بن علی سروی مازندرانی

3. شیخ عمادالدین ابوالفرج علی (پسرش)

4. شیخ منتخب الدین علی بن عبیدالله(2)

1- . با غین و راء منسوب به «غار» از روستاهای الاحساء. این را صاحب ریاض می گوید.
2- . نام اساتید و شاگردانش در پایان المستدرک و روضات الجنات و المقابس آمده است.

و دیگرانی غیر از اینان روایت کرده اند که ذکرش طولانی می شود.

وفات او

استادی که شرح حالش را می گوییم، در روز چهارشنبه چهاردهم شوال سال 573 چنان چه در صفحه پانزده اجازات بحار الانوار آمده یا در سیزدهم شوال چنان چه در صفحه چهل و هشت جلد سوم لسان المیزان آمده، وفات نمود. قبرش در صحن بزرگ حضرت معصومه علیها السّلام در قم می باشد.

ضیاءالدین راوندی

اشاره

سید امام ضیاءالدین ابوالرضا، فضل الله بن علی بن عبدالله راوندی، علامه زمان خود، مورد اعتماد دوستان و استاد پیشوایان عصر خودش می باشد که در کنار والایی نسب، کمالات فضل و حسب را نیز جمع کرده است. او از سادات معظم و بزرگان اساتید اجازه می باشد. شیخ ابوعلی رجالی در صفحه دویست و چهل و دو منتهی المقال از «الانساب» سمعانی در کلمه قاسانی حکایت می کند و می گوید: سید فاضل اباالرضا فضل الله بن علی حسنی قاسانی را درک کردم و از او احادیث و قطعاتی از شعرش را نوشتم. هنگامی که به در خانه اش رسیدم و حلقه در را کوبیدم و در درگاه در نشستم و منتظر خارج شدن او بودم، به در نگاهی کردم و دیدم که بر بالای آن با گچ نوشته اند: «انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً».

شرح حال او با وصفی ستودنی در فهرست شیخ منتخب الدین و الدرجات الرفیعه و جامع الرواه و اصل الآمل و خاتمه المستدرک و منتهی المقال و تنقیح المقال و دیگر کتاب های تراجم آمده است.

تالیفات گرانقدرش

ضوع الشهاب شرح شهاب الاخبار، ادعیه السرّ،(1)

الاربعین فی الاحادیث،(2)

مقاربه الطّی الی مقارنه النیّه، نظم العروض للقلب المروض، الحماسه ذات الحواشی، الموجز الکافی فی علم العروض و القوافی. ترجمه العلوی للطب الرضوی، التفسیر، و الطراز المذّهب فی ابراز المذهب، مجمع اللطائف و منع الظرائف، غمام الغموم و غیر این کتاب ها.

ظاهر آنچه که از مصنف می آید، کتاب های الدّعوات و اللباب، شرح نهج البلاغه و اسباب النزول نیز از او می باشد، لکن در بعضی از تراجم تصریح شده که از کتاب های قطب راوندی (که شرحش گذشت) هستند.

اساتید و شاگردانش

از جماعتی از بزرگان مذهب و اساتید حدیث، روایت کرده است که بیست و دو نفر از آنها را علامه نوری در خاتمه المستدرک آورده است و عده ای از بزرگان و اساتید که در این مختصر، نامشان نمی گنجد از او روایت کرده اند.(3)

وفات او

بر تاریخ ولادت و وفاتش دست نیافتیم. از الدرجات الرفیعه استفاده می شود که در سال 548 زنده بوده است.

ابن طاووس

اشاره

ص: 209

1- . مصنف و دیگران این را از جمله کتاب های او شمرده اند، و شاید از راویان آن باشد نه جمع کننده آن، الذریعه 1/397. در اینجا کلامی مناسب این گفتار است و رساله ای که تمام آن در البلدالامین و در جواهر السینه آمده است.
2- . سید بن طاوس حدیث 24و26 از آن را در کتاب «الیقین» صفحات 177و199 آورده است و نامش را «ستّه الاربعین فی ستّه الاربعین»

گذاشته است.
3- . عجله در چاپ و زیاد شدن مقدمه، ما را از ذکر اساتید و شاگردان عقب انداخت و ما در شرح حال های آینده، بعد از شرح حال مختصری از او، این نقص را در کتاب اجازت جبران خواهیم کرد، ان شاءالله.

سیدشریف، رضی الدین ابوالقاسم علی بن سعدالدین ابی ابراهیم موسی بن جعفر بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن ابی عبدالله محمد بن محمد بن طاووس که نسب شریف او به حسن مثنّی می رسد.

مادرش دختر شیخ ورّام بن ابی فراس و مادرِ پدرش سعدالدین دخترِ دخترِ شیخ طوسی است و لذا در تالیفش بسیار از شیخ طوسی به عنوان جدّ یا جدّ پدرم یاد می کند و از شیخ ابی علی حسن پسر شیخ طوسی به دایی یا دایی پدرم یاد می نماید.

هرکس که از او متأخر بوده، او را حمد کرده و به علم و فضل و تقوا و زهد و کرامت ستوده است. علامه حلی شاگرد بزرگ او در اجازه بزرگ که به او داده می گوید: «از برای همین آنچه که دو سیّد بزرگ و سعادتمند رضی الدین علی و جمال الدین احمد فرزندان موسی بن طاووس می نویسند، نیکو است و این دو سید دو زاهد و عابد و متقی بودند و رضی الدین علی(رحمه الله) دارای کراماتی بود که برای من بعضی از آنها را حکایت کرد و پدرم (رحمه الله علیه) برای من بعضی از آنها را روایت کرده است.»(1)

در منهاج الصلاح در مباحث استخاره می گوید: «روایت می کنم از سیّد سند و سعادتمند، رضی الدین علی بن موسی بن طاووس و او عابدترینی بود که من در اهل زمانش دیده ام.»(2)

سید تفرشی در صفحه دویست و چهل و چهار نقدالرجال می گوید: «او از بزرگان و موثقین این طایفه بود، دارای قدر و منزلتی بزرگ بود، احادیث بسیاری حفظ داشت و دارای کلامی پاک بود. حالت او در عبادت و زهد مشهورتر از آن است که ذکر شود.»

ماحوزی در البلغه می گوید: «دارای مقامات و کرامات بوده و در اصحاب ما از او عابدتر و متقی تر نداریم.»(3)

1- . المستدرک3 : 467
2- . المستدرک3 : 469
3- . منتهی المقال: 357

شیخ اسدالله در صفحه شانزده المقابس می گوید: «سیّد سند، بزرگ و مورد اعتماد، عالم وعابد، زاهد و پاک، در بردارنده همه مناقب و افتخارات، صاحب بزرگی و مقامات و مکاشفات و کرامات، نماد فیض الهی و الطاف پنهان و آشکار خداوند.»

بعضی از شاگردانش در اول کتاب الیقین او را چنین وصف کرده اند و می گویند: «مولای ما نویسنده بزرگ، عالم و عادل، فاضل و فقیه، کامل و علامه، پاک و پاکیزه، صاحب مناقب و افتخارات و دارای فضیلت ها و آثار، زاهد عابد و متقی مجاهد، رضی الدین، پایه اسلام و مسلمانان، نمونه ای از گذشتگان پاکش، چهره زیبای عارفان و افتخار بزرگان، مورد اعتماد اهل بیت النبوه محمد و آل رسول شریف و عترت پاکش که دارای دو حسب می باشد.»

شرح حال او در خاتمه المستدرک و روضات الجنات و غیر این ها از دیگر کتاب های تراجم آمده است.

تالیفات او

ربیع الشیعه،(1)امان

الاخطار،(2)سعدالسعود،(3)

کشف الیقین فی تسیمه مولانا امیرالمؤمنین علیه السّلام،(4) الطرائف،(5)

الدروع الواقیه،(6)

فتح الابواب فی الاستخاره،(7)

1- . مصنف در فصل دوم می گوید: «کتاب ربیع الشیعه را به جهت موافقت کتاب با اعلام الوری در همه ابواب و همان ترتیب نیاوردیم و این از او تعجب برانگیز است.» مؤلف: علامه نوری در خاتمه المستدرک می گوید: «این کتاب در فهرست کتاب هایش که در کتاب اجازاتش آمده ذکر نشده است و درکشف المحجه هم نیامده است و ما دست نیافتیم که در کجا به این کتاب اشاره شده که ما را به آن سمت هدایت کند. یکی از

اساتید ما نقل کرده که گمان کرده که سید بن طاووس به نسخه ای از اعلام الوری دست یافت که مقدمه ای نداشت و تعجب نمود و آن را با خط خود استنساخ نمود. پس از وفات او چون آن را در میان کتب سید یافتند، چون اعلام الوری را نمی شناختند به تصور اینکه از مؤلفات سید است، کتاب را به وی منسوب داشتند.

2- . در نجف به سال 1370 چاپ شد.

3- . در نجف به سال 1369چاپ شد.

4- . در نجف به سال1369چاپ شد.

5- . ترجمه اش در ایران به سال 1301 چاپ شد.

6- . نسخه خطی که نسخه هایش زیاد است.

7- . نسخه ای از آن در کتابخانه رضویه و نسخه ای از آن درکتابخانه دانشگاه تهران موجود است که برآن تصحیحی از علامه نوری وجود دارد.

فرج الهموم بمعرفه منهج الحلال و الحرام من علوم النجوم،(1) جمال الاسبوع،(2)

اقبال الاعمال،(3)

فلاح السائل،(4)

مهج الدعوات،(5)مصباح

الزائر،(6)

کشف المحجّه لثمره المهجه،(7)الملهوف

علی اهل الطفوف،(8)

غیاث سلطان الوری، المجتنی،(9)

الطرف،(10)

التحصین فی اسرار مازاد علی کتاب الیقین، الاجازات،(11) محاسبه النفس،(12)فتح

الجواب الباهر فی شرح خلق الکافر، القبس الواضح من کتاب الجلیس الصالح، و کتاب البهجه لثمره المهجه، فرحه الناظر و بهجه الخاطر، روح الاسرار و روح الاسمار که به درخواست محمد بن عبدالله بن علی بن زهره نوشت وغیر این کتابهائی که نام برده شد.

ولادت و وفاتش

در حلّه در نیمه محرم سال 589 متولد شد و در آنجا دو سال رشد کرد و به مدت پانزده سال در زمان عباسیان مقیم بغداد گردید. سپس به حلّه آمد و مجاور نجف و کربلا و کاظمین شد و به مدت سه سال در هر کدام از این مکان ها اقامت کرد. سپس عازم مجاورت به سامراء شد و سه سال آنجا بود و آن روز سامراء مانند صومعه ای در یک بیابان بود بود و در آخر به جهت مصالحی که در حکومت مغول بود، به بغداد آمد و سرپرستی و ولایت سادات طالبی را در عراق به مدت سه سال و

1- . در نجف به سال 1368چاپ شد.
2- . یک بار در سال 1303 و دیگر بار با ترجمه در سال1303 چاپ شد.
3- . در ایران به سال 1320چاپ شد.
4- . نسخه خطی.
5- . در بمبئی به سال1320 چاپ شد.
6- . نسخه خطی.
7- . در نجف در سال1370 چاپ شد.
8- . مکرراً چاپ شده است.
9- . در بمبئی به سال 1317 چاپ شد.
10- . در نجف به سال 1369 چاپ شد.
11- . مصنف قسمت هایی از این را در کتاب اجازات بحار الانوار آورده است.
12- . در ایران به سال 1319 چاپ شد.

یازده ماه از سوی هولاکو در سال 661 به عهده داشت و از این ولایت و سرپرستی در زمان مستنصر امتناع شدید نمود و در سال 668 درگذشت. (نورالله تعالی ضریحه).(1)

جانشین شایسته اش

مصنف در کتابش و علامه خوانساری در روضات الجنات ذکر کرده اند که برای سیّد ما که شرح حالش را می گوییم، فرزندی است که هم نام و هم کنیه اوست و در اول او را به شریف، منیف و جلیل توصیف نمود و در دوّم به صالح و محدث وصف کرد. کتاب زوائد الفوائد را به او نسبت می دهند که در بیان اعمال سنت و آداب نیکو است. نسخه ای از آن درکتابخانه دانشگاه تهران موجود است، چنان چه در فهرست آن کتابخانه عدد هشتاد و چهار می باشد و تصریح کرده که مؤلف آن ابوالقاسم علی بن علی بن موسی بن طاووس حسنی است.

جمال الدین بن طاووس

پدر فضایل و مناقب و مآثر و مکارم، سید بزرگوار احمد بن موسی بن طاووس برادر سید رضی الدین (که ذکرش گذشت) است و مراد از ابن طاووس در هر کسی که در فقه و رجال مطلق آورده، اوست. شاگردش حسن بن داوود حلّی در رجالش او را ستوده و در ثناء او مبالغه نموده و می گوید: «سید ما، امام بزرگ، فقیه اهل بیت، جمال الدین ابوالفضائل در سال 673 درگذشت. نویسنده، مجتهد، باتقواترین فضلای زمان خود که اکثراً نزد او درس خوانده اند و از تصانیف وی بهره برده اند و به من برای نقل از هم تالیفات و روایاتش اجازه داد. او شاعر و زبان آوری بلیغ و نویسنده ای بزرگ بود. از تالیفات اوست:

کتاب بشری المحققین فی الفقه (شش جلد)، کتاب الملاذ فی الفقه (چهار جلد)، کتاب الکرّ (یک جلد)، کتاب السهم السریع فی تحلیل المبایعه مع القرض (در چند جلد)، کتاب الفوائد العدّه فی اصول الفقه (یک جلد)، کتاب الثاقب المسخّر علی

1- . رجوع کنید به مقدمه کتاب کشف المحجه علامه رازی

نقض المشجّر در اصول دین، کتاب الروح، کتاب شواهد القرآن (دو جلد)، کتاب بناءالمقاله العلویه فی نقض الرساله العثمانیه (یک جلد)،(1) کتاب المسائل فی اصول الدین (یک جلد)، کتاب عین العبره فی غبن العتره (یک جلد)،(2)

کتاب زهره الریاض فی المواعظ (یک جلد)، کتاب الاختیار فی ادعیه اللیل و النهار (یک جلد)، کتاب الازهار فی شرح لامیّه مهیار (دو جلد)، کتاب عمل الیوم و اللیله (یک جلد). و برای او کتاب هایی غیر از این ها هم است که همه آنها هشتاد و دو جلد می باشد که از بهترین تالیفات و بجاترین آنهاست. در رجال و درایه و تفسیر تحقیقی نمود که بیشتر از آن جا ندارد، مرا پرورش داد و علم آموخت و با این نیکو رفتار نمود و هر چه در این کتاب از فواید و نکات می باشد، از اشارات و تحقیقات اوست. (جزاه الله عنی افضل جزاء المحسنین).»

مصنف از تالیفات او کتاب الرجال را هم شمرده و احتمالاً آن کتاب حلّ الاشکال فی معرفه الرجال باشد. او (قدس سره) از جماعتی از اساتید روایت می کند که از آن جمله اند: سید فخار بن معّد موسوی و حسین بن احمد سوراوی، سید صفی الدین محمد بن معّد موسوی، نجیب الدین محمد بن نما، سید محیی الدین برادر زاده ابن زهره نویسنده الغیبه، ابوعلی حسین بن خشرم، و فقیه نجیب الدین محمد بن غالب.

و علامه حلّی و فرزندش غیاث الدین و ابن داود حلّی و غیر این ها از او روایت می کنند.

او (رحمه الله) در سال 673 درگذشت و قبرش درحلّه مزار معروف و مشهوری است، مثل نوری که در کوه طور بر حضرت موسی پدید آمد، و به قصد زیارتش از راه های دورمی آیند و نذوراتی هم به سوی او روان می دارند و عامّه و خاصه از قسم خوردن دروغ به او می ترسند و عوام او را سید عبدالله می نامند. شرح

1- . در کتابخانه علامه نوری نسخه ای از عصر مؤلف بود و آن نسخه به خط شاگردش تقی الدین حسن بن علی بن داود است و نسخه دیگری در

کتابخانه مسجد مرجان بغداد و نسخه ای استنساخ شده از آن در کتاب خانه سماوی موجود است. رجوع کنید به الذریعه3/150
2- . در نجف به سال 1369 چاپ شد.

حال او در صفحه سی و پنج نقد الرجال و صفحه چهل و شش منتهی المقال و صفحه شانزده المقابس و صفحه چهارصد و شصت و شش جلد سوم المستدرک و صفحه نوزده روضات الجنّات و صفحه نود و هفت جلد اول تنقیح المقال و صفحه سی و چهار امل الآمال و غیر از این ها در کتاب تراجم آمده است.

غیاث الدین (فرزندش)

سید عبدالکریم بن احمد بن موسی طاووسی علوی حسنی می باشد.

ابن داود در رجالش بعد از این عنوان او را چنین وصف کرده است: «سید ما، امام بزرگ غیاث الدین، فقیه، نسب شناس، عالم نحو و عروض، زاهد و عابد ابوالمظفر (قدس الله روحه) که ریاست سادات و صاحبان نوامیس به او ختم می گردید. او یگانه زمان خود بود و در کربلا متولد شد و در حلّه رشد نمود و در بغداد تحصیل کرد و در کاظمین عمرش پایان یافت.

وی در شعبان سال 648 متولد و در شوال سال 693 درگذشت و عمر او 45 سال و دو ماه و چند روز بود. از کودکی تا وفاتش همراه او بودم، قبل و بعد او در اخلاق و خوش نشینی و شیرینی معاشرت نیامده و در هوش و حافظه نظیری ندارد. در ذهن او هیچ چیزی وارد نمی شد که به فراموشی سپرده شود و قرآن را در مدت کوتاهی حفظ کرد، در حالی که یازده سال داشت به کتابت مشغول شد و ظرف چهل روز از معلم بی نیاز بود، در حالی که چهار سال بیش نداشت. مناقب و فضایل او قابل شمارش نمی باشد.»

برای او کتاب هایی است از جمله: کتاب «الشمل المنظوم فی مصنفی العلوم» که نزد اصحاب مانند آن نوشته نشده و کتاب «فرحة الغری بصرحة الغری»(1)

و دیگر کتاب ها.

نزد بسیاری از فضلای عصر خود درس خواند و تعدادی از علمای آن روزگار نیز نزد او درس خوانده اند، از جمله اساتید و مشایخ او پدرش، عمویش،

1- . در سال 1368 در نجف چاپ گردید.

محقق، پسر عمویش، مفید بن جهم حلّی، خواجه نصیر الدین طوسی، سید عبدالحسین فخار موسوی، شریف ابوالحسن علی بن محمد بن علی علوی عمری، نسب شناس و نویسنده کتاب «المجدی فی انساب الطالبین» و از علمای اهل سنت، شیخ حسین بن ایاز ادب شناس و عالم به نحو، و قاضی عمیدالدین زکریا بن محمود قزوینی نویسنده «عجائب المخلوقات» می باشند.

از شاگردان او شیخ احمد بن داود نویسنده رجال و شیخ عبدالصمد بن احمد بن ابی الحبیش حنبلی است. از او شیخ کمال الدین ابوالحسن علی بن حسین بن حمّاد لیثی واسطی روایت می کند.

شرح حال او در صفحه یکصد و هفتاد و نه منتهی المقال و صفحه چهل و هشت امل الآمل و در صفحه یکصد و نود و یک نقد الرجال و در صفحه شانزده المقابس و در صفحه یکصد و پنجاه و نه جلد دوم تنقیح المقال و در صفحه سیصد و پنجاه و شش روضات الجنات و در ریاض العلما و دیگر کتاب های معاجم آمده است.

شرف الدین

سید فاضل و علامه متقی، شرف الدین علی حسینی استرآبادی که در نجف وطن اختیار نمود. مصنف در فصل اول کتاب او را توصیف نموده و شرح حال او در صفحه پنجاه و یک امل الآمل آمده و می گوید: «عالم و فقیه.» علامه تستری در صفحه نوزده المقابس او را به عالم، فاضل، فقیه و متقی توصیف نمود. مصنف و خوانساری در صفحه سیصد و نود و دو روضات الجنات، او را از شاگردان علی بن عبدالعالی کرکی شمرده است. کتاب «تأویل آیات الظاهره فی فضائل العترت الطاهره»(1) از اوست.

مصنف می گوید: «اکثر کتاب از تفسیر شیخ بزرگوار محمد بن عباس بن علی مروان بن ماهیار گرفته شده و برای کتاب منتخبی است که اسمش «جامع الفوائد و

1- . نسخه خطی نزد او بوده و منتخب آن جامع الفوائد است که نسخه ای از آن در کتابخانه رضوی و غیر آن کتابخانه موجود است. رجوع کنید به الذریعه 3/305

دافع المعاند» است که انتخاب آن توسط شیخ علم بن سیف بن منصور نجفی حلّی صورت گرفته که نوشتن آن در سال 937 در مشهد رضوی پایان یافته است. همچنین کتاب «الغرویه فی شرح الجعفریه» نیز برای او می باشد.

ابن ابی جمهور احساوی

محمد بن زین الدین ابی الحسن علی بن حسام الدین ابراهیم بن حسین بن ابراهیم ابن ابی جمهور هجری احسایی، عالم فاضل و جامع علوم معقول و منقول، فقیه، محدث، حکیم و متکلم از معاصرین شیخ علی کرکی می باشد. راوی اخبار است که نزد شیخ فاضل شرف الدین حسن بن عبدالکریم فتّال غروی، خادم حرم امیرالمومنین و نزد شیخ علی بن هلال جزائری در کرک شاگردی کرد. در او تمایلاتی به تصوف دیده می شد.

برای او کتاب هایی است از جمله: غوالی اللئالی، نثر اللئالی، المجلی فی مرآت المنجی، شرح الالفیه، الاقطاب فی الاصول، الاحادیث الفقهیه، معین المعین، زاد المسافرین، و رساله ای در عمل به روایات اصحاب.

از او مناظراتی با مخالفین مانند مناظره هروی و غیر آن است. اصحاب در کتاب هایشان شرح حال او را آورده و او را به فقاهت و اجتهاد و فضل ستوده اند، مگر اینکه او را به جهت تمایلش به تصوف و خلط نمودن روایات ضعیف مذمت کرده اند.

فاضل مامقانی در صفحه یکصد و پنجاه و یک جلد سوم تنقیح المقال از مجلسی (قدس سره) حکایت کرده و می گوید: «او از فضلای مشهور بود که در حساء متولد شد، نزد علمای شهرش شاگردی نمود و در زمان کوتاهی در ردیف آنان درآمد. سپس به عراق رفت و از بزرگان آن منطقه هم کسب علم نمود که از جمله اساتیدش شرف الدین حسن بن عبدالکرین فتّال خادم حرم امیرالمومنین است. بعد در سال 879 از راه شام به حج رفت و از شیخ علی بن هلال جزایری در کرک، روزها و شب های زیادی بهره برد. سپس به وطنش مراجعت کرد و مدت کوتاهی اقامت داشت تا برای زیارت ائمه مدفون در عراق به آنجا رفت و بعد به مشهد

رضوی نقل مکان نمود و در راه کتاب «زاد المسافرین» را تالیف نمود. در مشهد در سال 888 مصاحبت سید محسن رضوی برای او اتفاق افتاد و به درخواست او بر این رساله شرحی نوشت که نامش را «کشف البراهین»گذاشت. وقتی کار بالا گرفت و آوازه اش در تمام شهر ها پیچید، بعضی از علمای هرات نزد او آمدند تا با او مناظره کنند و او در سه جلسه مناظره پیروز شد و آنها را ساکت نمود.(1). و از تالیفات او کتاب «غوالی اللئالی» در حدیث است و لکن او میل به حکمت و تصوف داشت و برای او در این زمینه تالیفاتی است که مورد رضایت ما نیست.»

مصنف در مقدمه دوم می گوید: «و کتاب «غوالی اللئالی» اگرچه مشهور است و نویسنده اش در فضل و علم معروف می باشد، لکن پوست از مغز تشخیص داده نمی شود و در آن اخبار متعصبین از مخالفین بین اصحاب را داخل نموده و مانند آن، کتاب «نثر اللئالی» و کتاب «جامع الاخبار» است.

صاحب حدائق بعد از روایت مرفوعه ای از زراره در الاخبار العلاجیه می گوید: «همانا روایت ذکر شده در غیر از کتاب عوالی نیامده، با اینکه مرسل هست و به نویسنده این کتاب نسبت تساهل و اهمال در نقل روایات هم داده اند و اینکه احادیث صحیح و غیر آن را خلط نموده، چنان چه کتاب را ملاحظه کنید این دور از واقعیت نیست.»

صاحب ریاض بعد از تعریف از او می گوید: «لکن تصوف و غلوگری افراطی باعث گردید که حقانیت او از بین برود.»

شرح حال او در صفحات شصت و یک و شصت و پنج امل الآمل و صفحه پانصد و نود و پنج روضات الجنات و در ریاض در باب کنیه ها و در صفحه سیصد و شصت و دو جلد سوم المستدرک و در صفحه نوزده المقابس و دیگر کتاب های تراجم آمده است.

نعمانی

1- . رجوع کنید به روضات الجنات:560

محمد بن ابراهیم بن جعفر، ابو عبدالله کاتب نعمانی از بزرگان و متقدمین و از مؤلفین اصحاب می باشد. شرح حال او را نجاشی در صفحه دویست و هفتاد و یک الفهرست آورده و می گوید: «محمد بن ابراهیم بن جعفر، ابو عبدالله کاتب نعمانی، معروف به ابن ابی زینب دانشمندی از علمای ما و دارای عظمت قدر و شرافت منزلت و اعتقادی درست و احادیث بسیار است. به بغداد آمد و سپس به شام رفت و در آنجا درگذشت.

از او کتاب هایی از جمله کتاب غیبت،(1)

کتاب فرائض کتاب رد بر اسماعیلیه است. ابوالحسین محمد بن علی شجاعی کاتب را دیدم که کتاب «غیبت» تالیف محمد بن ابراهیم نعمانی را در مشهد عتیقه بر وی قرائت می کردند، زیرا او خود این کتاب و سایر کتب نعمانی را نزد وی خوانده بود. نسخه ای که او آن را بر نعمانی قرائت کرده است در نزد من می باشد. ابوالقاسم حسین بن علی بن حسین بن علی بن محمد یوسف مغربی وزیر دخترزاده اوست، و فاطمه مادر وی، دختر ابو عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی رحمهم الله است.»

علامه این کلمات را تا جمله «در آنجا درگذشت»، در قسمت اول از کتاب الخلاصه در شرح حال نعمانی آورده است.

مصنف در فصل اول می گوید: «کتاب غیبت از شیخ فاضل و کامل و متقی، محمد بن ابراهیم نعمانی، شاگرد کلینی است که شرح حال او در همه کتاب های تراجم آمده است.» از دیگر کتاب های او تفسیر(2)

مشهوری است که سید مرتضی در رساله «المحکم و المتشابه»(3)

از او نقل کرده است و چنان چه از جلد دهم بحار الانوار(4)

معلوم می گردد، این کتاب در باب عذاب شدید خداوند به قاتلان امام حسین علیه السّلام می باشد و برای او همچنین کتاب تسلّی هم هست.

در کتاب غیبت از عده ای روایت می کند که از آن عده اند:

1- . در سال 1317 در ایران چاپ گردید.

2- . مصنف همه آن را در کتاب «القرآن» آورده است.
3- . در ایران به سال 1312 چاپ گردید.
4- . از چاپ کمپانی

1. محمد بن یعقوب کلینی

2. احمد بن محمد بن سعید بن عقده کوفی

3. محمد بن همام(1)

4. علی بن احمد بندینجی

5. محمد بن حسن بن محمد بن جمهور

6. عبدالواحد بن عبدالله بن یونس موصلی

7. ابو سلیمان احمد بن هردۀ بن هراسۀ باهلی

8. ابوالقاسم موسی بن محمد قمی. می گوید: «در شیراز به سال 313 من را حدیث گفت.»

9. محمد بن عبدالله بن معمر طبرانی

10. علی بن حسین مسعودی

11. سلامه بن محمد

12. احمد بن محمد بن احمد بن یعقوب بن عمار کوفی

13. ابوالحارث عبدالله بن عبدالملک بن سهل طبرانی

14. محمد بن عثمان بن علان ذهنی بغدادی

15. محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری

16. محمد بن همام بن سهیل

17. عبدالعزیز بن عبدالله بن یونس، برادر عبدالواحد که نامش گذشت.

سعد بن عبدالله

اشاره

ابوالقاسم سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی از بزرگان اساتید طایفه و موثق آنها بود. شیخ در رجال او را از اصحاب امام عسکری علیه السّلام شمرده و می گوید: «معاصر آن حضرت بود، اما نمی دانیم از او روایت کرده است یا نه.»

ص: 220

1- . می گوید: «در ماه رمضان سال 327 در منزلش در بغداد ما را حدیث گفت.»

شرح حال او را اصحاب در کتاب های رجالشان آورده و در ستودن او مبالغه نمودند. نجاشی در صفحه یکصد و بیست و شش فهرست می گوید: «استاد طایفه و فقیه و آبروی آنان بود. از احادیث اهل سنت بسیار شنید و در یافتن حدیث مسافرت ها نمود و از بزرگان آنان حسن بن عرفه و محمد بن عبدالمالک دقیقی، ابا حاتم رازی و عباس برقعی را زیارت کرد. همچنین مولایمان ابا محمد علیه السّلام را زیارت نمود. بعضی از اصحاب در این دیدار تشکیک کرده و آن را ضعیف می دانند و می گویند: «این حکایت تحریف شده است.» والله اعلم.»

پدرش عبدالله بن ابی خلف روایات کمی دارد. او از حکم بن مسکین روایت کرده و احمد بن محمد بن عیسی از او روایت می کند. شیخ در رجال خود در باب «من لم یرو عنهم» می گوید: «سعد بن عبدالله بن ابی خلف قمی دارای منزلت بزرگی است و دارای تالیفاتی می باشد.» و در صفحه هفتاد و پنج فهرست می گوید: «بزرگ منزلت، دارای اخبار زیاد و تالیفات فراوان و موثق.»

علامه حلی این کلمات را در صفحه سی و نه قسمت اول از کتاب الخلاصه می آورد و بر آن چنین اضافه می کند: «استاد این طایفه و فقیه و بزرگ آنان که مولایمان ابا محمد عسکری را زیارت نمود.»

ذکر زیبای او در همه کتاب های تراجم می باشد.

تالیفات او

برای او کتاب های زیادی است که نجاشی و شیخ در فهرست هایشان نام آنان را آورده اند. از جمله کتاب های وی عبارتند از: کتاب رحمت، بصائر الدرجات (در چهار جلد)، الضیاء در رد محمدیه و جعفریه، فرق شیعه، رد بر غلات، ناسخ القرآن و منسوخه و محکمه و متشابهه، مناقب روات الحدیث، مثالب روات الحدیث، رد بر مجبّره، فضیلت قم و کوفه، مناقب شیعه، المنتخبات (در یک هزار صفحه)، فضیلت پیامبر صلی الله علیه و آله، فضیلت عبدالمطلب و عبدالله و ابی طالب، الاستطاعه،

المزار، کتاب الوضوء، کتاب الزکات، کتاب الصوم، کتاب الحج، جوامع الحج و غیر از این کتاب ها که مصنف کتاب مقالات و فرق(1) را از آثار او شمرده است.

اساتید و شاگردانش

از عده زیادی از بزرگان حدیث روایت می کند و از او نیز بزرگان فقه و حدیث روایت کرده اند که توان ذکر نام همه آنها را نداریم و اگر کسی قصد ورق زدن و یافتن این سندها دارد، به جامع الروات مراجعه نماید.

وفات او

او (رحمه الله) در سال 301 درگذشت و عده ای سال 299 می گویند. در الخلاصه می گوید: «در روز چهارشنبه بیست و هفتم شوال سال 300 در روستای رستم(2)

درگذشت.»

سلیم بن قیس

ابو صادق سلیم(3)

بن قیس هلالی عامری کوفی از مصاحبان امیرالمومنین علیه السّلام و از بزرگان اصحاب و مؤلف آن اصحاب محسوب می گردد. شیخ در رجالش او را از اصحاب امیرالمومنین و اصحاب امام حسن، حسین، سجاد و باقر علیهم السّلام شمرده است و برقی او را از دوستان امیرالمومنین علیه السّلام شمرده است.(4) نجاشی در صفحه شش فهرست خود در طبقه اول از مصنفین شیعه نامش را ذکر و می گوید: «سلیم بن قیس هلالی برای او کتابی هست و کنیه اش ابا صادق می باشد. علی بن احمد قمی مرا خبر داد و گفت: محمد بن حسن بن ولید مرا حدیث نمود و گفت: محمد بن ابی القاسم مرا حدیث نمود از محمد بن علی صیرفی از حماد بن عیسی و عثمان بن عیس که حماد بن عیسی گفت: ابراهیم بن عمر یمانی از سلیم بن قیس به واسطه کتابش حدیث نمود.»

1- . ظاهراً دو کتاب ناسخ القرآن و مقالات نزد مصنف موجود بوده است.
2- . در نسخه ای «رستمدار» هم آمده است.
3- . با تصغیر خوانده شود.
4- . الخلاصه: 93

شیخ در صفحه هشتاد و یک فهرست می گوید: «سلیم بن قیس هلالی و کنیه ابا صادق، برایش کتاب هست که از آن کتاب ابن ابی جیّد ما را روایت گفت از محمد بن حسن بن ولید...» تا آخر آنچه از نجاشی خواندیم.

ابن ندیم در صفحه سیصد و هفت فهرست خود می گوید: «از اصحاب امیرالمومنین علیه السّلام سلیم بن قیس هلالی است و او از حجاج که در پی کشتنش بودند فرار کرد و به ابان بن ابی عیاش پناه برد و او را پناه داد. وقتی که هنگام مرگش رسید، گفت: «ای ابان! برای تو نزد من حقّی است که بر هنگام وفات نزد من حاضر باشی ای برادرزاده!» و بعد از رسول اکرم صل الله علیه و آله و سلم اتفاقاتی افتاده ، و کتابی به او عطا نمود و آن کتاب سلیم بن قیس هلالی مشهور است که ابان بن ابی عیاش از او روایت کرده است و غیر از او از آن روایت ننموده است. ابان در حدیثی می گوید: «و قیس(1)

شیخی بود که در او نوری وجود داشت که او را بالا می برد و اولین کتابی که از شیعه پدید آمد کتاب سلیم بن قیس هلالی بود.»

علامه در قسمت اول کتاب الخلاصه صفحه چهل و یک، بعد از ذکر کلام نجاشی از سید علی بن احمد عقیقی که گذشت و مانند آنچه که از ابن ندیم گذشت، از او نام می برد، تا اینجا که می گوید: «او شیخ متعبدی بود که دارای نوری بود که او را بالا می برد.» سپس می گوید: «ابن غضائری می گوید که سلیم بن قیس هلالی از ابی عبدالله(2) و حسن و حسین و علی بن حسین علیهم السّلام روایت می کند و انتساب کتاب به او شهرت دارد و اصحاب ما می گویند: سلیم شناخته نمی شود و ذکری از او در خبر ها نیست و نام او در جاهای بسیاری غیر از این کتاب پیدا می شود و ابن ابی عیاش از او روایت نمی کند. ابن عقده در رجال امیرالمومنین علیه السّلام احادیثی را از او نقل می کند. والکتاب موضوع لامریه فیه، بنابراین در کتاب نشانه هایی وجود دارد که نظر ما را تایید می کند که از آن جمله اند:

1- . یعنی سلیم بن قیس و اسمش را برای اختصار ذکر نکرد.
2- . ظاهرا این اشتباه شده و «امیرالمومنین» باشد.

آنچه که درباره محمد بن ابی بکر گفته که پدرش را در هنگام مرگ موعظه نمود،(1)

و دیگر آنکه ائمه سیزده نفرند و غیر از این ها.(2) و سندهای این کتاب هم متفاوت می باشد؛ یک بار به روایت عمر بن اذیته از ابراهیم بن عمر صنعانی، از ابان بن ابی عیّاش، از سلیم می باشد و یک بار روایت از عمر، از ابان بدون واسطه روایت می کند. و نظر من در این مورد آن است که باید حکم به تعدیل سلیم و توقف نمودن در موارد فاسد این کتاب نماییم.»

مؤلف: علامه را محقق داماد در رواشح تبعیت کرده و حکم به وثاقت و عدالت او کرده است. و مصنف در کتاب غیبت، او را از بزرگان و عالمان نامی شمرده است، بلکه ظاهر این است که مردی بوده که فی نفسه مورد توثیق بوده و بعضی ها به جهت کتابش در او متوقف شده اند.

کتابش

کتاب او به کتاب سلیم بن قیس شناخته می شود و آن اصلی از اصول شیعه است و قدیمی ترین کتابی است که در اسلام و در زمان تابعین بعد از کتاب سنن ابن ابی رافع(3)

نوشته شده است. و به این وسیله مؤلف آن گوی سبقت را ربوده و بر بعد

1- . برای آنکه عمر او در هنگام درگذشت پدرش کمتر از سه سال بود.
2- . فاضل تفرشی در صفحه یکصد و پنجاه و نه حاشیه نقدالرجال می گوید: بعضی از فضلاء گفته اند: در نسخه ای از این کتاب که به من رسیده، دیدم که عبدالله بن عمر پدرش را هنگام مرگ موعظه نمود و اینکه ائمه سیزده نفرند از نسل اسماعیل و آنها رسول الله صلی الله علیه و آله با ائمه دوازده گانه می باشند و در این دو هیچ محذوری نیست.»
3- . از آن نعمت هایی که خداوند تعالی به طایفه حقّه امامیه قبل از دیگر فرقه های مسلمانان ارزانی داشت، مقدم بودن آنها در تالیف و تصنیف می باشد. و گوی سبقت ربودن در تدوین علوم و حفظ نمودن میراث پیامبر از دست حوادثی که موجب از بین بردن آنها می شد. پس در همه علوم و فنون مختلف، چنان چه از فهرست بزرگان مؤلفین بر می آید، آثاری را

تالیف نموده اند که از شمارش آنان غیر خالق آن مؤلفین بر نمی آید. لذا اولین کسی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در این امر سبقت گرفت، مولای همه، امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السّلام بود که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود، مانند سایه و صاحب آن، و پیامبر صلی الله علیه و آله او را هزار باب از حکمت تعلیم نمود و بر او از نوامیس اسلام و احکام و فرایض و سنت ها و معارف اسلام و آنچه که مردم در امر دنیا و آخرتشان بدان نیاز دارند، املاء فرمود و حضرت علی علیه السّلام با خط مبارک در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله کتاب احکام و سنن را تدوین نمود و در آن همه حلال ها و حرام ها حتی دیه خراش آمده و آن به صحیفه جامعه نامیده شد. بخاری در صحیح خود در باب «کتابت العلم»، باب «فکاک اسیر»، باب «اثم من عاهد ثم غدر»، باب «اثم من تبرء من مواليه»، باب «العاقله» و باب «لا يقتل المسلم بالكافر عنه» از آن نقل کرده است. و در باب دیات کتابی را تصنیف نموده که نامش را صحیفه و کتاب الفرائض گذاشته است که شیخ صدوق همه آن را من لا یحضره الفقیه 2 : 221 و230 و شیخ الطائفه در التهذیب جلد2 باب «دیات الشجاج» آورده است و ثقه الاسلام کلینی هم در کتابت کافی و ابواب دیات از آن نقل نموده است. و همچنین احادیث جفر و جامعه و احادیث مصحف حضرت فاطمه علیها السّلام و غیر اینها را تدوین نمود و برای شیعیان قواعد کلی که از آن انواع علوم را می شود استخراج نمود را املا فرمود. و از اصول معارف و فروعات آن و علوم عربی و فنون آن و همه علوم قرآنی و نهج البلاغه و راه های آن و طب و سیاست و خطبه ها و مواعظ و غیر آنها را که می شود گفت همه علوم را به آنان تعلیم نمود. و با همه اینها می گوید: «اینجا» و اشاره به سینه اش می کند. «لعلماً جمّاً لو اصبت له حمله» به همه اینها اضافه کن که او کاتب وحی در زمان حیات رسول صلی الله علیه و آله به اجماع همه امت و جمع کننده قرآن بعد وفات رسول الله بوده است. سپس شیعیان او علیه السّلام و تبعیت کنندگانش از طبقه اصحاب و تابعین، مانند عبدالله بن عباس، سلمان، ابوذر، جابر بن عبدالله انصاری و ابی رافع القطبی مولی رسول الله صلی الله علیه و آله از صحابه، ابی الاسود دوئلی و عبیدالله و و علی فرزندان رافع و سلیم بن قیس (صاحب این شرح حال) اصبغ بن نباته، حارث بن عبدالله اعور همدانی، میثم تمار، عبیدالله بن حر جعفی، ربیعه بن سمیع، زید بن وهب جهنی، یعلی بن مره، سعید بن جبیر بن هشام اسدی، سعید بم مسیب و غیر از اینان از تابعین به امیرالمومنین علیه السّلام اقتدا کردند و در علوم اسلامی مانند تفسیر و علوم قرآن و حدیث و فقه و رجال و اصول معارف و اخبار جنگ ها و سفرنامه ها و تاریخ و نحو و لغت و خطبه ها و عهود و وصایا کتاب های زیاد و بی شماری تالیف نمودند که نام بعضی از

آنها در کتاب های فهرست آمده است. و علامه صدرالدین در کتاب «تاسیس الشیعه» و کتاب «الشیعه و فنون الاسلام» به تنهایی به اثبات تقدم شیعه در همه علوم و بیان تالیفات آنها در هر دوره و طبقه ای پرداخته است که ما قبلا در تقدمشان در علم حدیث به آن پرداختیم و به تالیفات آنان در هر دوره و طبقه ای به صورت اجمالی در مقدمه ای که بر کتاب وسائل الشیعه نوشتیم، اشاره نمودیم.

از خود مقدم گردیده است. و تین کتاب در همه دوران ها اصلی بوده که شیعه به آن رجوع می کرده و به آن بر می گشت، تا جایی که در حقّ آن از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: «اگر نزد کسی از شیعیان و محبّان ما کتاب سلیم بن قیس هلالی نباشد، از اوامر ما نزد او چیزی نیست و از ما هیچ نمی داند و آن سرّی

از اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله است.» و در کشیّ آمده که هنگامی که این کتاب را ابان بن ابی عیّاش بر علی بن حسین علیه السّلام خواند، فرمود: «سلیم راست گفته است و این ها احادیث ماست و به آنها علم داریم.»

و در حدیث دیگری هست که ابان همه این حدیث را برای ابا جعفر محمد بن علی امام باقر علیه السّلام گفت و حضرت به خود بالید و چشمانش گریان شد. سپس فرمود: «سلیم راست می گوید، سلیم بعد از جدم حضرت حسین علیه السّلام نزد پدرم آمد و من نزد پدر نشسته بودم و همه این حدیث را بدون کم و کاست بیان کرد. پدرم به او فرمود: راست می گویی، به تحقیق پدرم و عمویم امام حسن علیهما السّلام همین حدیث را از امیرالمومنین علیه السّلام بیان فرمودند و آن دو به تو گفتند: راست می گویی، این را برای تو حدیث نمودند و ما شاهد آن بودیم. سپس آن دو فرمودند که ما این را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدیم.»

و در حدیث دیگر از کتاب «اثبات الرجعه» از ابن شاذان است که چنین می گوید: «این حدیث را حماد بن عیسی نزد مولایمان ابا عبدالله علیه السّلام ذکر نمود و حضرت گریه کرد و فرمود: سلیم راست می گوید، این حدیث را پدرم از پدرش و از جدش حسین علیه السّلام روایت نمودند و فرمود: این حدیث را از پدرم در وقتی شنیدم که از سلیم بن قیس هلالی سوال نمود.»

و در حدیث چهارم از «مختصر البصائر» هست که که ابان کتاب سلیم را برای آقایمان علی بن حسین علیه السّلام در حضور تعدادی از بزرگان اصحاب که یکی از آنان ابو الطفیل بود، قرائت کرد و امام زین العابدین علیه السّلام او را تکریم نمود و فرمود: «این احادیث صحیح می باشد.»

و دلیلی بر صحیح بودن کتاب و توجه اصحاب به این کتاب، آن چیزی است که نعمانی در صفحه چهل و هفت کتاب الغیبه بیان می کند که بعد از آنکه این احادیث مبنی بر بودن تعداد ائمه به دوازده نفر از این کتاب بیان گردید، فرموده است: «در میان شیعیان از بین کسانی که علم را حمل و آن را از ائمه روایت کرده اند، کتاب سلیم بن قیس هلالی از ارزشمندترین اصول شیعه به شمار می رود، زیرا آنچه در این اصل آمده است، همه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و

امیرالمومنین علیه السّلام و مقداد و سلمان و ابوذر و مانند آنها که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السّلام را دیده اند و کلامشان را شنیده اند، نقل شده است. کتاب سلیم از اصولی است که شیعه به آن رجوع می کند و برآن اعتماد می نماید.»

و از این کتاب بسیاری از قدمای اصحاب در کتاب هایشان نقل کرده اند، مانند ثقه الاسلام در «کافی»، صفار در «بصائر الدرجات»، صدوق در «من لا یحضره الفقیه» و «خصال». و چنان چه سابقاً هم از ابن ندیم نقل کردیم، کتاب سلیم بن قیس اولین کتابی هست که از شیعه پدید آمده، و چنان چه از قاضی بدرالدین سبکی متوفای سال 769 حکایت شده، در کتاب «محاسن الوسائل فی معرفه الاوائل» فرمود: «اولین کتابی که شیعه تالیف نمود، کتاب سلیم بن قیس هلالی است. در کتاب سلیم همه اصول مشهور اهل سنت نیز جدای از شیعه آمده و همان گونه که در فصل دوم از مصنف خواهد آمد، کتاب سلیم در اوج شهرت است و جماعتی به آن ایراد وارد کردند، ولی حق آن است که از اصول معتبر می باشد.»

و بعد از این نقل ها دیگر فرصتی برای آنچه که ابن غضائری در باره این کتاب و نویسنده اش بیان کرد، نمی باشد. و این ها تعدادی از اقوال درباره کتاب بود و اگر طالب بیشتر از این هستید، به کتاب های روضات الجنات و تنقیح المقال و الذریعه مراجعه نمایید، و این کتاب اخیراً بدون تغییر در نجف منتشر شده است.

صهرشتی

نظام الدین ابو حسن سلیمان بن حسن صهرشتی.(1)

عالم، کامل، فقیه، مجاهد و ثقه و استادی از اساتید شیعه و از بزرگ ترین شاگردان سید مرتضی و شیخ طوسی (قدس الله روحهما) و راوی از این دو و از مفید

1- . صهرشت به کسر صاد و سکون هاء و فتح راء و سکون شین به یکی از شهرهای دیلم نسبت داده شده و اختلاف اصحاب در کنیه داده آن به ابی الحسن یا ابی عبدالله و در اسم او به سلیمان یا سلمان و اسم پدرش به حسن، یا حسین یا حصین و در اسم جدّ او به سلیمان یا محمد بن عبدالله یا

محمد بن سلیمان است. و صاحب ریاض گفته است که همه اینها تعبیر از یک شخص است.

و از ابی یعلی محمد بن حسن بن حمزه جعفری و ابی الحسن احمد بن علی کوفی نجاشی(1)

و ابوالفرج مظفر بن علی بن حمدان قزوینی و ابی المفضل شیبانی و از شیخ ابی عبدالله حسین بن حسن بن بابویه برادرزاده صدوق و از شیخ ابی الحسن محمد بن حسین فتّال(2)

می باشد. و شیخ حسن بن حسین بن بابویه معروف به حسکاء و دیگران از او روایت کرده اند.(3)

برای او کتاب های زیادی است از جمله: قبس المصباح در دعاها، اصباح الشیعه بمصباح الشریعه(4)

که این دو نزد مصنف بوده و از این دو نقل کرده است، التبیان فی عمل رمضان، نهج المسالک الی معرفت المناسک، البدایه، النفیس فی الفقه، التنبیه، النوادر، المتعه، شرح نهایه شیخ طوسی، شرح ما لا یسع جهله، عمده الولی، و النصیر فی نقض کلام صاحب التفسیر که قاضی ابو یوسف قزوینی باشد. همچنین برای او فتواهای منفرد و شاذی هست.

و شهید (قدس سره) به بعضی از فتاوای خلاف مشهور او در فروع فقهی در کتاب هایش مثل ذکری و غایهٔ المراد در مباحث کشیدن آب چاه و زکات چهارپایان اشاره کرده است.

شرح حال او در کتاب های تراجم مثل ریاض العلماء، و صفحه سیصد و دو روضات الجنات، فهرست منتجب الدین، صفحه چهل و نه معالم العلماء، صفحه یکصد و پنجاه و سه منتهی المقال، صفحه چهل و پنج امل الآمل، صفحه پنجاه و شش جلد دوم تنقیح المقال و صفحه دوازده المقابس آمده است.

1- . صاحب ریاض از او حکایت کرده که در کتاب قبس المصباح بعد از نام نجاشی می گوید: «او مرا در بغداد در آخر ماه ربیع الاول سال 442 حدیث گفت که او شیخی بزرگ، موثق و راستگو نزد موافقان و مخالفان بود.»

2- . او را در بغداد در رجب سال 442 حدیث گفت. رجوع کنید به ریاض العلما.
3- . رجوع کنید به ریاض العلماء و بحار الانوار فصل اول و المقابس: 12
4- . صاحب ریاض می گوید: «از پشت جلد نسخه قدیمی از کتاب الاصباح معلوم گشت که از صهرشتی است، ولکن در متن کتاب آنچه که دلالت کند از تالیفات اوست، موجود نمی باشد و از کتاب های شهید بر می آید که این از آثار قطب الدین کیدری است، چون عباراتی را که نقل می کند، از قطب در «الاصباح» آمده است.»

زین الدین ابو محمد علی بن محمد بن علی بن محمد بن یونس عاملی نباطی بیاضی.

شرح حال او را صاحب روضات الجنات در صفحه سیصد و هشتاد و هشت و صاحب امل الآمل در صفحه بیست و سه آورده و می گوید: «دوم؛ او عالم، فاضل، محقق، مدقق، موثق، متکلم، شاعر، ادیب، حاذق بود و برای او کتاب هایی است از جمله: کتاب صراط المستقیم الی مستحقی التقدیم، (1)

رساله ای که نامش را «الباب المفتوح الی ما قیل فی النفس و الروح»(2)

نامیده است، رساله ای در منطق به نام اللمعه، خلاصه المختلف، خلاصه مجمع البیان، خلاصه صحاح، رساله ای در کلام، و رساله ای در امامت و غیر این کتاب ها.»

صاحب روضات الجنات، کتاب های نجد الفلاح، زبدهٔ البیان، منحل الفلاح، کتاب المقام الاسنی فی تفسیر اسماء الله الحسنی، الکلمات النافعات فی تفسیر الباقیات الصالحات که توضیحی بر رساله ای است که شهید در تفسیر کلمات تالیف نموده، و فاتح الکنوز المحروزه فی ضمن الارجوزه که شرحی بر ارجوزه ای است که خودش در علم کلام سروده است، و رساله الیونسیه فی شرح المقاله التکلیفیه از شیخ شهید، را از آثار بیاضی شمرده است و می گوید: «به مجموعه ای از رساله های نفیسی دست یافتم که بیشتر یا تمام آنها به خط شیخ زین العابدین بود و بیشتر آنها از تالیفات خود او بود که از آن جمله رساله منطقیه است که تاریخ تالیف آن سال 838 می باشد.»

صاحب ریاض از پدر شیخ بهایی نقل می کند که او متنی را به خط جدّش شیخ شمس الدین محمد بن علی جباعی عاملی دیده که در آن نوشته است: «شیخ علی بن یونس نباطی در سال 877 درگذشت.»

1- . نسخه خطی که نسخه هایی از آن موجود است و بهترین کتاب مؤلف در موضوع امامت است.

2- . مصنف همه این کتاب را در «کتاب السماء و العالم» (ترجمه شود) بحار الانوار آورده است.

او ابو محمد حسن بن سلیمان بن محمد بن خالد حلی عاملی است و به او قمی هم گفته می شود و شاید عامل محل تولد او بوده و سپس به دو شهر علم، یعنی قم مشرفه و حلّه نزول یافته است.

بنابراین شیخی که شرح حالش را می گوییم، فقیهی از فقهای بزرگ و علمای نیک کردار و از بزرگ ترین شاگردان شهید اول است. شرح حال او را حر عاملی در صفحه سی و هشت امل الآمل و رجالی آگاه، مولی عبدالله افندی در ریاض العلماء و علامه خوانساری در صفحه یکصد و هفتاد و هشت روضات الجنات آورده اند و او را به فضل، و فقاهت و زهد و عبادت ستوده اند.

شهید ثانی می گوید: «او محدثی بزرگ و فقیهی والا بود. متنی را به خط شیخ محمد بن علی بن حسن جباعی شاگرد ابن فهد (قدس سره) دیدم که نوشته بود حسن بن راشد در وصف این شیخ چنین گفته است: شیخ صالح، عابد، زاهد و عزت دین.»

مصنف در فصل دوم بحار می گوید: «و کتاب بیاضی و ابن سلیمان همه اش قابل اعتماد است و مؤلفین آنها از علمای بزرگند که این دو اثر در غایت متانت و استحکامند.»

او (قدس سره) نزد شهید اول شاگردی نمود و از او اجازه ای گرفت و از او و از سید بهاءالدین علی بن سید عبدالکریم بن عبدالحمید حسینی و شیخ محمد ابراهیم بن محسن مطارآبادی، بنا بر آنچه که از کتاب مختصرش(1) بر می آید، روایت نقل می کند. حسین بن محمد بن حسن حمویانی(2) به واسطه اجازه ای که در تاریخ بیست و سوم ماه محرم 802 به او داده، از او روایت کرده است.(3)

شیخ شمس الدین محمد جدّ شیخ بهایی صحیفه سجادیه را از شیخ علی بن محمد بن علی طبق اجازه سال 851 روایت کرده و آن را نزد سید تاج الدین

1- . رجوع کنید به مختصر البصائر: 41 ، 149 ، 50 ، 178

2- . در مقدمه المختصر «المصونی» آمده است.
3- . روضات الجنات: 178

عبدالحمید بن جمال الدین احمد بن علی هاشمی زینبی خوانده که او آن را از این شیخ که شرح زندگی اش را می گوییم، روایت کرده است.(1) از طبقه مشایخ و راویان استفاده می شود که او از علمای قرن هشتم است که مقداری از قرن نهم را نیز درک نموده است.

برای او آثاری است از جمله: مختصر بصائر الدرجات(2) از سعد بن عبدالله اشعری (که شرحش گذشت)، اختصر البصائر که روایات دیگری از دیگر کتاب های معتبر را بر آن افزوده است، کتاب المحتضر،(3) کتاب المختصّ، و رساله ای در رجعت.(4)

حلّی

اشاره

شیخ فخرالدین ابی عبدالله محمد بن ادریس عجلّی حلّی، نویسنده کتاب سرائر است.

ابن داود (رحمه الله) او را به این کلام توصیف کرده است: «شیخ الفقهاء در حلّه و فتوادهنده درعلوم و صاحب تالیفات زیاد.» و شهید (قدس سره) در اجازه اش: «استاد، امام، علامه و شیخ العلماء و رئیس مذهب.» و شهید ثانی (قدس اله روحه) در اجازه اش به امام و علامه. و محقق ثانی (رحمه الله) به: «امام سعادتمند، محقق و دانای عالمان و فقیهان، افتخار ملت و حق و دین.» و شیخ یوسف بحرانی (رحمه الله علیه) به این قول: «فقیه، اصولی کامل، مجتهد مسلّم.» تا آنجا که می گوید: «تحقیقی که نمودیم، فضل این مرد و والائی منزلتش در این طایفه غیر قابل انکار است و اشتباه او در یکی از مسائل، مستلزم طعن و ضعف او نمی شود.»(5)

1- . رجوع کنید به مقدمه مختصر البصائر.
2- . در سال 1370 در نجف چاپ گردید.
3- . در سال 1370 در نجف چاپ گردید.
4- . در موقوفات تهرانی در کربلا نسخه ای از آن پیدا می شود.
5- . رجوع کنید به منتهی المقال:260

و علامه مصنف (قدس سره) به: «فاضل، موثق، علامه.» و تستری (رحمه الله) به: «فاضل، کامل، محقق، اهل دقت، چشم بزرگان و بی نظیر دوران.»(1) و علامه نوری (رحمه الله) به: «شیخ فقیه، محقق آگاه که به بلندی مقامش در علم و فهم و تحقیق و فقاهت، همه بزرگان علما در اجازاتشان و تراجمشان به آن اذعان دارند.»(2)

ابن حجر در صفحه شصت و پنج جلد پنجم لسان المیزان می گوید: «محمد بن ادریس عجلی حلّی، فقیه و عالم شیعیان است که برای او در فقه امامیه تالیفاتی می باشد و در زمان او برای شیعه مانندی نبود.»

شیخ منتجب الدین در فهرست می گوید: «شیخ محمد بن ادریس عجلی در حلّه که برای او تألیفاتی است از جمله: کتاب سرائر که در حلّه آن را دیدم. استاد ما سدیدالدین محمود حمصّی (رفع الله درجته) می گوید که چون احادیث را مخلوط و درهم می آورد، برتالیف او اعتمادی نیست.»

مؤلف: در بعضی از تراجم، توصیف و بزرگی او و تسلیم شدن در فقاهت او ومهارت در آن و اجتهاد و استحکام در آن آمده است، لکن اشکالی که درآن وارد شده به این است که او از اخبار اهل بیت بالکل اعراض کرده است و به اینکه در تعابیرش با شیخ الطائفه، بی نهایت اسائه ادب نموده است، با اینکه شیخ از ستون های طایفه و استوانه های مذهب است و حق او بر مذاهب و اهل آن مخفی نیست. و برای همین ابن داوود در قسمت دوم رجالش این را عنوان کرد به اینکه اشکال اول به این رفع می گردد که او همه اخبار را که معترض نشده، بلکه همانا او اخبار آحاد را حجت مثل سید مرتضی و دیگران نمی داند، ولی او اخبار متواتر که به قرائن پیچیده شده و موجب عمل به آن است، عمل می کرد و به آن اعتماد داشت و این در سرائر و مستطرفات مشهود است.»

اساتید او

از جماعتی از اساتیدش روایت کرده که از آن جمله اند: شیخ فقیه عبدالله بن جعفر دوریستی، سیدابوالمکارم حمزه بن علی زهره حسینی حلبی نویسنده الغنیه،

1- . المقابس: 15

2- . المستدرک 3/481

شیخ عربی بن مسافر عبادی، شیخ حسن بن رطبه، سید شرفشاه بن محمدحسینی و شیخ ابوالحسن علی بن ابراهیم علوی عریضی.

روایت کنندگان از او

عده ای از علمای بزرگ از او روایت کردند که از آن جمله اند: شیخ نجیب الدین ابوابراهیم محمد بن نما حلّی ربعی، سید شمس الدین ابوعلی فخار بن معّد فخار موسوی حائری، شیخ ابوالحسن علی بن یحیی بن علّی خیاط، (1)

و سید محیی الدین محمد بن عبدالله بن زهره.

تالیفات او

کتاب سرائر که در بردارنده فتاوای او(2)

و خلاصه «الاستدلال فی صلاه القضاء» است، التعلیقات که حواشی و ایراداتی است که بر تبیان شیخ طوسی نوشته است، مختصر التبیان.

محل تولد و مدفن او

مصنف در صفحه پانزده کتاب اجازات، از نوشته شهید (رحمه الله) درباره شیخ و امام ابو عبدالله محمد بن ادریس عجلی حکایت می کند و می گوید: «سال 558 به بلوغ رسید و وفاتش سال 578 است.»

ابن حجر در لسان المیزان تاریخ وفاتش را سال 597 نوشته و در اللؤلؤه از رساله مشهور در وفیات علماء از کفعمی حکایت شده که او نوشته ای از فرزندش صالح دیده که نوشته است: «فوت پدرم محمد بن ادریس (رحمه الله) روز جمعه وقت ظهر هجدهم شوال سال 598 بوده است.» قول اول به این باطل می شود که کتاب صلح از سرائر را در سال 587 و کتاب مواریث را در سال 588 نوشته است و شاگردش سید فخار در کتاب حجت می گوید: «شیخ سعید ما، ابو عبدالله محمد بن ادریس در ماه ربیع سال 593 ما را روایت کرد»، و بعید نیست که کلمه «سبعین» در نوشته شهید، به «تسعین» تغییر پیدا کرده باشد.

1- . یا «حنآط»
2- . در ایران به سال 1270چاپ شده است.

دیلمی

حسن بن ابی الحسن محمد(1)

دیلمی، عالم، محدث و بزرگوار، او با فخرالمحققین پسر علامه حلّی متوفای سال 771 معاصر بود. بنا برآنچه که از کتابش «غررالاخبار» ظاهر می شود، او به ذکر اختلاف ملوک مسلمین شرق و غرب بعد از انقراض دولت بنی عباس در سال 656 می پردازد و در این اختلاف بزرگ، یک کمبود شدیدی در مسلمانان پدید آمد، تا آنجا که می گوید: «کافران در آن روز کمتر از صد سال قتل مسلمانان را مباح کرده بودند.» و همچنین ظاهرمی شود که تالیف کتاب، بعد از انقراض دولت عباسی نزدیک به یکصد سال بوده و شیخ ابوالعباس احمد بن فهد حلّی در عده الداعی از این کتاب نقل کرده که در سال 801 تالیف شده است.(2)

شرح حال او را شیخ حر در صفحه سی و نه امل الآمل آورده می گوید: «فاضل، محدث و صالح بود و برای او کتاب ارشاد القلوب در دو جلد است و صاحب ریاض او را توصیف کرده به: عالم، محدث و بزرگوار.»

صاحب روضات الجنات می گوید: «او از بزرگان محدثین اصحاب بود و برای او کتاب ها و تالیفاتی هست، از جمله ارشاد القلوب در دوجلد،(3) غرر الاخبار و درر الآثار، و اعلام الدین فی صفات المؤمنین.

نجاشی

اشاره

احمد بن علی بن احمد بن عباس بن محمد عبدالله بن ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن نجاشی - که والی اهواز بود و نامه ای به ابی عبدالله علیه السّلام نوشت و سؤال نمود و برایش رساله عبدالله نجاشی معروف را نوشت - ابن عثیم بن ابی سمال سمعان بن هبیره شاعر بن مساحق بن بجیر بن اسامه بن نصر بن قعین بن حرث بن

1- . این عنوان را صاحب ریاض و صاحب روضات الجنات آورده، اما صاحب الآمال او را به عنوان «حسن بن محمد» نوشته است.

2- . علامه رازی در صفحه 517 جلد اول الذریعه گفته است و صاحب ریاض و روضات الجنات احتمال دیگری دارند که فرصتی برای ذکرش نیست.
3- . جلد اول آن مکرراً در ایران چاپ شده است و جلد دوم آن یک بار در سال 1318 در ایران و مرحله دیگر در سال 1342 در نجف چاپ شده است.

تغلبه بن دودان بن اسد بن خریمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان.

رجالی بزرگ و معروف و موثق و بزرگوار که بر کتاب او اصحاب قدیم و حدیث در جرح و تعدیل اعتماد کرده اند و در دقت نظر و استحکام او در شرح حال رجال، در بین اهالی این علم نظیری دیده نشده است. همین نسبت ها در صفحه هفتاد و چهار کتاب الفهرست مانند آنچه که ما عنوان کردیم، آمده است و این نسبت ها را مختصر کرده و فقط برآنچه معروف بوده، جریان داده و می گوید: «احمد بن عباس نجاشی اسدی، نویسنده این کتاب (اطال الله بقاه و ادام علوه و نعماه) که برای او «کتاب الجمعه و آنچه که در اعمال آن روز وارد شده»، «کتاب الکوفه و آنچه از آثار و فضایل در آن است»، کتاب «انساب بنی نصر بن قعین و روزگار و اشعارشان»، و کتاب «مختصرالانواء و مواضع النجوم» می باشد که نامش را «العرب» گذاشته است.

در اول جلد دوم از فهرستش می گوید: «جلد دوم از کتاب فهرست، اسامی نویسندگان شیعه و آنچه را که از تالیفاتشان درک کرده ایم می باشد، و کنیه و القاب و جایگاه و نسب هایشان را ذکر نموده ایم و آنچه گفته می شود در هر مردی از مدح یا ذمّ، از آنچه که شیخ بزرگوار ابوالحسین احمد بن علی بن احمد بن عباس نجاشی اسدی (اطال الله بقاه و ادام علوه ونعماه) جمع نموده، آمده است.

در شرح حال صدوق در صفحه دویست و هفتاد و نه می گوید: «خبر داد ما را به همه کتاب هایش و بعضی از آن را در نزد پدرم علی بن احمد بن عباس عیاشی خواندم.»

برای او کنیه های زیادی ذکر کرده اند که از آن جمله اند: ابوالحسین (چنان چه سابقاً شناختیم)، ابوالعباس، ابوالخیر، و ابن الکوفی، چنان چه در شرح حال صهرشتی گذشت و در آینده هم می آید.

اصحاب بر وثاقت و ثقافت او و مهارت او در تراجم رجال و عظمت قدر و بزرگی او اجماع دارند. همه رجالی هایی که بعد از او آمدند، شرح حال او را آوردند و از او تعریف و تمجید نمودند و همه زیبایی ها او را ستوده اند و مطالبشان را از او

گرفته و بر آن اعتماد کردند و در کتاب او جرح وتعدیل رجال به خوبی صورت گرفته است.

سلیمان بن حسن صهرشتی در کتاب قبس المصباح می گوید: «ابوالحسین احمد بن علی کوفی نجاشی در بغداد در پایان شهر ربیع الاول سال 442 مرا روایت کرد. و او استاد حاذق، موثق بود و صداقت در لسان به عقیده موافق و مخالف داشت.» و علامه در صفحه دوازده قسمت اول از کتاب الخلاصه می گوید: «کنیه اش ابوالقاسم (رحمه الله) است و موثق بوده و بر او اعتماد می کنند، برای او کتاب رجال است، از آن کتاب ما در کتاب خود و دیگر کتاب ها، چیزهای زیادی نقل کردیم و برای او کتاب های دیگری هم است که در «کتاب کبیر» آن را ذکر کرده ایم.»

و جزائری در الحاوی می گوید: «بزرگی این مرد و عظمت شأن وتسلطش بر درج افراد رجالی بر کسی مخفی نیست و بر جرح و تعدیل رجال او هر کس که بعد از او آمده است، اعتماد نموده اند، بلکه بعید نیست اگر بین نظر او و نظر شیخ تعارض باشد، نظر او ترجیح دارد، چنان چه از تحقیق در اقوال این را فهمیده ایم.» وشهید ثانی در بحث میراث کتاب مسالک به این نکته تصریح دارد، هنگامی که می گوید: «ظاهراً نجاشی در این جمع کلامش صحیح تر و در بین رجال شناخته تر شده است.»(1) ومحقق داماد در صحفه هفتاد و شش رواشح می گوید: «همانا اباالعباس نجاشی استاد ما، موثق، فاضل، جلیل القدر و سندی می باشد که بر آن اعتماد دارند و مشهور و نویسنده کتاب رجال است.»

و مصنف در فصل اول از بحارالانوار می گوید: «دو کتاب «معرفه الرجال» و «فهرست» از دو استاد فاضل و موثق، محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی و احمد بن علی بن احمد نجاشی می باشد.» و در فصل دوم می گوید: «این دوکتاب رجالی که در این روزگار و شهرها مدار علمای ابرار می باشد.»

شیخ حر (رحمه الله) در امل الآمل می گوید: «موثق، جلیل القدر و معاصر شیخ که ازمفید روایت می کند.» و علامه طباطبایی در فوائدالرجالیه می گوید: «و

1- . روضات الجنات: 18

احمد بن علی نجاشی یکی از مشایخ ثقه و عادل است که از بزرگ ترین ارکان جرح و تعدیل و داناترین عالمان این راه است و علمای ما بر اعتماد به او اجماع دارند و بر استنادات او در حالات رجالی ها خود را تطبیق داده اند.»(1)

و علامه نوری(2)

او را با چنین گفته ای توصیف می کند: «عالم نقد کننده، بصیر، محکم و آگاه که در فن رجال ازنظر نگارش به قلم و یا نطق از همه بالاتر و افضل است. او مردی است که کل الرجل لایقاس بسواه و لا یعدل به من عداه کلما زدت به تحقیقا ازددت به وثوقا. او صاحب کتاب معروفی است که همه اصحاب برآن اتکال دارند.» سپس جملاتی از کلمات علماء را در تعریف از او می آورد و می گوید: «و بالجمله بزرگی قدر وعظمت شأن او در بین طایفه مشهورتر از آن است که احتیاج به نقل کلمات علماء را داشته باشیم، بلکه ظاهراً حرف آنها این است که او نظرش مقدم بر دیگران است، ولو اینکه نظر غیر از او از بزرگان رجال در مقام تعارض در جرح و تعدیل باشد، ظاهر کلام او بر نصّ آنها تقدم دارد.»(3)

نام و شرح حال او در صفحه سی و دو امل الآمل و صفحه پنجاه و چهار جلد اول جامع الروات، صفحه هجده روضات الجنات، صفحه سی و هفت منتهی المقال، رجال میرزا، صفحه بیست و پنج نقدالرجال، صفحه شصت و نه جلد اول تنقیح المقال ودیگر کتاب های رجالی پیدا می شود.

تالیفات او

برای او «کتاب الجمعه و آنچه که در اعمال آن روز است»، «کتاب الکوفه و آنچه از آثار و فضایل در آن است»، کتاب «فهرست مصنّفی الشیعه» - که یکی از کتاب های چهارگانه رجالی است که مثل کافی در بین کتاب های چهارگانه حدیثی می باشد که آن را به امر سید مرتضی بعد از آنکه شیخ طوسی فهرست را نوشت(4)

1- . المستدرک 3/501
2- . المستدرک3/501

3- . سپس نصوصی از علماء را بر تقدم کلام او بر غیر او از رجالی ها حتی شیخ را نقل می کند و وجوهی از علامه طباطبایی در تقدم کلام او بر نظر شیخ هم وجود دارد که باید رجوع کرد.
4- . در بمبئی به سال 1317 چاپ گردید.

تالیف کرد - کتاب «انساب بی نصر بن قعین و روزگار و اشعارشان»، کتاب «مختصر الانواء» و «مواضع النجوم» می باشد که آن را به «العرب» نامگذاری کرد.

اساتید و کسانی که از آنها روایت کرد

علامه طباطبایی عده زیادی از اساتید را در رجالش وارد کرده که عبارتند از:

1. شیخ مفید

2. ابوالفرج کاتب محمد بن علی بن یعقوب بن اسحاق بن ابی قرّه قنّانی

3. ابو عبدالله محمد بن علی بن شاذان قزوینی

4. ابوالحسن محمد بن احمد بن علی بن حسن بن شاذان فامّی قمّی

5. قاضی ابوالحسین محمد بن عثمان بن حسن نصیبی

6. محمد بن جعفر ادیب، از او تعبیر به مؤدب و قمّی و ابی الحسن نحوی و ابی الحسن تمیمی هم شده است.

7. شیخ بزرگوار، ابوالعباس احمد بن علی بن عباس بن نوح سیراّفی

8. شیخ ابوالحسن احمد بن محمد بن عمران بن موسی، معروف به ابن جندّی

9. شیخ ابو عبدالله احمد بن عبدالواحد احمد بزّاز، معروف به ابن عبدون

10. شیخ ابوالحسن احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری

11. قاضی احمد بن محمد بن عبدالله جعفی

12. ابوالحسن احمد بن محمد بن موسی اهوازی، معروف به ابن صلت

13. علی بن احمد بن علی بن عباس نجاشی (پدرش)

14. شیخ ابوالحسین علی بن احمد بن ابی جیّد قمی(1)

15. ابوالقاسم علی بن شبل بن اسد ملقب به وکیل

16. قاضی ابوالحسن علی بن محمد بن یوسف

17. حسن بن احمد بن ابراهیم

18. ابومحمد حسن بن احمد بن هیثم عجلّی

1- . محقق داماد اظهار داشته که اسم ابی جید، «طاهر» می باشد و او با ابی الحسن علی بن احمد بن محمد بن طاهرقمی که در صفحه 127 و 135 غیر این صفحات درفهرست آمده، یکی می باشد و احتمالا این غیر او می باشد که به اساتیدش اضافه شده است.

19. شیخ بزرگوار، ابو عبدالله حسین بن عبیدالله بن ابراهیم غضائری

20. ابو عبدالله حسین بن جعفر بن محمد مخزومی خزّاز، معروف به ابن خمرّی که در سال 400 در کوفه، محل شهادت امیرالمؤمنین علیه السّلام، به او اجازه ای داده است.

21. ابو عبدالله حسین بن احمد بن موسی بن هدبه

22. قاضی ابواسحاق ابراهیم بن مخلّد بن جعفر

23. ابوالحسن اسد بن ابراهیم بن کلیب سلّمی حرّانی

24. ابوالخیر موصلّی حرّانی، سلامه بن ذکا

25. ابوالحسن عباس بن عمر بن عباس بن عبدالملک بن ابی مروان کلوذانی، معروف به ابن مروان

26. ابواحمر عبدالسلام بن حسین بن محمد بن عبدالله بصری

27. ابومحمد عبدالله بن محمد بن محمد بن عبدالله عجلیّ

28. عثمان بن حاتم بن منتاب تغلبی

29. استاد موثق و بزرگوار ابومحمد هارون بن موسی تلعبکری

30. ابوجعفر یا ابوالحسین محمد بن هارون تلعبکری

31. ابوالحسین احمد بن محمد بن علی کوفی کاتب که از او سید بزرگ، سید مرتضی کتاب کافی را از مؤلفش کلینی روایت می کند.

به این جماعتی که نام بردیم، عده دیگری را اضافه کن که علامه طباطبایی (رحمه الله) آنها را نیاورده و در فهرست از آنها روایت کرده است که ازآن جمله اند:

32. احمد بن محمد بن هارون، به واسطه او زیاد از ابن عقده روایت می کنند.(1)

33. ابومحمد شریف و نقیب حسن بن احمد بن قاسم بن محمد بن علی بن ابی طالب علیه السّلام(2)

ص: 239

1- . الفهرست:20 و در غیر فهرست زیاد نقل کرده اند. مؤلف: شاید او احمد بن محمد بن موسی بن هارون بن صلت اهوازی باشد. ابن حجر در لسان المیزان او را همین گونه عنوان کرده است. بنابراین با احمد بن محمد که در شماره 13 نامش گذشت، یکی است.
2- . فهرست: 48

34. احمد بن علی اشعری(1)

35. عثمان بن احمد واسطی(2)

36. ابومحمدحسن بن محمد یحیی بن داود فحّام(3)

37. ابوعمر عبدالواحد بن محمد بن عبدالله بن محمد بن مهدی(4)

38. محمد بن جعفرنجاز(5)

39. ابوالفرج محمد بن موسی بن علی قزوینی(6)

40. محمد بن عبدالله بن محمد بن عبیدالله بن بهلول بن همام بن مطلب بن همام بن بحرین مطربن مرّه صغری بن همام بن مرّه بن ذهل بن شیبان ابوالمفضل. در صفحه دویست و هشتاد و دو فهرست می گوید: «شیخ را دیدم و از او احادیث زیاد شنیدم. سپس بر روایتی از او توقف کرد، مگر اینکه واسطه ای بین من و بین او بود.»

41. محمد بن عبیدالله احمد بن محمد بن سلیمان بن حسن بن جهم بن بکیر بن اعین، ابوطاهر زراری. در صفحه دویست و هشتاد و سه فهرست می گوید: «او ادیب بود و حدیث از او شنیدم و او ابن ابی غالب استاد ما بود.»

42. محمد بن حسین رضی. در صفحه دویست و هشتاد و سه فهرست می گوید: «ابوالحسین رضی ما را حدیث کرد. او سرپرست علوی ها در بغداد و برادر سید مرتضی بود.»

43. ابوالحسین بن مهلوس علوی موسوی(7)

44. ابوالحسین بن محمد بن ابی سعید(8)

1- . فهرست:292
2- . رجوع کنید به فهرست: 197 و تامل کنید.

3- . فهرست:210 و شیخ از او زیاد روایت می کند. رجوع کنید به امالی فرزندش: 172 و بعد آن.
4- . فهرست:314 و شیخ از او زیاد روایت می کند. رجوع کنید به امالی فرزندش: 16 و بشاره المصطفی: 145،149،153
5- . فهرست: 67 و این احتمالاً با شماره 6 که گذشت یکی باشد.
6- . رجوع کنید به فهرست: 131 و تامل کنید.
7- . فهرست: 265
8- . فهرست: 303

45. سیدشریف علی بن حسین مرتضی علم الهدی(1)

از او هم جماعتی از اساتید روایت کرده اند که از آن جمله اند: سید بزرگوار ابوالصمصام ذوالفقار بن معبد حسینی مروزی(2) و شیخ طوسی محمد بن حسن.(3)

تولد و وفات او

او (رحمه الله) در ماه صفرسال 372 متولد شد و در ماه جمادی الاولی سال 450 در مطیر آباد درگذشت.(4)

کشی

اشاره

شیخ پیشتار و بزرگوار و رجالی بزرگ، ابوعمرو محمد بن عبدالعزیز کشّی(5)

موثق، عالم، آگاه به رجال و روایات است.

نجاشی می گوید: «او موثق و شناخته شده بود، از ضعفاء زیاد روایت کرده است، با عیّاشی مصاحبت داشته و از او علوم زیاد فرا گرفته است، و از مکتب او برخاست و در خانه او که محل اجتماع شیعیان و اهل علم بود، به سر می برد.»

و شیخ در فهرست می گوید: «موثق وآگاه به روایات و رجال است و دارای اعتقاد نیکو بود. و در رجال، در باب «من لم یرو عنهم» می گوید: «از غلامان عیاشی بود، موثق و آگاه به رجال و روایات و دارای مذهب صحیحی بود.»

و علامه در صفحه هفتاد و یک الخلاصه می گوید: «محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشّی با کنیه ابا عمرو، آگاه به روایات و اخبار بود و دارای اعتقادی نیکو بود و موثق و شناخته شده بود از ضعفاء روایت می کند و مصاحبت با عیّاشی داشت و از او علوم فرا گرفت و از مکتب او برخاست.»

1- . روضات الجنات: 18
2- . اجازات بحار الانوار: 24،66،73
3- . اجازه علامه به بنی زهره. رجوع کنید به اجازات بحار الانوار: 28
4- . خلاصه الاقوال: 12 و در نسخه ای از آن «مطارآباد» دارد و در تنقیح المقال «مصیرآباد» است.
5- . کشّی با فتح کاف و تشدید شین، منسوب به «کش»، شهری از شهرهای ماوراءالنهر است.

شرح حال او در صفحه نود معالم العلماء، در صفحه هفتاد و شش رواشح السماویه، کتاب های استرآبادی، منتهی المقال، صفحه پانصد و سی روضات الجنات، صفحه یکصد و شصت و چهار جلد سوم تنقیح المقال، صفحه سیصد و بیست و پنج نقد الرجال، صفحه یکصد و شصت و چهار جلد دوم جامع الروات ودیگر کتاب های تراجم آمده است.

تالیفات او

برای او کتاب رجالی است که ابن شهر آشوب در کتاب «المعالم بمعرفه الناقلین عن الائمه الصادقین» او را یکی از اصول چهارگانه رجالی می داند. شیخ طوسی آن را ویرایش و مرتب نمود و در بمبئی به سال 1317چاپ گردید. و آنچه که امروزه متداول است، آن کتاب «اختیار الرجال» شیخ طوسی است. اما رجال کشی اصلی نمی دانیم که امروز وجود دارد یا نه. بله از بعضی از قسمت های لسان المیزان ابن حجر استفاده می شود که کشّی اصل نزد او بوده و از آن شرح حال بسیاری از رجالی ها را در لسان المیزان آورده است.

اساتید او

در کتاب رجال خود از عده ای از علماء و اساتید روایت می کند که از آن جمله اند:

1. ابوالحسن حمدویه بن نصیر کشّی
2. محمد بن سعید بن یزید کشّی
3. ابوجعفر محمد بن ابی عوف بخاری
4. ابراهیم بن محمد بن عباس ختلّی
5. ابواسحاق ابراهیم بن نصیرکشی برادر حمدویه که نامش گذشت.(1)
6. ابونصر محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی
7. ابومحمد جبرئیل بن محمد فاریابی(2)
8. نصر بن صبّاح بلخی

1- . صفحه 2
2- . صفحه3، ظاهراً چنان که می آید، اسم فاریابی «جبرئیل بن احمد» است.

1. ابوعمر بن عبدالعزیز(1)

2. علی بن محمد قتیبی نیشابوری

3. محمد بن اسماعیل که از فضل بن شاذان روایت می کند.(2)

4. محمد بن قولویه قمی(3)

5. طاهر بن عیسی ورّاق کشّی(4)

6. ابوصالح خلف بن حمّاد بن ضحاک کشّی(5)

7. آدم بن محمد قلانسی بلخی(6)

8. علی بن حسن

9. ابو عبدالله جعفر بن محمد، استادی از جرجان عامی(7)

10. ابوالحسن محمد بن سعد بن مزید(8)

11. ابوعلی احمد بن علی قمی شقران سلولی(9)

12. ابومحمد جعفر بن معروف(10)

13. محمد بن حسن برائی(11)

14. خلف بن محمد، ملقب به منّان کشی از اهل سنت(12)

15. ابو عبدالله محمد بن ابراهیم ورّاق(13)

1- . صفحه 4
2- . صفحات 5 و42
3- . صفحه6
4- . صفحات 6 و 10
5- . صفحات11 و104

6- . صفحه 12
7- . صفحه 13
8- . صفحه16، و ظاهراً با آنکه در شماره 2 گذشت یکی باشد.
9- . صفحات 16و29
10- . صفحات 18و 28 و در صفحه 88 جعفر بن محمد بن معروف که ظاهراً این دو یکی هستند.
11- . صفحه19
12- . صفحه22
13- . صفحات 26و95

1. حسین بن حسن بن بندار قمی(1)

2. عبید بن محمد نخعی شافعی سمرقندی(2)

3. عثمان بن حامد کشی(3)

4. ابراهیم بن حسین حسینی عقیقی(4)

5. ابوالحسن عمربن علی تفلیسی(5)

6. ابوالحسن محمد بن بحرکرمانی رهنی ترماشیری و او از غلّات حنفی ها بود.(6)

7. محمد بن یزداد(7)

8. حمدان بن احمد

9. یوسف بن سخت

10. علی بن حسین بن قتیبه(8)

11. محمد بن ابراهیم عبیدی

12. محمد بن بشر(9)

13. جبرئیل بن احمد فاریابی(10)

14. محمد بن یحیی فارسی(11)

15. ابراهیم بن محمد بن یحیی بن عباس(12)

1- . صفحه42
2- . صفحه43
3- . صفحه48
4- . صفحه 49 تامل کن

5- . صفحه85
6- . صفحه 98، «ترماشیر» معروف به «نرماشیر» امروزه از اراضی کرمان می باشد.
7- . صفحه 106، از او در بعضی جاها با واسطه نقل کرده است
8- . صفحات 106و107
9- . صفحه121 و در این دو تامل کن
10- . صفحه128 و ظاهرا با آنچه که درشماره 7 آمده است یکی باشد و صحیح آن «جبرئیل بن احمد» است
11- . صفحه302
12- . صفحه139

1. ابراهیم بن علی کوفی(1)

2. ابومحمد شامی دمشقی(2)

3. ابوالحسن احمد بن محمد خالدی(3)

4. ابراهیم ورّاق سمرقندی(4)

5. ابوسعید محمد بن رشید هروی(5)

6. ابوعلی خلف بن حامد(6)

7. جعفر بن احمد بن ایوب(7)

8. احمد بن محمد بن یعقوب(8)

9. ابوجعفر محمد بن علی بن قاسم بن ابی حمزه قمی(9)

10. ابوالحسن محمد بن حسین احمد بن فارسی(10)

11. احمد بن محمد بن یعقوب بیهقی(11)

12. ابراهیم بن مختار بن محمد بن عباس(12)

13. حسین بن محمد بن خالد برقی

14. عبدالله بن محمد بن وشاء(13)

1- . صفحه159
2- . صفحه162
3- . صفحه167
4- . صفحه173
5- . صفحه185
6- . صفحه187
7- . صفحه226

8- . صفحه235
9- . صفحه262
10- . صفحه226
11- . صفحه296
12- . صفحه301
13- . صفحه139

1. ابوعلی احمد بن علی بن کلثوم سرخسی(1)

2. محمد بن حسین بن محمد هروی(2)

3. محمد بن علی بن قاسم قمی(3)

4. ابوصالح خالد بن حامد(4)

5. محمد بن احمد بن حمّاد مروزی(5)

6. ابوبکراحمد بن ابراهیم سنسنّی(6)

7. ابواحمد(7)

روایت کنندگان از او

جماعتی از او روایت کرده اند که از آن جمله اند:

1. جعفر بن محمد(8)

2. حیدربن محمد بن نعیم سمرقندی(9)

3. ابومحمد هارون بن موسی تلعکبری(10)

طبری

اشاره

شیخ و امام، عماد الدین ابوجعفرمحمد بن ابی القاسم علی بن محمد بن علی بن رستم بن یزدبان طبری آملی کجی(11) نویسنده کتاب «بشاره المصطفی کشیعه

1- . صفحه330
2- . صفحه335
3- . صفحه345
4- . صفحه351

5- . صفحه361
6- . صفحه378
7- . صفحه50
8- . فهرست نجاشی: 263
9- . فهرست طوسی: 64
10- . فهرست طوسی: 141
11- . شیخ رازی در صفحه 117 جلد سوم الذریعه به او چنین عنوان داده، و «کجی» منسوب به شهری از طبرستان است که به آن «کجّه» می گویند و در بعضی از منابع «کیمی» است که شاید غلط باشد.

المرتضی»، عالم بزرگوار، آبادگر، موثق و دارای روایات گسترده از علما و فقها و محدثین امامیه در قرن ششم می باشد. ابن شهر آشوب در صفحه یکصد و شش کتاب معالم نام او را آورده و می گوید: «برای او کتاب بشارات است.» و شرح حال او را شیخ منتجب الدین در فهرست چنین آورده است: «شیخ و امام عمادالدین فقیه و موثق است. نزد شیخ ابی علی بن شیخ ابی جعفر طوسی (رحمهم الله) درس خوانده است. برای او تالیفاتی است که از آن جمله اند: کتاب «الفرج فی الاوقات و المخرج بالبینات» شرح مسائل الذریعه است که شیخ و امام قطب الدین ابوالحسن راوندی، آن را نزد او خوانده است و شیخ امام سدیدالدین محمود بن علی بن حسن حمصّی(1)

رازی علامه زمان خود در جمع اصولی ها، از او برای ما روایت کرده است.

این کلمات را اردبیلی در صفحه پنجاه و هفت جلد دوم جامع الروات، شیخ حر در صفحه پنجاه و هشت امل الآمل، خوانساری در صفحه پانصد و شصت و سه روضات الجنات، بحرانی در لؤلؤه و جابلقی در الروضه البهیه نقل کرده اند. تستری در صفحه سیزده المقابس او را این چنین ستوده است: «طبری محدث بزرگوار و فقیه اصیل، دربردارنده همه مکارم، شیخ عمادالدین، موفق الاسلام، قطب الائمه ابی جعفر یا ابوالقاسم محمد بن شیخ و فقیه ابوالقاسم علی بن محمد بن علی فقیه طبری آملی کجّی (رفع الله درجته و اسکنه حجّته).»

1- . ابن حجر در صفحه317 جلد پنجم لسان المیزان آن را «حمّصی» نوشته است و در آن عناوین با نام محمد آورده است و می گوید: «محمد بن علی بن حسن بن علی بن محمود حمّصی رازی ملقب به شیخ سدید،از (اینجا در اصل چیزی نیامده) علم فراگرفته و محبتی نسبت به مذهب امامیه داشته و مناظراتی در آن داشته است. در مناظره او با بعضی از اشاعره داستانی است که ابن طی آن را ذکر کرده و در تقریظش هم برآن افزوده است و می گوید برای او تالیفات زیادی است، از جمله «التعیین و التنقیح فی التحسین القبیح». می گوید: «و ابن بابویه آن را در الذیل ذکر کرده و آن را تحسین کرده است و گویند وی نخود فروش بود و روزی با فقیهی بر سر معامله نخود گفتگویش درگرفت و همین باعث شد که نخود فروشی را ترک گوید و به کسب علم اشتغال ورزد. در آن زمان وی پنجاه

سال داشت، ولی در اندک زمانی در علوم مهارت یافت، تا جایی که از مبرزترین دانشمندان زمان خود گردید. امام فخر الدین رازی و دیگران شاگرد وی بوده اند. صد سال زندگی کرد، در حالی که گوش و چشم او سالم بود و بعد از سنه 600 درگذشت.»

محدث نوری در صفحه چهارصد و هفتاد و شش جلد سوم المستدرک او را به «امام عمادالدین بن جعفر محمد بن ابوالقاسم علی بن محمد بن علی طبری آملی کجی، عالم بزرگ و فقیه بزرگوار» توصف کرده است.

تالیفات او

برای او کتاب «بشاره المصطفی لشیعه المرتضی» است که در شهر علم و فضیلت نجف اشرف در سال 1369 در سیصد و چهل و شش صفحه چاپ شده است و شامل یازده جزء بر حسب جزءبندی مصنف می باشد. و در آن خطبه پیامبر صل الله علیه و آله و سلم که در آخر شعبان خطابه فرمود، نمی باشد، با اینکه سید بن طاووس در صفحه دو الاقبال آن را از این کتاب نقل کرده است. ظاهراً این کتاب بیشتر از کتاب موجود بوده است و شیخ حر در امل الآمل و سید خوانساری در روضات الجنات بر اینکه کتاب شامل هفده جزء بوده، تصریح دارند. علامه نوری این را بعید دانسته است، از این جهت که نزد او فقط چهار جزء موجود بود.

و برای او کتاب «الفرج فی الاوقات و المخرج بالبینات»، «شرح مسائل الذریعه»، کتاب «الزهد و التقوی» و غیر این می باشد.(1)

اساتید و مشایخ روایت او

1. استاد و فقیه، ابوعلی حسن بن ابی جعفر محمد بن حسن طوسی که نزد او در جمادی الاول و جمادی الاخری و رجب و رمضان سال 511 درمشهد امیرالمؤمنین علیه السّلام، درس آموخته است.(2)

2. استاد و مورد اعتماد، ابو عبدالله محمد بن احمد بن شهریار مخزن دار خزانه حضرت علی علیه السّلام و راوی صحیفه سجادیه، داماد شیخ طوسی، در محل شهادت امیرالمؤمنین علیه السّلام درشوال و ذی قعده سال 512 و در ربیع الاول سال516 نزد او درس خوانده است.(3)

1- . رجوع کنید به امل الآمل و روضات الجنات.
2- . بشاره المصطفی: 2،6، 60، 157
3- . بشاره المصطفی: 3،18،86

1. شیخ ابوالبقاء ابراهیم بن حسین بن ابراهیم رقا بصری، در همین شهر در محرم سال 516 نزد او درس خوانده است.(1)

2. رئیس، زاهد، عابد، عالم شمس الدین ابومحمد حسن بن حسین بن حسن معروف به حسکا؛ او را در ری به سال 510 حدیث گفت از عمویش محمد بن حسن، از پدرش حسن بن حسین، از عمویش شیخ سعید ابی جعفرمحمد بن علی بن حسین بن بابویه (رضی الله عنه).(2)

3. سید و امام و زاهد، ابوطالب یحیی بن محمد بن حسین بن عبدالله جوانی طبری حسینی؛ او را لفظاً و قرائتاً در خانه اش در آمل در سال های 508 و 509 حدیث گفت.(3)

1- . بشاره المصطفی: 4 این شیخ از بزرگان اصحاب بوده است و برای او مشایخ بزرگی است که بعضی از آنها در کتاب بشاره المصطفی آمده است که از آن جمله است: ابویعلی حمزه بن محمد بن یعقوب دهان که در کوفه در شوال464 بر او درس خوانده است؛ ابو عبدالله محمد بن حسن بن داود خزاعی انماطی؛ محمد بن محمد برسی ابوعبداله مجاور مشهدامیرالمؤمنین علیه السّلام که او را در ذی حجه 462 حدیث گفت؛ ابومنصور محمد بن محمد بن عبدالعزیز معدل (کسی که گواهی به عدالت دیگران می دهد) که در شهر سلام در ذی قعده 470 از تلفظ و کتابتش حدیث گفت؛ شریف و نقیب ابوالحسن زید بن ناصر علوی؛ ابو عبدالله محمد بن محمد بن حسین قرشی؛ شیخ ابوجعفر بن محمد بن حسن طوسی؛ شیخ فقیه ابو عبدالله جعفر بن محمد احمد بن عباس دوریستی در مشهد امیرالمؤمنین در سال 458؛ شیخ ابوصالح عبدالرحمن بن یعقوب حنفی صندلی؛ ابوالحسین محمد بن محمد بن میمون بن اسحاق معدل (کسی که گواهی به عدالت دیگران می دهد) واسطی؛ ابوعلی محمد بن محمد بن یعقوب کوفی؛ ابوالفرج محمد بن احمد بن محمد بن عامر بن علان معدل (کسی که گواهی به عدالت دیگران می دهد) در کوفه در ربیع الاول سال 464 نزد او درس خوانده است. رجوع کنید به بشاره المصطفی: 3،7،18،76،79،89،96،104،114،118،125،130
2- . بشاره المصطفی: 9 ، 11 از ریاض حکایت شده که «حسکا» مخفف «حسن کیا» است و کیا لقب برای اوست و معنای آن در زبان گیلان و

مازندران و ری به معنای رئیس و مانند این کلمات است که در بزرگی استعمال می شود.
3- . بشاره المصطفی: 43و47

1. شیخ فقیه ابوالنجم محمد بن عبدالوهاب بن عیسی رازی؛ در ری در درب زامهران واقع در مسجد غربی در صفر سال 510 و 516 نزد او درس خواند.(1)

2. شریف ابوالبرکات عمر بن ابراهیم بن محمد بن حمزه حسینی زیدی در نسب و مذهب است، که در مسجد کوفه در قلعه، در ذی حجه سال 512 و516 نزدش درس گرفت.(2)

3. ابوغالب سعید بن محمد بن احمد بن احمد ثقفی، که او را در اجازه به سال 516 حدیث گفت.(3)

4. شیخ و ادیب، ابوعلی محمد بن علی بن قراوش تمیمی، که نزد او در محرم سال 516 درمشهد امیرالمؤمنین علیه السّلام درس فرا گرفت.(4)

5. ابومحمد جبّار بن علی بن جعفر، معروف به حدقهالرازی، که نزد او در مشهد امیرالمؤمنین در ذی العقده سال 518 درس فرا گرفت.(5)

6. شیخ و عالم، ابوجعفر محمد بن ابی الحسن علی بن عبدالصمد تمیمی، که او را در نیشابور در شوال سال 514 و در ذی القعده سال 524 حدیث گفت.(6)

7. ابواسحاق اسماعیل بن ابی القاسم بن احمد دیلمی فقیه می گوید او ما را درمنزلش در آمل و محله مشهد ناصر در ربیع الاول سال 520 حدیث گفت.(7)

8. پدرش ابوالقاسم علی بن محمد بن علی فقیه (رحمهم الله)(8)

1- . بشاره المصطفی: 43و77
2- . بشاره المصطفی: 46، 52، 73، 88
3- . بشاره المصطفی: 56
4- . بشاره المصطفی: 61
5- . بشاره المصطفی: 62
6- . بشاره المصطفی: 63 و 177 مؤلف: به احتمال قوی سال اول اشتباه شده سال دوم می باشد. رجوع کنید به صفحه 202 و بعد از آن، همان

بشاره المصطفى.
7- . بشاره المصطفى: 91
8- . بشاره المصطفى: 122

1. ابوالیقظان عمار بن یاسر(رحمه الله)(1)

2. ابوالقاسم سعدبن عمار (سامحه الله) پدرعمّاری که نامش قبلاً گذشت.(2)

شاگردان و روایت کنندگان از او

1. شیخ موثق و بزرگوار، ابوالحسن سعیدبن هبه الله رواندی

2. شیخ عربی بن مسافر عبادی

3. شمس الدین ابوالحسن یحیی بن حسن بن حسین بن علی بن محمد بن بطریق اسدی حلّی

4. سید نقّیب و فاضل، ابوالفضائل رضا بن ابی طاهربن حسن بن مانکدیم حسینی

5. سید عالم و فقیه، جمال الدین رضا بن احمد بن خلیفه جعفری ادمی

6. ابوالفضل سدیدالمله والدین، شاذان بن جبرئیل بن اسماعیل بن ابی طالب قمی(3)

7. شریف ابوالفتح، محمد بن محمد بن جعفریه علویه طوسی حسینی حائری(4)

8. شیخ بزرگوار ابو عبدالله محمد بن جعفر بن علی بن جعفر مشهدی نویسنده کتاب «المزار» معروف. وی در المزار می گوید: «شیخ فقیه و عالم، عمادالدین محمد بن ابی القاسم طبری در قرائت حدیث گفت و من در ماه های سال 553 در مشهد امیرالمؤمنین علیه السّلام از او حدیث شنیدم.»(5)

9. عالم صالح، شیخ حسن بن محمد سوراوی که سیدبن طاووس او را در جمادی الثانی سال 609 اجازه داده است.(6)

1- . بشاره المصطفی: 122
2- . بشاره المصطفی 122و145
3- . روضات الجنات: 363 ، المقابس: 13
4- . المستدرک 3/479
5- . المستدرک 3/479
6- . المستدرک 3/479

اهوازی

اشاره

حسین بن سعید بن حمادبن مهران از دوستداران علی بن حسین علیه السّلام، ابومحمد اهوازی از بزرگان اصحاب متقدم و از محدثین موثق و از برترین نویسندگان است که در فقه و آثار و مناقب ودیگر علوم شیعی ازهمه اهل زمان خود علمش وسیع تر بود. سه تن از ائمه امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السّلام را درک کرده و از آنها روایت نموده است.

شرح حالش را نجاشی در صفحه چهل و دو فهرست آورده و می گوید: «حسین بن سیعد بن حماد بن مهران ابومحمد اهوازی از دوستداران علی بن حسین علیه السّلام است. برادرش حسن در سی کتابی که او تالیف کرده است، مشارکت داشته است و زیادی شهرت برادرش برای همین است.» حسین بن یزید سورانی می گوید: «حسن با برادرش حسین در همه رجال مشارکت داشت، مگر در زرعه بن محمد حضرمی و فضاله بن ایوب که حسین از این دو به واسطه برادرش روایت می کند. دایی اش جعفر بن یحیی بن سعد احول از مردان ابی جعفر ثانی علیه السّلام است که این را سعد بن عبدالله ذکر کرده است و فرزندان سعید کتاب های نیکویی نوشته اند که همه به آن عمل کردند و آن سی کتاب می باشند.»

شیخ در صفحه پنجاه و هشت فهرست می گوید: «توثیق شده و از امام رضا و از ابی جعفر الثانی (امام محمد تقی) و ابی الحسن الثالث (امام هادی) علیهم السّلام روایت می کنند. اصلیت آنها برای کوفه است که با برادرش حسن به اهواز نقل مکان کردند. سپس به قم رفت و بر حسن بن ابان وارد شد و در قم وفات نمود. برای او سی کتاب است، همچنین در کتاب رجالش در ابواب «رجال الائمه الثلاثه علیهم السّلام» نام او را آورده است.» کشی در صفحه سیصد و چهل و یک رجال خود می گوید: «حسن و حسین فرزندان سعید بن حماد، از دوستداران علی بن حسین (صلوات الله علیها) هستند. حسن بن سعید کسی است که اسحاق بن ابراهیم حضینی و علی بن ریّان را بعد از اسحاق، نزد حضرت رضا علیه السّلام آورد و باعث معرفت آنان به امر ولایت شد و آنان از وی حدیث شنیدند و به آن وسیله معرفت آموختند.

و همچنین باعث هدایت عبدالله بن محمد حضینی و دیگران(1) بوده، تا حدی که از طرف آن حضرت خدمت به ایشان محول گردید و به وکالت ایشان انتخاب گردید. این دو برادر کتاب های زیادی نوشته اند و می گویند که حسن پنجاه کتاب نوشت و سعید با این دو شناخته می شد.»

ابن ندیم در صفحه سیصد و ده فهرست، شرح حال او را آورده و می گوید: «حسن و حسین فرزندان سعید اهوازی از اهل کوفه و از دوستداران علی بن حسین و از اصحاب امام رضا علیه السّلام می باشند. آنها از نظر علم، وسیع ترین عالمان زمان خود در فقه و آثار و مناقب و دیگر علوم شیعه بودند و این دو، حسن و حسین فرزندان سعیدبن حماد بن سعید و از مصاحبان اباجعفر بن رضا، امام محمدتقی علیه السّلام بودند.»

ابن حجر شرح حال او را در صفحه دویست و هشتاد و چهار جلد دوم لسان المیزان هم آورده است. و بالجمله وثاقت او و برادرش و بزرگی این دو از مسلّمات بوده و اصحاب رجالی هم بر آن تصریح دارند. مصنف هم با کلامش این را تائید کرده که می گوید: «جلالت و بزرگی حسین بن سعید و احمد بن محمد بن عیسی ما را بی نیاز می کند ازاینکه تالیفات این دو را مورد بررسی قرار دهیم.»

تالیفات

از نجاشی و دیگران شناختیم که برای او سی کتاب است که عبارتند از:

1. کتاب الوضوء
2. کتاب الصلاه
3. کتاب الزکوه
4. کتاب الصوم
5. کتاب الحج
6. کتاب النکاح
7. کتاب الطلاق

1- . مثل على بن مهزيار، بنا برتصريح شيخ در رجال خود.

1. كتاب الخمس
2. كتاب الشهادات
3. كتاب الصيد والذبائح
4. كتاب المكاسب
5. كتاب الاشربه
6. كتاب الزيارات
7. كتاب التقيّه
8. كتاب الردّ على الغلات
9. كتاب المناقب
10. كتاب المثالب
11. كتاب الزهد
12. كتاب المرّوه(1)
13. كتاب تفسيرالقرآن
14. كتاب الوصايا
15. كتاب الفرائض
16. كتاب الحدود
17. كتاب الديات
18. كتاب الملاحم
19. كتاب الدعاء(2)

20. کتاب حقوق المؤمنین و فضلهم(3)

21. کتاب العتق والتدبیر والمکاتبه

22. کتاب الایمان والنذور(4)

1- . درفهرست شیخ طوسی «کتاب المروه و التجمل»
2- . ابن ندیم در فهرستش اسامی بعضی کتاب ها را آورده که ما در شماره های 14،2،4،6،7،8،9،17،18،24،30 ذکر کرده ایم.
3- . در فهرست طوسی «کتاب المؤمن» است.
4- . در فهرست طوسی «الایمان و النذور و الکفارات» است.

1. کتاب التجارات و الاجارات

و شیخ طوسی بر این ها کتاب «البشارات» را اضافه نمود و کتاب «المصنف» اصلش برای او می باشد. سپس می گوید: «از بعضی از مواضع آن ظاهر می شود که این کتاب، کتاب النوادر احمد بن محمد بن عیسی است.»(1)

اساتید و ازآنانی که روایت می کند

از جماعت زیادی روایت می کند. اضافه بر آن شنیدم که روایت هایش از ائمه ثلاث علیهم السّلام و در شمارش آوردن این ها احتیاج به یک تحقیق سندی داشت که فرصت ما چنین اجازه ای نمی داد و در این مختصر به ذکر تعدادی از آنها بسنده می کنیم:

1. ابراهیم بن ابی بلاد

2. ابن ابی بحران

3. صفوان بن یحیی

4. ابن ابی عمر

5. حسین بن علوان

6. محمد بن سنان

7. عثمان بن عیسی

8. حسن بن سعید (برادرش)

9. قاسم بن عروه

10. قاسم بن محمد جوهری

11. فضّاله بن ایوب

12. محمد بن ابی حمزه

13. یعقوب بن یقطین

ص: 255

1- . یعنی ابوجعفر احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک بن احوس اشعری، شیخ و فقیه و شناخته شده در قم، امام رضا و امام محمدتقی و امام عسکری علیهم السّلام را زیارت کرد، ثقه نزد اصحاب است و او را به فضل وبزرگی ستوده اند.

1. علی بن نعمان
2. علی بن صلت
3. سلیمان بن صیف جعفری
4. حماد بن عیسی
5. عبدالله بن بحر
6. محمد بن مهران کرخی
7. محمد بن فضیل
8. علی بن ابی جهمه
9. هیثم بن واقد
10. محمد بن حصین
11. محمد بن حسین بن صغیر
12. نضربن سوید
13. حسین بن میمون
14. حسن بن محبوب
15. محمد بن اسماعیل بن بزیع
16. عمرو بن عثمان اعمی
17. محمد بن منصور
18. یحیی حلبی
19. حسین بن یسار

20. فضل بن صالح

21. على بن سعيد

22. جعفر بن بشير

23. احمد بن حمزه

24. احمد بن محمد بن ابى نصر بزنطى

25. حسن بن على بن فضّال

26. على بن اسباط

ص: 256

1. علی بن حدید

روایت کنندگان از او

عده زیادی از او روایت کرده اند که از آن جمله اند:

1. احمد بن محمد بن خالد
2. احمد بن محمد بن عیسی
3. ابراهیم بن هاشم
4. سعد بن عبدالله
5. علی بن مهزیار
6. بکر بن صالح
7. علی بن حکم
8. حسین بن حسن بن ابان
9. علی بن ابراهیم بن هاشم
10. احمد بن محمد حسن بن سکن قرشی
11. احمد بن محمد دینوری
12. ابوداوود سلیمان بن سفیان مسیرق
13. احمد بن حسین بن سعید (فرزندش)
14. محمد بن علی بن محبوب
15. محمد بن عیسی
16. سهل بن زیاد

محل تولد ومحل دفن او

اطلاع تاریخی از ولادت و وفات او نداریم، بله آنقدر دانستیم که او به قم رفت و بر حسن بن ابان وارد شده و در قم درگذشت.

الامدی

اشاره

قاضی ناصح الدین ابوالفتح عبدالواحد بن محمد بن عبدالواحد بن محمد بن عبدالواحد تمیمی آمدی، فاضل، عالم و محدث امامی و شیعی است که جماعتی از

فضلاء او را بزرگ ترین علمای امامیه شمرده اند. از جمله آن فضلاء، ابن شهر آشوب در اوایل کتاب مناقب در اثنای معرفی و شمارش کتاب های شیعه و بیان سندهای آن می گوید: و در صفحه هفتاد و دو کتاب معالم العلماء می گوید: «عبدالواحد بن محمد بن عبدالواحد واحدی تمیمی برای او کتاب غررالحکم و درر الکلم(1) است که در آن مثل های امیرالمؤمنین و حکمت های کلام آن حضرت را بیان کرده است.»(2)

و شرح حال او را صاحب ریاض العلماء و علامه نوری در صفحه چهارصد و نود و یک جلد سوم المستدرک و علامه خوانساری در صفحه چهارصد و چهل و چهار روضات الجنات آورده است و او را از معاصرین شیخ طوسی و سید مرتضی و سید رضی شمرده اند که بعید به نظر می رسد.

کفعمی

اشاره

شیخ تقی الدین ابراهیم بن شیخ زین الدین علی بن شیخ بدرالدین حسن بن محمد بن صالح بن اسماعیل حارثی همدانی عاملی کفعمی(3)

که «کفعم» محل تولد اوست؛ نژادش لویزی و از طریق پدر جبعی می باشد و تقی هم لقب اوست. او برادر شیخ شمس الدین محمد جبعی جدّ شیخ بهبهانی است که سال تولدش 822 می باشد.

شیخ مورد بحث ما، از فقهای امامیه قرن نهم و موثقین آنهاست و بین علم و ادب و فقه و حدیث و زهد و تقوا را جمع نموده است. صفحه های کتاب های تراجم از ستایش و ثناء او پر است، شیخ حر بعد از بیان نسبتش می گوید: «او شخصیتی موثق، فاضل، ادیب، شاعر، عابد و پارسا بود.»(4) خوانساری در صفحه هفت روضات الجنات می گوید: «او عالم بخشنده و پارسا و امین، موثق و پاک، ادیب و طاهر و مورد اطمینان و مستحکم بود.» مامقانی در صفحه بیست و هفت جلد اول تنقیح المقال می گوید: «او از مشهورترین فضلاء و محدثین و صالحان پارسا بود و در

1- . در صیدا به سال 1349 چاپ گردید.
2- . المستدرک 3/491

3- . منسوب به «کفعم» بر وزن رمزم، روستایی از توابع جبل عامل است.
4- . امل الآمل: 5

عصر دو شهیدین (رحمهما الله) زندگی می کرد و او را در فهرست و مسائل به پارسایی توصیف نموده اند و عدالتش نیازی به بیان ندارد.»

نام و یاد زیبای او در دیگر کتاب های تراجم هم آمده است. شرح حال او در ریاض العلماء، صفحه هفتاد و هفت سفینه البحار، صفحه نود و پنج جلد سوم الکنی والالقاب و دیگر معاجم آمده است.

تالیفات او

1. بلدالامین(1)
2. صفوه الصفات فی شرح دعاء السمات
3. فروق اللغه
4. المنتقی فی العوذ والرقی
5. الحدیقه الناظره
6. نور حدقه البدیع(2)
7. النحله
8. فرج الکرب
9. العین المبصره
10. الکوکب الدرّی
11. رساله فی وفیات العلماء
12. رساله فی البدیع
13. ملحقات الدروع الواقیه
14. مجموع الغرائب

15. المصباح و هو الجنه الواقیه و الجنه الباقیه، که در سال 895 از نگارش آن فارغ شد.

16. نهایه الارب فی امثال الادب، کتابی بزرگ در دو جلد

1- . در آن شرح صحیفه سجادیه و کتاب «المقصد الاسنی فی شرح الاسماء الحسنی» و رساله ای در محاسبه نفس است که در سال 868 نگارش آن پایان یافت.
2- . شرحی بر بعضی از قصائد مشهور عرب می باشد.

1. قراضه النضیر فی التفسیر، خلاصه ای از مجمع البیان طبرسی است.

2. رساله الواضحه فی شرح سوره الفاتحه

3. تعلیقات بر کشف الغّمه اربلی

و غیر از این کتاب و رسائل دیگر. و صاحب البلغه به او کتاب «الجنه الواقیه» را نسبت داده است، مثل آن که مختصر مصباح است. مصنف می گوید: «این برای بعضی از متأخرین است و چه بسا به کفعمی نسبت داده می شود.»

برای کفعمی قصائدی هم وجود دارد که از جمله آنها قصیده ای در مدح امیرالمؤمنین علیه السّلام است که به یکصد و نود بیت می رسد، و همچنین منظومه ای طولانی می باشد که به یکصد و سی بیت می رسد که در آن به تفصیل به روزهای مبارکی که روزه در آنها مستحب است و از ثواب بزرگی در اسلام برخوردار می باشد، پرداخته است.(1)

اساتید و کسانی که از آنها روایت کرده است

از جماعتی از بزرگان و اساتید روایت نموده که از آن جمله اند:

1. پدرش زین الدین علی بن حسن؛ او از بزرگان فقهای پارسا بود در کتابش از او بسیار روایات نقل کرده و از او به فقیه بزرگ و پارسا (قدس سره) تعبیرنموده است.

2. برادرش صالح، فاضل و بزرگوار احمد بن علی نویسنده کتاب «زبده البیان فی عمل شهر رمضان» از او در حواشی به ندرت نقل کرده است.

3. سید فاضل و شریف و بزرگوار حسین بن مساعد حسینی حائری، نویسنده کتاب «تحفه الابرار فی مناقب الائمه الاطهار».

4. سید با حسب و نسب، علی بن عبدالحسین بن سلطان موسوی حسینی نویسنده کتاب «دفع الملامه عن علی علیه السّلام فی ترک الامامه»، بین این دو نامه ها و مکتوباتی از نظم و نثر وجود دارد.

تولد و وفات او

ص: 260

1- . روضات الجنات: 7

ولادت کفعمی که شرح حالش را آورد ه ایم، نزدیک به سال 828 بود و وفاتش سال 905، چنان چه در «کشف الظنون» در عنوان «نورحدقه» این تاریخ را آورده است و قبرش در روستای جب شیث، مزار معروفی می باشد.(1)

او خود به خانواده اش وصیت کرده بود که او را در کربلا و زمینی که به اسم «عقیر» می باشد دفن کنند، چنان که سروده است:

من از شما (خانواده ام) می خواهم برای خدا، مرا بعد از مرگم در سرزمین عقیر (کربلا) دفن کنید

بدین وسیله من با شهید کربلا همسایه خواهم شد؛ شخصیتی که از سلالهٔ پاک رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم بوده و بهترین پناه دهنده است

من به خاطر محبت آن بزرگوار، بدون تردید از منکر و نکیر هیچ گونه واهمه ای نخواهم داشت

من با توسل به سید الشهدا علیه السّلام در قبر و در روز قیامت از عذاب الهی در امان خواهم بود و این در حالی است که مردم از جهنم و شعله های آتش در بیم و هراس خواهند بود

من اقوام عرب را دیده ام که از میهمان خویش حمایت می کنند و از رسیدن آسیب به او جلوگیری می نمایند

چطور ممکن است فرزند مصطفی صل الله علیه و آله و سلم رد کند کسی را که غریب و تنها در کوی او آرمیده باشد

چون ننگ است که نگهبان قُرُقگاه خود در آنجا باشد و در بیابان افسار شتری گم شده باشد

بهاءالدین نیلی

اشاره

سید بزرگ وعلامه حاذق، علی بن عبدالکریم بن عبدالحمید بهاءالدین نیلی حسینی نجفی، نسب شناس، حدیثی و رجالی می باشد. علامه نوری در صفحه

1- . الذريعه 3/143

چهارصد وسی و پنج جلد سوم المستدرک شرح حال و نسب او را آورده و می گوید: «سید بزرگ و کامل و رشدیافته و مورد تایید، علامه حاذق بهاءالدین علی بن سید غیاث الدین عبدالکریم بن عبدالحمید بن عبدالله بن احمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی غیاث الدین، کسی که جماعتی از عرب در شط سوراء عراق بر او خروج کردند، بر او حمله بردند و جلوی آنها را گرفتند و او از گرفتن لباس هایش مانع شد، پس یکی بر او ضربه ای وارد کرد و او را به قتل رساند و او عالم باتقوایی بود؛ پسر سید جلال الدین عبدالحمید، کسی که از او محمد بن جعفر مشهدی در مزار کبیر روایت می کند و می گوید: «خبرداد مرا سید بزرگ و عالم عبدالحمید بن تقی، عبدالله بن اسامه علوی حسینی(رضی الله عنه) در ماه ذی قعده سال 580 که در حله نزد او قرائت کردم»؛ پسر عبدالله بن اسامه، از متولیان نقابت و سرپرستی در عراق؛ پسر احمد بن علی بن عمر، رئیس بزرگواری که حجرالاسود را هنگامی که قرامطه (فرقه ای از اسماعیلیه) کعبه را در سال 323 خراب کردند و حجرالاسود را برداشتند و به کوفه آوردند و در کنار ستون هفتم مسجد آویختند که امیرالمومنین علیه السّلام از آن سخن گفت، و در آن روز در کوفه فرمود: «ناچارید که از آن ستون بردارید» و به ستون هفتم اشاره نمود، داستانش طولانی است و او قبر جدش امیرالمومنین علیه السلام را با مال خودش بنا نمود؛ پسر یحیی که در کوفه قیام نمود؛ پسر حسین سرپرست کوفه، طاهر بن ابی عانقه احمد شاعر و محدث؛ پسر ابی علی عمر؛ پسر ابوالحسین از اصحاب امام کاظم علیه السّلام که در سال 250 کشته شد و سرش را در زنبیلی که برای حمل خرما هست قرار دادند و برای مستعین بردند؛ پسر حسین، ابی عانقه، زاهد و عابد، ملقب به صاحب اشک که امام صادق علیه السّلام او را پرورش داد و علم فراوانی میراث او قرار داد؛ پسر زید شهید؛ پسر امام سجاد علیه السلام، نیلی نجفی و نسب شناس، و او چنان چه در ریاض آمده فقیه، شاعر حاذق، عالم، فاضل، کامل و دارای مقامات و کرامت های بزرگ (قدس الله روحه الشریف) از فضلای عصرخود و دانشمندان روزگارش می باشد و جد ایشان سید عبدالحمید است.

برای او تالیفات شریفه ای هست که در بیشتر آنها اخبار و روایات و آثار محکم اهل بیت نقل شده که بهترین آنها کتاب «الانوار المضیئه فی الحکمه الشرعیه» در مجلدات زیادی است، عده ای می گویند پنج جلد است و ما به حمد الهی به جلد اول آن دست یافتیم که در آن اصول پنج گانه آمده بود و در پشت آن فهرست همه مجلدات آمده بود. تاریخ این فهرست روز یک شنبه هفدهم جمادی الاول سال 777 بود واز قرائن زیاد برمی آید که این نسخه اصلی باشد.»

و شاگردش حسن بن سلیمان حلّی در کتاب خود «مختصرالبصائر» از او یاد می کند و می گوید: «از کسانی که برای من روایت کرد و آن را نزد سید بزرگوار، سعادتمند، موفق و موثق بهاءالدین علی بن سید عبدالکریم روایت کردم.»

وابن فهد در کتاب مهذّب در مباحث اعمال نوروز می گوید: «و علامه بهاءالدین علی بن عبدالحمید آنچه را که ما گفتیم و آن چه را که حدیث کرد به واسطه آن مولی سید مرتضی را تقویت می کند،(1)

نسب شناسی که فضایلش تداوم دارد.»(2)

مصنف در مقدمه دوم از کتاب نام او را آورده و می گوید: «و سید مذکور از برترین خوبان و نیکان و بالجمله مردی از عالمان شیعه و بزرگان مروج دین و از برترین های نویسندگان امامیه است که نامش با بزرگی و تجلیل در ریاض العلماء، صفحه سیصد و هشتاد و هفت روضات الجنات، صفحه چهارصد و سی و پنج جلد سوم خاتمه المستدرک، صفحات یکصد و چهارده و پانصد جلد اول، و صفحات یکصد و هفتاد و هشت و سیصد و سی و دو جلد سوم، و صفحه هشتاد و یک جلد هشتم، و صفحه یکصد و پنجاه و هفت جلد دهم سفینه البحار آمده است.

تالیفات او

«الانوار المضیئه فی الحکمه الشرعیه الالهیه» که از آن به «انوار الالهیه» هم تعبیر شد و این کتاب بزرگی در پنج جلد می باشد؛ جلد اول در علم

1- . چنان چه متداول است، او را به جدش نسبت داده و برای همین او را با همنامش علی بن عبدالحمید نویسنده «انوار المضیئه احوال الحجه» اشتباه کرده است.
2- . روضات الجنات: 387

1. کلام است و در آن به اثبات طایفه شیعه اثنی عشریه و بطلان غیر آن با ادله نقلی و دلایل عقلی می پردازد. جلد دوم در بیان ناسخ ومنسوخ، محکم و متشابه، عام و خاص، مطلق و مقید ودیگر مباحث اصول فقه می باشد. جلد سوم و چهارم در فقه آل محمد صل الله علیه و آله و سلم است. و جلد پنجم در بیان اسرار قرآن و قصه های آن به همراه فواید دیگری از قرآن می باشد.

چنان چه در قبل گفته شد، جلد اول نزد علامه نوری بوده و جلد پنجم نزد شیخ محمد بن صاحب معالم بوده است.(1)

2. السلطان المفرج عن اهل الایمان

3. الدّر النضید فی مغازی الامام الشهید

4. سرور اهل الایمان(2)

5. تبیان انحراف الکشّاف یا بیان الجزاف فی انحراف صاحب الکشّاف

6. النکت اللطّاف الوارده علی صاحب الکشّاف، در این کتاب هشتصد ایراد بر نویسنده کشّاف وارد کرده است.

7. الانصاف فی الرد علی الکشّاف؛ احتمالاً این کتاب با دو کتاب قبلی یکی باشد.

غیبت، منتخبی از کتاب «الانوار المضیئه فی احوال الحجه الغائب المنتظر علیه السّلام» نوشته سید علم الدین مرتضی علی بن جلال الدین عبدالحمید نسب شناس، فرزند شمس الدین ابی علی شیخ شرف فخاربن

1- . الذریعه 2 : 417
2- . این کتاب در علامات ظهور صاحب الزمان علیه السّلام است، چنان چه در روضات الجنات آمده است و مصنف در مقدمه اول بر اینکه جزو کتاب های چهارگانه است تصریح نموده و سپس در مقدمه دوم می گوید: «و سید بهاءالدین بن عبدالحمید نوشت که دو کتاب اول شامل اخبار غریبه دررجعت واحوال حضرت قائم علیه السّلام است.» مؤلف: احتمال قوی

می رود که کتاب الانوار المضیئه در کلام مصنف غیر آنچه ما ذکر کرده ایم باشد، بلکه آن کتاب «الانوار المضیئه فی احوال الحجه علیه السّلام» است که برای همنام او سید علی بن عبدالحمید می باشد که چنان چه در شرح حالش می آید، از آن انتخاب کرده و نامش را غیبت گذاشته است.

1. معد بن فخار احمد موسوی از علمای اوائل قرن هشتم می باشد. صاحب روضات الجنات احتمال داده که این کتاب با کتاب «السلطان المفرج عن اهل الایمان» یکی باشد.

2. کتاب الرجال، به دستور او سید جلال الدین بن اعرج عمیدی برآن اضافاتی نوشته است و در آن اضافات احوال علمایی که در عصر علامه و بعد او بودند را آورده که به بیست و شش نفر می رسد، چنان چه صاحب معالم هم جزو آن بیست و شش نفر است. و از جمله آنها مصنف است و از جمله تالیفات مصنف، کتاب «الانوار الالهیه» را در پنج جلد ذکر کرده که جلد اول آن را در کتابخانه خطی نجف دیده و کتاب رجال را هم در همان جا دیده است.(1)

و صاحب روضات الجنات از جمله تالیفات او را کتاب «ایضاح المصباح لاهل الصلاح» شمرده که این کتاب شرحی بر کتاب «المصباح الصغیر» شیخ طوسی می باشد، ولی ظاهراً ایضاح از این سید - که شرح حالش را می گوییم - نیست، بلکه برای همنام او سید بهاءالدین علی بن مجدالدین محمد ابن ابی حسین محمد بن ابی فتح علی بن جلال الدین نسی شناس، سیدعبدالحمید بن تقی عبدالله بن اسامه حسینی است.(2)

اساتید و کسانی که از او روایت می کنند

از جمعی از بزرگان روایت کرده که از آن جمله اند:

1. فخرالحمققین محمد بن آیت الله علامه حلی

2. سید بزرگ، مرتضی عمیدالدین عبدالمطلب بن ابی الفوارس

3. عالم بزرگوار، سیدضیاءالدین عبدالله بن ابی الفوارس

4. تاج شریعت، خورشید ملت ودین، ابو عبدالله محمد بن شیخ جمال الدین مکی عاملی، شهید اول

1- . رجوع کنید به الذریعه 10/157 و غیر ذریعه از آنچه که قبلاً ذکر کردیم، و روضات الجنات: 387

2- . ذریعه 2/416 و 500

1. جدّ کوچک او، سید عبدالحمید نیلی

عده ای از او هم روایت می کنند که از آن جمله اند:

1. جمال الدین ابوالعباس احمد بن شمس الدین محمد بن فهد اسدی حلی، که در سال 791 به او اجازه داد.

2. شیخ بزرگوار، حسن بن سلیمان بن خالد حلی، نویسنده کتاب منتخب البصائر که شرح حالش گذشت.

3. شیخ عالم و فقیه، عزالدین حسن بن علی بن احمد بن یوسف، مشهور به ابن عشره عاملی(1)

ابن همام

اشاره

ابوعلی محمد بن ابی بکر همّام(2)

بن سهیل، کاتب اسکافی، استاد اصحاب ما که ذکرشان گذشت، موثق، جلیل القدر، دارای منزلتی بزرگ از محدثین و مؤلفین می باشد.

او به دعای امام عسکری علیه السّلام به دنیا آمد و چنان چه از فهرست نجاشی صفحه پانزده و یکصد و هفتاد و هفت معلوم است، نام پدرش علی است و همّام جدّشان می باشد. شیخ در رجال خود در شرح حال او چنین می گوید: «محمد بن همام بغدادی با کنیه اباعلی و همّام با کنیه ابابکر، جلیل القدر و موثق است که تلعکبری از او روایت کرد و در سال 323 از او حدیث شنید و از او اجازه دارد و درسال 332 درگذشت.»

و در صفحه یکصد و چهل و یک فهرست می گوید: «محمد بن همّام اسکافی با کنیه اباعلی، عده ای از اصحاب به واسطه ابی مفضل از او برای ما روایت کرده اند.» و نجاشی در صفحه دویست و شصت و هشت فهرست، در اسامی مصنفین شیعه می گوید: «محمد بن ابی بکر همّام بن سهیل کاتب اسکافی استاد اصحاب ما و متقدم از آنها بود. برای او جایگاه بزرگی است و احادیث او زیاد می باشد. ابومحمد هارون

1- .رجوع کنید به روضات الجنات، المستدرک و ذریعه.
2- . بر وزن شدّاد

بن موسی (رحمه الله) می گوید: محمد بن همّام ما را حدیث کرد و گفت: احمد بن ما بنداذ ما را حدیث نمود و گفت که اولین کسی که از خانواده اش اسلام آورد، پدرم بود و از دین مجوس خارج شد و خدا او را به حق هدایت نمود و بعد برادرش سهیل را به مذهب خود دعوت نمود و به او می گفت: برادرم! بدان و از نصیحت من ملول نشو، ولکن مردم مختلف هستند و همه ادعا می کنند حق در دین آنهاست، و هرچه که داخل در دین می شود را نمی شود اختیار کرد، مگر اینکه با یقین باشد. مدتی گذشت و سهیل حج نمود. وقتی از حج بازگشت به برادرش گفت: آنچه که تو مرا به سوی آن دعوت نمودی حق است. گفت: از کجا آن را دانستی؟ گفت: در حج عبدالرزاق بن همّام صنعانی(1)

را ملاقات کردم و مانند او نیافتم و در خلوتی به او گفتم: ما طایفه ای از عجم ها هستیم و عهد بستم که به همین زودی به اسلام بگرویم و می بینم که اهل اسلام هم در مذاهب خود مختلف هستند. و خداوند به تو علمی داده که نظیرش در زمان شما نمی باشد. از تو می خواهم که دلیلی برایم بیاوری که بین من و بین خداوند که اگر دیدم به گونه ای تبیین نمودی که دین مورد رضایت من شد، از تو تبعیت می کنم و مقلد شما می شوم. سپس محبت آل رسول صل الله علیه و آله و سلم و عظمت آنها و برائت وتبری جستن از دشمنانشان و امامتشان را برای من اظهار کرد. ابوعلی می گوید: پدرم این مذهب را از پدرش گرفت و او از عمویش و او هم از پدرش. ابومحمد هارون بن موسی می گوید: ابوعلی محمد بن همّام گفت: (2)

پدرم برای ابی محمد حسن بن علی عسکری علیه السّلام که او را می شناخت و می دانست که برای او فرزندی در راه می باشد، نامه نوشت و از او خواست که از خدا بخواهد در صحت وسلامت آن حمل و اینکه او را پسری نجیب و از دوستان اهل بیت قرار دهد. در بالای نامه توقیعی با دست خود نوشتند: «به تحقیق خدا این

1- . یکی از اعلام حافظ و مشهور که شرح حالش در رجال شیخ طوسی و در تقریب ابن حجر آمده است. ابن حجر می گوید: «ابوبکر صنعانی حافظ و نویسنده که در پایان عمرش نابینا شد و تغییر نمود و از شیعیان گشت و از ذهبی نقل نمود که وفاتش در سال 211 در 85 سالگی بود.»

2- . درفهرست چاپ شده و بعضی از تراجم آمده است: «ابومحمد علی بن محمد بن همّام که ظاهراً غلط است.»

چنین می کند.» و حمل پسر سالمی بود. هارون بن موسی می گوید: ابو علی بن همام آن نامه و خط را دید و این محقق گردید.»

در صفحه هشتاد و هشت در شرح حال جعفر بن محمد بن مالک آن را توثیق می کند و می گوید: نمی دانم چگونه روایت می کند از او شیخ ما و بزرگ و موثق، ابوعلی بن همّام.»

شرح حال او که حکایت می کند از استاد بودن و وثاقتش در همه کتاب های شرح حال و تراجم که متأخر از دو کتاب الفهرست و الرجال بوده اند، آمده است.

تالیفات او

برای او کتاب «الانوار فی تاریخ الائمه علیه السّلام» است که نجاشی در فهرست و ابن شهر آشوب در صفحه نود معالم العلماء به آن تصریح دارند و شیخ حسین بن عبدالوهاب معاصر سید مرتضی در عیوان المعجزات(1) و سید غیاث الدین عبدالکریم بن احمد بن طاووس متوفای سال 698 در فرحه العزی(2)

از آن نقل کرده اند و منتخبی از آن نزد علامه مصنف وجود داشته است.

مصنف کتاب «التمحیص» را در بیان آنچه که باعث خالص کردن ایمان مؤمنین می باشد، به او نسبت داده است(3)

و در مقدمه اول می گوید: «کتاب «التمحیص» برای بعضی از قدمای ما است و از شواهد آشکار و معلوم می شود که از تالیفات شیخ موثق و بزرگوار ابی علی محمد بن همام می باشد که در نزد ما منتخبی از کتاب انوار او (قدس سره) وجود دارد.»

در مقدمه دوم می گوید: «و کتاب «المتحیص» و قوت متن آن دلالت بر علم مؤلفش دارد و مؤلف آن اباعلی است، چنان چه ظاهر آن نشان می دهد، فضل و توثیق او مشهور می باشد.»

1- . رجوع کنید به عیون المعجزات چاپ شده در نجف در سال 1369 صفحات 6، 10،13،36
2- . رجوع کنید به فرحه العزی چاپ نجف در سال 1369 صفحات 86 ، 88، 91، 94
3- . نسخه ای از این کتاب در نجف نزد فاضل اردوبادی و دیگران بوده و در تبریز در کتابخانه موقوفات ایروانی و در فیض آباد هند در کتابخانه سید راجه محمد مهدی هم پیدا می شود. رجوع کنید به ذریعه.

صاحب روضات الجنات به این مسئله جزم دارد، ولکن شیخ ابراهیم قطیفی معاصر با محقق کرکی تصریح می کند که آن برای حسن بن علی بن شعبه نویسنده تحف العقول است. در پایان کتابش «الوافیه فی تعیین الفرقه الناجیه» بعد از اینکه سه حدیث از کتاب التمحیص نقل می کند، می گوید: «حدیث اول آنچه که روایت کرد شیخ عالم، فاضل، عامل و فقیه ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرّانی در کتابی که به «التمحیص عن امیرالمؤمنین علیه السّلام» نامیده شده است، و همچنین از قاضی نورالله شوشتری در کتاب «المجالس»، معلوم می گردد هنگامی که سه حدیث از کتاب «الوافیه فی مجالسه» را در شرح حال ابی بکر حضرمی می آورد به صاحب وافیه اعتراض نمی کند.(1) و همچنین به این مطلب شیخ حر عاملی در صفحه سی و نه امل الآمل هنگامی که تالیفات ابن شعبه را می شمارد، جزم و دارد می گوید: «این را نویسنده کتاب «مجالس المؤمنین» ذکر کرده است.»

صاحب ریاض این قول را ترجیح داده است، در آنجا که می گوید: «و امّا نظر استاد، اینکه کتاب المتحیص از تالیفات دیگران- غیر از حسن که ذکر شده- می باشد، نزد من جای تامل است. چون شیخ ابراهیم نزدیک تر و آشناتر بود، مضافاً به اینکه عدم ذکر کتاب المتحیص جزو مؤلفاتش که اصحاب رجال در کتاب هایشان - با اینکه نزدیک به آن زمان بودند - دلالت می کند بر اینکه از او نیست و تامل کن!» همین مطلب هم از علامه رازی استفاده می شود.(2)

علامه نوری در این مسئله توقف نموده و می گوید: «من تا الان در طبقه نویسنده تحف العقول کسی را نیافتم که درباره روایت از ابی علی بن محمد همام ملامتی کرده باشند یا عدم ملامتی باشد، و قطیفی از علمای حاذق است، مگر به اینکه قائل شویم آشنایی او در این امور، از علامه مجلسی (رحمه الله) کمتر است و او از طبقه محقق کرکی محسوب می گردد، و این مقدار از تقدم زمانی در این بحث مفید نمی باشد. بله، با آنچه که صاحب ریاض در این اواخر گفته است، در این نسبت

1- . رجوع کنید به الذریعه 4/432 و المستدرک3/327
2- . رجوع کنید به الذریعه 3/400 و 4/432

شک حاصل می شود که آن هم با آنچه ما لحاظ نمودیم(1) مرتفع می گردد. و با چشم پوشی از این اشکال، کتاب بین دو عالم بزرگوار و موثق مردد است و این به اعتماد به این کتاب و اعتماد بر آن ضرری وارد نمی کند.»(2)

از جماعت زیادی از اساتید فقه و حدیث روایت می کند که از آن جمله اند:

1. عبدالله بن جعفر حمیری(3)

2. ابوالقاسم حمیدبن زیاد دهقان کوفی متوفای سال310(4)

3. عبدالله بن علامه مذادی(5)

4. احمد بن مابنداذ(6)

5. ابو عبدالله جعفربن محمد بن مالک فزاری(7)

6. عباس بن محمد بن حسین(8)

7. حسین بن احمد مالکی(9)

8. ابوالقاسم علی بن محمد بن ریاح نحوی(10)

9. احمد بن محمد بن موسی نوفلی(11)

10. علی بن حسین همدانی(12)

11. احمد بن ادریس(13)

1- . یعنی وجود جمله «حدثنا ابو علی محمد بن همام» که در اول کتاب آمده است.
2- . رجوع کنید به المستدرک 3/327
3- . فهرست نجاشی: 6 ، بشاره المصطفی: 18
4- . فهرست طوسی: 43 و169، امالی پسر شیخ: 75

5- . فهرست نجاشی: 58 و61 ، امالی پسر شیخ: 42
6- . فهرست نجاشی: 199،268،294
7- . فهرست نجاشی: 88 ، التهذیب 1/428
8- . فهرست نجاشی: 108
9- . فهرست نجاشی: 112، امالی پسرشیخ: 192
10- . فهرست طوسی: 69 ، التهذیب 2/15 و در فهرست نجاشی: 148 «احمد بن محمد بن ریاح» و در تهذیب 2/7 «محمد بن ریاح» آمده است.
11- . فهرست نجاشی: 211 ، فهرست طوسی: 116 و در نجاشی: 177 آمده است: «احمد بن موسی و احتمالا یکی هستند.»
12- . فهرست نجاشی: 194، امالی پسر شیخ: 192
13- . فهرست نجاشی: 25، امالی: 264

1. ابوجعفر محمد بن احمد بن خاقان نهدی(1)

2. منذربن زیاد(2)

3. عبید بن کثیر(3)

4. محمد بن جعفررزّاز،(4) متولد سال 236 و متوفای سال 310

5. محمد بن عیسی بن عبید یقطینی(5)

6. حسین بن محمد بن مصعب(6)

7. قاسم بن اسماعیل(7)

8. محمد بن احمد بن ثابت(8)

9. عاصمی(9)

10. ابوغسان ذهلّی(10)

11. حسن بن محمد بن جمهور(11)

12. عبیدالله بن عبدالله بن طاهربن احمد مصعبی(12)

13. ابوسعیدحسن بن زکریا بصری(13)

14. ابوجعفر احمد بن مابدازان منصور بن عباس قصبانی(14)

1- . فهرست نجاشی: 208 ، فهرست طوسی: 120
2- . فهرست نجاشی: 218
3- . نجاشی: 260
4- . فهرست طوسی: 170 او دایی پدر ابی غالب احمد بن محمد زراری است.
5- . فهرست طوسی: 140
6- . فهرست طوسی: 166

7- . فهرست طوسی: 67
8- . فهرست طوسی: 78
9- . فهرست طوسی: 78
10- . فهرست طوسی: 192
11- . تهذیب 2/32
12- . امالی پسر شیخ: 286 و او برای طاهر بن عبدالله بن طاهر است.
13- . امالی پسر شیخ: 58 ، بشاره المصطفی: 27
14- . همچنین در امالی: 78 چاپ شده و احتمالاً به جهت اشتباه در نگارش، «احمد بن ما بنداذ منصور بن عباس باشد.» رجوع کنید به نجاشی: 294

1. علی بن محمد بن مسعده بن صدقه(1)

روایت کنندگان از او

جماعتی از اساتید بزرگ از او روایت می کنند که از آن جمله اند:

1. ابومحمد هارون بن موسی تلعکبری متوفای سال 385، از او در سال 323 روایت شنید و از او اجازه ای دریافت کرد.(2)

2. محمد بن عبدالله بن محمد عبیدالله بن بهلول بن مطلب، ابوالفضل شیبانی(3)

3. ابوالحسن احمد بن محمد بن عمران بن موسی بن جرّاح، معروف به ابن جندی(4)

4. ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه متوفای سال 368 یا 369(5)

5. محمد بن احمد بن داود قمی، استاد قمی ها در زمان خود و فقیه آنان متوفای سال378(6)

6. ابوحفص عمر بن محمد بن علی صیرفی، معروف به ابن زیّات(7)

7. مظفر بن محمد بلخی ورّاق(8)

8. ابراهیم بن محمد بن معروف ابواسحاق مذاری(9)

9. احمد بن ابراهیم بن ابی رافع صیمری(10)

1- . امالی پسرشیخ: 102
2- . فهرست نجاشی: 286 ، فهرست طوسی: 96
3- . فهرست طوسی: 141
4- . فهرست نجاشی:60، 157،173
5- . تهذیب 1/428 ، امالی: 264 ، بشاره المصطفی: 18
6- . تهذیب 2/7
7- . امالی: 4

8- . امالی: 48 و 7 ، بشاره المصطفی: 27و ظاهراً او ابوالجیش متوفای سال 367 باشد که شرح او حالش در فهرست نجاشی و طوسی و ابن ندیم آمده است.
9- . فهرست نجاشی: 14
10- . فهرست نجاشی: 88

1. احمد بن محمد مستنشق(1)

ولادت و وفات او

او (قدس سره) در روز یکشنبه از ماه ذی حجه در سال 258 متولد شد و در روز پنج شنبه در حالی که یازده شب از جمادی ثانی سال 336 باقی بود، وفات یافت، و این بنا برآنچه که در فهرست نجاشی است می باشد، ولکن شیخ در رجال خود می گوید: «درسال 332 وفات کرد.»

ابن فهد حلّی

اشاره

جمال الدین ابوالعباس احمد بن شمس الدین محمد بن فهد اسدی حلی، دارای مقامات والا در علم وعمل و خصلت های نیکوی نفسانی می باشد. شرح حال او را سید جمال الدین بن اعرج در تذییلی که بر کتاب رجال نیلی (که نامش گذشت) نوشته و چنین آورده است: «احمد بن محمد بن فهد از رجال متأخر زمان ما بوده و یکی از مدرسان در مدرسه «رعیت» در حله سیفیّه. از اهل علم و نیکی و صلاح و بخشش و تسامح بود. از من اجازه ای خواست که به او تمام تالیفات و روایاتی که از اساتید و رجالیون نقل کردم را اجازه دادم.»(2)

محقق کرکی در اجازه اش به قاضی صفی الدین عیسی که از جمله مشایخ علی بن هلال است، او راچنین ستوده است: «و فقیه ترین و زاهدترین و عابدترین و متقی ترین شیخ بزرگوار، زاهد، عابد و پارسا، علامه یگانه جمال الدین.»(3)

شیح حر در صفحه سی و دو امل الآمل وی را چنین توصیف کرده است: «عالم، فاضل، موثق، صالح، زاهد، عابد، پارسا، جلیل القدر.» بحرانی در لؤلؤه می گوید: «فاضل، عالم، فقیه، مجتهد، زاهد، عابد، پارسا، متقی و پاک، مگر اینکه تمایلی به صوفیه داشت، بلکه به تصوف در بعضی از تالیفاتش قائل شده است.»

1- . فهرست نجاشی: 149

2- . روضات الجنات: 21
3- . المستدرک 3/435

شیخ اسداله شوشتری در صفحه هجده المقابس می گوید: «شیخ با افتخار، بزرگ، بی نظیر، کامل تر، سعادتمند، نور مسلمانان، دلیل مؤمنان، پیشوای موحّدان، قهرمان مناظره با مخالفان و دشمنان، الگوی عابدان، عارف و زاهد کم نظیر ابوالمحامد جمال الدین.» و فاضل خوانساری در صفحه بیست روضات الجنات می گوید: «استاد، عالم، عامل، عارف ملّی و کاشف رموز فضیلت ها با فهم خدادادی، جمال الدین ابوالعباس احمد بن شمس الدین محمد بن فهد اسدی حلی ساکن در حلّه سیفیه که در زندگی و مردن در کربلا حضور داشت. او مشهور به فضل و استحکام عقیده و ذوق وعرفان و زهد و اخلاق و خدا ترسی و مهربانی و غیر این اوصاف که ما را از هزینه تعریف نمودن کفایت و از توصیف بی نیاز می کند. او بین معقول و منقول، و فروع و اصول، و معنی و ظاهر و باطن وعلم و عمل به بهترین نوع ممکن و کامل جمع نمود.» فاضل مامقانی در صفحه نود و دو جلد اول تنقیح المقال با همین کلمات او را وصف نموده است.

استاد ما نوری، در صفحه چهارصد و سی و چهار جلد سوم المستدرک این چنین او را ثنا و تعریف کرده است: «دارای مقامات والا در علم و عمل و خصلت های نیکوی نفسانی که در بین افراد پیدا نمی شود، مگر کم.» سپس از رجالی آگاه، شیخ عبدالنبی کاظمی نقل می کند که او در تکمله رجال می گوید: «او زاهد، اهل ریاضت، عابد بود که به سمت صوفیه تمایل داشت.(1)

از زمان میرزا اسپند ترکمان والی عراق، به مناظره با علمای مخالف پرداخت و آنان را عاجز کرد و همین باعث شد که والی شیعه شود وخطبه ها و سکّه ها به نام ائمه معصومین علیهم السّلام زینت یافت. از تالیفات مشهور او کتاب المهذّب و الموجز، التحریر، عده الداعی، التحصین، و رساله اللمعه الحلیّه فی معرفه النیّه می باشد. و روایت می کند که ابن فهد

1- . قبلا شنیدیم که بحرانی هم به این نکته اشاره کرده بود، لکن ابوعلی رجالی ساحت او را از این منزه دانسته و در کتاب صفحه 45 منتهی المقال در شرح حال احمد بن محمد بن نوح سیرافی می گوید: «مخفی نماند که ضرر تصوف، همان فساد اعتقاد در نظرشان پیرامون حلول یا وحدت وجود یا اتحاد یا فساد اعمال مثل اعمال مخالف با شرع است که اکثر متصوفه

آن را در مقام ریاضت یا عبادت مرتکب می شوند. و مخفی نماند بر کسانی که بر احوال این بزرگان اطلاع دارند که این ها از هر فساد قطعی منزه هستند.»

شبی حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را در خواب دید. آن حضرت در روضه مطهره غروی دست سید مرتضی (رضی الله عنه) را گرفته و با وی راه می رفت و لباس آن دو بزرگوار از حریر سبز بوده است. شیخ احمد بن محمد جلو آمد و بر آن دو سلام کرد و حضرت و سید مرتضی جواب دادند. سید به او گفت: «ای ناصر و یاری کننده اهل بیت، خوش آمدی!» سپس از تالیفات او پرسید. وقتی در جواب آنها را ذکر کرد، سید گفت: کتابی شامل بر تحریر مسائل و تسهیل طرق و دلایل تالیف کن و ابتدای این کتاب را با این عبارت شروع کن: «بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله المقدس بکماله عن مشابههالمخلوقات.» وقتی شیخ ازخواب بیدار شد، شروع به نوشتن کتاب تحریر کرد و آن را با گفتار سید شروع نمود.»

نام او در صفحه سی و نه منتهی المقال، صفحه سیصد و هشتاد و هفت جلد دوم سفینه البحار و غیر آن آمده است.

تالیفات

1. کتاب المهذب شرح مختصرالنافع
2. عدهالداعی(1)
3. المقتصر
4. الموجز الحاوی
5. شرح الفیه شهید
6. المحرّر(2)
7. التحصین(3)
8. الدر الفرید فی التوحید
9. رساله اللمعه الکلیّه فی معرفه النیّه(4)

1- . در تبریز در سال 1284 و همچنین در هند چاپ شده است.
2- . در بعضی از مصادر «التحریر» آمده است. صاحب الذریعه می گوید: «صحیح محرر است.»
3- . در حاشیه مکارم الاخلاق چاپ شده در سال 1314 در تهران چاپ گردید و بعد کتاب فصول چاپ شد که به او نسبت دادند و شاید همان رساله تعقیبات نماز باشد.
4- . در بعضی از مصادر «اللمعه الجلیّه» است.

1. رساله در معانی افعال نماز و ترجمه اذکار آن

2. نبذه الباغی فیما بدّ من آداب الداعی، و این خلاصه عده الداعی است.

3. مصباح المبتدی و هدایه المقتدی فی فقه الصلاه، این را بعضی از فضلاء به او نسبت داده اند.

4. کفایه المحتاج فی مناسک الحاج

5. رساله کوتاه فی منافیات الحج

6. رساله مختصر در واجبات نماز

7. رساله فی تعقیبات الصلاه

8. المسائل الشامیّات

9. المسائل البحریات

و غیر این ها از کتاب ها و رساله ها.

اساتید و کسانی که از آنها روایت کرده است

از تعدادی از شاگردان شهید اول و فخرالمحققین روایت می کند، از جمله:

1. شیخ متکلم و فقیه، جمال الدین ابی عبدالله مقداد بن عبدالله بن محمد بن حسین بن محمد سیوری اسدی حلّی، نویسنده التنقیح و کنزالعرفان

2. شیخ زین العابدین ابوالحسن علی بن حسن بن حسن، مخزن دار حرم امام حسین، فقیه و فاضل که شهید (قدس سره) در دوازدهم رمضان سال 784 به او اجازه داده است.

3. شیخ فخرالدین احمد بن عبدالله بن سعد بن متوّج، شاگرد شیخ بزرگ فخرالمحققین

4. سید بزرگوار (که ذکرشان گذشت) بهاءالدین علی بن عبدالکریم نیلی، نسب شناس

شاگردان و روایت کنندگان از او

1. شیخ علی بن هلال جزائری، استاد محقق کرکی

ص: 276

1. شیخ عالم و فقیه عزالدین حسن بن علی بن احمد بن یوسف، مشهور به ابن عشره عاملی

2. شیخ عبدالسمیع بن فیاض اسدی حلی، نویسنده کتاب الفوائد الباهره(1)

3. سید محمد بن فلاح بن محمد موسوی واسطی، از اولین پادشاهان خوزستان و حویزه

4. شیخ زین الدین علی بن محمد طائی(2)

تولد و وفات او

او (قدس سره) در سال 757 متولد و در سال 841 فوت نمود و در بستان، مکانی که به «خیمه گاه» در کربلا متصل می باشد، دفن گردید.(3)

علامه حلی

شیخ بزرگوار و جلیل القدر، یگانه روزگار، دریای علوم و فضایل و سرچشمه اسرار و رموز، بنیانگذار و احیاگر مذهب و هر آنچه که از مذهب از بین رفت، پیشوا و علامه یگانه و آیت الله علی الاطلاق، جمال الدین ابو منصور حسن بن سدید الدین یوسف بن زین الدین علی بن مطهر حلّی (نورالله مضجعه).

او از نخبگان عالمان اسلام و از بزرگان فقیهان مذهب جعفری بود که جامع در علوم گوناگون، و در بردارنده فنون مختلف و دارای تالیفات زیادی است که تلاش بسیار در آنها نمود. از زمان نگارش تالیفات گرانسنگ وی، همه از آنها استفاده برده اند و از آراء و نظریه های دقیق او در حیات و ممات او بهره برده اند. برای او شرح حالی در کتاب های تراجم و غیر تراجم است که نشانگر مقدم بودن او در علوم و دقت در آن دارد و خبر از مراتب بالای او در علم و عمل و توانایی او در مناظرات با دشمن و دفاع از حوزه دین و پیروزی بر مذهب می دهد و ما چون

1- . این اسم را علامه رازی در الذریعه نامیده و در روضات الجنات، «الفرائد الباهره» است.

2- . رجوع کنید به المستدرک، روضات الجنات و المقابس.
3- . و در روضات الجنات سال وفات را 841 نوشته و او 85 سال داشته است.

نمی توانستیم در این مختصر همه آنها را بیان کنیم، لکن جهت شکرگذاری و حقّی که او دارد، بعضی از آنها را ذکر خواهیم کرد.

ابن داود از معاصرین علامه در رجال خود می گوید: «شیخ طایفه و علامه روزگار خود، صاحب تحقیق و دقت و دارای تالیفات فراوان که ریاست شیعه در معقول و منقول به او ختم می شود.»(1)

شهید اول در اجازه اش به ابن خازن می گوید: «امام بزرگ و حجت بر همه، از برترین مجتهدان جمال الدین.»(2)

ابن ابی جمهور احسائی در اجازه اش به شیخ محمد بن صالح حلّی، او را چنین وصف می کند: «استاد و امام ما و ریاست همه علماء، علامه و فهّامه، استاد مشایخ بزرگ اسلام، و فرق گذارنده بین حلال و حرام در فتاوایش و کسی که ریاست او در همه فرقه های اسلامی مسلّم و قطعی است.(3)

علی بن هلال هم در اجازه اش به محقق کرکی همین نظر را دارد و می گوید: «شیخ و امام بزرگ، کامل ترین، برترین و عالم ترین، جمال ملت و حقیقت و دین.»(4)

محقق کرکی در اجازه اش به همنام خود میسی می نویسد: «شیخ و امام، شیخ الاسلام، فتوا دهنده همه فرقه ها، دریای علوم، یگانه روزگار، شیخ شیعه بدون هیچ مدافع، جمال ملت و حقیقت و دین(5).

و در اجازه اش به حسین بن شمس الدین محمد استرآبادی می نویسد: «امام سعادتمند، استاد همه در همه علوم، شیخ علمای استوار، سلطان فاضلان و محققان، جمال ملت و حقیقت و دین.»(6)

شهید ثانی در اجازه اش به سید علی بن صائغ، او را چنین مدح کرده است: «شیخ الاسلام و فتوا دهنده فرقه های مردم، جدا کننده حق و باطل برای حق، جمال اسلام و مسلمانان، و زبان حکیمان و فقیهان و متکلمان جمال الدین.»(7)

شرف الدین

اشاره

1- . نقدالرجال: 99
2- . اجازات بحار الانوار: 39
3- . اجازات بحار الانوار: 51
4- . اجازات بحار الانوار: 55
5- . اجازات بحار الانوار: 57
6- . اجازات بحار الانوار: 59
7- . اجازات بحار الانوار: 83

شولستانی در اجازه اش به مجلسی اول، او را چنین توصیف می کند: «شیخ کامل، علامه و آیت الله در دو جهان، جمال ملت و حقیقت و دین.»(1)

شیخ بهائی در اجازه اش به صفی الدین محمد قمی می گوید: «علامه و آیت الله در دو جهان، جمال حقیقت و ملت و دین.»(2)

بحرالعلوم در فوائد الرجالیه خود می گوید: «علامه عالم و افتخار همه انسان ها، بزرگ ترین عالمان از نظر شأن و برترین آنها از نظر استدلال، ابر باران زای فضیلت، و دریای علم که هیچ ساحلی برای او نیست، علوم پراکنده نزد مردم را جمع نمود و چنان احاطه ای بر آنها پیدا نمود که برایش قیاسی وجود ندارد. ترویج کننده مذهب و شریعت در قرن هفتم و ریاست علمای شیعه بدون هیچ مدافعی، در تمام علوم کتابی تالیف کرده و خداوند از هر چیزی وسیله ای به او عنایت کرده است.»(3)

سماهیجی در اجازه اش می گوید: «این شیخ در رسیدن به شهرت در بین طایفه و بلکه اهل سنت مثل شهرت خورشید در وسط ظهر می باشد. و فقیه، متکلم، حکیم، منطقی، مهندس، ریاضی دان، بود و جامع همه فنون و دارای مهارت در همه معقول و منقول بود. مورد وثاقت و پیشوای در فقه و اصول، تمام آفاق را با آثارش پر نموده و عطر تالیفات و تصنیفاتش در همه جا پیچیده است، و او یک اصولی قوی و یک مجتهد خالص بود.»(4)

شیخ حر در صفحه چهل امل الآمل می گوید: «فاضل، عالم و علامه علما، محقق و اهل دقت، مورد وثوق و وثاقت، فقیه، محدث، متکلم، ماهر و بزرگ قدر، عظیم الشأن و دارای جایگاه رفیع، هیچ نمونه ای مثل او در فنون و علوم عقلی و نقلی نیست و فضایل و خوبی هایش بیشتر از آن است که شمرده شود.»

1- . اجازات بحار الانوار: 143
2- . اجازات بحار الانوار: 130
3- . تنقیح المقال 1/314
4- . تنقیح المقال 1/314

مولی نظام الدین در نظام الاقوال می گوید: «شیخ طایفه و علامه روزگارش، صاحب تحقیق و دقت و هر که بعد از او آمده از او استفاده نموده و خوبی هایش مشهورتر از آن است که وصف نماییم.»(1)

بحث کننده رجالی، میرزا عبدالله اصفهانی، در جلد دوم ریاض العلما او را چنین توصیف کرده است: «پیشوای وارسته، عالم عامل، فاضل کامل، شاعر ماهر، عالم ترین علماء، فهیم ترین فضلاء، استاد جهان، معروف در بین ما به علامه علی الاطلاق، موصوف به نهایت علم، فهم، کمال. او خواهر زاده محقق و نشانه خداوند روی زمین می باشد. او حقوق بی شماری از نظر زبان، بیان و قلم بر عهده طایفه شیعه امامیه دارد. او جامع علوم مختلف و مصنف در رشته های گوناگون آن بود. او حکیم، متکلم، فقیه، محدث، اصولی، ادیب و شاعر ماهری بود. من برخی از اشعار او را در شهر اردبیل دیدم که به کمال طبع او در نظم وشعر دلالت دارد. تصانیف او به وفور موجود و تالیفات او بسیار است. جمعیت بسیاری از عالمان هم روزگارش از علمای شیعه و اهل سنت، علوم را از او گرفته و استفاده نموده اند و جماعت بسیاری از فضلای آن دوره، از شیعه و بلکه اهل سنت از او بهره برده اند - تا آنجا که می گوید - او از زاهد ترین و با تقواترین مردم بود. از زهد او سید حسین مجتهد در رساله «النفحات القدسیه» حکایت می کند که وصیت کرده بود همه نمازها و روزه های مدت عمرش را انجام دهند و از برای او حجّ هم بجا بیاورند، با آنکه او حجّ انجام داده بود.»

برای علامه ذکر خیر در غیر از کتاب های تراجم هم هست، مثل صفحه یکصد و پنج منتهی المقال و کتاب های رجال استر آبادی و صفحه دویست و سی جلد اول جامع الروات، ریاض العلما، صفحه هفده المقابس، صفحه یکصد و هفتاد و دو روضات الجنات، صفحه چهارصد و پنجاه و نه جلد سوم المستدرک، صفحه دویست و بیست و هشت جلد دوم سفینه البحار، صفحه سیصد و نوزده جلد ششم لسان

1- . الریاض، جلد دوم

المیزان،(1)

الدرر الکامنه،(2)

محبوب القلوب تالیف اشکوری(3)

و غیر از این ها در تراجم. همه این ها اگرچه در ثناء و تعریف او مبالغه نموده اند، لکن اعتراف نموده اند که از درک همه او عاجزند و به آنچه که شأنیت او اقتضا می کند و در خور شخصیت اوست، دست نمی یابند. فاضل تفرشی در صفحه یکصد کتاب نقدالرجال می گوید: «به ذهنم خطور کرد که او را وصف نکنم، زیرا نوشتن من به ذکر علوم و تالیفات و فضایل و خوبی هایش نمی رسد و هر چه که مردم از زیبایی و فضیلت برایش بگویند، او برتر از آنهاست. برای او بیش از هفتاد کتاب در اصول و فروع و طبیعیات و الهیات و غیر از آن می باشد.»

علامه نوری بعد از مبالغه در تعریف او می گوید: «و برای آیت الله علامه بعد از این ها که بیان شده، مناقب و فضایلی است که قابل شمارش نمی باشد. اما درجات او و تالیفاتش در علوم، صفحاتی را پر کرده و در دفتر نمی گنجد، و هر چه خود را به سختی بیندازم، حال من مانند کسی هست که خرما را به منطقه هجر که پر از نخلستان است، ببرم. پس بهتر آن است که مانند دیگر بزرگان دست از این کار بردارم.»

تالیفات گرانسنگ و دلنشین او

برای او تالیفات گرانمایه زیادی است که چه بسا به بیش از یکصد کتاب برسد. بالاتر از این را صاحب مجمع البحرین در ماده «علامه» می گوید: «به خطّ علامه پانصد جلد از تالیفاتش را یافتم و این غیر از آن است که به غیر خطِ علامه موجود است.»

تعدادی از این تالیفات را خود علامه در کتاب الخلاصه، هنگامی که شرح حالش را می گوید، شمرده است که از آن جمله اند:

1- . در اینجا بین اسم او و پدرش اشتباه کرده و می گوید: «یوسف بن حسن بن مطهّر حلّی مشهور که رأس شیعه امامیه در زمان خود بود و با

علوم عقلیه نیز آشنایی داشت.»
2- . یک بار بزرگ و یک بار کوچک آورده است.
3- . رجوع کنید به روضات الجنات: 176

1. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب؛ در این کتاب تمام مذاهب مسلمانان را در فقه آورده و تمام نشده است. در دو جلد قطور در سال 1316 چاپ شده است. خودش می گوید که این کتاب هفت جلد است.

2. تلخیص المرام فی معرفت الاحکام

3. تحریر الاحکام الشرعیه؛ در این کتاب فروعات بسیاری استخراج شده و در یک جلد بزرگ در ایران چاپ شده است.

4. مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، چاپ شده است.

5. استقصاء الاعتبار فی تحریر معانی الاخبار؛ می گوید: «در این کتاب هر حدیثی که به ما رسیده ذکر شده و در هر حدیثی از درستی و نادرستی سندش بحث می کنیم و همچنین که حدیث متنش از محکمات یا متشابهات است و هر چه که بر متن حدیث از مباحث اصولی و ادبی را شامل شود و آنچه که از احکام شرعی از حدیث استنباط می شود را بحث می کنیم.»

6. مصابیح الانوار؛ می گوید: «در این کتاب همه احادیث علمای ما آمده است و هر حدیثی را که متعلق به علمی باشد، در یک باب قرار داده ایم و هر علمی را در چند باب مرتب نمودیم. ابتدا آنچه که از پیامبر صل الله علیه و آله و سلم روایت شده و سپس آنچه از امام علی علیه السّلام و همچنین تا آخر ائمه علیهم السّلام روایت شده را آوردیم.»

7. الدرر و المرجان فی الاحادیث الصحاح و الحسان

8. نهج الوضاح فی الاحادیث الصحاح

9. نهج الایمان فی تفسیر القرآن؛ در این کتاب خلاصه تفسیر الکشّاف و التبیان و غیر این دو آمده است.

10. القول الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز

11. منهاج الصلاح فی الدعوات و اعمال السنۀ

12. کشف الحق و نهج الصدق

13. کشف الیقین فی الامامۀ، از این کتاب به «یقین» هم تعبیر شده است.

ص: 282

1. الالفين
2. منهاج الكرامۀ
3. شرح التجريد
4. انوارالملكوت فى شرح الياقوت
5. نهايۀ الكلام
6. نهايۀ الاصول
7. نهايۀ الفقهاء
8. قواعد الاحكام
9. ايضاح مخالفۀ اهل السنۀ للكتاب و السنۀ
10. تذكرۀ الفقهاء
11. الرسالۀ السعديۀ
12. خلاصۀ الرجال
13. ايضاح الاشتباه
14. تبصرۀ الاحكام
15. التناسب بين الفرق الاشعريّه و الفرق السوفسطائيه
16. نظم البراهين فى اصول الدين
17. معارج الفهم فى شرح النظم فى الكلام
18. الابحاث المفيده فى تحصيل العقيده
19. كشف الفوائد فى شرح قواعد العقائد فى الكلام

20. القواعد و المقاصد فی المنطق و الطبیعی و الالهّی

21. الاسرار الخفیّه فی العلوم العقلیّه

22. الدّر المکنون فی علم القانون فی المنطق

23. المباحث السنیّه و المعارضات النصیریّه

24. المقاومات؛ می گوید: «در این کتاب از حکمای سابق بحث می کنیم و این با تمام شدن عمرمان، تمام می شود.»

25. حلّ المشکلات من کتاب التلویحات

ص: 283

1. ایضاح التلبیس من کتاب الرئیس؛ می گوید: «در آن از شیخ ابو علی سینا بحث کردیم.»

2. الجوهر النضید فی شرح کتاب التجرید فی المنطق

3. الشفاء فی الحکمۀ

4. مراصد التدقیق و مقاصد التحقیق فی المنطق و الطبیعی و الالهّی

5. المحاکمات بین شرّاح الاشارات

6. منهاج الهدایۀ و معارج الدرایه فی علم الکلام

7. استقصاء النظر فی القضاء و القدر

8. نهج الوصول الی علم الاصول

9. مختصر شرح نهج البلاغه

10. الادعیه الفاخرۀ

11. المنهاج فی مناسک الحاجّ

12. نهج العرفان فی علم المیزان

و غیر از این ها که ذکرشان طولانی می شود.

یاریگر مذهب شیعه در آن روز مشهور

برای علامه در استحکام مذهب و دفاع از آن، یک روز مشهور وجود دارد که در آن روز با علمای اهل سنت مناظره کرده، آنها را محکوم نمود و حقانیت مذهب شیعه را ثابت کرد، تا جایی که سلطان و دیگر امیران به مذهب شیعه روی آوردند.

این اتفاق در زمان حکومت سلطان محمد الجایتو خان، معروف به شاه خدا بنده در سال 708 رخ داد و سلطان که به مذهب حنفیه تمایل داشت و سپس به مذهب شافعی روی آورد، هنگامی که مناظره ای بین قاضی نظام

الدین عبدالملک شافعی و علمای حنفیه برگزار شد و قاضی پیروز مناظره بود، در این وقت سلطان و امیران دیگر متحیر شدند و در مدت سه ماهی که دین اسلام را ترک کردند، بین این دو مذهب حیران بودند و از این که دین پدری شان را ترک کردند پشیمان شده بودند. بعد پسر صدر جهان حنفی از بخارا بر او وارد شد و بین او و قاضی مناظره ای در بحث جایز بودن ازدواج دختری که از زنا به دنیا آمده است، واقع شد.

ص: 284

تا اینکه سید تاج الدین آوی از علمای شیعه، با عده ای از شیعیان نزد سلطان آمد و با قاضی نظام الدین در محضر سلطان مناظره ای در مباحث گوناگون انجام داد. پس سلطان به سمت بغداد و زیارت امیرالمومنین علیه السّلام رفت و هنگامی که وارد شد، دیدند که عده ای به تقویت دین شیعه می پردازند، سلطان این واقعه را به امیران خود گفت و رغبت به این مذهب پیدا نمود و دستور داد که بزرگان شیعه را احضار نمایند. سپس علامه جمال الدین و فرزندش فخرالمحققین را خواست، و با علامه تعدای از تالیفاتش مانند کتاب «نهج الحق و کشف الصدق» و کتاب «منهاج الکرامه» بود که این دو را به سلطان هدیه نمود و مورد الطاف سلطان قرار گرفت.

او به قاضی القضات نظام الدین که فاضل ترین عالم زمان خود بود، دستور داد با علامه مناظره کند. لذا مجلس با عظمتی که از علماء و فضلاء پر بود، تشکیل داد و علامه با برهان قاطع و دلایل روشن، خلافت بدون واسطه امیرالمومنین علیه السّلام بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله را ثابت نمود و خلافت خلفای سه گانه را باطل نمود، به گونه ای که برای قاضی فرصتی برای دفاع و انکار باقی نماند، بلکه قاضی شروع به مدح علامه و تحسین دلایل او نمود و گفت: «غیر آن سلوک و راهی گذشتگان داشتند و رفتند، لازم است که بر خلاف آن مسیر برویم، زیرا دلیلی برای آنها نیست، و از اسلام واقعی تفرقه را دور نماییم و اگر اشتباهی بود بپوشانیم و در مورد طعن ظاهری آنان نیز سکوت نماییم.»

در این مجلس سلطان و دیگر امیران او به مذهب امامیه گرویدند و سلطان در همه ممالک، امر به تغییر خطبه و انداختن اسامی خلفای سه گانه و ذکر نام های امیرالمومنین و دیگر امامان علیهم السّلام بر منبرها نمود. و همچنین به ذکر «حی علی خیرالعمل» در اذان و تغییر سکه ها و حک نمودن اسامی مبارک ائمه بر آنها امر نمود.

هنگامی که مناظره پایان یافت، علامه خطبه ای شیوا ایراد فرمود و حمد خدا را کرد و او را ثنا نمود و بر پیامبر و آل او صلی الله علیه و آلهم درود فرستاد. در این بین سید رکن الدین موصلی - که منتظر ایرادی بر علامه بود و چیزی نیافته بود - گفت: چه دلیلی دارید که بر غیر پیامبران صلوات و درود می فرستید؟ علامه این

آیه را قرائت نمود: «اَلّذینَ اِذا اَصابَتْهُمْ مُصیبَهٌ قالُوا اِنّا لِلّهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ، اُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَهٌ»(1) {[همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می گویند: «ما از آنِ خدا هستیم، و به سوی او باز می گردیم.» بر ایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان [باد] و راه یافتگان [هم] خود ایشانند.} موصلی گفت: کدام مصیبت بر علی و فرزندان او رسیده است که طبق این آیه شایسته درود و صلوات باشند؟ سپس علامه فرمود: چه مصیبتی از این بالاتر که فردی مثل تو ادعا می کنی که از فرزندانشان هستی و بعد بر مسیر مخالفت آنان قدم بر می داری و بعضی از منافقین را بر آنان برتر می شماری و گمان می کنی کمال در دفاع از این جاهلان است؟

حاضران علامه را تحسین کردند و بر سید به خاطر این طعنه خندیدند و یکی از حاضران این شعر را سرود که:

هنگامی که یک علوی از ناصبی ها تبعیت کند، آنچه از پدرانش رسیده را از بین می برد

و سگ طبیعتش از او بهتر است، زیرا سگ در همه چیز طبع پدرش را دارد

بعد از این سلطان سید تاج الدین محمد آوی (که نامش گذشت) و از نزدیکان سید بزرگوار رضی الدین محمد بن محمد آوی بود را سرپرست آن ممالک نمود.(2)

اساتید او

از تعدادی از جماعت راویان حدیث نقل کرده که از آن عده اند:

1. شیخ بزرگوار، مفیدالدین محمد بن علی بن محمد بن جهم اسدی

2. حکیم الهی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی، نویسنده شرح های سه گانه بر نهج البلاغه

3. عالم و فاضل حسن، پسر شیخ کمال الدین علی بن سلیمان بحرانی

1- . بقره / 156 - 157
2- . رجوع کنید به المستدرک 3/460 و روضات الجنات: 175 این را قاضی نورالله در مجالس المومنین از «تاریخ حافظ ابرو» نقل کرده است.

4. شیخ نجیب الدین ابو احمد یا ابو ذکریا، یحیی بن احمد بن یحیی بن حسن بن سعید حلّی هذلی، پسر عمو محقق حلّی، نویسنده کتاب «جامع الشرائع و نزهه الناظر» متولد سال 601 و متوفای سال 690(1)

5. پدر ایشان، عالیقدرترین و کامل ترین، سدید الدین یوسف بن زین العابدین علی بن مطهر حلی فقیه و متکلم و اصولی(2)

6. سلطان المحققین، خواجه نصیرالدین محمد بن محمد بن حسن طوسی، متولد سال 597 و متوفای سال 672. نزد او کلام و هیئت و عقلیات فرا گرفت و طوسی هم از او فقه آموخت.(3)

7. جمال دین و پدر فضایل و خوبی ها، سید احمد بن موسی بن جعفر بن طاووس (قبلاً نامش گذشت)(4)

8. سید عالیقدر و سعادتمند، رضی الدین علی بن موسی بن طاووس (قبلاً نامش گذشت)(5)

9. دایی مکرم و استاد بزرگش، رئیس العلماء، محقق علی الاطلاق، شیخ ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید هذلی حلّی، نویسنده «الشرایع و النافع و النکت»، متوفای سال 676. و در این مورد تأمل باید کرد.(6)

10. ستاره درخشان ملت و دین، جعفر بن نجیب الدین محمد بن جعفر بن ابی البقاء هبه الله بن نما حلّی ربعی، نویسنده «مثیر الاحزان» و کتاب «اخذ الثار» متوفای سال 645

11. بهاءالدین علی بن عیسی اربلی، نویسنده «کشف الغمّه»

12. سید عبدالکریم بن طاووس، نویسنده «فرحه الغرّی»(7)

1- . رجوع کنید به المستدرک 3/462
2- . المستدرک 3/463
3- . المستدرک 3/ 464
4- . المستدرک 3/ 466

5- . المستدرک 3/ 473
6- . المستدرک 3/ 473
7- . روضات الجنات: 146 و 175؛ این را صاحب روضات الجنات از ریاض گرفته و می گوید: «امیر منشی در رساله تاریخ قم که به فارسی نوشته شده است، «رساله الدلائل البرهانیه فی تصحیح الحضره الغرویه» را به علامه نسبت داده است و در آن از این کتاب بعضی از روایات را از سید عبدالکریم بن طاووس نقل نموده و گمان کرده آن رساله از غیر اوست.»

علامه حلی (قدس سره) همچنین نزد جماعتی از اهل سنت هم درس فراگرفت که از آن جمله اند: نجم الدین کاتبی قزوینی، شیخ برهان الدین نسفی، شیخ جمال الدین حسین بن ابان(1)

نحوی، عزالدین فاروقی واسطی، تقی الدین عبدالله بن جعفر بن علی طبّاغ حنفی، شمس الدین محمد بن محمد بن احمد کیشی.(2)

وی از رضی الدین حسن بن علی صنعانی حنفی نیز روایت کرده است.(3)

شاگردان و روایت کنندگان از او

تعدادی از اساتید و بزرگان از او روایت کرده اند که از آن جمله اند:

1. فرزند صالحش، عالیقدرترین بزرگان و بزرگ ترین اساتید، محقق و نقد کننده و فقیه، فخرالمحققین ابوطالب محمد، متولد شب بیست و دوم از ماه جمادی الاولی سال 628 و متوفای شب جمعه بیست و پنجم ماه جمادی الاخره سال 771 می باشد.(4)

2. مجدالدین ابوالفوارس محمد حسینی(5)

3. خواهرزادگانش، سید بزرگ مرتضی عمیدالدین عبدالمطلب و سید ضیاءالدین عبدالله، فرزندان مجدالدین ابوالفوارس محمد (که نامش قبلا گذشت)(6)

4. رضی الدین ابوالحسن علی بن جمال الدین احمد بن یحیی مزیدی، متوفای سال 757(7)

1- . در بعضی از نسخه ها «ایاز» آمده است.
2- . روضات الجنات: 175
3- . اجازات بحار الانوار: 114
4- . المستدرک 3/459
5- . المستدرک 3/ 441 و 459
6- . المستدرک 3/ 459
7- . المستدرک 3/ 442

5. شیخ و فقیه، زینت ملت و دین، ابوالحسن علی بن احمد بن طراد مطرآبادی متوفای سال 762(1)

6. سید علاءالدین ابوالحسن علی بن محمد بن حسن بن زهره حسنی حلّی، و او کسی هست که علامه برای او و فرزند و برادرش که نامشان می آید، اجازه ای نوشت که به اجازه کبیره برای فرزندان زهره معروف است.(2)

7. سید بدرالدین محمد برادر علاءالدین (که نامش آمد)

8. سید شرف الدین ابو عبدالله حسین بن علاءالدین (که نامش گذشت)(3)

9. سید بزرگوار، احمد بن ابی ابراهیم محمد بن حسن بن زهره حسنی حلبی(4)

10. سید و عالم بزرگ، مهنّا بن سنان بن عبدالوهاب حسینی(5)

11. شیخ قطب الدین ابو جعفر محمد بن محمد رازی بویهی، حکیم الهی و نویسنده «شرح الشمسیّه» و «المطالع»(6)

12. سید و نقیب، تاج الدین ابو عبدالله محمد بن قاسم بن حسین بن معیّه حلّی حسنی(7)

13. مولی تاج الدین حسن بن حسین بن حسن سرابشنوی ساکن کاشان(8)

14. شیخ حسن بن حسین بن حسن بن معانق، نامش را صاحب ریاض آورده و می گوید: «من نسخه ای از کتاب الخلاصه علامه را با خط این شیخ دیده ام که تاریخ نوشتنش سال 707 و در زمان حیات علامه بوده است.

1- . المستدرک 3/ 443
2- . المستدرک 3/ 443 ، روضات الجنات: 201
3- . المستدرک 3/443 ، روضات الجنات: 201

4- . المستدرک 3/445 ، تنقیح المقال 3/43 در باب کنیه ها. رجوع کنید در این باره اشتباهی شده است.
5- . المستدرک 3/445
6- . المستدرک 3/447
7- . روضات الجنات: 585
8- . نامش را صاحب ریاض در جلد دوم آورده، نامش را به ضمه سین و راء و بعد از آن الف و بعد از آن باء با فتحه و شین ساکن و نون نوشته است و می گوید: «من اجازه علامه را به ایشان با خط علامه دیده ام.»

15. سید احمد عریضی، نامش را صاحب ریاض آورده است.

فایده اصولی

بحث کننده بزرگ میرزا عبدالله اصفهانی، در کتاب «ریاض العلماء» از کتاب «لسان الخواص» از آغا رضی قزوینی چنین حکایت می کند که آن هنگام که قاضی بیضاوی از نظر علامه حلّی در قواعد بحث طهارت مطلع گردید، فرموده است: اگر در طهارت و حدث یقین داشتی و شک داشتی که کدام یک از آنها بعدتر بوده است و زمان یکی از این طهارت و حدث را نمی دانستی، حکم به طهارت کن، و الا استصحاب جاری کن.»

قاضی با خط خود برای علامه چنین نوشت: «ای مولای ما جمال الدین! خداوند فضلت را مستدام بدارد. شما امام مجتهدان در علم اصول می باشید و در اصول مسئله ای اجماعی را تقریر کرده اند که آن این است که استصحاب تا دلیلی بر رفع آن نیامده، حجت است و با استصحاب حجتی دیگر باقی نمی ماند، بلکه خلاف ظاهرش اگر باشد، حجت است، زیرا اگر خلاف ظاهر دلیل محکمی داشته باشد، آن حجت و ظاهر می باشد، و حالت سابق نیز در حالت شک، با ضدش نقض می گردد. پس اگر طهارتی باشد و بعد معلوم شود که حدثی پدید آمده است، آن طهارت نقض می گردد. پس شک می کنیم که این حدث رفع گردیده یا نه، با اصل استصحاب حکم به باقی بودن حدث می نماییم و استصحاب اول باطل می گردد. و اگر او طهارت نداشت و حدثی از او سر زده بود و معلوم گردید با طهارت بعد از آن حدث از بین رفته است، سپس شک نمودیم که این طهارت از بین رفته یا نه، بنا را بر بقای طهارت می گذاریم. نتیجه اینکه بنا بر قانون کلی در اصول، ان یبقی علی ضد ما تقدم.»

علامه (قدس سره) چنین جواب داد: «بر کلام مولی و امام عالم که خداوند فضلش را بر او مدام بدارد و فیوضاتش را بر او عطا نماید اطلاع یافتم و از اعتراضی که ایشان داشتند تعجب نمودم. برای اینکه استدلال بر استصحاب نشد بلکه استدلال به قیاس مرکب منفصله شده که مانعه الخلو به معنای عام است قیاس عنادی و حملی. تقریر آن قیاس چنین است:

اگر حالت سابقه طهارت باشد، پس آنچه بعد از آن می آید، یا طهارت است که بر حدث مقدم است و یا حدثی است که طهارت اول را از بین می برد. پس طهارت دوم بعد از حدث آمده و از این دو حالت خارج نیست، زیرا در اینجا یک بار طهارت آمد و حدث را در حالت دوم از بین می برد و یک بار حدثی آمده که طهارت را از بین برده است و در اینجا ممتنع است که امر خالی باشد از اینکه مقدم، طهارت دوم یا حدث باشد و همچنین ممتنع است که طهارت بعد آمده باشد، و الا طهارت پشت طهارت - که حدث را از بین می برد - این خلاف تقدیر است. در نتیجه معین است که مقدم حدث بوده و هر جا که حدث مقدم باشد، طهارت دوم نیز متاخر از آن است، چون تقدیر این بود که از او یک طهارتی صادر شده که حدث را از بین برده است، و اگر مقدم بودن طهارت بر حدث ممتنع باشد، پس تأخر از آن واجب است.

در فرض دیگر اگر حالت قبل حدث بود، بنا بر تقدیر سابق، قبلش حدث بوده یا طهارت اول که حدث باشد محال است، چون لازم می آید که حدث بعد از حدث آمده باشد و این طهارت را از بین نبرده است. پس تقدیر این است که یک حدثی صادر شده که طهارت را از بین برده است و معین می کنیم که حالت قبل از حدث، طهارت بوده و آنچه بعد آمده حدث بوده و الان او طاهر نیست. با این دلیل ثابت می شود که حکم در این حالت، موافق با حکم در حالت اول است، و این دلیلش این است نه استصحاب و بنده وقتی می گوید استصحاب کن، یعنی به مثل آن حکم عمل نمایید.»

سپس این جواب را برای قاضی به شیراز فرستاد و وقتی قاضی بیضاوی این جواب را دید، او را تحسین نمود و بر علامه درود فرستاد.

اشعار او

از صاحب ریاض شنیدم که او را به شاعر حاذق توصیف کرده است و من برای او در کتاب های تراجم، غیر ازآنچه صاحب روضات الجنات آورده، شعری نیافتم که فرمود: در این اواخر به مجموعه ای از ذخایر و لطایف دست یافتم که در

آن آثار فضلای دوره های مختلف آمده بود و این اشعار نو به علامه نسبت داده شده بود:

من همیشه محتاج نیستم و تو نیز همیشه نمی توانی به من کمک کنی

پس نیاز مرا مغتنم بشمار و آن را آسان ساز که این فرصت را دوستان از تو می ربایند

و فرمود: و همچنین برای او اشعاری هست که در نامه ای به علامه طوسی، هنگامی که از سلطانیه به عراق می رفت، نوشت و اجازه طلبید:

محبت من اقتضای جایگاه مرا دارد و همچنین حال من اقتضای رفتن

این دو حالت با هم دشمنی دارند و از ترس رویگردانی نمی توانم بین آنها قضاوت کنم

این دشمنی تمام شدنی نیست، تا آنکه نظر زیبای شما را ببینم

و هنگامی که به علامه خبر رسید که شیخ تقی الدین ابن تیمیه بر کتاب او درباره امامت ردی نوشته و کتاب به دست او رسید، ابیاتی نوشت که مطلعش چنین است:

اگر عالم به غیب بودی، همه را دوستان خود می پنداشتی

لکن ندانسته گفتی که همه کسانی که مخالف نظر تو هستند نمی دانند(1)

محل تولد و دفن او

علامه (رضوان الله تعالی علیه) در بیست و نهم از ماه مبارک رمضان سال 648 متولد شد و در روز شنبه بیست و یکم از ماه محرم الحرام سال 726 درگذشت و بدنش به نجف اشرف منتقل گردید و در اتاقی که نزدیک مناره شمالی حرم امیرالمومنین علیه السّلام است، به خاک سپرده شد.(2)

سدیدالدین (پدرش)

1- 1. و نیز عسقلانی در درر الکامنه 2: 71 این را ذکر کرده است.
2- . المستدرک 3/46 ، روضات الجنات: 186

شیخ بزرگ و کامل، سدیدالدین ابوالمظفر که به او ابویعقوب نیز می گویند، یوسف بن زین الدین علی بن مطهر حلّی فقیه، متکلم و اصولی که داناترین علما در عصر خود بین اصولی ها بوده است. فرزندش علامه در اجازه اش به بنی زهره می گوید: «محقق خواجه نصیرالدین هنگامی که وارد حلّه شد و عده ای از فقهاء نزد او آمدند، محقق از عالم ترین آنها در اصول پرسید، به سدیدالدین پدرم و به فقیه محمد بن جهم (رحمهم الله) اشاره نمودند.»

و ابن داود می گوید: «و پدرش-یعنی علامه- (قدس اله روحه) فقیه، محقق و مدرّسی عظیم الشأن بود. و شهید در اجازه اش به ابن خازن او را چنین توصیف می کند: امام و حجت بزرگ، فاضل ترین مجتهدان، سعادتمند و فقیه، سدیدالدین ابی مظفر بن امام مرحوم زین الدین علی بن مطهر (افاض الله علی ضرائهم المراحم الربانیه رحباهم بالنعم الهنیه) می باشد.»(1)

و ابن ابی جمهور او را به شیخ فاضل، کامل سدیدالدین توصیف نمود.(2) و محقق کرکی در اجازه اش به مولی عبدالعلی استرآبادی، او را چنین ستوده است: «شیخ، امام، فقیه سدیدالدین.»(3)

و در اجازه اش به قاضی صفی الدین عیسی می گوید: «و همه تالیفات و روایات شده از شیخ بزرگ، فقیه سعادتمند سدالدین.»(4)

و در اجازه اش به هم نامش المیسی، به شیخ بزرگ و فقیه شیخ الاسلام سدیدالدین ابی یعقوب ستوده است.(5) و در اجازه اش به مولی حسین بن شمس الدین محمد استرآبادی می گوید: «شیخ سعادتمند، علامه سدیدالدین ابی مظفر.»(6)

و در اجازه شهید ثانی به سیدعلی صانع می گوید: «شیخ سعادتمند السدید یوسف.»(7)

و در

1- . رجوع کنید به اجازات بحار الانوار: 39 و از این استفاده می شود که ابوعلی از علماء بوده و صاحب روضات الجنات او را به شرف الدین لقب داد.
2- . اجازات بحار الانوار: 48
3- . اجازات بحار الانوار: 63
4- . اجازات بحار الانوار: 65
5- . اجازات بحار الانوار: 57
6- . اجازات بحار الانوار: 59
7- .اجازات بحار الانوار: 83

اجازه مولی حسن علی بن مولی عبدالله شوشتری به مجلسی اول آمده است: «امام، علامه همام سدیدالدین یوسف.»(1)

و شیخ حر در صفحه هفتاد و چهار امل الآمل می گوید: «یوسف بن علی بن مطهر حلی، پدر علامه فاضل و عالم فقیه و حاذق که فرزند اقوالش را در کتاب هایش نقل می کند.» فاضل شوشتری در صفحه شانزده المقابس او را به محقق، دقیق، کامل و اول اوّل ها و افتخار فضلاء، شیخ سدیدالدین وصف نمود.

نام او در غیر این تراجم که گفتیم، مثل صفحه چهارصد و شصت و سه جلد سوم المستدرک، صفحه هفتصد و چهل روضات الجنات، صفحه سیصد و سی و شش جلد سوم تنقیح المقال، صفحه سیصد و هشتاد نقدالرجال و غیر آن آمده است.

سدیدالدین و هلاکوخان

به مناسبت این بحث، ذکر می کنیم آنچه را که فرزندش علامه در صفحه بیست و هشت کشف الیقین در باب اخبار غیبه حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام آورده و می گوید: «و از این اخبار، آباد شدن بغداد و پادشاهی بنی عباس و احوالات آنها و گرفتن حکومت آنان توسط مغول است. پدرم (رحمه الله) چنین روایت می کند که همین باعث شد که مردم کوفه و حلّه و نجف و کربلا از قتل محفوظ و سلامت بمانند، زیرا هنگامی که سلطان هلاکوخان به بغداد رسید، قبل از شروع جنگ اکثریت مردم حله به بیابان ها فرار کردند، مگر عده قلیلی که ماندند که از آن جمله اندک پدرم (رحمه الله) و سید مجدالدین بن طاووس و فقیه ابن ابی العز بودند. این سه به این اجماع رسیدند که با هلاکوخان مکاتبه کنند و خود و هر کسی که از مردم در آن شهر هستند را به او تسلیم و آن را اعلام نمایند. و این نامه را توسط یک شخص عجمی برای او فرستادند. سلطان هم برای آنها فرمانی نوشت و توسط دو نفر که یکی از آنها را «نکله» و دیگری را «علاءالدین» می گفتند، برای آنها فرستاد و گفت به آنها بگویید: اگر چنان چه در نامه آورده اید، دل هایتان موافق با ماست، شخصاً به نزد من بیایید. آن دو آمدند و آنان چون از عاقبت کار خبر نداشتند،

1- . اجازات بحار الانوار: 144

ترسیدند. پدرم «رحمه الله» در آن حال به فرستادگان می گوید: اگر من خودم به تنهایی بیایم کفایت می کند؟ آن دو گفتند: آری. و با آنان راهی شد. و این ماجرا قبل از فتح بغداد و قتل خلیفه عباسی بود. هلاکو به پدرم گفت: با اینکه هنوز حضور ما در بغداد و تسخیر آن معلوم نیست، چگونه جرأت کردید با من مکاتبه کنید؟ و چگونه از عواقب کار نزد خلیفه ایمن هستید؟

پدرم گفت: اقدام ما بر این اساس بود که از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت شده که او درخطبه «زوراء»(1)

فرمود: «نمی دانی «زوراء» چیست؟ زمینی است دارای درخت گز،(2) در آن ساختمان های محکمی است و مردمان بسیاری در آن سکونت می کنند و رجال و امراء هم در آن هستند.(3)

و فرزندان عباس آن را محل حکومت خود و آنجا را پر از طلا می کنند و خانه های آنها خانه لهو و لعب و عیش و نوش است. در آن ظلم ظالمان و ترس و هراس وجود دارد. پیشوایان بدکار و امیران فاسق و وزرای خائن جمع می شوند و فرزندان فارس و روم را به خدمتگزاری می گیرند. اگر کار خوبی ببینند عمل نمی کنند و اگر فعل زشتی دیده شود، از آن جلوگیری نمی نمایند. مردانشان به مردان و زنانشان به زنان اکتفا می کنند و در این هنگام اندوه عمومی وگریه طولانی پدید می آید. و ای اهل وزراء! وای از حکومت ترکان بر آنها و آنها مردمانی هستند که چشمانی ریز دارند، صورت های آنان مثل سپر چکش خورده است، لباس هایشان از آهن هست و مرد جنگند.(4) پادشاه آنان از همان جا که سلطنت بنی عباس آشکار شد می آید، صدای درشت و نیرومند با همتی بلند است، به هر شهری می رسد آن را فتح می کند و هر پرچمی که بر علیه او برافراشته شود را می شکند. وای وای بر کسی که با او

1- . فیروزآبادی می گوید که زوراء همان بغداد است.
2- . اثل یا ثل اثولا، اصالت در زمین و شرافت را می گویند. «الاثله» اثاث خانه را گویند. اصل «الاهبه» است.
3- . درالمستدرک به جای مهادم، «مخادم» دارد.

4- . «جرد» جمع «اجرد» است و به کسانی که مو در بدن ندارند می گویند و «مرد» جمع امرد است و به کسی که مو در صورت ندارند می گویند

دشمنی کند! او پیوسته چنین است تا پیروز شود.» پس وقتی برای ما چنین وصف کردند و آن صفات را در شما دیدیم، به سوی شما آمدیم و دلمان آرام است. و هلاکو دستوری به اسم پدر من نوشت و اهل حله دل و عملی آرام داشتند.

اساتید و شاگردان

1. محقق خواجه نصیرالدین طوسی

2. سید علامه و نسب شناس، فخار بن معد موسوی

3. شیخ نجیب الدین ابوابراهیم محمد بن نما

4. شیخ مهذب الدین حسین بن ابی فرج ابن رده نیلی

5. فاضل، فقیه، صالح سید احمد بن یوسف بن احمد عریضی علوی حسینی

6. فاضل و صالح، شیخ یحیی بن محمد بن یحیی بن فرج سوراوی

7. شیخ عزالدین بن ابی حارث محمد حسینی

8. سیدصفی الدین ابوجعفر محمد بن معد بن علی بن رافع بن ابی فاضل معدبن علی بن حمزه بن احمد بن حمزه بن علی بن احمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی الکاظم علیه السّلام

9. شیخ بزرگوار، شمس الدین علی بن ثابت بن عصیده سوراوی

10. سید رضی الدین علی بن طاووس

11. شیخ سدیدالدین سالم بن محفوظ بن عزیزه بن وشّاح سوراوی حلّی، فاضل، متکلم و نویسنده «منهاج» در کلام

12. شیخ نصیرالدین راشد بن ابراهیم بن اسحاق بن ابراهیم بحرانی(1)

13. قاضی ابوالفتح محمد بن احمد میدانی واسطی

14. سید فاخر بن فضائل علوی

15. فرزند دختر حریری نویسنده مقامات(2)

ص: 296

1- . رجوع کنید به المستدرک 3/463
2- . رجوع کنید به اجازات بحار الانوار: 35 اجازه نویسنده سید محمد بن حسن بن ابی رضا علوی سید شمس الدین محمد بن سید جمال الدین احمد بن ابی معالی موسوی.

1. شیخ عمر بن هبه الله بن نافع ورّاق که از ابی جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب دارای اجازه بود.(1)

2. عزالدین عبدالحمید بن ابی الحدید، شارح نهج البلاغه(2)

3. کمال الدین علی بن سلیمان بحرانی

4. تاج الدین ارموی، نویسنده حاصل المحصول(3)

5. محمد بن یحیی بن کرم که جزء اول از غریب هروی را شیخ، تا حرف (صاد با واو) در جمادی الاولی سال 619 نزد او خواند. این نکته را شیخ حسن بن شهید ثانی در اجازه کبیر خود گفته است.(4)

و روایت می کند از او فرزندش علامه حسن بن یوسف وفرزند دیگرش رضی الدین که شرح حال اودر آینده می آید.(5)

و سید حسن بن محمد بن ابی رضا علوی.(6)

و شیخ ابراهیم بن سعدالدین محمد بن مؤید، ابی بکر بن شیخ جمال سنه ابی عبدالله محمد بن حمویه بن محمد جوینی معروف به حموی، و ابن حمویه از اساتید و مشایخ عامّه نویسنده «فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول والسبطین»(7) است.

رضی الدین (برادرش)

شیخ رضی الدین علی بن سدیدالدین یوسف بن علی بن مطهر حلی، عالم، فاضل، محدث و فقیه می باشد که از او کتاب «العدد القویه لدفع المخاوف الیومیه»

1- . اجازات بحار الانوار: 46 اجازه شیخ علی بن محمد بن یونس بیضاوی به شیخ ناصرین ابراهیم بویهی حساوی.
2- . اجازات بحار الانوار: 66
3- . اجازات بحار الانوار: 73
4- . اجازات بحار الانوار: 113

5- . رجوع کنید به المستدرک 3/459 و463
6- . اجازات بحار الانوار: 35
7- . روضات الجنات: 49

است. مصنف در فصل اول بعد از نام کتاب می گوید: «تالیف شیخ فقیه رضی الدین علی بن یوسف بن مطهّر حلّی می باشد.» و در فصل دوم می گوید: «کتاب «العدد»، کتاب خوبی در اعمال روزهای ماه و روزهای خوش و نحس آن است و نیمی از کتاب به دست ما نرسیده است. مؤلف آن به فضل معروف است و در اجازات ذکر شده که او برادر علامه حلی(قدس الله لطیفهما) می باشد.»

مؤلف: او از پدرش سدیدالدین و از محقق حلی(1)

و از بهاءالدین علی بن یحیی اربلی(2)

و فرزندش شیخ فقیه قوام الدین محمد روایت می کند، که از او سیدمحمد بن قاسم بن حسین بن معیه حسینی(3)

روایت کرده است. و همچنین برادر زاده اش فخرالمحققین محمد و خواهر زاده اش عمیدالدین عبدالمطلب بن ابی فوارس(4)

از او روایت می کنند. و از صاحت معالم حکایت شده که شیخ ما رضی الدین در زمان حیات پدرش فوت کرده است.»(5)

ذکر زیبای او در صفحه پنجاه و شش امل الآمل، صفحه سیصد و شصت و هشت روضات الجنات، صفحه چهارصد و پنجاه و نه جلد سوم المستدرک، صفحه دویست و پنجاه و دو جلد دوم سفینه البحار و دیگر کتاب ها آمده است.

فخرالمحققین (فرزندش)

افتخار ملت و دین، ابوطالب محمد بن آیت الله و علامه که در کتاب های فقهی به فخرالدین و فخرالاسلام و فخر المحققین و فخر ملقب شده است، عالم، محقق، نقّاد، مجتهد، فقیه و از شناخته شده های این طایفه و موثقین آنها و نویسنده کتاب های زیاد و تحقیقات کافی می باشد. علمای ما در کتاب های تراجم و اجازات او را مدح نمودند و در آن مبالغه نیز کرده اند و به هر چیزی که وصف زیبا و بزرگی

1- . المستدرک 3/459
2- . اجازات بحار الانوار: 635
3- . اجازات بحار الانوار: 35 ، روضات الجنات: 585
4- . المستدرک 3/459
5- . روضات الجنات: 387

او را می رساند، ستوده اند. در رأس آنان پدرش علامه در اول کتاب «الالفین» می گوید: «جواب دادم سئوال فرزند عزیزم محمد را که خداوند امر دنیایش را اصلاح نماید، چنان که او به والدینش خوبی می کند و خداوند اسباب سعادت دنیا و آخرت را روزی او نماید چنان چه که او در استفاده از دو قوه حسّ و عقل از من تبعیت می نماید و خداوند او را به همه آرزوهایش برساند، چنان چه او با گفته ها و رفتارش مرا راضی می دارد و او بین دو ریاست جمع نماید، چنان چه مرا یک چشم به هم زدن از نوشتن این کتاب که «الالفین الفارق بین الصدق و المین» نامیده می شود، مرا رها ننمود- تا آنجا که می گوید- و قرار دادم ثواب این کتاب را برای فرزندم محمد (و قاه الله تعالی علیه کل محذور) و همه شرها را از او دور بدارد و به همه آرزوهایش برسد و خداوند در امر معاد و شئونات آن او را کفایت نماید.»(1)

و برای او وصیتی برای فرزندش در پایان «القواعد» است که در آن بعد از وفات، او را به تمام کردن هر چه از کتاب های ناقص او هست و اصلاح هر آنچه که در آن کوتاهی شده توصیه کرده است. به آنجا رجوع کن که این ها هم دلالت بر بالایی رتبه و زیادی علم او دارد. و شاگرد بزرگ او شهید اول، در اجازه اش به شیخ شمس الدین بن نجده، وی را به چنین کلامی مدح نموده است: «شیخ الامام، سلطان علماء و پایان فضلاء و خوبان، آخرین مجتهدان، افتخار ملت و دین ابوطالب محمد بن شیخ و امام سعادتمند، جمال الدین بن مطهر که خداوند به عمر او را طولانی نماید و بین او و حوادث مانعی قرار دهد.»(2)

و در اجازه اش به زین الدین به خازن می گوید: «و امّا تألیفات اصحاب و من روایت می کنم از اساتید عادل و موثق و ثابت (رضی اله عنهم) و از جمله این تالیفات می باشد، آثار استادم، دو امام فاضل تر، کامل تر و دو مجتهد که پایان فضلای مذهب در زمان خودشان هستند، سید مرتضی عمید الدین و شیخ بزرگ فخر الدین می باشند.»(3)

1- . اجازات بحار الانوار: 41
2- . روضات الجنات: 587
3- . اجازات بحار الانوار: 39

شاگرد دیگرش سید بزرگوار، تاج الدین بن حلّی در اجازه اش می گوید: «مولای ما، شیخ، امام، علامه و باقی مانده فضلاء و نمونه علماء، افتخار ملت و حق و دین محمد بن مطهر - خداوند او را حفظ نماید و نهالش را بارور نماید.»(1)

شاگرد بزرگوارش سید حیدرآملی نویسنده «المسائل الحیدریه» که سئوال هایش از فخرالمحققین می باشد، در اول مسائل می گوید: «این مسائل را سئوال کردم از جناب شیخ بزرگ، سلطان عالمان در عالم و افتخار عرب و عجم، پیشوای محققان و اقتداکننده همه خلایق به او، فاضل ترین متأخرین و متقدمین و مورد عنایت پروردگارعالم، پیشوا و علامه در ملت، حق و دین، فرزند مطهر - که خداوند سایه اش را مستدام و ارکان دین را به واسطه محکم گرداند - به صورت شفاهی در مجالس گوناگون بنا بر پرسیدن، فتوا می داد، و اول آن در شروع ماه رجب المرّجب سال 759 هجری نبوی در شهر حلّه سیفیه که خداوند از حوادث آن را نگه دارد و من بنده فقیه حیدر بن علی بن حیدر علوی حسینی آملی (اصلح الله حاله و جعل الجنه مآله) استاد ما چنین می گوید.»(2)

و ابن ابی جمهور احسائی در کتابش «غوالی» او را چنین ستوده است: «استاد کل، شیخ علامه و دریای بی نهایت فخرالمحققین.»(3) و علامه کرکی در اجازه اش به هم نامش میسی، او را چنین توصیف کرده است: «شیخ، امام بزرگوار، علامه بنا بر تحقیق و دقت، تهذیب کننده دلائل، و تنقیح کننده مسائل، افتخار ملت و حق و دین، ابی طالب محمد بن مطهر.»(4) و در اجازه اش به شیخ احمد بن ابی جامع

1- . اجازه کبیره برای صاحب معالم، رجوع کنید به اجازات بحار الانوار: 99
2- . المستدرک 4/459 ؛ علامه نوری می گوید: این مسائل در نزد من به خط سید و جواب ها به خطر فخر در بین سطرها و در بعضی از حاشیه های آن، موجود است. به خط مبارک در حاشیه متصل به کلامش «هذاالمسائل» نوشته است: «این صحیح است و او که عمرش را خدا طولانی گرداند نزد من آن ها را قرائت نمود.» تا آنجا که می گوید «و کتب محمد بن مطهر.»
3- . اجازات بحار الانوار: 48
4- . اجازات بحار الانوار: 57

عاملی توصیف کرده به: شیخ بزرگوار، فقیه یگانه، پیشوای اهل اسلام، افتخار ملت و حق و دین.(1)

و در اجازه اش به صفی الدین عیسی او را چنین توصیف کرده است: «شیخ بزرگوار امام یگانه، محقق، افتخارات ملت و دین.»(2)و

شهید ثانی در اجازه اش به شیخ حسین عبدالصمد او را به چنین کلامی بزرگ شمرده است: «شیخ، امام، عالم، محقق، فخرالدین.»(3)

و صاحب معالم در اجازه کبیره، او را چنین وصف کرده است: «شیخ، امام، محقق و افتخار ملت.»(4)

قاضی در مجالس المؤمنین در شرح حال او می گوید: «او افتخار خاندان مطّهر و درخشنده چون بدر در این خانواده است. او در علوم عقلی و نقلی، محققی حاذق بود و در والایی فهم و ذکاوت دقیق بود که برای او نظیری نیامده است. از حافظ از علمای شافعی نقل شده که در مدح او که می گوید: هنگامی که من با پدرم در مجلس سلطان محمد مشهور به خدابنده آمدیم، او دانشمندی جوان، عالی مقام، مستعد، نیکخوی و با اخلاق بود. او در نزد پدر علامه اش تربیت شده بود و در ده سالگی از عمر شریفش به درجه اجتهاد رسید، چنان که خود نیز در شرح خطبه کتاب «القواعد» به آن اشاره نموده است و ملحص کلامش چنین است: من نزد پدر به تحصیل علم معقول و منقول مشغول شدم و کتاب های زیادی از علما را نزد او خواندم و از او خواستم که کتاب قواعد را تالیف کند، زیرا بعد از ملاحظه تولد و تاریخ تالیف کتاب قواعد، دانستم که عمرش در آن موقع کمتر از ده سال بوده است.»

شرح حالش را نویسنده نقدالرجال آورده و می گوید: «آبرو و شناخته شده این طایفه و از ثقات و فقهای جلیل القدر و دارای منزلتی والا می باشد. حالات او

1- . اجازات بحار الانوار: 63
2- . اجازات بحار الانوار: 65
3- . اجازات بحار الانوار: 86

4- . اجازات بحار الانوار: 98

در بزرگی جایگاه و والایی مرتبه و زیادی دانش آنقدر مشهور است که نیاز به بازگویی ندارد.»(1)

نام زیبایش همراه با توثیق ها و تکریم ها در همه اجازات آمده و در کتاب های تراجم مانند صفحه دویست و هشتاد منتهی المقال، امل الآمل، صفحه یکصد و شش جلد سوم تنقیح المقال، صفحه چهارصد و پنجاه و نه جلد سوم کتاب المستدرک، صفحه هفده المقابس، صفحه سیصد و چهل و نه جلد دوم سفینه البحار و دیگر کتاب های تراجم و معاجم آمده است.

تالیفات او

برای او کتاب هایی برشمرده اند که از آنهاست: شرح قواعد که نامش را «ایضاح الفوائد فی حل مشکلات القواعد» گذاشته است، «شرح خطبه القواعد»، «الفخریه فی النیه»، «حاشیه الارشاد» «الکافیه الوافیه فی الکلام»، «شرح نهج المسترشدین» که از پدرش می باشد، «شرح مبادی الاصول»، «شرح تهذیب الاصول» که از پدرشان می باشد و نام آن را «غایه السؤول فی شرح تهذیب الاصول»گذاشته است، «اجوبه مسائل سید مهنّا»، «اجوبه مسائل سید حیدر الآملی» و دیگر کتاب ها.(2)

اساتید و شاگردان

بیشترین فراگیری دروس او نزد استاد بزرگ و پدر بزرگوارش آیت الله علامه حلّی بوده و همچنین از عمویش شیخ رضی الدین علی بن یوسف (که قبلاً نامش گذشت) روایت می کند.(3)

و تعدادی از اساتید از او روایت کرده اند که از آن جمله اند:

1. تاج شریعت و افتخار شیعه، محمد بن جمال الدین مکّی شهید اول (که نامش قبلاً گذشت)(4)

1- . نقدالرجال: 302
2- . رجوع کنید به روضات الجنات: 589 ، امل الآمل: 68 ، المستدرک 3/459
3- . المستدرک 3/459

4- . المستدرک 3/ 437

2. شیخ فخرالدین احمد بن عبدالله بن سعید بن متوّج معروف به ابن متوّج بحرانی(1)

3. سید عالیقدر، بهاءالدین علی بن غیاث الدین عبدالکریم نیلی نجفی (که قبلاً نامش گذشت)

4. سید و عالم بزرگ، مهنّا بن سنان حسینی، او نویسنده مسائلی از علامه است و از علامه توصیف زیادی درباره او است که علامه نوری آن را در صفحه چهارصد و چهل و شش جلد سوم المستدرک آورده است.

5. سید نقیب محمد بن قاسم بن حسین بن معیّه حلّی حسنی دیباجی(2)

6. سید عزّالدین حسن بن ایوب بن نجم الدین اعرج حسینی اطراوی عاملی(3)

7. شیخ عالم و متکلم، پشتوانه ملت و دین، علی بن یوسف بن عبدالجلیل، ابن ابی جمهور نام او را در سلسله روایی خود در عوالی آورده است.(4)

8. سید و پیشوای بزرگ، حسن بن عبدالله بن محمد بن علی بن علی اعرج حسینی، ابن ابی جمهور نامش را در عوالی آورده و او را ستوده است، (شاید با شماره ششم یکی باشد).

9. فرزندش ظهیرالدین محمد که ابن معیّه از او روایت کرده است. در اجازه اش می گوید: «یکی از کسانی که از آنها روایت می کنم، فقیه سعادتمند مرحوم ظهیرالدین محمد بن محمد بن مطهّر می باشد.»(5)

صاحب روضات الجنات می گوید: «مراد از این مرد، ظهیرالدین پسر فخرالمحققین پسر علامه می باشد که به نام پدرش نامیده شده است و در حیات

1- . المستدرک 3/435
2- . روضات الجنات: 485 ، اجازات بحار الانوار: 36
3- . المستدرک 3/431
4- . اجازات بحار الانوار: 48

5- . رجوع کنید به اجازات بحار الانوار: 99

پدرش از دنیا رفت و به این مطلب صاحب معالم در حاشیه اجازه ای که گفته شد، تصریح می کند.»(1)

شیخ حر در صفحه شصت و هشت امل الآمل می گوید: «شیخ ظهیر الدین محمد بن محمد بن حسن بن یوسف مطهّر حلی از فضلا و فقیه شناخته شده بود، و از او ابن معیّه روایت می کند و او از پدر و جدش روایت کرده است.»

محل تولد و محل وفات او

فخرالدین حلی (رضی الله عنه) در شب دوشنبه بیستم ماه جمادی الاول سال 682 به دنیا آمد و در شب جمعه بیست و پنجم ماه جمادی الآخر سال 771 درگذشت.(2)

و در نخبه آمده است:

فخر المحققین نجل الفاضل داع(771) للارتحال بعد ناحل (89)

کلام را موجز نمودیم و بقیه شرح حال ها را به کتاب اجازات و غیر این کتاب وا می گذاریم. و به زودی انشاء الله در تعلیقات ما که در آینده بر کتاب اجازات و غیر اجازات نوشته ایم، به کمک خداوند و توفیقات و عنایات او خواهد آمد.

کتاب را با یک تنبیه به پایان می بریم:

تنبیه

مصنف علامه در مقدمه اول بحار الانوار و دیگر کتابش، کتاب «الاستغاثه فی البدع الثلاثه» را به حکیم و محقق الهی، علامه کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی نویسنده شرح های سه گانه بر نهج البلاغه و شرح دهنده یکصد سخن از سخنان امیرالمومنین علیه السّلام، متوفای سال 679 و استاد علامه حلی و سید عبدالکریم بن طاووس و نصیرالدین طوسی نسبت داده است.

اما درست این است که آن از تالیفات سید شریف ابوالقاسم علی بن احمد بن موسی بن محمد تقی بن علی بن موسی الرضا علیهم السّلام(3)

متوفای مکانی است که

ص: 304

1- . رجوع کنید به روضات الجنات: 586
2- . المستدرک 3/459
3- . همچنین همین نسبت را صاحب روضات الجنات داده است. رجوع کنید به صفحه 374

درباره آن می گویند: «گرمی» از نواحی فسا است که بین آن و فسا پنج فرسنگ فاصله است و بین آنجا و شیراز، بیست و اندی فرسنگ است، در جمادی الاول سال 352 می باشد. برای او شرح حالی در کتاب های تراجم، مثل فهرست های طوسی و نجاشی و ابن ندیم و منتهی المقال و تنقیح المقال و روضات الجنات و دیگر کتاب های تراجم می باشد.

و الحمد لله اولاً و آخراً و الصلاه علی محمد و آله المعصومین

قم - خادم دین، عبدالرحیم ربانی شیرازی(1)

1- (پانوشت توضیح ندارد)

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109